



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
۱۳۹۹

ارشاد و الإرشاد

تالیف

قاسم بن یوسف ابونصری حروی

در سال ۹۳۶ هجری قمری

با تمام

مؤثری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارشاد الزراعة

نویسنده:

قاسم بن یوسف ابونصری هروی

ناشر چاپی:

جهاد دانشگاهی (دانشگاه تهران)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	ارشاد الزراعة
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	پیش‌گفتار
۲۴	چند کلمه درباره کتاب حاضر
۲۴	فایده این کتاب
۲۵	مؤلف کتاب کیست؟
۲۶	نسخه‌هایی که مورد استفاده نویسنده قرار گرفته
۲۷	تاریخ تألیف
۲۷	[مقدمه مؤلف]
۲۷	اشاره
۳۱	در منقبت شاه گوید:
۵۷	تاریخ کتاب ارشاد الزراعة بطریق رباعی
۵۷	روضه اول در بیان دانستن اراضی که حضرت الله تعالی هر قطعه زمینی را خاصیتی داده
۵۷	اشاره
۵۸	زمین ریگ بوم
۵۸	(شخ ریگ)
۵۹	(سیاه ریگ)
۵۹	(سنگ چال)
۵۹	(زه‌سار)
۵۹	(سفیده خره)
۵۹	(شخ)
۵۹	(زرد خاک)

- ۵۹ (سیاه خاک)
- ۶۰ (سرخه خاک)
- ۶۰ (شور خاک)
- ۶۰ (شور ریگ)
- ۶۰ روزه دوم در بیان ساعت اختیار نمودن و احوال سال دانستن از ایام هفته
- ۶۰ اشاره
- ۶۱ در بیان ساعت اختیار نمودن
- ۶۱ اشاره
- ۶۱ دانستن مه که در کدامین برج است؟
- ۶۱ دانستن طبائع بروج
- ۶۱ منقلب و ثابت و ذو حدین بروج
- ۶۲ اختیار الزراعة
- ۶۲ اختیار الغرس
- ۶۲ ملخ
- ۶۳ دفع کرم
- ۶۳ محافظت بذر
- ۶۴ محافظت گندم
- ۶۵ محافظت جو
- ۶۵ محافظت عدس
- ۶۵ محافظت آرد
- ۶۵ صفت خمیر
- ۶۵ دفع سایر گیاه‌ها
- ۶۶ دفع مورچه و کیک و مگس و پشه و غیره دفع مورچه
- ۶۶ دفع کیک و کنه

- ۶۶ دفع مگس
- ۶۶ دفع پشه
- ۶۶ احوال سال دانستن
- ۶۶ اشاره
- ۶۷ چون نوروز روز یکشنبه در آید
- ۶۷ چون نوروز دوشنبه باشد
- ۶۷ چون نوروز سه‌شنبه باشد
- ۶۷ چون نوروز به چهارشنبه باشد
- ۶۷ چون نوروز پنجشنبه بود
- ۶۷ چون نوروز آدینه بود
- ۶۸ و چون نوروز شنبه باشد
- ۶۸ در معرفت هوا و باران
- ۶۹ احکام طلوع شعری
- ۷۰ در بیان بعضی امور فلاحت که تعلق باوقات دارد
- ۷۱ روضه سیم در بیان زراعت نمودن غله
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ در معرفت سماد
- ۷۳ مکه
- ۷۳ سرخک بهاری
- ۷۳ نشک سیستان
- ۷۳ کب گندم
- ۷۳ کله گندم
- ۷۳ کل گندم
- ۷۴ سیاه دانه

۷۵	دیمچه
۷۶	جو
۷۶	ترش جو
۷۶	مشک جو
۷۶	شیرین جو
۷۶	ناجو جو
۷۶	لوجک
۷۶	شوره جو
۷۶	سرخسی
۷۶	دیمجه جو
۷۷	جوسیستان
۷۷	مشته جو
۷۷	سیاه لوجک
۷۷	سرخ رنگ
۷۷	دراز مکه
۷۷	دیمه
۷۷	باقلا
۷۸	نوع دیگر
۷۸	مشتک
۷۸	کردک
۷۸	کنج
۷۸	دسمل
۷۹	عدس
۷۹	نظم

۷۹	ارزن و جاورس
۷۹	ارزن سفید و سیاه و رسمی و لک سروپاشان
۷۹	جاورس
۷۹	برنج
۸۰	ماش
۸۱	نخود
۸۱	لوبیا
۸۲	جواری
۸۲	حلبه
۸۲	کنجد
۸۲	کاجیره
۸۳	کتان
۸۳	سیاه‌دانه
۸۳	کراویه
۸۳	اجقون
۸۳	زیره
۸۴	بادیان
۸۴	روضه چهارم در بیان جویه کندن و تاک نشانیدن و بانگور آوردن و بریدن و غیر آن انگور
۸۴	اشاره
۸۴	تاک نشانیدن
۹۰	روضه پنجم در بیان خسرویات
۹۱	اشاره
۹۱	خریزه
۹۲	خریزه بستانی

۹۲	چکابی و سبز خط و طارمی
۹۳	سفالجه
۹۳	چکانی
۹۳	سبز خط
۹۳	طارمی
۹۳	زمستانی
۹۳	خسروی
۹۳	کله
۹۴	دود چراغ
۹۴	ابدالی
۹۴	تیموری
۹۴	سوهانی
۹۴	ترکی
۹۴	باباشیخی
۹۴	کله مولانا
۹۴	مگسی
۹۴	سفید
۹۴	الجه رسمی
۹۵	بابری
۹۵	میانی
۹۵	محمودی
۹۵	ساق خاتون
۹۵	سربلند مروی
۹۵	دیمه

۹۵	هندوانه
۹۶	بادرنگ و خیار
۹۶	خیار
۹۶	شعر بادرنگ
۹۶	شعر خیار
۹۶	کاهو
۹۷	ریواج
۹۷	حنظل
۹۸	ترب
۹۸	پیاز و سیر
۹۹	سیر
۹۹	کرم بیخی
۱۰۰	بادام تره
۱۰۰	اسفناج
۱۰۰	ترب‌سره
۱۰۰	تره‌تیزک
۱۰۱	گشنیز
۱۰۱	ایپار گشنیز
۱۰۱	چقندر
۱۰۲	زلق
۱۰۲	کدو
۱۰۲	باذنجان
۱۰۳	کرم رومی
۱۰۴	پودنه باغی

- ۱۰۴ طرخون
- ۱۰۴ ریحان
- ۱۰۵ عاشق تره
- ۱۰۵ بادرنجبویه
- ۱۰۵ گندنا
- ۱۰۶ شلجم
- ۱۰۶ جزر
- ۱۰۶ شوت
- ۱۰۷ جوزقه
- ۱۰۸ شهدانه
- ۱۰۸ دل بادرنگ
- ۱۰۹ طرفه کدو
- ۱۰۹ بادنجان توری
- ۱۰۹ سیست
- ۱۱۰ سه برگه
- ۱۱۰ رودنگ
- ۱۱۱ نیل
- ۱۱۱ حنای خشک
- ۱۱۲ حنای تر
- ۱۱۲ وسمه خشک
- ۱۱۲ وسمه تر
- ۱۱۲ بید انجیر
- ۱۱۳ پرده عروسک
- ۱۱۳ دستنبوی

- ۱۱۳ شبدر
- روضه ششم در بیان بذر نمودن اشجار و گل و ریاحین و آنچه قلم و پیاز و نهالست از گل و ریاحین و غیرها بچند نوع کاشتن و بچند قاعده تربیت نمودن
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ نقل کردن درخت بزرگ از موضعی بموضع دیگر
- ۱۱۵ معرفت اموری که بآن بار درخت نریزد
- ۱۱۵ بذر نمودن و قلم کاشتن اشجار میوه‌دار و غیرها
- ۱۱۶ زردآلو
- ۱۱۶ درخت زیتون
- ۱۱۷ معرفت غرس نهال زیتون و زمینی که صالح آن باشد
- ۱۱۷ معرفت حفره درخت زیتون
- ۱۱۷ معرفت نشانیدن نهال زیتون
- ۱۱۷ معرفت آنچه بار درخت زیتون بآن بسیار شود
- ۱۱۸ بادام خجندی
- ۱۱۸ شفتالو
- ۱۱۸ شلیل
- ۱۱۹ شافتلنگ
- ۱۱۹ انار
- ۱۲۰ به
- ۱۲۱ امرود
- ۱۲۱ سیب
- ۱۲۲ آلوبالو
- ۱۲۲ آلوبخارا
- ۱۲۳ شربتی
- ۱۲۳ مویول

۱۲۳	مرمنجان
۱۲۳	سماق
۱۲۴	زرک
۱۲۴	انجیر
۱۲۵	جوز
۱۲۵	سنجد
۱۲۶	عناب
۱۲۶	خرما
۱۲۷	توت
۱۲۷	فستق
۱۲۷	فندق
۱۲۸	دولانه
۱۲۸	لفل
۱۲۸	مشگ‌بید
۱۲۹	چنار
۱۲۹	سفیدار
۱۳۰	یاسمن
۱۳۰	خطمی خطائی
۱۳۰	شب بدوستان
۱۳۰	گلنار
۱۳۱	عشق پیچان
۱۳۱	سنبل استرابادی
۱۳۱	گل پنج برگ
۱۳۲	رعا

- ۱۳۲ سرخ
- ۱۳۲ ماء الورد
- ۱۳۲ ابرش
- ۱۳۲ صابونی
- ۱۳۲ آتشین ابرش
- ۱۳۳ زرد صدبرگ
- ۱۳۳ آتشی مشهدی
- ۱۳۳ آتشی پنج برگ
- ۱۳۳ نسرين
- ۱۳۳ سرخ صدبرگ
- ۱۳۳ بغدادی
- ۱۳۴ مشگین
- ۱۳۴ قازقان
- ۱۳۴ نسترن
- ۱۳۴ ریاحین
- ۱۳۴ بنفشه
- ۱۳۵ زرد
- ۱۳۵ گل زیبا
- ۱۳۵ سورنجان
- ۱۳۵ زعفران
- ۱۳۶ نرگس
- ۱۳۷ ایلچی سوسن
- ۱۳۷ لاله
- ۱۳۷ کوهی

- ۱۳۸ درد رگوش
- ۱۳۸ کاکلی
- ۱۳۸ زرداقصی
- ۱۳۸ کابلی
- ۱۳۸ سوسن
- ۱۳۹ کبود
- ۱۳۹ سپهری
- ۱۳۹ شقایق
- ۱۳۹ همیشه بهار
- ۱۳۹ خشخاش
- ۱۴۰ زنبق
- ۱۴۰ چمن افروز
- ۱۴۰ نیلوفر
- ۱۴۰ گل قرنفل
- ۱۴۱ گل خطمی
- ۱۴۱ لاله خطائی
- ۱۴۱ لاله گلگون
- ۱۴۱ بوستان افروز
- ۱۴۲ سنبل سمرقندی
- ۱۴۲ شب‌بوی
- ۱۴۲ سمن
- ۱۴۲ نافرمان
- ۱۴۲ نارخندان
- ۱۴۳ خیروجه

- ۱۴۳ گل روغن‌کاه
- ۱۴۳ گل کاسنی
- ۱۴۳ گل گاوزبان
- ۱۴۳ بنفشه کوهی
- ۱۴۳ کبود گل
- ۱۴۴ گل نوروزی
- ۱۴۴ گل‌النگ
- ۱۴۴ عشق پیچان لب‌جوئی
- ۱۴۴ روضه هفتم در بیان اشجار و تاک پیوند نمودن و محافظت بیوت النحل و تخمین حاصل بعضی از خضرویات و غیره
- ۱۴۴ پیوند نمودن اشجار و تاک
- ۱۴۴ پیوند اشجار مثمره و غیر مثمره
- ۱۴۶ توت
- ۱۴۷ شاه‌توت
- ۱۴۷ زردآلو
- ۱۴۸ الوابی
- ۱۴۸ شلیل
- ۱۴۸ گیلاس
- ۱۴۸ بهی
- ۱۴۸ سیب
- ۱۴۹ امرود
- ۱۴۹ آلوانگور
- ۱۵۰ شفتالو
- ۱۵۰ انجیر
- ۱۵۰ عناب

۱۵۰	سنجد
۱۵۰	جوز
۱۵۰	مشگ‌بید
۱۵۰	گل
۱۵۱	یاسمن
۱۵۱	ارغوان
۱۵۱	پشه‌خانه
۱۵۲	تاک
۱۵۳	معرفت چیدن انگور و نگاه داشتن
۱۵۴	معرفت مویز گرفتن
۱۵۴	معرفت چیدن زیتون و نگاه داشتن آن
۱۵۵	معرفت گرفتن روغن زیتون
۱۵۵	معرفت محافظت تفاح
۱۵۵	معرفت محافظت امرود
۱۵۵	معرفت محافظت به
۱۵۶	معرفت محافظت آلو
۱۵۶	معرفت محافظت انار
۱۵۶	معرفت محافظت نارنج
۱۵۶	معرفت محافظت شاه‌توت
۱۵۶	محافظت انجیر
۱۵۶	اما محافظت انجیر خشک
۱۵۷	معرفت محافظت خیار و کدو و پیاز
۱۵۷	معرفت چیدن بادام و محافظت آن
۱۵۷	تخمین حاصل بعضی از خضرویات و غیره

۱۵۸	طریق محافظت نمودن گل سرخ پیش‌رس
۱۵۹	دستور رسانیدن بادرنگ پیش‌رس
۱۵۹	گلاب
۱۶۰	عرق بیدمشک
۱۶۰	گل قند
۱۶۱	عروق پودنه باغی
۱۶۱	روغن گل ساختن
۱۶۱	شیره کشمش گرفتن
۱۶۱	مرببات از غوره و بهی و شاه‌توت و زرک و انار
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	بهی
۱۶۱	شاه‌توت و زردک و انار
۱۶۲	شیره ترنجبین
۱۶۲	شیره شکر
۱۶۲	دوشاب پختن
۱۶۳	آفتابی
۱۶۳	بادنجان
۱۶۳	هندوانه
۱۶۳	سیب
۱۶۳	گیلاس
۱۶۴	کلپله
۱۶۴	بهی
۱۶۴	کدو
۱۶۴	آلوبالو

- ۱۶۴ حلوا ماقوت
- ۱۶۴ بادام
- ۱۶۴ زلوبیا
- ۱۶۵ حلوای زردک
- ۱۶۵ حلوای پوست
- ۱۶۵ مغزی سفید
- ۱۶۵ تخم‌مرغ
- ۱۶۶ پشمک
- ۱۶۶ حلوای ارده
- ۱۶۶ حلوای آردی
- ۱۶۷ حلوای برنج
- ۱۶۷ حلوای اماج
- ۱۶۷ حلوای پاشان
- ۱۶۷ حلوای صابونی بخاری
- ۱۶۷ حلوای کدو
- ۱۶۸ حلوای شکرپاره
- ۱۶۸ سرکه انداختن
- ۱۶۸ سرکه‌آلات ساختن
- ۱۶۹ پودنه باغی
- ۱۶۹ کبر
- ۱۶۹ بادرنگ
- ۱۶۹ کروش
- ۱۶۹ بادنجان
- ۱۷۰ و آنچه اختراعی است

۱۷۰	اشترقاز
۱۷۰	آب‌غوره سامان نمودن
۱۷۱	فله و پنیر ساختن فله
۱۷۱	پنیر
۱۷۱	فیلچه حاصل نمودن
۱۷۲	محافظت نمودن بیوت نحل
۱۷۴	روضه هشتم در بیان نهال اشجار و گل و ریاحین بسیاق باغبانی در چهارباغ کاشتن در برابر یکدیگر
۱۷۴	طرح چهار باغ و عمارت
۱۷۶	فهرستهای کتاب
۱۷۶	اشاره
۱۷۶	فهرست نام و القاب کسان
۱۷۷	آ
۱۷۷	الف
۱۷۸	ب
۱۷۸	پ
۱۷۸	ت
۱۷۸	ج
۱۷۸	ح
۱۷۸	خ
۱۷۹	ج
۱۷۹	د
۱۷۹	ر
۱۷۹	س
۱۸۰	ش

۱۸۰	ص
۱۸۰	ع
۱۸۰	ف
۱۸۰	ق
۱۸۰	ک
۱۸۱	م
۱۸۱	ن
۱۸۱	ی
۱۸۱	فهرست نام جای‌ها
۱۸۱	آ
۱۸۲	الف
۱۸۲	ب
۱۸۲	ت
۱۸۲	ج
۱۸۳	چ
۱۸۳	خ
۱۸۳	د
۱۸۳	ر
۱۸۳	ز
۱۸۳	س
۱۸۴	ش
۱۸۴	ط
۱۸۴	ع
۱۸۴	ف

۱۸۴	ق
۱۸۴	ک
۱۸۵	گ
۱۸۵	ل
۱۸۵	م
۱۸۵	ن
۱۸۵	ه
۱۸۵	فهرست اصطلاحات نجومی و تقویم سعد و نحس ایام و ساعات و نام‌های عناصر و غیره
۱۹۱	فهرست نام پرندگان
۱۹۲	فهرست نام دد و دام، خزندگان و حشرات
۱۹۳	فهرست نام گیاهان با معادل نام‌هایی که در زبان فارسی امروز مصطلح است و نام‌های علمی آنان
۲۱۶	فهرست لغات و اصطلاحات
۲۲۳	فهرست خوردنی و آشامیدنی
۲۲۶	مقیاسات و واحدهای وزن و طول و نقود
۲۲۶	فهرست نام آلات و ابزارها
۲۲۷	فهرست مطالب کتاب
۲۳۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ارشاد الزراعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: ابونصر هروی، قاسم بن یوسف، قرن ۱۰
عنوان و نام پدیدآور: ارشاد الزراعه / تألیف قاسم بن یوسف ابونصری هروی؛ باهتمام محمد مشیری
مشخصات نشر: تهران.

مشخصات ظاهری: نه، ص ۳۲۱

فروست: (انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۴؛ گنجینه متون ایران؛ شماره ۶۰)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

شماره کتابشناسی ملی: ۷۸۳۳

پیش گفتار

چند کلمه درباره کتاب حاضر

«ارشاد الزراعه»، در اصول و روش کشت و ورز و شناخت زندگی گیاهان و درختان.

از متون قدیمه است که در اوایل سلطنت پادشاهان صفوی تألیف گردیده و یکی از رسائل فارسی در علم زراعت می‌باشد. این کتاب با چند رساله دیگر توسط مرحوم عبدالغفار نجم الدوله [۲] بسال ۱۳۲۳ قمری بصورت مخلوط سربی و سنگی طبع شده است و چون نسخ آن کمیاب بود بصورت فعلی در تجدید چاپ آن اقدام شد و اینک در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.
مرحوم نجم الدوله در مقدمه می‌نویسد:

«این مجموعه را محض خدمت بملت و انتشار معارف ایرانی در امور فلاحت درصدد جمع‌آوری و تصحیح برآمد بقدر وسع، چرا که این نسخه‌ها منحصر از فرد بود و تعدد نداشت تا از روی مقابله تصحیح و تکمیل شود و چنانچه نظر به بعضی نواقص دیگر در این صدد بر نمی‌آمد شاید بکلی از میان رفت.»

نسخه چاپ نجم الدوله فاقد مقدسه مصنف است، در چند قسمت آخر کتاب نقص دارد و در بعض موارد نیز مطالب آن خلاصه و مختصری از آن درج شده است. کتابی که اینک توفیق چاپ و انتشار آن حاصل شده حاوی کلیه قسمت‌های متن اصلی و مقدمه مؤلف بوده و سعی شده است که با مراجعه به چند نسخه و توجه به صورت مقبول‌تر، تا حد امکان صحیح و کامل و عاری از نقص باشد. در پایان کتاب فهرست‌هایی شامل اعلام (نام‌های اشخاص و اماکن) و فهرست جامعی از اصطلاحات نجومی و تقویم سعد و نحس ایام و ساعات و همچنین نام پرندگان و دد و دام؛ نام گیاهان، لغات و اصطلاحات و تطبیق آنها با لغات مصطلح امروزی فارسی، فهرست نام آلات و ابزارها، فهرست خوردنی‌ها و آشامیدنیها، فهرست مقیاسات و واحدهای وزن و طول و نقود، تنظیم و بکتاب افزوده شده است و برای مزید فایده علاقمندان

ارشاد الزراعه، پیش گفتار، ص: ۲

نام‌های محلی و مصطلح گیاهان، زمان تألیف کتاب با نام‌های معموله و مصطلح امروزی و نام‌های علمی (لاتینی) تطبیق گردیده است و امید است که مورد استفاده قرار گیرد.

فایده این کتاب

فوائدی که از چاپ این کتاب می‌توان منظور داشت علاوه بر حفظ و نگهداری یکی از متون علمی قدیمه زبان فارسی عبارت است از:

- ۱- آشنا شدن با اصطلاحات معمول زمان مؤلف درباره کارهای زراعی و نام انواع مختلف میوه‌ها (مثلاً متجاوز از صد نوع انگور)، غلات (نام‌های مختلف انواع گندم، جو، ارزن، سبزی‌ها و صیفی کاری (نام‌های انواع خربزه) و حبوبات و امثال آن.
 - ۲- اصطلاحات باغداری و طرز باغبانی، طرح و احداث باغهای میوه و امثال آن
 - ۳- آشنا شدن به طرز آیش گذاردن و تناوب زراعی معمول آن زمان
 - ۴- شرایط و رسوم کشت باغ و تاکستان و طرز نشاندن تاک
 - ۵- آشنا شدن به طرز زراعت‌های بزرگ: یونجه- کنجد و کرچک، خشخاش، شاهدانه، گندم، جو و غیره.
 - ۶- فهرست سبزی‌های معمول آن زمان و طرز کشت سبزی‌های مختلف
 - ۷- نام‌های میوه‌ها و طرز پیوند آنها که چه درخت میوه‌ای را به کدام درخت میوه دیگر می‌توان پیوند نمود.
 - ۸- گلاب کشی و عرق کشی از انواع گیاهان معطر
 - ۹- زنبورداری و پرورش زنبور عسل
 - ۱۰- پرورش کرم ابریشم
 - ۱۱- طرز ساختن پنیر و انواع مرباها و حلوبات و پختن شیرینی‌های مختلف
 - ۱۲- سرکه انداختن و طرز تهیه ترشی‌های متنوع و طرز تهیه آب‌غوره
 - ۱۳- خشک کردن میوه‌ها و نگهداری سبزی‌ها بطور صحیح
 - ۱۴- طرز کود دادن به زراعت و آبیاری و شناختن خاک‌ها
- و بسیاری مطالب دیگر که امروز هم می‌تواند برای خواستاران راهنمای بسیار ارزنده‌ای باشد.

مؤلف کتاب کیست؟

مؤلف کتاب به‌طوری که در مقدسه کتاب (صفحه ۸) خود را معرفی می‌کند. قاسم بن یوسف ابو نصری ساکن هرات است و خود را نوه شیخ ابو نصر طبسی المشتهر به پیر حاجات معرفی می‌نماید و سبب تألیف کتاب را نیز برحسب امر و اشاره حضرت ارشاد الزراعة، پیش‌گفتار، ص: ۳

خواجه عبد الله انصاری، در عالم خواب، ذکر می‌کند که بوی دستور می‌دهد کاری را شروع کند تا سبب خشنودی باری تعالی باشد. وی برای رفع سرگردانی از کلام خداوند (قران کریم) تفأل می‌کند و چون آیات مناسبی مشتمل بر محسنات زراعت می‌آید، لذا شروع در امر زراعت را واجب می‌داند و بعد (از مردم صاحب تجربه قواعد آن را پرسیده و مسوده نموده و پس از مراجعه به اهل تحقیق و صاحبان صلاحیت آنها را در دفتری گرد آورده و بصورت کتابی تدوین کرده و باسم ارشاد الزراعة نامیده است).

مرحوم نجم الدوله نام مؤلف را به علت هروی بودن او و قید در نسخ به مسامحه فاضل هروی آورده و از آن پس در هر جا نام مؤلف کتاب به پیروی از آن مرحوم فاضل هروی قید گردیده و این شیاع بحدی رسیده است که در فهارس نیز از او به همین صورت ذکر نام رفته است بخصوص که در همه نسخه‌های خطی ذکر نام مؤلف دیده نمی‌شود بطور مثال آقای ای.

پ. پطروشفسکی با اینکه وجود دو نسخه خطی از این کتاب را در کتابخانه‌های شوروی ذکر می‌کند و حتی نسخ مزبور مورد استفاده ایشان قرار گرفته است [۳] مع‌ذلک نام مؤلف را باشتباه و یا مسامحه و پیروی از مرحوم نجم الدوله «فاضل هروی» قید

می‌کند. (ممکن است نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی مانند شماره ۱۵۵۳ رف موجود در کتابخانه ملی ایران (که بعداً درباره آن توضیح داده می‌شود) فاقد قسمت مقدمه بوده است و مستشرق محترم بالطبع از نام صحیح مؤلف بی‌اطلاع مانده و از نجم الدوله پیروی نموده است).

نسخه‌هایی که مورد استفاده نویسنده قرار گرفته

۱- نسخه‌ای که در حقیقت متن اصلی کار قرار گرفته متعلق به خود نویسنده است این نسخه از نظر خوانا بودن و غلط کمتر داشتن بر همه بر نسخ موجود دیگر رجحان دارد.

این کتاب بتاریخ جمادی الاخری سنه ۱۱۸۲ (قمری) در شهر مشهد مقدس بدست میرحسین بن رضا حسینی خادم آستان ملائک پاسبان ثامن الائمه کتابت شده و بغیر از چند مورد مختصر که در اثر رطوبت و چسبیدن برگهای کتاب بهم خوردگی پیدا کرده و ناخواناست بسیار خوب مانده و قابل استفاده است.

۲- نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی که جزئی از مجموعه‌ای است، در روی کاغذ فرنگی مهره زده با خط نسخ بسیار خوب و جلد سبز گل و بته، زرکوبیده، مقوائی، سرفصلها با مرکب قرمز و بعضی صفحات حاشیه دارد، بشماره ۱۵۵۳ رف که تاریخ ندارد و محتملاً در زمان

ارشاد الزراعة، پیش گفتار، ص: ۴

ناصر الدین شاه کتابت و استناخ شده این نسخه فاقد مقدسه است و احتمال زیاد داده می‌شود که این نسخه مورد استفاده مرحوم نجم الدوله قرار گرفته باشد.

۳- نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی که تاریخ تحریر آن پنجشنبه ۱۲ شعبان ۱۰۸۱ است. این نسخه که با خط نستعلیق بدی روی کاغذ زرد بخارائی تحریر شده، سرفصلهای آن با مرکب قرمز است و با جلد قرمز تیماج یک لائی تجلید گردیده ولی از نسخ دیگر کمتر غلط دارد و مقدمه و فصول آن کامل است و برای مقابله و تصحیح، بیشتر از سایر نسخ مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است.

۴- نسخه متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۲۳۲ جزو کتابهای خریداری از جناب آقای سید محمد مشکوه که در (غره شهر ربیع الاول سنه سبع و تسع مائه) ۹۲۷ قمری بخط محمد مشهور به انباردار نوشته شده است. این نسخه با اینکه از تمام نسخ موجود به زمان مؤلف نزدیکتر است مغلوپ و ناخوانا و بدخط است. نسخه مورد بحث علاوه بر آنکه مقدسه و کلیه فصول را بطور کامل داراست در آخر کتاب رسائلی هم از مؤلف در قواعد ضرب و قسمت در اصول حساب و ضرب مدورات و سایر اشکال هندسی و طریق تقسیم آب و اطلاعاتی از شهر هرات و آبادیهای اطراف آن را دارد که در سایر نسخ دیده نشده است [۴] این نسخه هم در حد خود مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است.

*** نسخه‌های دیگری نیز از کتاب ارشاد الزراعة در کتابخانه‌ها وجود دارد که متاسفانه مورد استفاده نویسنده قرار نگرفته و برای اینکه ممکن است مورد مراجعه علاقه‌مندان دیگر قرار گیرد ذیلاً نشانی آنها داده می‌شود:

۱- نسخه متعلق به کتابخانه مسجد سپهسالار بشماره ۲۸۵۸ به فهرست بخش سوم کتابخانه (نشریه شماره ۲ انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی) مراجعه شود- متاسفانه این کتاب بعلت نقل و انتقال محل کتابخانه مورد مراجعه و استفاده قرار نگرفته است.

۲- نسخه‌های موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه مراجعه شود به جلد سوم نسخه‌های خطی نشریه کتابخانه دانشگاه تهران صفحات

۳ و ۳۸۸

۳- نسخه موجود در کتابخانه ملی تبریز بشماره ۳۴۱۵ مورخ ۱۰۵۰ قمری

تاریخ تألیف

در تمام نسخه‌های موجود متفقا سال تألیف کتاب ۹۲۱ هجری ذکر شده و تاریخ کتاب را بطریق رباعی بشرح زیر: ارشاد الزراعة، پیش گفتار، ص: ۵

آن رازق دانا که ز فیض قدمی آورده گل و لاله ز کتم عدمی
در نهصد و بیست و یک ز هجرت بود کاین نسخه دل‌پذیر کردم رقمی
تاکید و تائید نموده‌اند. ولی در نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی بشماره ۲۳۲ علاوه بر اینکه همین رباعی را نوشته شرح زیر را نیز اضافه کرده است:

«تواریخ کتاب- زمان تألیف این کتاب در ششصد و نود و دو؟»

بارشاد زراعت نخل کلکم چوشد سرسبز، میوه داد و فرمود

پی تاریخ ختمش صاحب زرع بارشاد الزراعة، صاحب افزود

یعنی اگر به حساب حروف ابجد به کلمه (ارشاد الزراعة) رقم حاصله از کلمه (صاحب) را اضافه کنند تاریخ تألیف کتاب بدست می‌آید. و این بسیار عجب است چه با این حساب که ارشاد الزراعة مطابق رقم ۸۲۰ و صاحب (۱۰۱) است و مجموع آنها باز هم ۹۲۱ می‌شود، معلوم نیست که عدد ششصد و نود و دو از کجا آمده است.

برای مزید اطمینان از اینکه رقم ششصد و نود و دو تاریخ تألیف کتاب صحیح نیست مراجعه به متن کتاب و دیدن نام شخصیت‌های تاریخی که عموماً تاریخ حیات آنها خیلی بعد ارشاد الزراعة، پیش گفتار، ص: ۶

از سال ۶۹۲ بوده ما را از هرگونه توضیح دیگر بی‌نیاز می‌کند: (از قبیل نام‌های سلطان ابو سعید گورکانی [۵]- علاء الدوله سمنانی [۶] سلطان ابراهیم [۷] شاهرخ (بهادر خان) [۸] ابن یمین [۹]- سلطان حسین [۱۰] و غیره.

محمد مشیری. تهران. مرداد ۱۳۴۶

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱

[مقدمه مؤلف]

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ای فیض تو آبروی هر دهقانی پرورده تست هر گل و ریحانی

تا لطف تو ارشاد زراعت نمود نامد بکف آدم صفی را نانی

حمد و سپاس رزاقی را که مزارع و صنعت قدرتش از فحوای آیه کریم (أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ) مفهوم می‌گردد، و مشارع منافع رأفت و رحمتش از آوای (وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ) معلوم می‌شود، و ثنای بی‌قیاس فیاضی را که ذوارف عوارف فیض و کرمش از انهار فیض الانوار (وَسَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) و جویبار گوهر آثار (وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا) بر کشتزار خار و گل یکسان است.

شعر

ابر کرمش بوقت احسان در فیض بود بجمله یکسان

صانعی که عقل عاقلان در آثار انوار بساتین حکمت بی نهایت که باغبان ابداع و اختراعش بانواع ریاحین مختلفه و اضعاف تزئین متنوعه ساخته و پرداخته حیران است.

بیت

در صحن چمن ز صنع یزدان عقل عقلاست جمله حیران

قادری که در عرصه چهارباغ جنان و صحن جهان، نخل آرای ریاض ابداع است، حکیمی که در روضه رضوان پیوندگر نهال امکان، و نوباوهرسان نخل اختراع است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲

بیت

پیوندگر نهال ابداع نوباوهرسان، زوی بانواع

جهان آرائی که ریاض قدس را با لاله و گل‌های دل‌فریب با صد لطافت و زینت مزین و ملون ساخت، چمن آرائی که گلستان انس را به اشجار میوه‌دار و گل‌های زرنگار همیشه بهار بنظافت و طراوت تمام پرداخت.

شعر

صحن گلستان که بود چون جنان لطف الهی بودش باغبان

معماری که بنای رفیع قدرتش، سقف مقرنس مینا و گنبد اطلسی معلی را بغرایب آثار قدرت و عجایب اسرار حکمت برافراخت.

شعر

معمار بنای چرخ اطلس سازنده غرفه مقرنس

طراحی که بنای بیوت آفرینش بصفات بی‌غایت و لطف بی‌نهایت او معمور است، حکیمی که از کمال حکمت و حسن تربیت چاشنی ریزشده، شان زنبور است.

مثنوی

طرح افکن، خانه‌های معمور جلاب‌فشان، شان زنبور

پادشاهی که بمقتضای قدرت کامله و حکمت شامله خود حضرت آدم صفی را از بهشت عنبر سرشت بمزرعه گاه عمل و کشت‌گاه (الدنیا مزرعه الاخره) فرستاد، بعنایت ازلی و هدایت لم یزلی و بتعلیم حضرت جبرئیل امین (ع) زراعت و حراثت الهام و ارشاد داد.

شعر

آمده ارشاد زراعت ز تو بلکه بهر کار کفایت ز تو

منعمی که عرصه غیرا از خط سفلی بجهت انتفاع اصناف امم، سبب معاش و انتعاش بنی آدم ساخت، کریمی که دانه‌فشانان و نیکوکاران خطه خاک را بزواید

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳

اکرام و عواید انعام خود محفوظ و بهره‌مند گردانید کما قال جل و علاء: (كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ).

شعر

حمد و سپاس ملک ذو الجلال قادر دانا احد بی‌زوال

لطف و کمال ملک مستعان‌داده توانائی هر ناتوان

رفعت از او یافته همت بلندپست چو خاک آمده زو خودپسند

گنبد سبز فلک آراسته نقش زده هر چه در او خواسته
 پیشتر از آنکه بود صبح و شام بودی و هستی و تو باشی مدام
 گنبد افلاک مدار از تو یافت کار جهان نیز قرار از تو یافت
 پای طلب آنکه براهت نهادرزق تو اش قوت و هم قوت داد
 رزق رساننده بهر بیدلی عقده گشاینده هر مشکلی
 خوشه ده دانه که افتد بخاک میوه رساننده اشجار و تاک
 رنگ ده لاله و گل در بهار جلوه ده و سبز کن شاخسار
 لطف تو آورنده باد خزان گشته از آن فرش چمن زرفشان
 قادری و قدرت تو بر کمال قاصر از اندیشه و صفت خیال
 وصف تو ز اندیشه ما برتر است دیده بصر تو تماشاگر است
 عقل که در هر روشی پی برده بشناسائی او کی برد
 مزرع سبز فلک مهر و ماه هست به یکتائی ذات گواه
 آمده گندم چو برون از جنان لطف الهی بودش باغبان
 سرو شد از تو بچمن سرفراز گل ز تو پرورده حسن است و ناز
 فاخته بر سرو ثناگوی تست مستی بلبل همه از بوی تست
 این همه صنعت ز تو پیدا شده دیده نرگس ز تو بینا شده
 برده بنفشه بتو چندان سجود تا قد او خم شد و رنگش کبود
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۴

رنگ لطافت تو دهی لاله رادر بصدف هم تو کنی ژاله را
 چاک زده جیب برای تو گل نقد وفا کرده فدای تو گل
 هست ز الطاف تو ای ذو المنن چتر سفیدی بچمن نسترن
 برده به بستان ز تو بوئی نسیم طره نسیم شده عنبر شمیم
 از اثر لطف تو اندر چمن رنگ برنگست گل و یاسمن
 خواب گران در سر خشخاش بین بر گل آن صنعت نقاش بین
 تا گل شب بوی ز تو بوی بردبوی شبش باد بهر سوی برد
 آنکه نه فرمان تو گیرد بجان گو بدر آیش ز پس سر زبان
 یافته انگور حلاوت ز تو میوه هر باغ لطافت ز تو
 به که نمدپوش شد و زرد روی برده ز عشاق تو اش رنگ و بوی
 خربزه شیخی است بر اهل دید گشته ولی روز جوانی شهید
 خلق کن جمله اشیاء توئی هست کن و نیست کن ما توئی
 بعد ثنای احد لا ینام نعت رسول است علیه السلام

و صلوات نامیات و تحیات زاکیات نثار مرقد منور، مهد معطر پیغمبری، که بهترین نخلی است در باغ رسالت و پیغمبری، شکفته

گلی است در بستان فضیلت و سروری.

شعر

چشم و چراغ همه انبیاء پادشه بارگه اصفیاء
 ذات تو تا پای بدنیا نهادزلزله در طارم کسری فتاد
 آتش آتشکده فارس مردآب کس از دجله ساوه نخورد
 ظلم ز عالم تو برانداختی قاعده عدل ز سر ساختی
 پای تو چون سودر کاب براق در فلک انداخته صد طمطراق
 چرخ شده از قدرت سر بلندخاک شده از قدمت ارجمند
 ای ز فلک برتر و از هرچه هست خاک براهت چه بلند و چه پست
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۵

خاک رخت آب رخ سلسبیل حلقه بگوش حرمت جبرئیل
 واسطه خلقت آدم توئی نور ده دیده عالم توئی
 ای شب قدر از سر زلفت نشان در شب تو صبح سعادت نهان
 شمع هدایت چو برافروختی کفر و نفاق همه را سوختی
 گرد ز نعلین تو ای پادشاه چشم ملک راست به از توتیا
 سکه دولت چو به بطحا زدی بارگه عدل بهر جا زدی
 صیت تو آفاق سراسر گرفت نور تو ظلمت ز جهان بر گرفت
 وصف تو هرگز چو نگردد تمام ختم نمودیم بر این و السلام
 در منقبت حضرت وصایت پناه، امامت دستگاه منظور نظر عنایت هل اتی و ممدوح ستایش بی نهایت لافتی، حضرت امیر المؤمنین،
 امام المتقین و یعسوب المسلمین، اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب، علیه التحیة و السلام.

شعر

آن علی والی عالی گهرنور ده دیده اهل بصر
 آنکه در از قلعه خیبر بکندبرد بدوش خود و دورش فکند
 بعد علی کیست؟ حسن شاه دین نور ده دیده اهل یقین
 کیست حسین آنکه کبار و صغار کرده بخاک در او افتخار
 رهبر خلق است علی حسین آنکه از او یافته این زیب و زین
 باقر و صادق همه را سرورند در شرف از کون و مکان برترند
 موسی کاظم بجهان پیشواست راهبر اهل هدایت رضاست
 باد سرم خاک بیای تقی جان و دلم باد فدای نقی
 پادشاهانند بر اهل جهان عسگری و مهدی آخر زمان
 جان همه را غرقه احسانشان سر همه را بر خط فرمانشان
 یا رب از آنجا که توئی بی نظیر عاجز خود را بکرم دستگیر

واقف اسرار ضمیرم توئی پادشه عذر پذیرم توئی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶

عمر بعضیان بسر آورده‌ام آنچه توانسته‌ام، آن کرده‌ام
نه ز من آسوده بعالم دلی نه بکف از عمر مرا حاصلی
جرم فراوان و خطا بیشمار کرده‌ام از لطف ز من در گذار
روز قیامت که شود انجمن با نبی و آل مرا حشر کن

در منقبت شاه گوید:

نباشد جهان دیده را اشتباه که قائم بود عالم از عدل شاه
بتخصیص شاهی کز او دین و داد در لطف بر روی عالم گشاد
سپهر شرف آفتاب کرم شریف قریش و ملاذ امم
ز ظهر علی و ز بطن بتول ز آل خجسته مآل رسول
سّمی سلیل خلیل خدا ضیاء بخش عالم بنور هدی
ز رویش عیان فرّ شاهنشهی دلش را ز سر قضا آگهی
شریعت پناهی که از اجتهاد برافراخت رایات غزو جهاد
ز خونریز، ارباب کفر و ظلام ادیم زمین کرده یاقوت فام
ز نور یقین آتشی بر فروخت که چون شعله زد ظلم و بدعت بسوخت
بسجاده شرع آمد مقیم قوی کرد ارکان دین قویم
ازو شد نوای هدی مرتفع برافتاد بنیاد هر مبتدع
شجاعت شعاری که در وقت کارزند تیغ چون شاه دلدل سوار
ز تاب حسامش بهنگام جنگ بسوزد دل عالمی بیدرنگ
سنانش ستد دل ز هر بدکنش زبان تیز گرد از بی سرزنش
ز تیر خدنگش که شد دیده دوز بچشم عدو همچو شب گشت روز
بگزر گران سنگ روز مصاف در آن روز پی گیر بد کوه قاف
جوان بخت شاهی که گردون پیر ندارد بجز طاعتش در ضمیر
سلاطین توران و ایران زمین ملوک عراقین و خاقان چین
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷

سرافکنده در خدمتش بنده وار بجز طاعت او ندارند کار
سکندر نشانی که تدبیر او در آورده عالم به تسخیر او
چه روم و فرنگ و چه مصر و چه شام مسخر شد از ضرب تیغش تمام
سلیمان مکانی که از عدل و داد جهان را بسی زینت و زیب داد

چنان عام شد عدل آن سرفراز که تیهو نشیند به پهلوی باز
 کند میش در منزل گرگ خواب زند خنده کبک دری بر عقاب
 کریمی که از لطف احسان او همه خلق گشتند خواهان او
 جهان کهن از وجودش بدیع بود قدر مردم ز جودش رفیع
 جواهر کفش، گوهرافشان شود زمین رشک دریای عمان شود
 بهنگام بخشیدن سیم و زر بر حمت کند بر فقیران نظر
 بوقت تمکن به بخت جلال دهد ظالمان را بسی گوشمال
 بدستور نوشیروان و قباد بود حارث مملکت در بلاد
 غلط گفتم ای شاه گردون توان اگر زنده بودی انوشیروان
 براه تو سر از قدم ساختی لوای اطاعت برافراختی
 ز طور تو آموختی سروری رسوم جهانداری و مهتری
 چو مدح دعای تو بی غایت است ترا خود به تعریف کی حاجتست
 دعای تو گویم که روح الامین با خلاص آمین کند از یقین
 خدایا که این صاحب تخت و تاج که شرع نبی یافت از وی رواج
 سرفراز بادا بهر دو جهان قرین عطایش کهان و مهان
 همه عالم از عدلش آباد باددل خلق از احسان او شاد باد

و بعد معروض رای عقده گشای اهل قول و مرفوع ضمیر منیر دقایق پذیر ارباب بصیرت و عقول آنکه چون فقیر کم بضاعت، حقیر
 بی استطاعت خاک درگاه پیر انصاری

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۸

قاسم بن یوسف ابو نصری از تفرقه روزگار جفاکار و جفای مردم بیوفای ستمکار که پیوسته نفاق و حسد، شیوه و پیشه ایشان است،
 کنج عزلتی و گوشه محنتی اتفاق افتاده بود، در دل چنان می گشت و در خاطر چنان می گذشت که مدتی بعنایت ملک خلاق به
 تحصیل علم سیاق که مخترع ابن علم شریف که مزین است بنکات و دقایق لطیف، حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین، اسد الله
 الغالب و مطلوب کل طالب علی بن ابی طالب علیه الصلوات و السلام است. مشغول بوده و جمع ابواب آن را کما ینبغی دانسته،
 بعمل درآورد. اکنون باز وقت آن است که در مهمی از امور سیاق مدخل نماید تا در چمن روزگار از هر حس و خار جفائی نباید
 کشید، تا آنکه شبی در واقعه دیدم که شخصی می گوید که عالی مکان و سدره مقام یعنی حضرت شیخ الاسلام مقرب حضرت
 باری ابو اسماعیل خواجه عبد الله انصاری قدس روحه می فرماید که تخلص سابق را برطرف نموده قانعی تخلص کن، چون فیض
 این اشارت یا بشارت، نسیم آسا بر ساحت خاطر گذر فرمود و غنچه مراد شکفتن گرفت و گلشن ضمیر را از نو گلی و اشد، بخاطر
 رسید که این واقعه اشارت بقناعت است و نظر عنایات و اشفاق آن حضرت نسبت بحال این فقیر حقیر موروثی است، چنانچه در
 مقامات حضرت خلائق پناه، ولایت دستگاه، شیخ ابو نصر طبسی المشتهر به پیر حاجات که جد این فقیر است، مذکور است که نظر
 کیمیا اثر و تربیت آن حضرت بدان رتبه و مقام رسیده، پس در امری شروع باید کرد تا سبب خشنودی باری و برایا بوده و موجب
 جمعیت و فراغت هر دو سرا گردد و تفال بکلام معجز نظام، حضرت ملک علام عز اسمه نمود تا هرچه بظهور آید بدان قیام و اقدام
 نماید، این آیت بابرکت آمد:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ

جَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» و الله خير حافظ و مجيد يا رحمن.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۹

و ترجمه این آیه چنان است که: و اوست آنکه فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آلهی آبی، پس برون آوردیم بآن آب رستنیهای هر چند مجمل ذکر فرمود آنکه مفصل می گوید، پس برون آوردیم از این آب چیزی سبز، یعنی گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده است برون می آوریم از این گیاه سبز دانه بر یکدیگر مرکب شده یعنی خوشه و بیرون آوریم از خرما بنان از شکوفه و غنچه وی شاخه‌ها، بیکدیگر نزدیک یعنی برهم پیچیده یا بزمین نزدیک از بسیاری بار و دیگر برون آوریم بوستانها از انگور و برون آوریم به آب باران درخت زیتون را و درخت انار را در حالتی که آن درختان بعضی به بعضی مانندند نه در بزرگی و نه مانند یکدیگر در طعم، میوه بعضی بغایت ترش می‌باشد و برخی شیرین و بعضی ترش و شیرین، بنگرید هر درختی چون بیرون می آورد میوه خود را بغایت خورد و بیمزه و بنگرید در رسیدگی و پختگی او چگونه شکل و مزه و نفع و لذتی او را پدید آید.

بدرستی که در اینها که یاد کردم نشانه است بر وجود قادری حکیم، هر گروهی را که بگردند.

از این اشارت که مشتملست بر بشارت چنان مفهوم گشت که در امر زراعت شروع نمودن متناسب است و در صحیح مسلم بخاری از آن تازه نهال چمن رسالت و ثمره شجره نبوت و خلاصه مزرعه دنیا و آخرت مروی است که فرمود: لا تغرس مسلم غرسا و لا تزرع زراعا فتا کل منه انسان و لا دابة و لا شیء الا کانت له صدقه.

و فی روایة: صدقه الی یوم القیامة

یعنی صاحب دولتی که در صحن چمن روزگار که مزرعه دار القرار است، نهال دولتی بنشانند یا تخم سعادتی فشانند، هر فردی از افراد انسان که از آن بخورد و هر شخصی از اشخاص حیوان از آن تمتعی گیرد، صاحب آن را ثواب صدقه کامله

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰

باشد. و در روایتی آنست که مر او را صدقه کامله باشد. و در روایتی تا روز قیامت.

و این معنی عبارت از دوام انتفاع و ثوبات آنست بصاحب آن باعتبار آن مزروع و آن مغروس، زیرا که هرچه از آن بذر مزروع کرده شود و آنچه از اغصان آن درخت نشانده شود، ثمرات و نتایج آن بصاحب آن عاید گردد تا روز قیامت و در روایت دیگر هم در صحیح مسلم از آن حضرت مروی است که فرموده است:

(ما من مسلم غرسا الا ما کان اکل منه له صدقة و ما سرق له صدقة و ما اکل السبع فهو له صدقة و ما اکت الطیر فهو له صدقة)

یعنی هیچ مسلمان نیکبختی درختی نشانند، مگر آنکه هرچه خورده شود از آن درخت مرو را صدقه کامله است و آنچه از آن درخت از آن نیکبخت دزدیده شود، مر آن مسلمان را صدقه است و آنچه ددان و مرغان بخورند مر او را صدقه کامله است و در خبر دیگر آمده که هر که در سایه آن درخت منفعتی کرد آن منفعت صدقه آن بود که درخت را نشانیده است. و در حدیث دیگر آمده است که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (إذا قامت القیامة و فی یدک خشبة فاغرسها و لا تلقها فقد انبتت و اثمرت ثمرة فیاکل انسان) حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که چون روز قیامت شود و در دست تو چوبی باشد، آن چوب را بنشان و بینداز شاید که سبز شود و از آن میوه حاصل شود کسی بخورد و نفعی از آن بکسی برسد و در مشکوة از حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات مرویست که فرموده: اطلبو الرزق من خبايا الارض و قطب الاقطاب شیخ نجم الدین قدس سره در مرصاد العباد این حدیث را مذکور ساخته و ترجمه این حدیث را عزیزی در سلک نظم در آورده قطعه است:

قطعه

طلب رزق از زراعت کن که شد این شیوه در طریقت فرض

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۱۱

ز آنکه صدر رسل چنین فرمود اطلبو الرزق من خبایا الارض

و در فتاوی خلاصه گفته (که بعد از علم خواندن بهترین کارها زراعت است و بعد از آن تجارت) و فتوی بر این است و مشهور است که چون حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام عمارت بابرکت خانه کعبه را باتمام رسانید، گفت الحمد لله که مرا توفیق اتمام عمارت سپهر مرتبت، ثریا منزلت کرامت فرمودی، در زمان حضرت جبرئیل امین بفرمان رب العالمین نازل شد که حضرت حق جل و علا می فرماید که گرسنه را طعام داده، دلی را بدست آورده که شکر بجای می آوری؟ آن حضرت بدان جهت مدتی بطعام دادن اشتغال می فرماید تا آنکه باز جبرئیل نازل شد که حضرت احدیت عزت حکمت و جلت عظمت می فرماید که طعام دادن تو مخصوص است بجمعی پس در امری شروع نمای که فایده عام باشد، پرسید آن کدام امر تواند بود گفت که آن امر زراعت است که در دنیا جمله را سبب حیات و در آخرت موجب درجات است، بدان جهت آن حضرت بامر مذکور اشتغال می فرمود و فواید آن بجمله می رسید و حضرت احدیت از آن امر راضی و خشنود گشت چنانچه گفته اند:

رباعی

خواهی که به دارین سعادت یابی وز محنت و اندوه فراغت یابی

خشنود شود از تو خداوند کریم این جمله بدان که در زراعت یابی

و از سخنان عالی جناب، هدایت پناه، سعادت دستگاه سید اسماعیل گرگانی است که سبب بقای عالم چهار چیز است: اول امر دهقنت، دوم صنعت اصحاب حرف، سوم سیاست و مهابت ملوک و سلاطین که نظام عالم و عالمیان بشمشیر است، چهارم علم علماء که سویت میان خلائق بقلم نگاه دارند و حسابهای تواریخ که کافه خلائق بدان حاجتمند باشند بقلم ایشان باز بسته است، این چهار طایفه سبب بقای عالمند، اما چون بحقیقت نگاه کنی بدانی که دهقان نیز سبب بقای این سه طایفه دیگر است که اگر زراعت از میان برخیزد حیات جمله حیوانات در چه مستحیل گیرد.

اما اگر این سه گروه دیگر فرض کنیم که نباشند زندگانی در شدت و رنج باشد، اما

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۱۲

بکلی حیات منقطع نشود و چون در این باب تأمل کرده شود محقق گردد که زراعت نیکوتر حرفتی است و حراثت بایسته تر صنعتی و آنچه از محصول در افاضت خیرات جانوران تواند رسید از هیچ آفریده، صورت نبندد که در وجود آید جز دهقان را.

پس دهقان بدین قضیه از همه اصناف خلق بهتر باشد و مؤید این قول، حدیث حضرت رسالت پناهی است صلی الله علیه و آله و سلم که خیر الناس من ینفع الناس، یعنی بهترین مردمان آن کسی است که بمردم نفع رساند و دهقنت امری است که مجموع منافع در آن مندرج است و این صنعت نزد الله تعالی دوست تر است از جمله صنایع زیرا که اگر امری از این کار شریف تر بودی حضرت (حق) سبحانه و تعالی بحضرت آدم صلی علیه السلام آن کار تعلیم فرمودی و نیز توکل که سرمایه جمله متعبدان است از لوازم دهاقین است که تخم می پاشند و توکل می کنند و در آثار آمده که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه الصلوٰة و السلام بقومی رسید که شعار درویشان داشتند سؤال کرد که:

من انتم، فقالوا نحن المتوكلون فقال علیه السلام كل انهم يكذبون انهم ياكلون اموال الناس بالسؤال. ان المتوكلين الذين ينظرون في الارض و ينظرون رحمۃ ربهم، پرسید از ایشان چه کسانی، گفتند که ما متوکلانیم امیر المؤمنین علیه السلام گفت، حقا دروغ

می‌گویند، ایشان آنانند که مالهای مردمان می‌خورند به خواستن، متوکلان آن طایفه‌اند که تخم در زمین کنند و چشم بر صنعت خدای عز و جل دارند پس کار دنیا و آخرت بامر دهقنت منتظم شود و در این باب سخن بسیار است و فواید آن بشمار. در حیوة الحیوان آورده که ابن عباس رضی الله عنه فتوی داده که اگر کسی در مرض فوت وصیت کند که از مال من ثلثی به متوکل دهند، آن متوکل دهقان است و این دلالت می‌کند بر شرف زراعت که متوکل دهقان باشد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳

نیز نقل است از سلطان ملت مصطفوی و برهان حجت نبوی، میوه دل اولیاء و جگر گوشه سید انبیاء ناقد علی، وارث نبی، عارف عاشق، امام ابو محمد جعفر صادق علیه الصلوٰة و السلام که دهقانی سالخورده که لطایف اوقات را بوظایف عبادات و طاعات مصروف می‌داشت چون از سرای غرور بجوار رحمت رب غفور پیوست آن حضرت او را در واقعه دید که در ریاض بهشت به بهجت و شادمانی تمام سیر می‌کرد از او پرسید که این قرب و منزلت بچه عمل یافته‌ای جواب داد عباداتی که از من واقع شده بود و بدان امیدواری تمام داشتم هیچیک از آن مقبول درگاه حضرت حق نشد متحیر شدم که چه سازم ناگاه صدای ندای پادشاه بخشنده مهربان جل عظمت برآمد که یکی از دوستان ما در نیم‌روز بر کنار فالیز تو می‌گذشت از روی اخلاص و اعتقاد تمام خربزه‌ای پیش آوردی که از آن محظوظ و بهره‌مند گشت و بدان جهت گناهان ترا بیامرزیدم و این منزل شریف و مقام لطیف از آنجا میسر شد و نقل است از امام جعفر صادق:

نظم

آنکه کارد ز غله یا ز درخت یکهزار از عنایت رازق

می‌شود از بهشتیان به یقین بعنایات حضرت خالق

و در شرحی از شروح بخاری مذکور است که در زمان سابق روزی نوشیروان عادل برسم سیری بصحرایی رسید، پیری کار کرده، سالخورده‌ای را دید که درخت می‌نشانند از او پرسید که چه درخت می‌نشانی؟ گفت درخت جوز یا زیتون. از او پرسید که کمال ثمرات این نهال در مدت چند سال است؟ دهقان صاحب تجربه جواب داد که مدت سی سال این نهال امید به بر می‌آید، انتفاع آن باهل روزگار می‌رسد.

نوشیروان از آن دهقان پرسید که چند سال از عمر تو گذشته، گفت صد و بیست سال که مدت عمر طبیعی است. نوشیروان تعجب کنان گفت نهال نشانیدن این پیر بعد از صد و بیست سال علامت نشان خرافت است. بمیوه این درخت کجا خواهد رسید،

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴

پیر گفت ای پادشاه این درخت نشانیدن من از خرافت نیست بلکه بمصلحت آنست که همچنانکه من از درختان مردمان خورده‌ام و تمتع گرفته‌ام دیگران نیز از درختان من میوه خورند.

نظم

دیگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند

و از عادات حسن نوشیروان چنان بود که هرگاه سخنی نیکو شنیدی گفتی زهی! احسنت! و نواب خزینه‌داران مبلغ چهار هزار درهم زر بآنکس انعام می‌دادند.

انوشیروان در جواب گفت زهی! احسنت نیکو گفتی! نواب چهار هزار درهم به پیر انعام کردند. بعد از آن پیر شیرین در جواب گفت که نه پادشاه بفرمود که این درختها دیر میوه خواهد داد؟ خوش زود میوه داد، انوشیروان گفت باز زهی احسنت! چهار هزار درهم دیگر به پیر عطا فرمود، پیر باز گفت غریب‌تر اینکه درختی در سال یکبار میوه می‌دهد و این درختان من در یک سال دو بار میوه داد. انوشیروان باز گفت زهی! احسنت! چهار هزار درهم دیگر به پیر انعام فرمودند و تازیانه بر اسب خود زد. که خزینه من به

شیرین گوئی این پیر وفا نمی کند و روان شد.

چنانچه افصح المتکلمین و املح المتأخرین، افتخار آل طه و یس امیر سید بدر الدین محمود ابن یمین رحمه الله علیه مضمون این زیبا حکایت را در سلک نظم شرف انتظام داده قطعه بیان نموده:

شهریارا آن شنیدستی که روزی در شکار شاه کسری کرد سوی پیر دهقانی گذر
پیر دهقان جوز بن می کشت، با وی گفت شاه‌نیستی گوئی بتحقیق از فلاحت با خبر
جوزبن گویند نارد کمتر از سی سال بارتو کجا یابی ازو بر روزگار خویش بر
إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۵

گفت ما خوردیم بر از کشته‌های رفته‌هاهر که آید گو بری از کشته‌های ما بخور
شاه را از وی خوش آمد این سخن گفتا که زه یکهار از بهر وی گنجور شه بشمرد زر
پیر گفت، از کشت گیری بر به سی سال آورد کشت من باری به یک روز آمدی خسرو به بر
شاه کسری بار دیگر بهر تحسین گفت زه خازنش چون بار اول داد زر بار دگر
من کنون زان دیهقان هیچ کمتر نیستم صد ره از کسری تو خود هستی بر تبت بیشتر
کرده‌ای شعر مرا صد بار تحسین و نشدیکره احسان همره تحسینت ای جمشیدفر
کی توانم حمل کرد این حال بر تقصیر شاه‌طالع بد فال من شد موجب حرمان دگر

آورده‌اند که در زمان حضرت سلطان ابراهیم رحمه الله علیه، باغبانی بود که مدت‌های مدید بزراعت مشغول بوده و عمر نازنین بعمارت باغ و بستان صرف نموده، باغی رسانیده بود که چمن فردوس نشانش از نزهت اشجار، خاک در دیده ارم کرده بود و از طراوت ازهار و انهار، داغ حسرت بر سینه بوستان خورنق نهاده درختان رنگارنگش را جلوه طاووسی ظاهر، و از گل‌های زرنگارش فروغ تاج کاوسی باهر، زینتش چون رخسار شاهد حله‌پوشی منور و نسیم هوایش، چون کلبه استاد عنبرفروش معطر، درخت جوان‌بختش، از بسیاری ثمار، چون پیران پشت خمیده و میوه حلاوت‌آمیزش چون حلوی بهشتی بی‌حرارت آتش رسیده، الوان میوه‌های ربیعی و خریفی در غایت نازکی و نهایت لطیفی انگوری بود که خامه حکمت شرح کمالش را بر صحیفه شریفه فابتنها فیها حبا و عنبا، کشیده و چون آبله تر بر کف برگ

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶

اخضر رسیده و بر حوالی چمن‌های زرنگار، خربزه سبز خط، طرفه عذار، چون ماه تمام از افق سپهر مینافام روی نماید، بجلوه درآمده، سیب بی‌آسیب چون ذقن دلبران سیمین‌تن، دلها را صید کرده و برنگ زیبا و بوی راحت‌افزا عالمی را در قید آورده، امروود از سر هر شاخ، کوزه‌های آب حیات با صراحیهای پر جلاب نبات در آویخته و بصلاهی حلوی بی‌دود کاهلان بی‌سرمایه و سود را برانگیخته به پشمینه‌پوش، چون صوفیان شب‌خیز، رخساره زرد سر از پنجره‌های خانقاه ابداع بیرون آورده و روی گردآلودش دل دردآلود، عاشقان را از مهر و ماه نشان انتباه داده و انجیر بی‌نظیر، که دست قدرت وصف جمالش را برطبق و التین نهاده و حلوی زیبا از خشخاش و قند ترتیب داده، انار، چون لب دلدار خندان و حریفان ظریف را آب دندان.

بیت

برای امتحان، گردون زرکارفکننده جوهر یاقوت در نار

شفتالوی سیراب، که هنوز دندان بر لب نرسیده آب حسن از وی چکیده، زردآلوی آبدار، با رخسار زرد چون عاشقان شیدا است و طعمش بغایت لطیف و زیبا و رسیدن وی پیش از همه میوه‌ها و مقبولی آن نزد شاه و گداست توت بیدانه، با روی سفید، بغایت

لطیف و زیبا در دل همه کس شیرین و آب روی وی همه جاست. القسه تعریف باغ پیر بی نظیر باطراف و اکناف عالم منتشر شده بود و هرکس از باغ بوستان پیر دهقانی نهالی بطریق استدعا ستانیده بود، بهر محل می کاشت. چون پیر دهقان بحکم حضرت سبحان از سرای غرور انتقال کرده و بجوار رحمت رب غفور پیوست، او را در خواب دیدند و از حالتی که بعد از وفات واقع شده بود پرسیدند گفت خداوند تعالی گناهان مرا آمرزید و مرا بروضه نعیم رسانید، گفتند هیچ دانستی که سبب آمرزش تو چه بود؟ جواب داد شخصی از باغ من نهال میوه برده و کاشته بود، مگر درویشی بیباغ آن شخص رسیده بود و از آن درخت قدری میوه نزد آن درویش آورده که از آن محظوظ و بهره‌مند گشته و از روی نیاز بدرگاه بی‌نیاز زبان بدعا گشوده گفته خدایا، آن کس که این نهال رسانیده و آن کس که محافظت نموده

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷

و به برآورده بیمارز، فی الحال تیر دعا بر هدف اجابت رسیده بیمارزید مرا، پس بر این تقدیر در صحن چمن روزگار نهال دوستی باید نشانید یا تخم سعادتی باید فشانید، تا در هر دو سرا نفع و فایده آن بروزگار آن کس عاید گردد. چنانچه گفته‌اند، هرچه کاری همان به یقین دروی.

بیت

چون کشته خود بدست خود می‌دروی تخمی که نکوتر است ارکاری به

آورده‌اند که در زمان حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام خواجه‌ای باغی ساخته بود، چون روضه رضوان دلگشای و مانند فردوس برین، بهجت‌افزای، از نزهت و صفا، چون بوستان بهشت تازه و خرم، و از غایت طراوت و نضارت رشک گلستان ارم.

نظم

بسی گل شکفته بر اطراف باغ برافروخته هر گلی چون چراغ

ریاحین دمیده بر اطراف جوی صبا عطر بیزو هوا مشک بوی

درختش ز طوبی دل‌آویزتر گیاهش ز سوسن زبان تیزتر

و یکی از زاهدان پاک‌طینت و متورعان پاکیزه سرشت را ضیافتی کرد، که خان‌سالار فلک بزمی بدان زیبایی ندیده بود و گوش روزگار سماطی بر آن آرایش نشنیده و طعامهای لذیذ که از موائد خلد برین نشان می‌داد، حاضر کرد و شربتهای خوشگوار که از حلاوت ذوق از شراب ظهور حکایت می‌کرد بنظر آورد.

نظم

اناهای نوشین عنبر سرشت‌خبر داد از خوردهای بهشت

ز مرغان فربه تو گوئی بساطبر آورده پر مرغ‌وار از نشاط

ز لوزینه‌ها و ز حلوی تربتنگ آمده تنگهای شکر

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸

پس از فراغت، خواجه از آن صاحب دولت پرسید که این باغ در نظر انور چه نوع می‌نماید؟ گفت که باغی عظیم زیبا و روضه‌ای بغایت دلگشااست، اما از ارکان دولت، هرکس که خواهد مثل این باغ تواند ساخت. باغ چنان می‌باید ساخت که دیگری را مثل آن ساختن میسر نشود و مانند آن میوه در هیچ بوستان بدست نیاید. گفت آن کدام باغ تواند بود؟ جواب داد نهال احسان در بوستان جنت نشانیدن تا ثمره نیکو بدهد، و سردی زمستان و گرمی تابستان را در او تصرف نتواند کرد. چون آن صاحب دولت، خواجه را بغایت متأثر یافت، دعا کرد که الهی چنانچه امروز این باغ لطیف و منزل شریف مقام این خواجه است، فردا نیز در ریاض بهشت بدان دولت سرافراز گردان. چون شب درآمد، خواجه در واقعه دید که باغی رسید، بغایت دل‌گشا و روضه‌ای دید خوش هوا.

نظم

درختانش همه بالا کشیده بر ایشان میوه‌های خوش رسیده
ز بالای درختان سرفراز نواخوان گشته مرغان خوش آواز
شخصی طبقی از میوه‌های لطیف چیده و پیش آورد.

پرسید که از کدام باغ است این میوه خوش که چون چراغ است

گفت از آن تو است که دیروز فلان زاهد را خاص لله، بی‌باغ خود برده بودی، او ترا دعای خیر کرد و تیر دعا بر نشانه اجابت رسید و در عوض آن، این باغ را بتو ارزانی داشتند. پس در دنیا زراعت نمودن و درخت کاشتن را بر جمیع صنایع مقدم باید داشت که فایده دنیا و آخرت دارد.

بیت

بدنیا عاقلانه تخم کاری بعقبی در گل و باغ بهشتی

و از اکابر نامدار و فضیلتی روزگار در باب علم فلاحت که عبارت از زراعت و حراثت است معانی لطیف بخاطر شریف گذرانیده،
فواید بسیار بیان فرموده‌اند. چنانچه

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹

عالی حضرت هدایت رتبت، ثریا منزلت، قطب الاقطاب، سالک طریق رب الارباب مجمع العلوم الباطن و الظاهر، ذو الحسب الظاهر و
النسب الطاهر، عالی مکان، سدره مقام یعنی حضرت شیخ الاسلام:

پیر هدی زبده انصاریان روحه الله بروح الجنان

مقرب حضرت باری ابو اسماعیل خواجه عبد الله انصاری قدس سره فرمودند که:

کار نماز است و پیشه برزگری، باقی نان است و حيله گری

عزیزی این کلام را در سلک نظم در آورده و شرف انتظام داده:

از دار بقا خواجه اگر باخبری بگذر ز خیال بدعت و حيله گری

زین دار فنا هر آنچه مقصود بود کار است نماز و پیشه‌اش برزگری

و نیز آن حضرت در این باب رباعی فرموده‌اند

رباعی

در گوشه فقر گوشه‌ای حاصل کن و ز کشت نیاز خوشه‌ای حاصل کن

در کهنه رباط دهر غافل منشین‌ره در پیش است توشه‌ای حاصل کن

و از حضرت قطب الاقطاب، مظهر الطاف ربانی و مظهر آیات سبحانی، کاشف اسرار الطریقه، مهبط انوار الحقیقه، شیخ الاسلام
احمد جامی قدس الله سره السامی چنین مشهور است که در زمان حضرت خواجه، بازرگانی بود که مال بسیار فراهم آورده بود و
اشرف اوقات را بطاعات و عبادات مصروف می‌داشت و او را مرضی صعب روی نمود، بخاطر گذرانیده عهد و نذر کرد که چون
حضرت پروردگار جل و علا او را از شفاخانه نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین شفاء عاجل کرامت فرماید هزار خانقاه
در راه و رضای حضرت حق سبحانه تعالی بسازد که فقراء و مساکین آنجا ساکن بوده، صبح و شام بعبادت ملک علام جل ذکره
مشغول باشند. چون مرض او بصحت بدل شد، خبر یافت جمعی که اموال او را برسم تجارت

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰

بجانب چین و خطای می‌برده‌اند قطاع الطریق سر راه بر ایشان گرفته آن اموال را برده‌اند، خواجه متحیر شد که چه سازد و این نوع

عهد و نذری که کرده چون میسر شود. شبی بدرگاه قاضی الحاجات از روی عجز و نیاز نالید که بار خدایا غریب حالتی مرا دست داده تو چاره کار من کن. در واقعه دید که شخصی بدر می‌کوبد که چون اموال ترا دزدان برده‌اند و عاجز شده‌ای در عوض هر خانقاه درخت توتی بنشان که تا قیامت ثواب آن بروزگار تو عاید گردد و بعهد و نذر خود وفا کرده باشی. خواهی چون بیدار شد بشادمانی تمام فکر درخت کاشتن نمود و در محافظت آن می‌کوشید تا به برادر آمد و مردم از او محظوظ و بهره‌مند گشتند و دعای خواهی نیز حاصل شد.

شعر

ای دل چو بهشت و آخرت می‌طلبی وز رب غفور مغفرت می‌طلبی

مشغول نماز و دهقنت باش مدام تا آخر کار مرحمت می‌طلبی

حضرت حقایق شعار، معارف آثار، مظهر آیات الهی و مظهر نکات نامتناهی، قدوه فصحاء روزگار، نادره عرفای ادوار، عیسوی کلام، معجز نظام، حکیم گرامی، قوام المله و الحقیقه و الدین، شیخ نظامی قدس الله تعالی، در باب زراعت نمودن پیر دهقان، در دشت بی‌آب و سامان و بدانجا رسیدن حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام و تعجب نمودن آن، ابیات آبدار، نخبه آثار، بیان فرموده‌اند:

نظم

روزی از آنجا که فراغی رسید باد سلیمان بچراغی رسید

مملکتش رخت بصحرا نهاد تخت بر آن تخته مینا نهاد

دید بنوعی که دلش تازه گشت برزگری بر در آن ساده دشت

خانه ز مستی غله پرداخته در غله‌دان عدم انداخته

دانه‌فشان گشته بهر گوشه‌ای رسته ز هر دانه او خوشه‌ای

پرده از آن دانه که دهقان گشاد منطق مرغان سلیمان گشاد

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۲۱

گفت جوانمرد شو ای پیرمرد کاین قدرت بود ببايست خورد

دام نه و دانه‌فشانی مکن با چو منی چرب‌زبانی مکن

بیل نداری گل صحرا مخرآب نداری جو دهقان مکار

ما بسی از آب زمین کاشتیم ز آنچه بکشتیم، چه برداشتیم

تا تو در این مزرعه دانه‌سوز کشته بی‌آب چه آری بروز

پیر بدو گفت مرنج از جواب فارغم از پرورش خاک و آب

با تر و با خشک مرا نیست کاردانه ز من، پرورش از کردگار

آب من از یک عرق پشت من بیل من اینک سرانگشت من

نیست غم ملک و ولایت مرا تا زیم، این دانه کفایت مرا

آنکه بشارت بخودم می‌دهد دانه یکی هفت صدم می‌دهد

دانه بانبازی شیطان مکار تا ز یکی هفتصد آید ببار

دانه شایسته نباید نخست تا گره خوشه گشاید درست

و جناب افصح المتکلمین و املح المتأخرین، افتخار آل طه و یس امیر بدر الدین، ابن یمین رحمۃ اللہ در این باب قطعہ‌ای چند بیان فرموده‌اند.

قطعہ

صفت کیمیا اگر خواهی با تو گویم که چیست اکسیرش
کیمیا می‌کشد بقلابی نیست توفیر او چو تقصیرش
گر ترا سیم و زر همی باید من بگویم که چیست تدبیرش
آن فواید که اندر این کار است عقل عاجز شود ز تقریرش
از یکی هفتصد شود حاصل بنگر اینک باصل و توفیرش
بیش از این است نیز رحمت حق هم ز تاخیر توست تقصیرش
قطعہ

پادشاهی نزد اهل معرفت آزادگی است هر که بند آرزو بگشاد از دل، پادشاست
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲

گرد خاک آستان کلبه آزادگی گر خرد دارد کسی، اهل خرد را توتیاست
ره بمعنی بر که در صورت بهم ماند دونی از یکی خیزد شکر و آن یک ز بهر بوریاست
گر صفا خواهی ره وحدت سپر زیرا که آبز امتزاج خاک باشد گه گهی گر بی صفاست
می‌رسد خواری ز آمیزش به مرغ خانگی عزتی گر هست عنقا را ز بهر انزواست
کنج عزلت جوی و دهقانی گزین ابن یمین تا بدانی آنچه می‌کاریش در نشو و نماست
جستن گوگرد احمر عمر ضایع کردن است زور بر خاک سیاه آور که یکسر کیمیاست
قطعہ

مرا از هر چه در عالم خردمندم آن را از مذاهب می‌شمارد
طریق دهقنت آمد گزیده که دهقان ندرود جز آنچه کارد
مرا لقمه‌ای نان که در خور بود پدید آورم از ره دهقنت
بنزدیک دو نان نخواهم نمودز بهر دو نان بعد از این مسکنت
من و طاعت و گوشه عافیت زهی پادشاهی زهی سلطنت

و عالی جناب هدایت مآب، ولایت آیات، عرفان دثار، حقایق آثار، مظهر الطاف ربانی و مظهر آیات سبحانی، کاشف اسرار الطریقه،
مهبط انوار الحقیقه، ابو المکارم، رکن الدین، علاء الدوله سمنانی قدس اللہ تعالی روحه فرموده‌اند که حضرت حق جل و علا، زمین
و مزارع را بحکمت آفریده می‌خواهد که معمور باشد و فایده بخلق رسد و اگر خلق بدانند که از عمارت و زراعت دنیا که از برای
فایده

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۳

و دخل کنند بوجه اسراف چه ثواب است، هرگز ترک عمارت نکنند و اگر بدانند که از ترک عمارت و گذاشتن زمین معطل چه
گناه حاصل می‌شود هرگز نگذارند که اسباب آن خراب شود، هر کس زمینی دارد که هر ساله از آن هزار من غله حاصل می‌تواند
کرد، بتقصیر و اهمال نهصد من حاصل کنند و نسبت آن صد من که از خلق خلق دور افتد بقدر آن از وی بازخواست خواهد شد. و

اگر کسی را جائی هست که بدنیا و عمارات او می‌پردازد خوشا حال او و اگر چنانچه از کاهلی ترک عمارت زمین کرده و آن را ترک و زهد نام کرده جز متابعت شیطان چیزی دیگر نیست و هیچ کس کمتر از آدم بیکار نیست، اخرویا و دنیویا. مقرب حضرت سبحانی، خواجه عبد الله ترکستانی قدس اله تعالی روحه نیز در این باب رباعی فرموده‌اند:

ای تازه جوان بشنو از این پیر کهن یک نکته که هست بیگمان اصل سخن

سنت بکن و فریضه حق بگذار با خلق نکو باش و زراعت می‌کن

و کیفیت گذاشتن این رباعی بزبان معجز بیان آن بزرگوار آید. چنانچه از جناب سیادت مآبی، مرتضی اعظم زایر بیت الله الحرام، امیر شمس الدین طباطبا که در مجلس شریف آن حضرت بوده منقول است که روزی حضرت پادشاه دین پناه. مظهر انوار السلطان ظل الله.

سریرافروز اقلیم معانی ولایت بخش ملک زندگانی

شهنشاهی که خاقان تا بفرغ روز زمین در گهش بوسیده از دور

دارای جمشیدفر، فریدون خورشیدمنظر، صاحب قران اسکندر مکان، مرکز دائره امن و امان، ابو الفتح سلطان ابو سعید گورکان در اوایل حال در دار الملک سمرقند بمجلس خاص حضرت خواجه آمده بودند و اخلاص تمام، بخدام ایشان عرض کرده استدعای همتی و نصیحتی می‌نموده فرمودند که نجات دنیا و آخرت در این

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۲۴

چهار کلمه است و هرکس بدین عمل نماید، دولت دارین یابد: اول تعظیم امر حضرت حق جل و علا نمودن. دوم سنتهای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گرامی داشتن سیم با خلق خدا شفقت کردن چهارم در زراعت کوشیدن.

حضرت سلطان این چهار کلمه را قبول فرموده و حقیقت آن را در دل جا داده و عهد نمود که چون حضرت حق سبحانه و تعالی مرا دولتی کرامت فرماید، نیز بدین نوع عمل نمایم. بعد از آن طعام بمجلس شریف آن حضرت آوردند و آب طلبیده که دست مبارک بشویند، جناب امیر سید شمس الدین محمد طباطبا ابریق و طشت گرفته که آب بر دست مبارک ایشان ریزد، حضرت خواجه فرموده‌اند، که ای سید من خدمتکار سادات عظامم، روز قیامت از عهده این کار چون بیرون آیم، شما بگذارید. و بعد از آن فرموده بودند که ای سید اگر من در شرق باشم و شنوم که کسی در مغرب محبت امیر المومنین و امام متقین علی ابن ابی طالب علیه الصلوات و السلام را زیاده از من داشته باشد، من خود را از غصه هلاک سازم.

غرض که حضرت سلطان همان شب در خواب دید که کسی باو می‌گوید، ای سلطان ابو سعید، آن چهار کلمه خیر که بصدق قبول کردی، بحضرت پادشاه علی الاطلاق تقرب تمام یافتی و حضرت احدیت عزت کلمه و جلت عظمته ترا پادشاهی کرامت فرمود، باید که بهمین نوع که قبول کرده‌ای عمل نمائی و درباره رعیت، طریقه مرحمت فرونگذاری. چون صبح صادق سر از گریبان مشرق برآورد، بخدمت حضرت خواجه رفته این واقعه را عرض کرده، فرمودند که بمجرد نیت خیری که در دل درآوردی، خدای تعالی دولت این جهانی را بتو ارزانی داشت. اگر بدان عمل نمائی سعادت آخرت نیز، بر وجه احسن میسر است و در اثنای این حکایت و حالات بطریق نصایح، بر زبان دربار، گوهرنثار، حضرت خواجه گذشته که انوشیروان عادل بعامل خود نوشت که اگر در ولایت تو یک قطعه زمین نامزروع ماند، بفرمایم که ترا بردار کنند و حکمت در این، آن بود که فایده پادشاه از خراج باشد و خراج

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۲۵

وقتی بسیار شود که مملکت آبادان بود و آبادانی نشود الا بزراعت و تا با رعیت مسامحت نکنند و آثار شفقت در حق ایشان بظهور نرسانند، زراعت میسر نشود.

مملکت آباد خواهی خلق را معمور داروز سر ایشان بلای ظالمان را دوردار

در زمان سلطان محمد خدابنده امراء و لشکریان او با رعایا، زیادتی می نمودند و بمصادره مال از ایشان می گرفتند روزی سلطان با امرا گفت که من تا امروز جانب رعیت مرعی می داشتم، بعد الیوم این رعایت را برطرف می کنم، اگر مصلحت است بیائید تا همه را غارت کنیم و هیچ از امتعه و غیر آن بدیشان نگذاریم. اما بشرط اینکه دیگر علوفه و مرسوم از من مطلبید و اگر بعد از این یکی از شما این نوع توقع و التماس از من کند او را در حال سیاست رسانم. امرا و لشکریان گفتند که ما بی علوفه و مرسوم چگونه توانیم بود و وظیفه و خدمت چگونه بجای توانیم آورد؟ پس سلطان فرمود که جمعیت و ترتیب مجموع و مصالح ما و شما و آبادانی از سعی و کار رعایا باشد، در عمارت و زراعت و تجارت، چون ایشان را غارت کنیم، آن زمان چنین توقعات از که توان کرد؟ شما اندیشه کنید که اگر گاو و تخم از رعایا بستانید و غلات ایشان بخورید، ایشان را بضرورت ترک زراعت باید کرد و بعد از آنکه ترک زراعت کنند و محصول نباشد، شما چه خواهید خورد؟ امرا چون این سخنان استماع نمودند، روی در نوازش رعیت آوردند.

نظم

شنیدم از بزرگان سخن سنج که سلطان را رعیت بهتر از گنج

کز آن خرج ار شود آخر سر آیدوزین هر لحظه دخلی نو در آید

پس بهترین امور آنست که در تکثیر زراعت کوشند و مردمان را نیز بزراعت و عمارت ترغیب نمایند و در اجرای کاریها و جویبارها و انهار، سعی تمام بظهور

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶

رسانند، تا از نهال سعادت دنیوی و اخروی آن ثمر بسیار و فواید بیشمار حاصل نمایند و از حضرت ولایت پناه، حقایق دستگاه، مظهر الطاف ربانی شیخ ابو ناصر [۱۱] شیبانی روح الله تعالی روحه که مدفن شریفش در شکیدیان علیا قوشخ [۱۲] واقع است چنان منقول است که در او ان حال و عنفوان جوانی بتحصیل علوم دینیه اشتغال می نموده اند، و اوقات شریف خود را در ایام شباب، بطریق صواب بتحصیل مصروف می داشته اند، بعد از آنکه دانشمند شده اند، بامر دهقنت اشتغال نموده، کما ینبغی بدان امر قیام می نموده اند، چنانچه در زمینی که زراعت می نموده اند بدست خود شخم می گردانیده اند و گاو می رانده اند و طریق گاو راندن آن بزرگوار، عالی مقدار چنان بوده که در یک سرزمین، ظرف آب و در سر دیگر سبیدی پر از علیق گاو می نهاده اند که هر نوبت گاو ان از آن تمتع گیرند. و چوبی که گاو میرانده اند در نمند گرفته بوده اند و محصولی که بدین طریق حاصل می نموده اند بتمام صرف فقرا و مساکین می کرده اند.

روزی درویشی دل ریش که بظاهر و باطن آراسته بوده، در حینی که آن بزرگوار گاو میرانده چیزی طلب نموده، آن بزرگوار را زیاده از دو تاه نان چیزی دیگر نبوده، یکی را بدرویش داد و چون درویش دعای خیر گفته خواسته اند که تای دیگر باو بدهند، در حال درویش از نظر آن بزرگوار غیب شده و شیخ بگاو راندن مشغول شده بود، چون میاد در زمین رفته همه زر بیرون آمده، این حالت در میان مردم اشتهار یافته.

هر سعادت که بزرگان جهان یافته اند هیچ شک نیست که از دولت درویشان است

آخر الامر کند سلطنت عالم قدس هر کرا تربیت از حضرت درویشان است

چون این واقعه بسمع حضرت سلطان رسید دنیوی و اخروی سلطان سنجر قاضی رحمه الله علیه رسید، آن حضرت بر سبیل تحفه، یک استر زر سرخ نزد آن بزرگوار

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷

فرستاده استدعای همت و فاتحه نمود. چون در حینی که گاو میرانده اند بنظر شریف ایشان در آورده اند و کیفیت معروض داشته،

فرموده‌اند که ما را بدین زر احتیاج نیست، چون بیشتر [مبالغه نموده‌اند مشت خاک برداشته‌اند و در دامن آن شخص که زر آورده ریخته‌اند زر سرخ شده چون: خ. ل] زر را باز نزد سلطان برده چگونگی حال بعرض سلطان رسانیده، سلطان خود متوجه شده‌اند که آن بزرگوار را دریابند. چون به شکیدیان رسیده‌اند، و آن عالی‌مقدار دانسته‌اند که بدیدن او می‌آیند، از صحبت سلطان احتراز نموده، در همان موضع در ساعت در پرده رفته‌اند، دیگر بیرون نیامده. قبر آن بزرگوار را در همان موضع که خرقة خود گذاشته و غایب شده بود، ساخته‌اند. چون سلطان این حال مشاهده نموده بر خود بسیار گریسته و در آن موضع خانقاهی بنا نموده و بقاع خیر دیگر، و اثر آن ظاهر است.

غرض آنکه اگر امر دهقنت را شرف تمام نبودی، آن بزرگوار بدان قیام نمودی و بدان مقام نرسیدی.

ای خواجه بامر دهقنت باش مدام تا روضه قدس باشدت جای و مقام

چون خواجه ابا نصر اگر بذر کنی آید ز سر میاد تو نقره خام

و عالی حضرت هدایت منزلت، حقایق شعار، عرفان دثار، صاحب النفس القدسیه، جامع اوصاف اللانسیه، قطب فلک الکرامه و الولایه و محیط مرکز الهدایه و الاستقامه، کاشف رموز اول المهتدین، وارث الانبیاء و المرسلین، قدوة الکاشفین، قبله الواصلین، المتوجه الی جناب جلال رب العالمین، الواصل الی مقاصد الحق و الیقین، شاه سبحان قدس سره را در این باب رباعی است.

چون می‌گذرد عمر نکو کاری به‌تا بتوانی کسی نیازی به

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸

چون کشته خود بدست خود می‌دروی تخمی که نکوتر است ار کاری به

و عالی جناب، ولایت پناه، هدایت دستگاه، کامل بارگاه عنایت، راهنمای راه حقیقت، محتشم روزگار، و محترم پرهیزکار، دانای کافی، شیخ زین المله و الطریق و الحقیقه و الشریعه و الدین محمد الخافی [۱۳] نیز، در باب زراعت رباعی فرموده‌اند.

از جمله کارها که در مملکت است کاری نتوان گفت به از دهقنت است

گر پرسندت که دهقنت چیست بگوی دیوانگی و عاشقی و سلطنت است

و از حضرت هدایت پناه، ولایت دستگاه، سلطان الاولیاء فی الافاق و، برهان الاتقیاء علی الاطلاق، وارث علوم الانبیاء و المرسلین، کاشف رموز الاولیاء و المهتدین، قبله الواصلین، برهان العارفین، منبع العز و السعادات، مرشد الدهر، پیر حاجات.

بیت

شیخ ابو نصر زبده فضلاء شیخ الاسلام، عمده علماء

قدس الله روحه و رزقنا فتوحه که مدفن مبارک آن حضرت در قریه ایراوه بولایت طبس گیلکی و وطن مالوف آن حضرت و آباء و اجداد ایشان از قریه بابک بولایت زاوه و محولات است فرموده:

ای دل به کم و بیش زراعت خو گیرنی مدح کبیر گوی و نی ذم صغیر

یک قطعه زمین، حاصل آن شلغم و سیربهرتر که هزار قطعه در مدح وزیر

خواهی که ز دهقنت نیابی آزار پیوسته بدلخواه تو باشد همه کار

و آنگاه ترا غله بود در انباردر سنبله آب ده بمیزان می‌کار

و چنین منقول است که در زمان ایشان شخصی بود که خود را از جمله زاهدان

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹

پاک‌طینت و متورعان پاکیزه سیرت دانستی، صبح و شام بعبادت ملک علام جل ذکره می‌گذرانیدی، چون ودیعت حیات، بموکل

اجل سپرد و رخت از این مرحله فانی بسرای جاودانی برد، عزیزی او را در خواب دیده و از او حالتی که بعد از وفات واقع شده بود پرسید، که گفته است که مدتی در شکنجه و عذاب گرفتار بودم و در چنگال عقاب عقوبت می‌فرمودم، ناگاه پروانچه عنایت از آن کرم الهی در رسید و حضرت حق سبحانه و تعالی گناهان را بیامرزید و سبب آمرزش آن بود که در بیابانی بر کنار چشمه‌ای، درختی کاشته بودم، مگر درویشی در گرم گاه روز، بسایه آن درخت پناه آورده بود، زمانی استراحت کرده و آسوده شده و مشقت او براحتم بدل گشته و از روی نیاز بدرگاه بی‌نیاز زبان بدعا گشوده، گفته که خدایا، آن نیکبخت را که این درخت کاشته بیامرز، فی الحال تیر دعا بر نشانه اجابت رسیده مرا بیامرزید و از حفره جحیم، بروضه نعیم رسانید.

بیت

آنچه از آن هست نجات آخرت کار نماز است و دگر دهقنت

و جناب حقایق شعار، عرفان دثار، افضل الفضلاء و سید الحکما: سید ناصر خسرو در سعادت‌نامه ابیات زیر را در این باب فرموده‌اند:

به از صنّاع عالم دیهقانند که وحش و طیر را راحت رسانند

ز صنّاع رایگان چیزی نخیزدز دهقان عاقبت چیزی بریزد

جهان را خرمی از دیهقان است از او چون باغ و کشت و بوستان است

از این به با بنی آدم چکار است که او را در جهان این یادگار است

براحت رازق هر مار و مورندهمان گر آدمی و گر ستورند

اگر دهقان چنان باشد که باید کسی در پایه دهقان نیاید

بکار اندر همه مردان کارند عرق ریزند و قوت خلق کارند

کلید رزق و قسمت در ده انگشت چراغ دل‌فروزی کرده در مشت

بدنیا عاقلانه تخم کشتند بعقیبی در گل و باغ بهشتند

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰

و جناب افصح المتکلمین و املح المتأخرین، ملک الحکماء قدوة الفضلاء، نصیر دولت و ملت محمد طوسی قدس الله تعالی روحه در اخلاق ناصری آورده است که تاجر، دایم بدحال است و یگوقت گدا، و زارع همه وقت خوش حال است و یک وقت منعم، و جهت ظاهر است، پس بهترین اهل صنایع دهقان باشد و چون انسان و وحوش و طیور از او براحتم رسند و در آخرت نیز امید نجات است.

نظم

گر راه بفر دوس برین می‌طلبی ز نهار بامر دهقنت کوش مدام

نقلست که خسرو پرویز با همزادان مهرانگیز روزی در فصل بهاران خرم و شادان هوای صید نخجیر نمود و در آن روز تا شب با آن مشکین غزالان بشکار مشغولی می‌فرمود. چنانچه در آن دشت و صحرا نخجیر و آهو از شر تیر آن صیدافکنان نمی‌جست.

ز آواز نی پردرد ناوک همی زد نعره بیخود چکاوک

در آن صحرا نه کبک از ناز می‌خست نه باز از دست باز انداز می‌رست

و چون زمانه، از سیاهی شب داج، رقم کشید بر بیاض تخته عاج، جهان تاریک شد، آن دلبران شیرین حرکات چون آب خضر که نهان بوده باشد در ظلمات، در جلوه ناز درآمده، گرداگرد خسرو، چون کواکب درخشنده بر گرد مه نو.

قضا را دیده خسرو آتشی از دور یافت که آتش پرستان از آن نور تابان، سوی آتش روان شده، بقریه‌ای رسیدند، در آنجا جای

گرفته، بعیش و عشرت تمام ساغر صهبا، گرفتند.

بعشرت آن بتان بودند تا روزز تاب آتش می مجلس افروز

و چون وقت بامدادان، که مهر انور از گریبان افق، سر بر آورد، یکی از

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱

همزادان خسرو بجانب میوه‌زاری روان شد و آن سرو گل اندام از غایت ناهنجاری (سیه کرد از پی سیبی دو بادام) [بزر و تعدی از نخل دهقان باز کرد خ. ل] پیر دهقان بفریاد و فغان از جفای آن سرو روان نزد خسرو رفت. خسرو از روی غضب بدان گل‌عذار گفت که چرا سبب این پیر باز کردای؟ آن ساده رخسار از بیم جان خود اقرار نکرد، خسرو به پیر گفت چاره آنست که شکمش را شکافت، اگر سبب بیرون آید، او را بنوعی سیاست نموده باشم که موجب عبرت دیگران گردد و هیچ کس در ممالک من، مثل این، دست‌درازی نکند و اگر تهمت نموده باشی بجرم خون او، خواهم فرمود که خون ترا بریزند، چون شکم آن گلچهره را شکافتند سبب بیرون آمد، هر قطعه ویرا در حال به یکی از ممالک خود فرستاد، پس پیر دهقان را طلبیده، اسبان و شتران و آنچه آن جوان را، همراه بود به پیر دهقان داد و مقرر کرد که در زمان دولت او، مال و اخراجات از پیر دهقان نگیرند که بر وی حیف رفته است.

چنانچه، جناب فصاحت شعاری، بلاغت دثاری، مولانا شهاب الدین جامی در خسرو و شیرین مذکور ساخته‌اند.

نظم

کمند انداز صید این کهن دشت در این وادی کند زین گونه گلگشت

که خسرو با پری رویان همزادز عیش و شادمانی خرم و شاد

شدش روزی هوای صید و نخجیر که با مشکین غزالان افکند تیر

هوای خرم و فصل بهاران نشانده ابر، گرد ره ز باران

نشسته آفتاب دی بزردی شده باغ از بنفشه لاجوردی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۲

ز زیر لاله رسته سبزه ترچنان کز بیضه طوطی برزند سر

میان لاله، عرعر جا گرفته چو خوبان، پای در حنا گرفته

شده از اعتدال فصل نوروزدر و دیوار گیتی خاطر افروز

حریر آب گشته، پنبه برف شده عکس مگس تمغای شنگرف

گل کاهی ز گوی غنچه ترنشانده بر گریبان تکمه زر

ز بهر عشرت گل‌های خود کام‌چمن را خانه بلبل شده نام

شده زیر شکوفه، نخل ترگم ز گرما باژگون پوشیده قاقم

نشان خیمه عشرت شده گل مزین کرده عشرت گاه بلبل

شده قمری ابر، افغان گر از شوق پدیده آورده از قوس و قرح طوق

شراب ارغوانی لاله در سرلباس شادمانی غنچه در بر

ز هر سو غنچه رعنا لاله شده کام غزالان را نواله

زمین زان می که خورد از جام گردون ز سبزه زنگ دل می داد بیرون

ریاحین تازه روی و سبزه نوخیزسوی صحرا جنیبت رانده پرویز
 پرویان تکاورهای تازی همه دادند پیشاپیش بازی
 نگاری لعبتان پرنیان پوش همه آشوب عقل و آفت هوش
 همه در جلوه، گرداگرد خسرو کواکب وار بر گرد مه نو
 کمانهای کیانی بر سر دست از آن صید افکنان صیدی نمی جست
 یکی می کرد، بال کبک آماج یکی می بست بر فتراک درّاج
 خدنگ هر طرف گردیده سروی هلاکش مانده هر جانب تذروی
 ز آواز نی پر درد ناوک همی زد نعره بیخود چکاوک
 در آن هر سو سگ آشفته حالی شده دیوانه مسکین غزالی
 در آن صحرا نه کبک از باز می جست نه باز از دست باز انداز می رست
 ز بهر صید آن شهزاده تا شب جنیبت رانده با خیل شکر لب
 ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۳

شبا هنگام، کاین گردنده گرداب چو آب زندگی گردید نایب
 زمانه، از سیاهی شب داج رقم زد بر بیاض تخته عاج
 جهان تاریک شد بر چشم مردم تاریکی شب گردیده ره گم
 قضا را، آتشی بنمود از دور شد آتش دیده پرویز را نور
 نمود آن قوم را، آتش، گلستان سوی آتش شدند آتش پرستان
 دهی بود اندر آنجا جا گرفتند بعشرت ساغر صهبا گرفتند
 بیانگ ارغنون و ناله چنگ روان گردید جام ارغوان رنگ
 چو مطرب نغمه‌ای بر عود می زد صدایش طعنه بر داود می زد
 نی نائی نگویم نیشکر بودز نی شکر چو شیرین کارتر بود
 در آن شب بود نقل باده خواران همه بادام چشم گلعداران
 گهی سبب ذقن گه شکر لب گزیدی چون گزک مستان در آن شب
 بعشرت آن بتان بودند تا روزز تاب آتش می مجلس افروز
 چو وقت بامدادان مهر انور بر آورد از گریبان افق سر
 جهان شد بار دیگر قاقمی پوش سمور شام را بنهاد از دوش
 ز همزادان خسرو گلعداری روان گردید سوی میوه‌زاری
 ز ناهنجاری می آن گلندام سیه کرد از پی سیبی دو بادام
 فرود از سبب شیرین حرص و آزش بزور از نخل دهقان کرد بازش
 ز دست آن سهی سرو پرزادسوی پرویز شد دهقان بفریاد
 مر آن بیدادگر را جست پرویز شد از روی غضب با آن صنم تیز
 چو شه را تلخ دید آن ساده رخسار نکرد از بیم جان خویش اقرار

بدهقان گفت شه اینست چاره‌بباید اشکمش را کرد پاره
اگر ظاهر شود راز نهانی شود آن، مایه امن و امانی
و گر تهمت بود، با تیغ تیزم بجرم خون او خونت بریزم
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۴

چون آن گلچهره را اشکم دریدند درونش را به سبب آکنده دیدند
ز روی نکته دانی و کیاست مرا ورا کرد خسرو چون سیاست
بس آنکه رخت و پخت مرد ظالم بدهقان داد در رد مظالم
ستمکاران چون آن کردار دیدندز بیدادی همه دامن کشیدند
عنایت‌ها نمود از روی احسان دگر آن خسرو عادل بدهقان
که از دهقان بود آباد عالم چرا بر خاطر ایشان رسد غم
جهان را خرمی باشد ز دهقان از ایشان است گشت و باغ و بستان
اگر خواهد کسی پیوسته راحت بدهقانان بود دائم به شفقت
و گر جوید کسی آزار دهقان نه بیند دل خوشی هرگز بدوران
و اگر حقیر قلیل البضاعه به تحقیق و تفتیش تمام این امر جلیل القدر اشتغال می نمود و اوقات مصروف می داشت، بتطویل
می انجامید، ضروره در اختصار کوشید.

غرض که بر ارباب بصیرت و اصحاب خیرت مخفی نباشد که انفع صنایع و اطیب مکاسب امر زراعت است، یقین است در امری که
جبرئیل امین بفرمان حضرت رب العالمین مر حضرت آدم صفی را علیه السلام تعلیم فرموده باشد و اول کاری که در دنیا بعمل
آمده این باشد، بهترین و شریف ترین امور دنیا بوده موجب جمعیت دنیا و فراغت آن سرا خواهد بود.
شماه‌ای در بیان آفریدن حضرت آدم صفی (ع)، و با حوا در بهشت عنبر سرشت آرام گرفتن. و بجهت تناول گندم بیرون افتادن از
آن منزل شریف و مقام آدم بر سر کوه سرانندیب. و حوا به جده رفتن، بفرمان ملک علام و بعنایت رب الارباب، از هند بیرون آمدن
و در این مزرعه فانی زراعت کردن.

چون عزرائیل بحکم ملک جلیل از همه اجزای زمین یک قبضه برداشته و
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۵

در بطن نعمان بریخت، حق سبحانه و تعالی قطعه سحاب پاک را بر بالای آن قبضه خاک برداشت و چنان تعیین فرمود که چهل روز
بر آن خاک بیارد و بهیچ نوع سایه از سر آن برندارند، آن سحاب بفرمان رب الارباب، سی و نه صباح از دریای اندوه، آب برداشته
بر خاک آدم بیارید، تا آن خاک به آب غم و عنا گل شد.

بیت

خاک آدم را به آب و گل مخمر ساختند پس در او درد و بلا را جا مقرر داشتند
در روز چهلم از بحر شادی آب بر گرفته، قطره‌ای چند بر آن خاک افشانید. گوئیا کثرت هموم و غموم آدمیان و قلت نشاط و
انبساط ایشان بدین سبب است. چنانچه فرموده‌اند:

بیت

بی حکمت غریب و حدیث عجیب نیست شادی یک زمان و غم جاودان ما

و چون روح در قالب آدم دمیدند و از روی تعظیم مسجود ملائکه گشت، حوا را از پهلوی وی آفریده و مونس روزگار وی ساختند و فرمان در رسید که ای آدم اسکن انت و زوجتک الجنّة (ساکن شو، تو و زوجه تو در بهشت) و بخورید از همه میوه‌های وی خوردن بسیار، هر جا که خواهید، از هر گونه لباس پوشید و از هر لون طعام بنوشید و گرد درخت گندم یا انگور یا کافور یا شجره العلم که درختی بوده است در وسط فردوس، جامع ثمرات لطیفه و مطعومات طیبه و هر که از وی بخوردی، نیک و بد، بدانستی [مگر دید] پس آدم و حوا در بهشت رام گرفتند و ابلیس بر حال ایشان رشک برده بوسیله طاوس و مار به بهشت درآمد و انواع حيله و وسوسه پیش آورده بسوگند دروغ آدم و حوا را فریب داد، تا از شجره منیه تناول

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۳۶

نمودند. و لشکر بلا- بدیشان روی نمود. و آدم سلطان دار الملک بهشت بود. متوج به تاج عزت و ملبس بحلیه کرامت، غلمان و ولدان پیش آدم در مقام خدمت، رضوان و حوران به نسبت در پایه ملازمت، بعد از اکل ثمره آن شجر فی الحال، تاج شرف و افسر جلال از سر ایشان درافتاد و حلال و حله بهشت از بدن ایشان بریخت، برهنه مانده بحال خود نگریستند و از غایت حسرت و نامرادی زار زار بگریستند، بجانب هر درخت که می‌شتافتند از ایشان دور می‌شد و از هیچ برگ نوائی نمی‌یافتند. آدم از خجالت برهنگی، بهر طرف می‌گریخت و در پس هر درخت پنهان می‌شد. خطاب الهی در رسید که افرارا منا یا آدم، ای آدم از ما می‌گریزی؟ آدم در جواب گفت بل حیاء منک از شرم گناه خود سرگردان شده‌ام و چگونه گریزم که گریختن از حضرت تو ممکن نیست.

بیت

کجا روم که بغیر از درت پناه ندارم جز آستانه لطفت گریزگاه ندارم

عاقبت به برگ انجیر خود را ببوشانیدند و فرمان رسید که از بهشت بیرون روید. آدم دست حوا گرفت از درون بهشت روی به بیرون نهادند و هر دم آدم در عقب می‌نگریست که شاید شب غم را مصباحی و آن در بسته را مفتاحی پدید آید. از هیچ جانب رایحه مرادی بمشام نرسید. و چون آدم خواست که از بهشت بیرون آید کلمه بسم الله الرحمن الرحیم بر زبانش جاری شد جبرئیل گفت ای آدم کلمه بزرگ گفتی، زمانی باش، شاید که از افق غیب لمعه نجاتی درخشان گردد و از مطلع، کوب خلاصی طلوع کند. خطاب آمد، ای جبرئیل بگذار تا برود. جبرئیل گفت الهی ترا باسم رحمن و رحیم خوانده، چه شود بر وی رحمت کنی؟ ملک تعالی فرمود که مرا رحمت کم نیست و از رحمت کردن ملال نمی‌گیرم، فاما اگر امروز بر وی رحمت کنم، بر یک تن رحمت کرده باشم، باش تا فردا آدم روی به بهشت نهد،

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۳۷

هزار هزار عاصی از فرزندان وی با وی، آنگاه بر ایشان رحمت کنم، تا وسعت رحمت من آشکارا گردد. القصه چون صدای اهبطوا منها برآمده و حکم شد که همه فرو روید از بهشت دنیا، در آن محل آدم دست حوا گرفته و گفت بیا تا برویم که نوبت معزولی و محنت و غریبی رسید.

رباعی

برخیز که وقت افتراقست امروز با محنت و درد اتفاق است امروز

ای دیده رخ وصال دیدی یک چندخون بار که نوبت فراق است امروز

همین که آدم و حوا با یکدیگر روان شدند، جبرئیل آمد که ای آدم حکم چنین است که دست از حوا بداری و دامن مواصلت او از دست بگذاری که هریک را بجانب دیگر می‌باید رفت. پس آدم دست حوا بگذاشت و هریک روی بطرفی آوردند. آدم می‌گریست و می‌گفت و افرقتا. حوا فریاد می‌کرد و می‌گفت و اغربتا ملائکه به تعجب ایستاده می‌گریستند بر غربت آدم و کربت حوا، و ایشان یکدیگر را گم کردند، نه این را از آن خبر که کجا می‌روند و نه آن را از این وقوف که کجا می‌برند.

آدم بر سر کوه سرانديب افتاد. هوا بر ساحل دريای هند که آن را جده گویند فرود آمد و آدم دويست سال بر سر کوه سرانديب می‌گریست.

ابن عباس رضی الله عنه گفته که هرگاه آدم بهشت را یاد کردی، بیهوش شدی نه از بهر بهشت، که برای خداوند بهشت. جبرئیل پیامدی و دست بر سر آدم فرود آوردی، ندا رسیدی که ای جبرئیل، آدم مرا مونس کن که غریب است و چون جبرئیل خواستی برود آدم گفتی زمان دیگر باش که غم دل با تو بگویم و دفتر اندوه خود بر تو خوانم و چون عزم رفتن کردی و از چشم آدم ناپدید شدی، چنان بنالیدی

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۳۸

که مرغان هوا را بر او رحم آمدی، چنان بگریستی که جویهای آب از چشم وی روان گشتی.

بیت

روزی که چشم ما ز جمالت جدا بود چندانکه چشم کار کند اشک ما بود

و هوا نیز بر ساحل جده می‌گریست و ناله و زاری می‌کرد، روزی آدم از جبرئیل پرسید که ای برادر هوا کجاست؟ گفت بر کنار دریا و در فراق تو می‌گرید و از حال تو هیچ خبر ندارد آدم بیهوش شد و جبرئیل سر وی در کنار گرفت، ناگاه در آن بیهوشی می‌بیند که هوا بر کنار دریا نشسته می‌گرید و می‌گوید که حییی آدم ای دوست من آدم و ای مونس و همدم من.

ا جایع انت ام شبعان ایا گرسنه یا سیری؟ الابس انت ام عربان ایا برهنه‌ای یا پوشیده‌ای؟ انایم انت ام یقظان ایا در خوابی یا بیدار؟ او خواست که جوابش دهد، ناگاه بهوش آمد و خروش و فغان بر گرفت جبرئیل گفت ای آدم ترا چه شد؟ آدم صورت واقعه باز نمود چنان از روی درد و رنج بخروشید که جبرئیل بناله در آمد و مناجات گفت که الهی بر این دو غریب فرو مانده رحم کن. خطاب رسید که آدم را بشارت ده، نزدیک آن رسید که شب فراق به سر آید و ماه مراد از شرق امید بر آید.

بیت

نسیم باد صبا پیشم آگهی آورد که روز محنت و غم رو بکوتهی آورد

آنکه حق سبحانه و تعالی توبه آدم قبول کرد، و علماء را در این باب سخن بسیار است. یکی از محققان فرموده که سبب توبه آدم سه چیز بود. حیاء و بکاء

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۳۹

و دعا. اما حیا بمثابه‌ای بر آدم غالب بود که شهر بن حوشب رحمه الله گفته که چون آدم بر زمین آمد. سیصد سال سر بالا نکرد و با آسمان ننگریست از شرمساری، و اما بکای وی بمرتبه‌ای بود که در اخبار آمده که اگر جمع کنند گریه تمامی اهل دنیا و نسبت دهند به بکای داود پیغمبر، هنوز گریه داود بیشتر باشد و اگر بکای اهل عالم و بکای داود را به نسبت گریه نوح بگیرند، بکای نوح از آنها زیاده باشد و اگر گریه مجموع عالمیان با گریه داود و نوح جمع کنند، بکای آدم از همه بیش بود.

در عیون الرضا آورده که آب دیده آدم علیه السلام چون سیلی بیرون آمد و از دیده راست او مانند آب دجله و از چشم چپ او مثل آب فرات و مروست که آدم در مدت دويست سال چندان باران حسرت از ابر دیده بر زمین ندامت بارید که در رخسار مبارک ده جوی پدید آمد و از آب چشم وی چشمه‌ها روان شد. مرغان هوا آب از دیده آدم می‌خوردند و با یکدیگر می‌گفتند که این خوش آبی است، خوش تر از این آب نخورده‌ایم، آدم گمان برد که مرغان این سخن از روی طنز و افسوس می‌گویند آه سرد از دل پردرد بر آورد و زار بنالید و گفت بار خدایا، حال بر آنجا رسیده و کار بدان مرتبه انجامیده که مرغان هوا به آب دیده من سخریه می‌کنند، آخر آب چشم گنهکاری را چه عزت خواهد بود؟. خطاب رسید که ای صفی دل خوش دار که مرغان هوا راست می‌گویند که ما هیچ جوهری نفیس تر از آب دیده نیازمندان نیافریده‌ایم.

شعر

گوهری بس گرانبها اشک است سبب آبروی ما اشک است
ابر تا گریه بر چمن نکند غنچه هم خنده بر سمن نکند

اما دعای وی آن بود که تشفع کرد بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رب بحق محمد و اهل بیت محمد که توبه مرا بر شرف قبول برسانی، حق سبحانه پرسید که ای آدم محمد را چگونه شناختی؟ گفت الهی بر ساق عرش نام
ارشاد الزراعه، متن، ص: ۴۰

نامی او را با نام سامی تو قرین دیدم، دانستم که گرامی ترین آفریدگان بحضرت تو می تواند بود. پس چون آدم بحضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، استشفاع نمود، توبه او بمحل قبول رسید.

نظم

چو آدم کرد روی دل بسویش شفیع آدم آمد آبرویش
که اول دسته بند گلشنش بودنه آخر خوشه چین خرمنش بود
و بغایت بی عنایت، حضرت رب الارباب از هند بیرون آمده بتعلیم حضرت جبرئیل امین در این مزرعه فانی زراعت نمود و حضرت حق سبحانه و تعالی از کشت وی خشنود و این ابیات بابرکات در بیان آن است که مذکور می شود.

پیش که میخانه و مستی نبود نیستی ای بود که هستی نبود
در حرم کعبه جان بار نی در ره این بادیه جاندار نی
نقد جهان از کدر و از صفی بود بظلمات عدم مخفی
خانه زوایای قدم داشتیم دانه بصحرای عدم کاشتیم
برخم این میکده جوشی نبود بر سر این کوی خروشی نبود
بلبلی از روضه نوا ساز کرد جانب این باغچه پرواز کرد
راند بدین ناحیه فرماندهی چون گذر شاه بفرماندهی
آنکه علم بر سر عالم کشید نقش علم علم آدم کشید
یافت شکفتی به نسیم حیات تازه گلی در چمن کائنات
حرف نخست از قلم کاف و نون سر خط این تخته زنگارگون
پیش رو قافله خاکیان خاک رهش کعبه افلاکیان
زارع این مزرعه دانه گاه دانه ده و دانه خور و دانه خواه
چون رقمش کلک ید الله کشید جاعل فی الارض خلیفه شنید
ذره که از نور اله آمده بهر گلش ریزه گاه آمده
ارشاد الزراعه، متن، ص: ۴۱

خیمه زن مکمن تمکین شده لاله رخ گلشن تکوین شده
جل سیه قالب صلصال شد کاسه چین از پس چل سال شد
قالب او تا بچهل بامداد در وسط مکه و طائف فتاد
در عربستانش فتادن سبب بود زمین بوس رسول عرب

از افق غیب پس از چل صبح تافت بر او پرتو خورشید روح
 در گل او نور ظهور آمده و اشرفت الارض بنور آمده
 از می جان خانه بگل می گرفت خانه گل مظلم و دل می گرفت
 راه عدم یکه سوار آمده از آن طرف آلوده غبار آمده
 از رخس ارواح قدس شرمگین زان همه راه آمده سر بر زمین
 بانگ بر این ابلق زین کرده زدر چمن قدس سرا پرده زد
 گفت مخور دانه گندم، خدای خورد بر او حاسد گندم‌نمای
 دانه فرو ریخت پی مرغ رام مرغ از آن دانه بر آمد بدام
 چون دلش از دانه نشان یافته هر مژه را دانه فشان یافته
 گندمش از گریه دو سه آبه شد تافتت چون گندم بر تابه شد
 گریه کنان با دل غمدیده بود طینت او خود گل نم دیده بود
 خرقة برانداخته لب پر سپاس گفت که خوش نیست سخن در لباس
 برهنه زان کرد تن نازنین کز خلل خلد شد آزار بین
 خواست کشد با لب چون نوش خویش برهنه حوریش در آغوش خویش
 برده باشجار بهشتی خروش برگ طلب کرد پی سترپوش
 که ز توام برگ مرادی هوس هست مرا برگ از این باغ و بس
 شد علم حاجبش آن خوب شاخ ماه علم برگ و علم خوب شاخ
 برگ نهفت آن تن آزاد را برگ عجب نبود شمشاد را
 قامت او زیر چنان برگ و بار راست درختی که بود میوه دار
 طرفه درختی که از آن بوستان سایه رسانید بهندوستان
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۴۲

راست خرامید باقصای هند نیشکری رست ز صحرای هند
 هند ز آرایش آن طرفه ماه روی زمین را شده خال سیاه
 تخت سرانندیب مقامش شده پادشه هند غلامش شده
 از خط سبز آیت خوبی کشید سبزی آن تا پر طوطی کشید
 چند گهی جام غمش نوش بود در سپه هند سیه پوش بود
 آمده از هند تجارت کنان مزرعه هند اجارت کنان
 چون خردش از دگران به گرفت آمد و سالاری این ده گرفت
 پادشاهش مهتر ده ساخته خانه از آن در سر ره ساخته
 ساحت این مزرعه آباد کرد مزرعه را وقف بر اولاد کرد
 این ده موروث که ماند از پدر تخم ادب ریز در آن ای پسر
 انجم و افلاک بسی تافتند تا که ترا آدمی ساختند

آدم را بین که چنان مردمی سوخته خرمن شده از گندمی
 خصم تو این گندم نوری بود چهر ترا گندم گون بس بود
 خرمن خود داد چو دهقان بیادزانکه بود بر کرمش اعتماد
 ای که پی دانه شتایت هست دان که بهر دانه حسایت هست
 قرص جو از گندم آدم به است مرکب این راه به جو فربه است
 خوشه چرا نوک سنان تیز کرد؟ یعنی از این، باید پرهیز کرد
 آنکه پی دانه بسی دشت رانددامن پر دانه بصحرا فشانند
 مور ضعیف ارچه بود دانه خواه دانه برون ریخته هم گاه گاه
 مورچه‌ای باخبر است این قدرو آدمی غافل، از آن بی خبر
 حرص و هوی آفت فرزانه است واقعه آدم و آن دانه است
 دانه کجا خرمن رشک سن است دانه من، دانه اشک من است
 توبه درست آر، چو آدم نخست سنت خود ساز بآدم درست
 گر گنه ماست ز اندازه بیش لطف آلهی بکند کار خویش
 إرشاد الزراعه، متن، ص: ۴۳

و کیفیت تعلیم فرمودن جبرئیل علیه السلام حضرت آدم علیه السلام را در باب دهقنت آن بود که روزی حضرت جبرئیل امین
 بفرمان حضرت رب العالمین به پرسش او بعرضه زمین تشریف نموده بود و تعهد احوال او می نمود. آدم علیه السلام شمه‌ای از
 پریشانی خود بر سیل حکایت، نه بطریق شکایت با حضرت روح القدس معروض داشت و گفت که در نفس خود دغدغه و
 اضطراب می بینم که بواسطه آن عبادات حق جل و علا نمی توانم پرداخت و از این حالت بسیار منفعلم، حضرت جبرئیل امین علیه
 السلام برفت و حال آدم را علیه السلام بحضرت حق سبحانه و تعالی و جل علا معروض داشت، بیامد و گفت این علت جوع است و
 دو گاو سرخ و بروایتی یک گاو سیاه و دیگری سرخ بیاورد. حضرت آدم بتعلیم حضرت جبرئیل از آهن پیرایه ساخت که بدان
 زمین بشکافند و خریطه‌ای از بهشت آورد و در وی سه دانه گندم بود، گفت دو گندم از آن تو یک گندم از آن حواست. وزن هر
 دانه گندم صد هزار و هشتصد درم بود، چنانچه به سنگ بار هرات که حال در میان مردم متداول است بطریقی که دو درم هفت
 مثقال باشد، و هفت مثقال یک استار، و مثقال شش دانگ، و دانگی چهار نخود، هر دانه مقدار دویست و پنجاه و دو من باشد.
 مقصود آنکه آدم علیه السلام گفت ای جبرئیل این را بخورم گفت نه، نگاه‌دار که این سد جوع تو خواهد شد، بجهت این از بهشت
 بیرون فتادی و حیات تو در دنیا، باز بسته باین است و این فتنه اولاد تست تا روز قیامت. بعد از آن گاو را در تحت چوب و آهن
 آورد، تا زمین را بشکافت و مصالح زراعت ساخت، چون تخم کاشته شد از حصه آدم، گندم و از حصه حوا، جو سبز شده و در
 روایتی آنست که حضرت آدم بحضرت الله تعالی نالید که الهی تخم یکی و زمین و آب و هوا یکی، من کاشتم گندم سبز شد،
 حوا کاشت جو حاصل گردید، سبب چیست؟ فرمان آمد که چون مباشرت این از او است لذا ذلت در پی آن خواهد بود که بواسطه
 شیطان گندم‌نمای جو فروش، فریب یافت، لاجرم نکال بر حسب اعمال آمد تا عالمیان را معلوم شود که جزا از جنس عمل است قوله
 تعالی جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۴۴

حاصل که آتش جوع در باطن آدم شعله می زد گفت: ای جبرئیل اجازت هست تا من از این گندم نیز تناول کنم. جبرئیل گفت ای
 آدم با وجود آنکه از ممر این درخت این همه الم و محنت و غم دیدی هنوز باکل آن تعجیل می نمائی؟ صبر کن که هنوز کار در

پیش است. آدم بسیار گریست و دانست که مشقت بیشمار لازمه نافرمانی پروردگار است. پس پای در دامن صبر به پیچید و دست از آستین تحمل بیرون کرد، تا گندم خوشه کشید، خواست تا باز تناول کند، بصبر دلالتش فرمود تا گندم خشک شد بعد از آن به امداد جبرئیل علیه السلام و بتعلیم وی داس ساخت و گندم را بدروید و خرمن کرده بکوفت و گاه از دانه جدا کرد و در میان دو سنگ آرد نمود و بهر صورت که بدان طاری می شد آدم می خواست که باکل آن اقدام نماید بمنع جبرئیل منیع می گردید. بعد از آن فرمود که مگای بکن و هیزم جمع بکن و آتشی برافروز. بر آن اقدام نمودند. بعد از آن خمیر برگرفت و کماجی ساخت و در میان آتش نهاد تا پخته شد و گویند که طول و عرض آن پانصد ذرع بود و به بعضی روایات نانه ساخت و در تنور بست چون بیرون آمد جبرئیل گفت یک زمان دیگر صبر کن که آسوده شود و بعد از آن تناول کن، آدم گفت سبحان الله مرا این همه مشقت باید کشید تا لقمه ای طعمه نفس سازم.

در بعضی روایات آورده اند جبرئیل فرمود ای آدم سه ساعت از روز باقی مانده، چندان تحمل کن که آفتاب به نشیند و هنگام روزه گشادن شود آن هنگام افطار کن آدم از ثواب این سئوال کرد، گفت حق سبحانه و تعالی در برابر این عمل سه دولت کرامت فرماید. اول آنکه ترا بیامرزد و عذاب نکند، دوم آنکه از تو خشنود شود که هرگز غضب نکند، سوم آنکه در بهشت در آرد که هرگز بیرون نیارد. گفت ای جبرئیل این کرامتها خاصه من است؟ گفت ای آدم هر که از فرزندان تو تا روز قیامت باین عمل اشتغال نماید باین کرامت؟؟ گردد. پس چون وقت تناول شد خواست تا دست بسوی طعام ببرد جبرئیل گفت ای آدم حصه حواریا جدا کن تا بدو رسانم، حصه او را تعیین کرده بدو فرستاد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۴۵

چون آدم از طعام حظ وافر یافت در باطن خود باز دغدغه و حرارتی تمام فهم کرد. بجبرئیل علیه السلام اظهار آن نمود. جبرئیل فرمود که بسبب تشنگی است که طبیعت تقاضای آب می کند. گفت ای جبرئیل تسکین و دفع آن بچه چیز میسر گردد. برفت و با خود آلتی آورد و گفت زمین را بکند. تا بزبانوی خود کند. آب زلال از یخ خنک تر و از عسل شیرین تر بیرون آمد. از آن آب باشامید، تسکین تمام حاصل آمد.

پس با این مقدمات این کمینه قلیل البضاعه شروع در زراعت نمودن واجب دانست و از قواعد آن بطریق امتحان از مردم صاحب تجربه که در میان مزارعان سمت اشتهار و صورت انتشار یافته بود، که در این امر عدیل و مثال خود ندارند، پرسیده مسوده نموده فراهم می آورد، و چون هریک از ایشان بنوعی اظهار می نمودند، این صورت موجب دغدغه و اشتباه می شد، رجوع بخدام سدره مقام، عالی جناب، نقابت مآب، سیادت پناه، مکارم دستگاه، افادت شعار، فضائل دثار، دقایق آثار، زبده النقبای فی العالم، افتخار الامم بین الامم، افضل الا- ماجد بعلو النسب الفاخره، قدوة الافاضل بسمو الحسب الظاهره، عمده ارباب العلم و الکمال. اعتضاد اصحاب الدولت و الاقبال

مرتضی ممالک اسلام کارساز همه بلطف تمام

السید النقیب النجیب و السند الحیب النسب، مویده اسلام و المسلمین، ملاذ الفقراء و المساکین، المختص بعواطف الملک المعبود، سید نظام الدوله و الدنیا و الدین امیر سلطان محمود المشتهر بمیرک، سید غیاث نظم

گوهر درج کرامت، اختر برج کمال آفتاب اوج حشمت سایه لطف اله

مستفیض از نفخه گلزار فضلش، جان دل مستتیر از لمعه رأی منیرش مهر و ماه

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۴۶

دولت او با جهان و رفعت او با سپهر فاش می گویند هر دم از سر تمکین و جاه

کای جهان از دولت ما هر چه می‌جوئی بجوی وی سپهر از رفعت ما هر چه می‌خواهی بخواه

اعزه الله العزیز، لعزه الدارین و وفقه بتکمیل اسباب سعادت المنزلین، که باوجود نجابت حسبی و فطانت موروثی و مکتسبی باقسام فضایل و انواع حسن خصائل مستجمع آمده و مدتی در تحقیق دقیق علوم و تفتیش حقایق فنون حد شیاع مبذول داشته، بمدارج ترقی و معارج تعزی فیاض آمده، و از اکابر نامدار ممتاز و بر جمله فضلاء روزگار سرفراز گشته. اکثر این طائفه شریفه ایشان را به نسبت خود در مقام تقدیم و خود را به نسبت ایشان در دائره رضا و تسلیم می‌دارند. اگرچه پایه قدر آن معالی صفات، مناقب سمات، نظر بمراتب حشمت و جاه و قرب پادشاه و قیاس بمناقب معنوی از فضل و ادب و فضایل موهوب و مکتسب، از آن بلندتر است که بدانائی علوم زراعت و عمارت و میرآبی و آنچه که بدین امور متعلق است تعریف کنند، اما چون آباء و اجداد آن عالیجاه در زمان سلاطین جهاندار و خواقین گردون اقتدار، در اموری که موجب معموری و آبادانی و جمعیت و رفاهیت رعایا و برایا بود با استقلال و حکومت و اقبال و کمال و جاه و جلال از روی وقوف تمام علی الدوام مدخل داشته‌اند و در ایام ایشان از امرا و ارکان دولت کسی بوقوف و اختیار ایشان در این امور نبوده و در زمان دولت و سلطنت و عدالت سلیمان مکان، نصرت قرین، فرمان فرمای خسرو نشان، مسندنشین جهان‌داری، سلطان ظفرقرین، صاحب‌قران، خاقان گردون سریر، کیوان ایوان، منوچهر مشتری، مهر طلعت، بهرام انتقام‌صولت، جمشید خورشید فیض و انعام، پرویز ناهید بزم و مقام، که سپهر پیر با هزار دیده نظیر او رعیت‌پروری بر مسند خلافت ندیده و گوش ایام در هیچ مقام شبیه او دادگستری بر سریر جهانبانی نشیده.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۴۷

نظم

نه دید دیده گردون، نه گوش دهر شنیدعدیل او به نکوکاری و جهانداری
بعهد او ز بس آثار عدل نتوان کردمگر بزلف بتان نسبت ستمکاری

جهانداری که معمار رأی وی معموره جهان را رشک بستان جنان و قصر حور و غیرت باغ ارم و بیت المعمور ساخته بود، عدالت شعاری که در ایام خجسته فرجام خود، دست ظلمه از سر عجزه و رعایا کوتاه گردانیده در سرانجام، عمارت و تکثیر زراعت پرداخته.

ز عدلش جهان یکسر آباد شددل خلق گیتی بدو شاد شد

نیامد برش دردناک از غمی که نهاد بر خاطرش مرهمی

ندیدی در ایام او رنجه‌ای که نالد ز بیداد سر پنجه‌ای

چنان سایه گسترد بر عالمی که زالی نترسید از رستمی

جوادی که اقطار امطار فیض غمام انعام عامش بر ریاض آمال و حدائق احوال عموم و انام، علی الدوام فیض و باران گشته بود و رشحات سحاب عنایات بی‌غایتش بر کشت‌زار آرزوی سائلان امیدوار، علی تعاقب الدوار ساکب و ریزان شده بود.

شد خجل از عطاش ابر بهاروز حیا غرق در عرق گردید

ز ابر فیاض دست در بارش بحر شوریده گشت بر خورشید

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۴۸

سلطان مؤید کامکار، خاقان مظفر گردون اقتدار، آیت رحمت پروردگار، مظهر کریمه و ربک یخلق ما یشاء و یختار

اختر برج جلالت، گوهر درج شرف نصرت الدنیا، معز الدوله کهف الخافقین

آسمان قدری، که چون خور، حال ذرات جهان بود از چشم جهان بین عزیزش فرض عین

و آنکه از آثار عدل او جهان معمور شدشمع بزم دوده تیمور خان سلطان حسین

که ایام حکومت و اختیار شوکت و عظمت آن نامدار، عالیجاه و سیادت پناه، نقابت منقبت، فلک رفعت کیوان منزلت بود و حضرت خاقان صاحب قران، بنوعی زمام احکام مهمام در قبضه قدرتش گذاشته بود و عنان اختیار ابنای روزگار بدست اقتدارش باز داده بود که از فرزندان کامکار، دارای نامدار و صدور ذوی الاقتدار و وزرای عالی مقدار و ارکان دولت و اعیان مملکت هیچ یک در مهمات خاقانی و امور سلطانی که بعهد و اهتمام آن عالیمقام بود مداخل نمی توانستند نمود.

آگه از آداب و رسوم شهان آگهی آگاه تر از آگهان
 دادرش کشور و دستور شاه ناظر شاه آمد و منظور شاه
 راحت شهری و سپاهی از اوشهر و سپاهی است مباحی از او
 واقف هر درد نهانی شده هر تحفش مرهم جانی شده
 در همه فن عالم مطلق شده بر همه تن حاکم بر حق شده
 یافته سر رشته تقدیر هاتافته سر پنجه تدبیرها
 تقویت و تمشیت شرع از اوست پرورش اریافته این زرع از اوست
 زارع این مزرعه فاخره الدنیا مزرعه الاخره
 ناظر هر دیده پر آبی شده عامر هر خانه خرابی شده
 اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۴۹

ریخته دینار براه خدای مالک دینار از او هر گدای
 شد بقدم خضر و مسیحا بدم باور اگر نیست دم است و قدم
 دینی و دینش ز یسار و یمین دینش چو دنیا خوش و دنیا چو دین
 تا ابدش لطف ازل یار باد خواب خوش و دولت بیدار باد
 وز نظر کج نظرانش اله داشته در پرده عصمت نگاه

و صورت ساختن باغات و عمارات که حضرت کامکار، عدالت شعار بر مرآت ضمیر فیض پذیر و به جلای خاطر خورشید مآثر، جلوه ده خیال می فرمود، سعی و اجتهاد آن عاقبت محمود و طالع مسعود هر یک باندک زمانی بر طبق مقصود تکمیل می یافت و چون صفات حمیده و خدمات پسندیده اش بر ضمیر آفتاب تنویر حضرت سلطان نامدار جهانمدار، واضح و لایح می گشت، از کمال غایت و رأفت در مجالس عالیش فرزند گفته، انواع عاطفت و شفقت فرموده، بخلعت و کسوت موهبت و مکرمت سرافراز می گردانید، ساعت به ساعت و روز به روز مهماتش در ترقی و تزاید بود، با وجود کثرت مهمات سلطانی و اشتغال امور دیوانی، لطایف اوقات فرخنده ساعات را بوظایف عبادات و طاعات مصروف داشته و شرایف ایام نیکوانجام، را بر تحقیق مسائل دین و تبیین مباحث یقین گذاشته، لاجرم هر ساعت از مخزن بهجت و فیروزی، خلعت دولتی بنوروزی می یابد و هر روزش از معدن مسرت و بهروزی تازه گوهر مراد بدست می آید. نقش هر آرزو که بر لوح ضمیر منیرش ارتسام یافت زمانه آن را بر طبق مقصود بر طبق نهاد و صورت هر امید که در آئینه فرخنده مآلش روی نمود، روز بهمان منوال بر منصفه ظهور جلوه داد.

راه دین رفت و عز دولت یافت دولت از پیروی ملت یافت

لاجرم هر دمش بفیروزی دولتی می شود بنوروزی

دوستدارش بجان و دل همه کس جز بیادش نمی زنند نفس

مدعا آنکه چون این امور موروثی ایشان است بدان جهت، خاطر شریف و

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۰

طبع لطیف ایشان بآن متعلق گشته و بنوعی بدقایق آن رسیده‌اند که امری از این امور نمانده است که حقیقت آن خاطر نشان نشده باشد و حجاب از آن معنی که اگر مشکلی روی نماید کیفیت آن را ایشان معلوم ننمایند، مرتفع شده. اما انصاف آن است که هر جا این نوع مهم باشد ایشان حاکم باشند که اجتهاد تمام در باب سرانجام مهمات بر وجه احسن خاصه آن نیکو انجام است. و نزد نواب حضرت خاقان مؤید مظفر شعار و امراء نامدار و ارکان دولت و اعیان مملکت روشن و مبرهن گشته بود که در هیچ عصر از اعصار فلک دوار با دیده سیار نظیر عالیجاه، نقابت دستگاه، دانای مشکل گشائی در باب امور دنیوی ندیده و گوش ایام خجسته فرجام در هیچ منزل و مقام شبیه او صاحب کمال، نیکوخصال در سرانجام مهمات عالم نشنیده و هر باغ و عمارتی که بسعی عالیجاه باتمام می‌رسید بنوعی زیب و زینت می‌یافت که طاوسان ریاض قدس را هوای تماشای آن در جلوه و پرواز می‌آورد و چمن گلعدارش بر وجهی نظارت و طراوت می‌گرفت که بلبلان انس گلستان را بتماشای مشاهده آن قرین نشاط و اهتزاز می‌کرد، غرض که قواعد این امر را آن نیکو انجام بعنایت ملک علام از روی وقوف تمام و لطافت کلام، بر وجه احسن بیان فرموده در باب امر مذکور و مهمات باغبانی و غیر آن اظهار تربیت می‌فرمودند.

و بحکم آنکه المأمور معذور، این بیچاره کلک نامرادی بر صحیفه اخلاص سود و ورق چند خیال نمود تا هر کس در زراعت و حراثت و باغبانی و رزداری و سایر مهمات دهقانی ببلوکات هرات و ولایات نواحی شروع نماید بر قواعد آن اطلاع یافته مجموع را بواقعی داند و او را در این امور مشکلی نباشد. بدین سبب این نسخه را (ارشاد الزراعة) نام نهاد و ترتیب آن به هشت روضه اتفاق افتاد و هر روضه آن چمنی است بهشت آئین، مشتمل بر مزروعات و تاک و اشجار و گل و ریاحین و غیرها که مزارعان فکرت پیشه و باغبانان حکمت اندیشه در ترتیب و سامان آن حیرانند.

شعر

دمیده مرغزارش هر جوانب شکفته لاله‌زارش در نواحی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۱

ز شبم لاله را خوی بر بناگوش ز باران غنچه را می در صراحی

اشارت می‌کند نرگس که می نوش فان العفو للزلات ماحی

و کیفیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت حبوب و خضر و یات و اثمار و اشجار و گل و ریاحین از آنچه در این نسخه ثبت شده هریک را بدستوری که متعارف است مذکور تا بهر جزوی محتاج بطیب و کتب طبی نشوند و از خواص مجموع نیز آگاه باشند. التماس از تماشاگران این ریاض آنکه چون بقدم اهتمام از بیان بگذرند و بنظر اعتبار در اینها بنگرند، مزارع و باغبانی را که در تربیتشان خون جگر خورده و در تمیشتان جان شیرین بلب آورده است بدعائی یاد کنند و به ثنائی شاد گردانند. و التوفیق من الله و الامداد انه ولی الارشاد.

روضه اول- در بیان دانستن اراضی که حضرت الله تعالی هر قطعه زمینی را خاصیتی داده و بچه کیفیت غله و انگور و سردرخت می‌دهد و معرفت زمین نیک و بد و صالح زراعت.

روضه دوم- در بیان ساعات اختیار نمودن و احوال سال دانستن از ایام هفته در هر روز که نوروز باشد و در محل بذر کردن و نهال کاشتن، آیات بینات کلام قدسی انجام حضرت ملک علام خواندن و دعای میوه نو، دفع ملخ و کرم و وقت تخم کاشتن و محافظت بذر و محل درویدن غله و چه وقت بانبار بردن و بچه طریق نگاهداشتن و جهت ضرورت با خوشه در انبار نمودن و سالها ارزن نگاهداشتن که خراب نشود و دفع مورچه و کیک و مگس و پشه و کنه و علاج پشه گزیدن و گزندگی کژدم.

روضه سیم- در بیان زراعت نمودن غله و اجناس.

روضه چهارم- در بیان جویه تاک کندن و تاک نشاندن و بانگور آوردن و تاک بریدن و غیرها و دانستن اسامی انگور.

روضه پنجم- در بیان خسرویات از خربزه و هندوانه و بادرنگ و خیار و کاهو و ریواج و سیر و پیاز و اسفناج و ترب و کرم و بادنجان و غیرها و نیل و وسمه و حنا و

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۲

حفظ و سبست و سه برکه و شفتل و رودنگ و سایر اجناس کاشتن و نفع و ضرر آن دانستن.

روضه ششم- در بیان بذر نمودن اشجار و گل و ریاحین و آنچه قلم و پیاز و نهال است از گل و ریاحین و غیر آن بچه نوع کاشتن و بچه قاعده ترتیب دادن.

روضه هفتم- در بیان اشجار و تاک پیوند نمودن و محافظت بیوت نحل و تخمین حاصل بعضی از خسرویات، گلاب، گلکند و غیره و محافظت گل پیش رس و بادرنگ پیش رس و سامان نمودن گلاب و عرق بیدمشک و شیر ترنجبین و شیر کشمش شکر و دوشاب کارشک و آفتابی و مریات از غوره و بهی و شاه توت و لیجار و حلوا از ماقوت و مغزی و غیره و سرکه انداختن و سرکه آلات ساختن و آب غوره گرفتن و فله و پنیر ساختن و فیله حاصل نمودن.

روضه هشتم- در بیان اشجار و گل و ریاحین بسیاق باغبانی در چهار باغ در برابر یکدیگر.

رباعی [۱۴]

زینسان که فلک جفا کند دهقان را آبی ندهد کسی گل و ریحان را

اما رشحات جود باران کرم خوش تازه نمود غله و بستان را

و چون رشح فیض این سحاب و نشر نکهت این مشک ناب، همت آن عالیجاه گردون جناب معطر دماغ و مزین بوستان و باغ ارباب فضل گشته، امیدواری از مواهب فیض مقیب و اسعاد ابداد سعادت لاریب آنست که صحیفه عمرش بخاتمه ابد، و سفینه دولتش بشیرازه سرمد متصل باشد بحق النبی و عترته.

تواریخ کتاب- زمان تألیف این کتاب در ششصد و نود و دو.

بارشاد زراعت نخل کلکم چو شد سرسبز، میوه داد و فرمود

پی تاریخ ختمش صاحب زرع بارشاد الزراعة، صاحب افزود

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۳

تاریخ کتاب ارشاد الزراعة بطریق رباعی

آن رازق دانا که ز فیض قدمی آورده گل و لاله ز کتم عدمی

در نهصد و بیست و یک ز هجرت بود کاین نسخه دل پذیر کردم رقمی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۴

روضه اول در بیان دانستن اراضی که حضرت الله تعالی هر قطعه زمینی را خاصیتی داده

اشاره

و بچه کیفیت غله انگور و سر درخت می دهد- معرفت زمین نیک و بد و صالح زراعت.

جالینوس حکیم گوید که چون باران بر زمین آید زمین آن را نشف کند و شق نشود دلیل نیکی زمین است و اگر در آن زمین انواع گیاه‌ها رسته بود و قوی بود دلیل نیکی زمین است و اگر گیاه‌ها باریک راست قد بود دلیل آنست که زمین میانه است و اگر گیاه‌ها ضعیف بود و راست قد نبود، برهم پیچیده بود دلیل بدی زمین است.

معرفت آنکه زمین آب نزدیک دارد یا نه زمین را سه گز حفر کنند و دیگری روئین بروغن چرب کنند (هر روغن که باشد) و قدری پشم پاک بر شکل گروهه مدور کنند و قدری موم بگدازند و نصفی از این گروهه در این موم گداخته فرو برند و آن را در اندرون دیگ نهند و چنانکه بدیگ متصل شود پس دیگ را سرنگون در حفره نهند و از خاکی که از آن حفره بیرون آید، آن حفره را پر سازند و یک شب بگذارند و روز پیش از طلوع آفتاب آن دیگ را بیرون آورند، اگر آن پشم پر آب باشد و دیگ نمناک بود دلیل آن است که آب [۱۵] دور بود.

(نوع دیگر) - زمین را بکنند دو گز یا سه گز پس قدری کلوخ از مغز آن بگیرند و در هاون نرم بسایند و در آب باران آغشته کنند چندانکه آب از سر آن بگذرد و همچنان بگذارند تا آب صافی شود اگر طعم آب بحال خود باشد زمین نیک بود و اگر آب شور شود آن زمین شوره‌زار بود و هر زمین که خاک او را بوی بد بود صالح زراعت نبود و زمینی که شور بود در آن هیچ درخت نیاید مگر درخت خرما و نی و غیرا.

(نوع دیگر) - زمین را مقداری بکنند و همان خاک را در آن حفره کنند اگر

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۵

خاک از آن حفره زیاد آید آن زمین نیک بود و اگر آن خاک با حفره برابری کند آن زمین میانه بود و اگر از آن حفره کمتر آید آن زمین بد بود.

و بدانکه چون در زمین نمناک تخمی زراعت کنند و نیک سبز نشود بیاید دانست که آن تخم در زمین خشک بهتر سبز می‌شود و اگر در زمین خشک بکارند و نیک سبز نشود آن را در زمین نمناک باید کشت و اگر در زمین بلند بکارند و نیک سبز نشود آن را در زمین پست باید کشت و اگر در زمین پست بکارند و نیک سبز نشود آن را در زمین بلند باید کشت. چون بعضی تخمها در بعض زمین‌ها بهتر سبز می‌شوند و گفته‌اند که گندم و باقلی و ماش در زمین خشک زراعت کنند ضعیف بود و کرم بیخ آن ببرد و عدس و نخود و سایر حبوبات در زمین خشک و نمناک هر دو می‌توان کاشت و هر زمین که محصول آن نیک نمی‌آید، چون یک سال در آن باقلی مصری که آن را بفارسی ترمس گویند بکارند بعد از آن هر چه بکارند نیکو آید.

زمین ریگ بوم

بر دو قسم است یکی آنکه ریگ بر خاک غالب است، (شدیاری) آن (دوراه) نافع است - چون بذر نمایند تمام سبز می‌شود و آب بسیار نمی‌خورد جهت آنکه نم نگاه می‌دارد و زود می‌رسد و محصول آن ادنی است.

دیگر آنکه خاک بر ریگ غالب باشد شدیاری آن (سه راه) مناسب است. بذر آن تمام سبز می‌شود و محصول آن تیز برد اعلاست و بده روز پیشتر از شخ می‌رسد و زمین آن نیز بسیار آب نمی‌خورد، جهت آنکه نم نگاه می‌دارد و هر چند انبار بسیار دهند فایده دارد و در زمین مذکور جمیع محصولات خوب می‌شود.

(شخ ریگ)

شدیاری آن (چهارراه) نافع است. چون بذر نمایند تمام سبز می‌شود و محصول بر قاعده می‌آید و هر چند آب و انبار بسیار دهند فایده دهد و تاک نیز در زمین مذکور خوب می‌شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۶

(سیاه ریگ)

بذر آن بتمام سبز می‌شود و آب بسیار نمی‌خورد و محصول آن نیک نمی‌شود. فاما درخت و تاک در زمین مذکور خوب روش می‌کند و خوب می‌شود.

(سنگ چال)

شدیاری آن دو راه مناسب است و بذر آن بتمام سبز می‌شود و آب و انبار بسیار می‌باید داد و محصول آن ادنی است و چون در زمین مذکور تاک و اشجار کارند خوب می‌شود. و شرط انگور دادن تاک در زمین مذکور آن است که هر ساله انبار کلی دهند که محصول نیک دهد.

(زه‌سار)

شدیاری آن (پنج راه) مفید است. چون بذر نمایند بتمام سبز می‌شود. فاما در سالی که باران بسیار شود محصول آن خوب نمی‌شود و در سالی که باران بسیار نباشد محصول آن خوب می‌آید و چون در زمین مذکور تاک کارند آن روش می‌کند و قریب ده سال انگور خوب می‌دهد و چون از ده سال بگذرد تاک آن بواسطه نم بسیار پوده شده برمیافتد.

(سفیده خره)

شدیاری آن چهارراه نموده در اول سال اگر بذر نمایند و باران نباشد بتمام سبز نمی‌شود و محصول آن ادنی است و اگر هفت ماهه زراعت نمایند و باران شود بتمام سبز می‌شود و محصول آن اعلی است.

(شخ)

شدیاری آن چهار راه مناسب است. بذر آن بتمام سبز نمی‌شود و آب و انبار بسیار می‌باید داد جهت آنکه نم نگاه نمی‌دارد و محصول آن اعلی است و شدیاری و مال نمودن زمین آن پر نم مناسب است و انگور نیز در زمین مذکور خوب می‌شود و تاک روش نمی‌کند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۵۷

(زرد خاک)

شدیاری آن چهار راه نافع است اما زمین آن بی‌زور است و بذر بتمام سبز نمی‌کند و آب کم می‌خورد و انبار بسیار می‌باید داد و محصول آن ادنی است.

(سیاه خاک)

سیاه خاک را شدیاری چهار راه نمایند و زمین آن پرزور است بذر بتمام سبز می‌کند و انبار بسیار اگر میسر شود، دهند و آب بدستور

می‌خورد و محصول آن اعلی است و نزد اکثر دهاقین مقرر است که در زمین مذکور تمام محصولات و ارتفاعات نیکو می‌آید و زمین مذکور بهترین اراضی است و فواید آن بیحد و بشمار است، چنانچه افصح المتکلمین و املح المتأخرین (ابن یمین) در این باب فرموده‌اند:

شعر

جستن گوگرد احمر عمر ضایع کردن است زور بر خاک سیه آور که یکسر کیمیاست

(سرخه خاک)

شدیاری آن سه راه فایده دارد. زمین وی بیشتر آن است که بذر سبز نمی‌کند و آنچه سبز می‌کند چیزی حاصل نمی‌شود.

(شور خاک)

بذر سبز نمی‌کند و نابود است.

(شور ریگ)

شور ریگ هر ساله (در محل یخ‌بند) آب بسیار دهند که شوری وی به یخ آب بیرون می‌رود و شیرین می‌شود و اگر یخ‌بند نباشد و ضرورت شود چهار آب پی‌درپی دهند و بعد از آن زراعت نمایند و انبار بسیار باید داد و باوجود این ملاحظه، اکثر بذر سبز نمی‌کند و آنچه سبز کند محصول وی خوب نمی‌شود. فاما در زمین مذکور بید و سفیددار

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۵۸

و توت و چنار و پشه‌خانه [۱۶] و ته و شقر و فندق و ختمی خطائی بلند قد و خوب می‌شود.

غرض که در اراضی که صالح زراعت است، استاد دهقان، شدیاری بهاری است و شدیاری اعلی آن است که کلوخ بسیار داشته باشد و کیفیت آن بر دو قسم است آنچه به نم باران شدیاری نمایند بغایت خوب است و محصول آن نیکو می‌آید و آنچه به نم باران نباشد که آب دهند محصول آن نیز خوب می‌شود اما بدستور نم باران نیست و آنچه سبز بر (؟) زراعت نمایند زمین را آب داده شدیاری نمایند که محصول خوب می‌شود و بنم باران شدیاری نمایند و اگر در شدیاری باران جوزقه زراعت نمایند اکثر جوزقه آن یک خانه و دو خانه خشک شده پنبه نمی‌بندد و اراضی که غله زراعت نمایند آنچه شدیاری بهاری نباشد انبار دادن و بذر نمودن مناسب است چنانچه هر زمین معمورتر است فایده آن بیشتر است.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۵۹

روضه دوم در بیان ساعت اختیار نمودن و احوال سال دانستن از ایام هفته

اشاره

در هر روز که نوروز باشد در محل بذر کردن و نهال کاشتن آیات کلام قدسی انجام، ملک علام خواندن و دعای میوه نو و دفع ملخ و کرم و وقت تخم کاشتن و محافظت بذر و محل درویدن غله و چه وقت بانبار بردن و بچه طریق نگاهداشتن و جهت ضرورت باخوشه در انبار نمودن و سالها ارزن نگاهداشتن که خراب نشود و دفع مورچه و کیک و مگس و پشه و کنه و علاج پشه گزیدن و گزیدگی کژدم.

در بیان ساعت اختیار نمودن

اشاره

جهت امر دهقنت چون متقدمان عظماء و حکماء که انوار علوم ایشان از مشکوه وحی انبیا علی نبینا و علیهم الصلوٰه و السلام مقتبس بوده و از متاخران توفیق یافتگان و یتفکرون فی خلق السموات و الارض آگاهی یافته‌اند که احوال اجسام سفلی را با اوضاع اجرام علوی نوع ارتباط هست، بسعی جمیل در روزگار طویل چندین فن معتبر تدوین نموده‌اند که هر وقت که خواهند قواعد بعضی از آن فنون توان دانست و کلیات احکام آن را سال بسال بر سیل اجمال و ساعت بساعت بطریق حکمت تعیین نیک و بد نموده‌اند چنانچه اوضاع علویات بر چه منوال و احوال سفلیات بر چه حال خواهد بود و از قدیم الایام الی زماننا اکثر از علماء کبار و فضلاء روزگار در هر امر شریفی ساعتی اختیار نموده‌اند، افتتاح بدان کار نموده‌اند پس ساعت اختیار نمودن را در جمیع امور خصوصا در باب زراعت از لوازم باید دانست که نزد ارباب فلاح و اصحاب دهقنت بصحت پیوسته که چون در ساعت نیک بدر نمایند، محصول آن به عنایت الله تعالی نیکو آید و بهیچ آفتی نرسد و بالله العنايه و التوفیق.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۰

جهل است بر کناره شطرنج روزگاری بازی ز پیش خواندن و بازنده کردگار
لیکن چو سنتی است قدیمی روا بود احیای سنت فضلی بزرگوار
بنابراین چند بیت از مدخل منظوم که از آن ساعتی معلوم شود فراهم آورده ثبت گردانید تا دانستن ساعات بر مزارع آسان گشته او را مشکلی نباشد.

دانستن مه که در کدامین برج است؟

هر چه از ماه شد مثنی کن پنج دیگر فزای بر سر آن
پس بهر پنج از آن ز موضع شمس گیر برجی و جای ماه بدان
- ایضا -
بگذشته ز مه ضرب کن ای نیک سیردر سیزده و سیزده اش بر سر بر
آنگاه بهر برج تو سی سی برسان از منزل آفتاب تا جای قمر

دانستن طبائع بروج

برجها را تو بر طبائع دانرنج نادان همیشه ضایع دان
حمل است آتشی و شیر و کمان ثور خاکی و جدی و خوشه همان
طبع جوزا و دلو و پله هوا هست خرچنگ و حوت و عقرب ماء

منقلب و ثابت و ذو حدین بروج

بر فلک برج منقلب چار است و اندرین باب حکم بسیار است
حمل است اول و دگر سرطان باز میزان و جدی و نیک بدان

ثابت آمد بوصف چار دگرعقرب و دلو و ثور و شیر بشمر

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۱

قوس و جوزا و خوشه و ماهی وصف ایشان اگر ز من خواهی

گویم این حکم هست بر من عین ز آنکه این چار هست ذو حدین

اختیار الزراعة

گر بود میل تو زراعت را بکنی اختیار ساعت را

بطلب ماه را بخانه خاک و بر سرطان بود نباشد باک

اختیار الغرس

ور درختان نشانی اندر باغ بنمایم تو را رهی چو چراغ

ماه باید به برج ثابت در کوب سعد را بمه نظر

و آیات بینات در محل بذر نمودن و نهال کاشتن خواندن، نقل است از بزرگان دین که هر کس در محل بذر افشاندن باخلاص تمام آیه کلام ملک عز اسمه را که (كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) را بخواند حضرت الله تعالی آن زراعت را برکت تمام می دهد.

چنانچه از معنی آیه بابرکت فرخنده رایت فهم می شود که هر دانه که در زمین طیب بکارند و آن دانه برویاند هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه شاخه از او منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود و در هر خوشه صد دانه که یکی را هفتصد حاصل آمده باشد و خدای تعالی زیاد گرداند این هفتصد را به هفت هزار و بیشتر و برای هر که خواهد از نفقه کننده‌ها بحسب نیت او و خدا بسیار بخشش است که یکی را هفتصد و زیاده می دهد، خدا داناست بنفقه کننده‌ها و عزایم و نیت ایشان.

شعر

آنکه اشارت بخودت می دهد دانه یکی هفتصدت می دهد

دانه بانبازی شیطان مکار تا که یکی هفت صد آید بار

و در فرصت درخت کاشتن کلام کریم حضرت ملک قدیم و حکیم واجب التعظیم

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۲

را بخواند که أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ آن اشجار ببرکت آیه پروردگار سبز شده، بلند می شوند و آفتی بایشان نمی رسد. معنی آیت آن است که بیخ او در زمین است استوار و محکم و شاخ آن در بلندی- در منافع اسماء الله چنین آمده است که هر که زراعتی داشته باشد الحليم بنويسد و در آب [آبی] اندازد که بزراعت می رود حضرت حق سبحانه و تعالی آن زراعت را از آفت نگاه می دارد.

ملخ

و آنچه زراعت را نقصان رساند دعا بر چهار پاره کاغذ بنویسند و بر چهار گوشه زمین بر سر چوب کنند بلاها بگرداند و دعا اینست (و حیل بینهم و بین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک منه مریب) و نیز جهه میوه نو که ببینند و

بخواهند نوباوه کنند این دعا خوانند.

و در شمایل النبی ابو هریره روایت می‌کند که بودند آدمیان چنین که هر وقت می‌دیدند اول میوه را می‌آوردند بسوی رسول صلعم پس هر چه گاهی که رسول صلعم می‌گرفت میوه را می‌گفت:

(اللهم بارک لنا فی ثمارنا و بارک لنا فی مدینتنا و بارک لنا فی صاعنا و بارک لنا فی مدنا) یعنی ای خدا برکت ده ما را در میوه‌های ما و برکت ده ما را در مدینه ما و برکت ده ما را در پیمانہ ما و برکت ده ما را در پیمانہ خود ما.

جالینوس حکیم می‌گوید که هر که تخم حنظل را به آب بجوشاند چنانچه آب نیک تلخ شود پس قدری نمک بر وی افکند و بگرد کشت افشاند ملخ از آن حوالی بگریزد. - هر که ملخ سبز را که در میان گیاه بود بگیرد و در میان کشت‌زار آویزد دیگر ملخان از آنجا بگریزند- هر که ملخ را بزهره گاو بیالاید پس بکارد هیچ چیز بدان کشت زیان نکند- هر که گندم یا جو یا ارزن کارد روزی باید کاشتن که باد از سوی قبله آید زیرا که چون باد از سوی مشرق بود آن روز زمین سست شود و

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۳

در سه وقت تخم باید کشت یا شبانگاه یا نماز پیشین. و روزی که تخم کارد چون ماه بر افزونی بود بهتر بود از آنکه برکاست. افلاطون حکیم گوید بهترین اوقات زراعت وقتی است که آفتاب در اواخر سنبله باشد و زراعت که در سنبله باشد باید که در زمینی بود که بغایت هموار باشد چو این زمین نم نگاه می‌دارد و احتیاج نمی‌شود باینکه زود آب دهند و بعضی گفته‌اند اولی آنست که در میزان زراعت کنند و در روزی که باد شمال آید تخم در زمین نباید پاشید چو تخمی که در این وقت پاشند نیک سبز نشود و باید تخمی را که زراعت خواهند نمود سه دفعه زراعت کنند، بعضی در اول زمان زراعت و بعضی در وسط زمان زراعت و بعضی در آخر زمان زراعت تا اگر یکی را آفت رسد دیگری بسلامت ماند و چون در نیمه اول ماه تخم بکارند بهتر بود و محصول بیشتر باشد.

دفع کرم

دیگر هر که خواهد که کرم نباشد در باغ و زمین حنا را به آب بیاید جوشانید و پیش از آفتاب برآمدن، بگرد زمین افشاند و تخم حنظل نیز مناسب است.

محافظت بذر

افلاطون حکیم گوید چون برگ درخت سرو یا برگ چغندر با تخمی که زراعت خواهد شد مخلوط کرده در خانه نگاه دارند هیچ آفت بدان تخم نرسد تا وقتی که زراعت خواهد شد.

و چون استخوان فیل ریزه‌ریزه کنند و با تخم مخلوط سازند یا آن را در آب بجوشند و آن آب بر تخم پاشند و در آفتاب خشک کنند و بعد از آن بخانه برند از همه آفات محفوظ ماند.

و اگر کبر را یک شبانه روز در آب آغشته کنند و آن آب بر تخم پاشند و جامه بر آن بپوشند تا تخم آن آب را نشف کند و بعد از آن زراعت کنند از همه آفات محفوظ

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۴

بماند و اگر صدف که در بیرون آب بود بگیرند و همچنان زنده در ظرفی نهند و آن ظرف را در وسط زمین و زرع دفن کنند و یک ساعت بگذارند و بعد از آن بیرون آورند از آفتها محفوظ ماند و طعم و ریح آن نیکو بود و اگر عدس را با هر تخمی که بود مخلوط سازند و زراعت کنند هر آفتی که باشد بعدس رسد و آن زراعت از آن آفت محفوظ ماند، غله و اجناس در خانه بادرو

باشد که بر قاعده سبز شود. و اگر ضرورت شود که بصحرا دوجاره باید نمود چون یک سال بگذرد دوجاره خشک شود بعضی دلش سوخته و بتمام سبز نمی‌شود و اگر نم داشته باشد بتمام نابود شده اصلا سبز نمی‌کند. و آنچه خضرویات است هریک را در خریطه نموده آویزند که باد هوا داشته باشد و اگر در کوزه و کدو کنند، سرش را باز گذارند که باد در او تصرف نماید اما ملاحظه نمایند که موش تخم را پوچ و نابود می‌کند و اگر سرش را محفوظ سازند دم گیر شده دلش نقصان یافته سبز نمی‌شود و چون گندم و جو برسد و نم داشته باشد زود دروند بتخصیص گندم که طعمش شیرین بود و گاه آن چهارپا بهتر خورد و اگر در انبار دیر بماند تباه نشود و اگر دیر دروند دانه او بریزد و اگر نریزد ضعیف و لاغر شود و در انبار زود تباه شود و وزنش سبک بود و طعمش تلخ مزه و آنچه در سحرگاه دروند بهتر باشد از آنکه در نیم روز گرم، و چون خواهند که خرمن کنند باید که موضع خرمن در بلندی باشد تا باد بهتر در وی عمل کند و باید که خرمن نزدیک خانه‌ها و نزدیک تره‌زار و فالیز و باغ و رز نباشد چو غبار خرمن زیان دارد برگ درختها و میوه‌ها را پژمرده کند- موضع خرمن را اول آب پاشند و بسنگ و چوب آن را بکوبند تا از مورچه ایمن شود و خاک نرم سفید یا خاکستر بیخته گرد بر گرد خرمن بریزند تا مورچه نتواند از آن بگذرد. و باید غله درویده را در خرمن چنان بنهند که طول خوشه بجانب شمال بود و آن طرف دیگر بجانب جنوب تا زودتر خشک شود و بعضی گفته‌اند که طرف خوشه در زیر کنند و آن طرف دیگر ببالا تا از مرغان ایمن بود. چون گندم و جو پاک شود ده روزه در صحرا بگذارند و هر روز آن را برگردانند

ارشاد الزراعۃ، متن، ص: ۶۵

تا از آفات محفوظ ماند و چون خواهند که غله از خروار به انبار آورند پیش از طلوع آفتاب تا آن زمان که سرد باشد باید آورد. در انبار سوراخها باید گذاشت از جانب مشرق و مغرب و شمال تا باد درون آید و روشنی نیز بر غله افتد و خنک باشد و از جانب جنوب روزن نباشد زیرا بادی که از آن جانب است گرم است و حرارت غله را که در خانه باشد زیان دارد. انبار از نم و بخار و اصطبل و چهارپایان و مزبله و موضعی که دباغان کار می‌کنند و از حمام و آتش و خانه و مطبخ دور باشد و خاکی که با آن این خانه بنا کنند خاک خالص باید و آن گل که زمین و دیوار خانه بآن اندوده شود جو عوض گاه بآن گل مخلوط سازند از موش محفوظ بماند. و همچنین از او سایر حیوانات موزیه دور باشد و اگر زمینش نمناک بود بواسطه نم گندم و جو و غیر آن پایدار نماند و اشپشه و کرم در وی افتد و مغز آن بخورند و نابود گردد.

محافظت گندم

برگ کاهو و یا برگ انار یا خاکستر چوب بلوط با گندم مخلوط سازند در هر صد من یکمن از هر آفات محفوظ بماند. و بعضی دهاقین چاهی گشاده بکنند و قعر آن یکدرغ در گاه آورند و آن را لگدکوب کنند و پس گندم در آن ریزند چنانچه یک زرع از دیواره چاه دور باشد و ما بین دیوار و گندم نیز پر گاه کنند و هر دو گز که بالا می‌آید گاه و گندم را لگدکوب می‌کنند تا چون از چاه مقدار سه ذرع بماند آن را تمام گاه کنند لگدکوب کنند پس روی آن بگل محکم کنند و اگر این گندم پنجاه سال یا زیاده بماند خراب نشود و گاه می‌باشد که گندم سیاه‌رنگ می‌شود و طعم آن بماند چون بوریا در زیر اندازند در آن خانه که باشد از این آفت محفوظ بماند و اگر ضرورت باشد گندم و جو را در خوشه گذارند و در انبار کنند و بقدر حاجت بیرون آورند و پاک

ارشاد الزراعۃ، متن، ص: ۶۶

نمایند و صرف سازند، بدین ترتیب دو سال یا زیادت از جمیع آفات سلامت بماند و این قاعده از تعلیم حضرت یوسف پیغمبر علیه السلام است در آن وقت که عزیز مصر را از آمدن سال قحط آگاه کرد و بدین تدبیر مدت مدید مردم را از قحط خلاص داد. اگر خواهند که ارزن بسیار بماند و در انبار خراب نشود مناسب آن است که آنچه خواهند با گل آمیخته دیوار سازند و یا خشت

مالیده عمارت نمایند سالها بماند و چون ضرورت شود آن عمارت را ویران ساخته خشت و دیوار را اندک‌اندک در آب گرفته ارزن را جدا سازند و گفته‌اند که اگر جاورس را با خوشه نهند اگر صد سال بر آن گذرد فاسد نشود.

محافظت جو

خاکستر هر چوب که باشد با جو مخلوط سازند خاصه خاکستر چوب غار که آن را بفارسی دهمست گویند آن را از آفت نگاه دارد و اگر پودنه جویباری با آن بیامیزند یا بستان‌افروز با گچ کوفته و بیخته آن مقدار که سفیدی آن در میان جو مرئی شود جو از همه آفات محفوظ ماند و گفته‌اند که اگر سبوی سرکه که نیک ترش باشد در میان انبار جو پنهان کنند از همه آفات در امان باشد.

محافظت عدس

محافظت عدس و ماش و ملک و باقلی - چون یکی از این حبوب را در ظرفی کنند که روغن در آن بوده باشد پیش از این، یا اندرون آن ظرف را چرب کنند و خاکستر بر اطراف و جوانب آن ریزند چنانچه آن را بپوشاند از آفات سالم بماند- و اگر آب دریا یا آب دیگر که تلخ باشد بر باقلی می‌پاشند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن آن را در ظرفی کنند از همه آفات محفوظ ماند و بعضی گفته‌اند که این حبوب را در شبی که هوا اندک نمناک باشد بر زمین تنگ کنند تا اندک نمی‌بآن برسد بعد از آن آن را همچنان نمناک در ظرف کنند سالم بماند.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۶۷

محافظت آرد

چوب درخت سرو را قطعه‌قطعه کنند و در میان آرد پنهان کنند از هر جنس که باشد از آفت محفوظ ماند هرچند مدتی که بر آن بگذرد و اگر زیره و نمک نرم بکوبند و با آرد مخلوط سازند هیچ آفت بدان نرسد.

صفت خمیر

اگر بوره را در خمیر بکنند آن نان نرم و خوش طعم بود- اگر مویز را یک شبانه‌روز در آب آغشته کنند و مغز درون آن را بفشارند و از آن آب آرد خمیر کنند نان خوش طعم باشد و آن را احتیاج به خمیر مایه نباشد و اگر شیره انگور شیرین را یک یا دو روز بگذارند تا جوش کند و از کف آن آرد جاورس را خمیر کنند و آن را قطعه‌قطعه کنند هر یک چند یک انگشت و آن را خشک کنند و چنان نگاه دارند که نم بآن نرسد، در سفرها قطعه از آن در آب گرم کنند و به آن آرد خمیر کنند احتیاج به خمیر مایه نباشد و نان که از این خمیر مایه باشد باه را قوت دهد.

دفع سایر گیاهها

افلاطون حکیم گوید که عصاره ورق البنج با برگ ترمس در ظرفی مخلوط سازند و یک شبانه‌روز بگذارند بعد از آن بیخ خار و هر گیاه مضر که بود بآن طلا کنند آن گیاه ناچیز شود.

اگر خواهند که زمین از گیاه پاک شود در وقتی که آفتاب در جوزا باشد گیاه و خار آن را از بیخ برکنند و آن را همچنان جمع کرده بگذارند تا وقتی که آفتاب بجدی آید پس آن را برگیرند و در مزبله اندازند تا متعفن شود دیگر آن گیاه در آن زمین سبز نشود و اگر داس و اره که از آن گیاه می‌برند از مس بسازند و آن را از خون بزرن کلان سال که آن را نگاه گویند آب دهند هر

گیاه و علف که از آن ببرند دیگر سبز نشود و بعضی گفته‌اند که پیش از طلوع شعری بصبح درخت خار را

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۸

از خاک کنند و آن را ببرند و قیر و زفت با یکدیگر آمیخته بر آن طلا کنند دیگر سبز نشود و نیز گفته‌اند که وقتی که ماه در محاق باشد بوقت سنبله یا جدی هر گیاه را که ببرند دیگر سبز نشود.

دفع مورچه و کیک و مگس و پشه و غیره دفع مورچه

دفع مورچه از زمین زراعت و درختستان و غیر آن آنست که هر که زیره را خورد بساید و بخانه مورچه بریزد همه می‌میرند و یا از آن گل که مورچه از خانه خود بیرون می‌آورد با گوگرد و سرکه بیامیزند و بر معدن مورچه بریزند یکی زنده نماند.

دفع کیک و کنه

آنست که هر که سوسن و تخم حنظل و نمک را بجوشاند و آب آن را هر کجا افشاند کیک و کنه نماند و آب گوگرد را نیز اگر در خانه باشد کیک نباشد.

دفع مگس

آنست که هر که بلوط را با قرطاس و دانه کدوی تلخ یا بیخ کبر در خانه دود کند مگس بمیرد هر کس مگس را بر گزیدگی کژدم بمالد درد بنشیند.

دفع پشه

هر که خواهد که او را پشه عذاب نکند چوب عصا یا چیز دیگر را با روغن دانه تلخ زردآلو بپاید آلوده و بر سر بالین نهد پشه تشویش ندهد. هر که را پشه گزیدگی بود یک مشت سیر پاک باید کرد و در روغن گاو جوشانیده بیرون آورد و خاکستر کاغذ کهنه بآن سیر بپاید کوفت تا همچون مرهم شود و چون بر گزیدگی کارد به شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۶۹

احوال سال دانستن

اشاره

از ایام هفته در هر روز که نوروز باشد چنین گوید خواجه رئیس اوحد العصر و ابو القاسم بن علی الحکیم ترمذی رحمه الله علیه که خدای تعالی مرا صد و بیست و پنج سال عمر داد در مسلمانی، تجربتهای بسیار کرده بودم در علم نجوم و احکام فلک را تمام دریافتم تا بدانستن این دوازده برج و کواکب و روشنائی آفتاب و ماه رسیدم و بساعت و زمان و وقت نحس و حشر و نشر بیازمودم تا نوروز که اندرآید احوال سال وی چون شود و چه دلیل کند. بسیار رنج بردم در علم نجوم تا بیک نهفته باز آوردم بتوفیق خدای عز و جل هر روزی که بدانستمی. در آن عمری که مرا بود هجده نوروز همچنین یافتم که اندرین کتاب یاد کردم و من از این نوروزها تجربه کردم از بهر منافع دهاقین و خداوندان کشت تا بدانند که کار او چگونه خواهد بود و ارتفاعات درخت و زمین چه بیشتر و کمتر و از سرما و گرما و حال سلطان و رعیت و حال تنگی و فراخی و حال گوسفندان و بازرگانان چگونه باشد و در این

عمر که یافتم تجربه کردم اندرین کتاب تا به تقویم حاجت نباشد و هر چند بگذرد این منسوخ نباشد حسبی الله و نعم الوکیل.

چون نوروز روز یکشنبه در آید

آن روز آفتاب را باشد، فراخی باشد و مخالفت کمتر بود در میان مردمان و پنبه زارها را افزایش بود و فالیزهای کوهی نیک باشد و کشته‌ها چنان که بر آید نماند.
 بآخر سال تنگی باشد زود گذرد و مرگ اندک بود و الله اعلم.

چون نوروز دوشنبه باشد

آن روز ماه را بود و آن سال فراخی نعمت بود و بارانهای بسیار بود و کار سلطان ضعیف بود و بعضی را دست بود و دولت پنبه‌زارها را بود و کشته‌ها چنانکه
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۷۰
 نماید نباشد، و فالیزها را آفت رسد و کشت کوهی را دولت بود و کنجد و ارزن میانه بود و گندم شیرین بود و سرمای نخستین در ماه بود و الله اعلم.

چون نوروز سه‌شنبه باشد

آن روز مریخ را بود و آن سال فراخی باشد و طعامها و گیاهها بسیار باشد و زخمها اندرین سال پدید شود و شفقت از میان خلق برخیزد و مادر و پدر و فرزندان با یکدیگر نزاع کنند و ملکی در مشرق کشته شود و باران بسیار باشد و ارتفاعات پنبه نبود و فالیزها گران شود و انگور فشرده بسیار بود و برف بآخر سال آید سیلهای تیرماهی بسیار بود و کسب نیکو بود و هندوانه نیکو شود. و الله اعلم.

چون نوروز به چهارشنبه باشد

آن روز عطارد را بود آن سال خون ریختن بود و فتنه باشد و سختیها باشد و قحطیها باشد بهمه اقلیم و سلاطین بصلح، و پنبه‌زارها بسیار باشد و فالیزها نیک بود و مرگ گزندگان را باشد و کژدم و کیک و مگس بسیار بود و باقلی و ماش و ارزن را دولت بود و درد چشم بسیار بود و الله اعلم.

چون نوروز پنجشنبه بود

آن روز مشتری را بود و کار سلاطین باستقامت بود و بدگواهی بسیار بود و فالیزها بسیار بود و آن سال فراخی بود و پیشه‌وران را نیکو بود و فالیزهای کوهی اندک بود و پنبه‌زارهای صحرا بهتر بود و کنجد را نرخ و عزت بود و سرما و باران بسیار بود و سیلهای فراوان باشد و مرگ کمتر بود و الله اعلم.

چون نوروز آدینه بود

آن روز زهره را بود و فراخ نعمت و گندم و جو ارزان بود و کشته‌ها نیک بعضی جایها پنبه‌زارها را آفت رسد و فالیزها نیک باشد و فتنه‌ها آشکارا شود و مردمان

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۱

بر یکدیگر غلبه کنند از ضعفی حال سلطان بود و غله فراوان شود و لیکن نگاه باید داشت و از آن روز حذر باید کردن که تنگی شود و بیماری بسیار بود و مرگ کمتر باشد و الله اعلم و احکم.

و چون نوروز شنبه باشد

آن روز زحل را بود و آنروز و آن سال نحس باشد و ناسازگاری ملوک بود و زخمها بسیار باشد و خون بسیار باشد، دولت فاسقان و دزدان را باشد و غلبه کنند بر یکدیگر و لیکن اندک بود، کشتها و فالیزها و پنبه‌ها نیک باشد و جو و جواری نیک بود و ارزن و هندوانه را دولت بود و سرما بآخر زمستان بود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۲

در معرفت هوا و باران

چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود آن شب و دیگر روز هوا صافی شود و اگر سرخ رنگ بود علامت کثرت باد بود. اگر در منتصف ماه قمر صافی شود هوا صاف بود. اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی بود و اگر آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعه‌های ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر نبود، بعد از غروب یا قبل از آن ابر باشد این همه علامت تأخیر باران بود و چون قطعه سحاب ظاهر شود مایل بحمره دلیل باران بود و بانگ کردن گنجشک بر درختان علامت باران بود.

اگر در شب سوم ماه یا چهارم قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک بود یا آنکه آفتاب در وقت طلوع مایل بحمره باشد یا آنکه آفتاب در وقت طلوع آفتاب ابر سیاه آفتاب را پوشد یا در وقت غروب آفتاب بر یسار او ابر سیاه بود این همه علامت باران بود.

چون دیک از بالای دیک پایه فرو گیرند بعد از آنکه طعام پخته باشند و در اسفل آن شراره‌های آتش بسیار بود یا آنکه مرغ خانگی خود را بسیار می‌خارد و بانگ بسیار می‌کند یا آنکه خطاف که آن را فرشته‌رو گویند بر گرد آب می‌گردد و بانگ بسیار یا آنکه دراز دنبال رو بمغرب بایستد و یک پای را تمام بر زمین نهد یا آنکه گرگ بسیار به آبادانی درآید و یا آنکه موش از سوراخ خود چیزهایی که بذخیره نهاده بیرون بیاندازد این همه علامت بارندگی است خاصه در اول ماه و در آخر ماه.

چون بر گرد قمر سرخی خالص پیدا آید علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر ظاهر شود علامت سرمای سخت بود و بانگ کردن مگسهای بسیار در درون خانه و برجستن گوسفند در چراگاه از زمین و نمودن روشنایی چراغ مشابه

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۳

ظلمت این همه علامت سرما است و چون مرغان از درختان زیر می‌آیند و در آب غوطه می‌خورند علامت سرماست و بارندگی. در سالی که درخت بلوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد. چون دراز گوش روی بمغرب بایستد و زمین بدست می‌کاود و در آسمان نظر می‌کند علامت درازی زمستان بود.

گفته‌اند در ما بین بیست و دوم مهرماه جلالی و بیستم آبان‌ماه و در ما بین منتصف جدی و منتصف دلو و ما بین بیست و هفتم بهمن‌ماه جلالی و پنجم اسفندارمذماه از سرما ایمن نتواند بود چو اغلب آن بود که در این ایام برودت در هوا ظاهر شود.

اگر بوقت انگور چیدن یا پیش از سقوط ثریا باران آید در آن سال بیشتر رسد.

اگر بوقت سقوط ثریا باران آید، غله در آن سال بوقت معهود رسد و اگر بعد از سقوط ثریا باران آید غله دیر رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۴

احکام طلوع شعری

و آن کوهی است روشن از ثوابت از دنباله صورت جوزا و از ثوابت کوهی از آن روشن تر نیست و در این تاریخ در سیزدهم مردادماه جلالی طلوع او بود و اگر در وقت طلوع او قمر باشد در آن سال ارزانی و فراخی معیشت بود لیکن حرب و خون ریزش و قطع طریق بسیار بود.

اگر قمر در سنبله بود باران بسیار آید و جنبندگان زیان کار بسیار بظهور آیند و دواب و بهایم ارزان بود.

اگر قمر در میزان بود زلزله واقع شود و ملوک را مصیبت‌ها افتد و عوام را غمها رسد و هلاک بهایم بسیار بود.

اگر قمر در عقرب بود در بعضی مواضع وبا و طاعون پیدا آید و زنان پیر و حیوانات مودیه بسیار هلاک شوند.

اگر قمر در قوس بود باران بسیار آید نرخها گران شود و انگور را آفت رسد و مرغان تلف شوند.

اگر قمر در جدی باشد طعام و خوردنی بسیار بود و اهل سلاح را ضرر بسیار رسد.

و اگر قمر در دلو باشد گندم را از ملخ آفت رسد و قحط و مرض و مرگ بسیار بود.

اگر قمر در حوت باشد باران بسیار آید و گندم و انگور بسیار حاصل شود و بیماری بسیار بود.

اگر قمر در حمل بود جانوران صحرائی بسیار باشند و باران بسیار آید و گندم را آفت رسد و باقی مطعومات سلامت ماند.

اگر قمر در ثور بود بارانهای متعاقب بسیار آید و سرما بسیار شود و ملخ

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۵

و حیواناتی که بمحصولات ضرر رسانند بسیار بود و مردم را زحمت رسد.

اگر قمر در جوزا بود محصولات نیکو آید و میوه‌ها بسیار بود.

بدانکه اول رعدی که بعد از طلوع شعری واقع شود، بعضی از اهل احکام آن را اعتباری نموده‌اند و گفته‌اند که اگر قمر در آن

وقت در حمل بود حرب و قتال بظهور آید و ترس و وهم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار بود.

اگر قمر در ثور بود جو را آفت رسد و سایر محصولات سلامت ماند و ملخ بسیار بود و زلزله واقع شود و پادشاه مرفه الحال بود.

اگر قمر در جوزا بود گندم را آفت رسد و سایر اطعمه سلامت ماند و مردم متفرق الحال شوند و هلاک ظلمه بسیار بود.

اگر قمر در سرطان بود جو را آفت رسد و انگور کمتر شود و درازدنبال بسیار تلف شود و در دلو و حوت باران بسیار آید.

اگر قمر در اسد بود جو و انگور نیکو آید و در کوهستانها جنگ و فتنه بود.

اگر قمر در سنبله بود از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شود و دو پادشاه عظیم القدر محاربه کنند و مملکت هر دو زوال یابد.

اگر قمر در میزان بود جنگ و فتنه بسیار باشد و ماکولات و مطعومات بسیار ارزان بود.

اگر قمر در عقرب بود قحط و گرسنگی شود و آفت مرغان بود.

اگر در قمر قوس بود باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرند.

اگر قمر در جدی بود میوه‌ها بسیار بود.

اگر قمر در دلو بود نرخها گران شود و در کنار دریا قتال عظیم شود.

اگر قمر در حوت بود گندم را نقصان شود و موت اکابر و اشراف بسیار شود در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست و یک روز

یا یک ماه از هر تخمی که داعیه زراعت آن بود در آن سال در موضعی زراعت کنند جدا جدا و آن را آب دهند و تربیت کنند

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۷۶

تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات سبز بماند در آن سال نیکو آید و آنچه از مزروعات زرد شود نیکو نیاید.

در بیان بعضی امور فلاحه که تعلق باوقات دارد

از منتصف فروردین ماه جلالی تا منتصف اردی بهشت ماه رز را آب دهند یک نوبت و در وقتی که انگور چیده باشند یک نوبت دیگر بشرطی که پر آب شود بار بسیار آورد در این ماه رز را بکولند خاصه در موضعی که آب کمتر باشد تا نمی که در زمین است متوجه عروق رز گردد و آن را سیراب نگاه دارد.

از منتصف اردی بهشت تا منتصف خرداد ماه در این ماه زیادتیه‌های تاک رز را بیندازند و آهن از او دور دارند و در آخر این ماه بتاکی که انگور نداشته و زیاد بود، بیندازند و ابتدای آب دادن سایر اشجار در این ماه بود سوای درخت انجیر که در این ماه آب بسیار نباید داد. [۱۷]

إرشاد الزراعه؛ متن؛ ص ۷۶

منتصف خرداد تا منتصف تیر ماه دیگر باره رز را بکولند و در کولیدن مبالغه نکنند و بعمق زمین بسیار درنروند و بیخ درخت را چنان خالی نکنند از خاک که حرارت آفتاب در عروق آن تأثیر کند.

از منتصف تیر ماه تا منتصف مرداد ماه چون در این ماه ملاحظه فضله تاک کنند و هریک زیادت باشد بیندازند بهتر باشد و انگور افزون تر شود و اگر انگور بسیار بیرون آمده باشد و تاک نو باشد انگور زیادت را بیندازند و در این ماه درخت را پیوند کنند و در اول نماز شام بر پیوندها آب پاشند تا حرارتی که در روز بآن رسیده بود بشب تدارک آن شود. از منتصف مرداد ماه تا منتصف شهریور اهل فلاحه در این ماه تاکی که جهت نشانیدن خواهند برید، نشان کنند باین طریق که قیر در روغن بگذارند و آن تاک را بآن روغن چرب کنند تا حرارت و برودت و باران ضرری بآن نرسد و چون رقت رسد آن تاک را برند و بنشانند.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۷۷

از منتصف شهریور ماه تا منتصف مهر ماه در این ماه تاک را انبار دهند و بعضی بجای انبار خاک خشک یا خاکستر دهند و درخت بادام و انجیر در آخر این ماه بنشانند و در آخر این ماه تا اول ماه آینده که انگور بچینند فضله تاک را ببرند و میوه‌هایی که در زمستان نگاه دارند در آخر این ماه و اول ماه آینده بچینند و در این ماه زمین شیار کنند.

از منتصف مهر ماه تا منتصف آبان ماه اگر در این ماه باران آید تاک نشانیدن نیک باشد و یک سال رز پیش افتد اما در اسفندارمذماه که تاک نشانند بار بیشتر آورد.

از منتصف آبان ماه تا منتصف آذر ماه در بعضی مواضع در این ماه نیز تاک نشانند و درختهای دیگر که در این ماه نشانند زود برسد و میوه زود بار آورد و درختی که مقصود از او چوب باشد در این ماه بیندازند.

از منتصف آذر ماه تا منتصف دی ماه. بعضی از اهل فلاحه در این ماه فضله تاک را ببرند و باید که در سه ساعت اول روز و آخر روز نبرند تا از سرما ضرر نرسد. درختی که در این ماه برای چوب قطع کنند بهتر بود و باید که قمر در تحت الارض بود. و در اول روز و آخر روز نبرند تا چوب آن محکم تر باشد و خوره آن را نخورد و اندکی از اصل و عروق آن دور بود و بادام و شفتالو و زردآلو در این ماه نشانند بهتر بود و اشجار دیگر غیر تاک که فضله او خواهند برید در این ماه بریدن مناسب است اما در روزی برند که هوا صافی بود و باد دبور و باد شمال نباشد.

از منتصف دیمه تا منتصف بهمن ماه در این ماه تاك دوساله یا سه‌ساله بکنند و بموضع دیگر نقل کنند و تاك یکساله را نباید کند. بجهت آنکه عروق آن ضعیف بود و اکثر آن بود که در موضع دیگر سبز نشود و درخت مورد و غیرا در این ماه نشانند و آن را از درخت بشکنند چنانچه بعضی از پوست شاخ اصل با آن جدا شود و گل و سوسن در این ماه نشانند.

از منتصف اسفندارمذماه در این ماه درخت و رز را آب بسیار باید داد و

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۸

پیوند کردن بطریق نقب در این ماه بود بآن طریق که از میخ گزین درخت را سوراخ کنند و شاخ درختی که پیوند آن مطلوب بود در این سوراخ درآورند و محکم کنند و تاك سه‌ساله را فضل در این ماه قطع کنند و آهن بدان نرسانند.

از منتصف اسفندارمذماه تا منتصف فروردین ماه در این ماه درخت زیتون نشانند و فضل درخت زیتون در این ماه برند بعضی پیوند اشجار در این ماه کنند و در این ماه درخت انجیر از موضعی بموضعی نقل کنند و بعضی درخت انار در این ماه نشانند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۷۹

روضه سیم در بیان زراعت نمودن غله

اشاره

گندم گرم و تراست روی را پاک سازد و گزیدگی سگ دیوانه را فایده دهد اما نفاخ است مصلح وی کراویه است.

بیت

گندم که برون آمده از گلشن فردوس گر چاک زده سینه خود بهر همان است

آبی را اصطلاح آنست که آنچه صحرا باشد در بهار شدیاری پنج راه یا چهار راه برحسب دلخواه بدفعات نموده گذارند که آفتاب تموز در آن تأثیر نماید.

افلاطون حکیم گوید که کسی که شدیاری می‌نماید باید که طویل القامه باشد تا در وقت شدیاری کردن بر درازدنبال سرافراز و قادرتر باشد و کسی که بیل و تیر و میتین کار فرماید میانه بالا باید و باید که گوشت بدن او نازک نبود و کسی که درازدنبال نگاه می‌دارد بلندقامت و بلند آواز باید تا چون در دنبال گله بود بر اوایل گله مطلع تواند شد چون سبعی قصد کند از آواز بلند او بترسد و آنچه محوط (؟) است که خربزه و بادنجان بوده باشد چون محصول رفع شود نمایند و در غوزه‌زار گندم زراعت نمایند که زمین آن آب بسیار می‌خورد و سماد که انبار باشد کم می‌دهند بدان مصلحت که غوزه در روز اعتدال داشته باشد پس بذری که در زمین مذکور کارند بتمام سبز نمی‌کند و آنچه سبز کند نیک نمی‌شود و اگر چنانچه جو در زمین مذکور زراعت نمایند خوب می‌شود و اگر چنانچه معلوم شود که زمین گندم زور نداشته باشد انبار در میان شدیاری و یا خراک ریخته رانند که چون زمین معمور و آبادان شود بذر نمایند که در زمین بی‌زور

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۸۰

اگر بذر نمایند بتمام سبز نمی‌شود و در محل یخ‌بند اکثر را سرما نیز ضایع می‌کند و محصول آن بدستور زمین پرزور نمی‌شود و چون گندم سبز بی‌زور را انبار دهند چندان فائده ندارد غرض که زمین پرزور می‌باید که محصول آن بمدعا آید و اگر میسر شود انبار دوساله که کهنه شده در زمین بریزند که فائده تمام دارد و در هر زمین که انبار شتر ریزند و یا شتر خوابانند محصول نیک نمی‌دهد.

در معرفت سماد

سرگین هر مرغی برای زراعت و درختها نیک است الا سرگین بط که آن نیک نیست و بهترین همه سرگین کبوتر است و بهترین ارواث روث درازگوش است پس از آن روث اسب و استر و بهترین ابعاد برع می‌شود و بز است و بعد از آن سرگین گاو و سرگین خوک همه زرعها و اشجار را خشک کند سواى درخت بادام تلخ که آن را نافع است و بر ابل با هر گاوی دیگر که مخلوط سازند نیک بود و تنها نیک نباشد.

بجهت سماد درخت زیتون ارواث دواب و ابعاد و پس‌افکنده همه مرغان مخلوط باید ساخت و در موضعی که خرمن جو و گندم و سایر اجناس بوده باشد بعد باقلا محصول آن خوب نیاید.

اگر گاه را در زمین آتش زنند و یا آنکه گذارند که پوسیده شود محصول نیکو نیاید غیر گاه باقلا که هرچند در زمین بماند مفید است و حقیقت آن نزد دهاقین بتجربه معلوم شد و اگر خواهند که خراک را در آخر سال بطریق سیاه کشت گندم یا جو را زراعت نمایند زمین را آب داده شیار نمایند و نم باران شدیاری نمایند که اگر چنانچه در شیار نم باران زراعت نمایند، بذر آن سبز می‌شود اما روش نمی‌کند چون زمین خشک مغز است و در وقتی که سبز شود آب نمی‌توان داد و بدان جهت بذر ضایع می‌شود.

چون زمین را آب داده گذارند که زرد نم شود شیار نمایند و بعد معلوم شود که زمین خشک مغز است بعضی گویند که گندم را یک شبانه‌روز در آب نموده بذر

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۸۱

نمایند که خوب سبز می‌شود اما دانه وی باریک و حاصل وی خوب نیاید.

و اسامی بذری که مذکور می‌شود هر یک در محلی بقرار جریبی بتفاوت زراعت می‌شود و در موسمی می‌رسد چنانچه دهاقین صاحب تجربه دانا و مزارعان خیراندیش هر دو سه را تحقیق آن نموده‌اند.

افلاطون حکیم گوید که بهترین تخم گندم آنست که رنگ آن مایل بسرخ و زردی بود چون رنگ زرد و بزرگ و درشت و محکم و خوش طعم بود و باید که باریک و لاغر نبود.

تخم جو باید که بزرگ و محکم و سفید بود و نشاید که تخم گندم را بشویند چون اگر گندم مغسول زراعت کنند دانه او باریک و کم بود و بهتر آن بود که چون ادراک محصول شود خوشه‌های غله که بزرگتر بود دانه آن بسیار حاصل شود.

و هر تخم که هست باید که نو بود و تخم دو ساله میانه بود و تخم سه ساله نیک نبود و تخم چهار ساله بکار نیاید مگر جاورس و ارزن و اگر تخم ماش و عدس و ملک را بسرگین گاو آلوده کنند و زراعت کنند زودتر سبز می‌شود و بیشتر می‌رسد.

بعضی از اهل فلاح گویند که اگر تخمی که در دشت حاصل شده در کوهپایه بکارند و آنچه در کوهپایه حاصل شده در دشت بکارند بیشتر حاصل شود و نیکوتر آید.

و بعضی گفته‌اند که سرگین کبوتر یا هر مرغی دیگر باشد با تخم مخلوط سازند هر تخمی که بود حاصل آن بیشتر بود لیکن چون سرگین این مرغان با تخم مخلوط سازند در زمین نمناک بکارند و در زمین خشک نکارند تا تخم سوخته دنی حاصل نشود.

گویند که از پوست گرگ غربالی سازند که آن را سی سوراخ بود و هر سوراخ آن مقدار که انگشتی درون آن رود و تخم را از آن غربالی فرو کنند ربع آن بسیار بود.

تخم پاشیدن در مقدار یک شبر زمین گندم هفت دانه یا پنج دانه افتد و زیاده از این نبود و از جو نه دانه یا هفت دانه باقی حبوب چهار دانه و بعضی گفته‌اند

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۸۲

در بلاد سردسیر بیشتر باید پاشید چه گاه باشد که از سرما بعضی دانه‌ها تلف شود

گفته‌اند که کسی که تخم می‌پاشد احتیاط کند که در وقت تخم پاشیدن تخم بر شاخ گاو نیافتد چون اگر تخم بر شاخ گاو افتد

محصول نیک نیابد و نان که از آرد آن کنند در تنور برند نایستد و التفصیل هذا:

زعفرانی - جریب بیست و پنج من.

حویجی - که داس و خوشه وی سرخ و دانه آن بزرگست سی من.

مروی - که از حویجی خوردتر و برنگک مشابه است به جریبی سی من.

آنچه شدیاری است اول میزان و آنچه فالیز و بادنجان زار است چون انبار داده‌اند اول عقرب و رسیدن هریک از اول سرطان است تا پانزدهم سرطان و ملاحظه نمایند که گندم نم داشته باشد که دروند که اگر چنانچه گندم خشک شود در خوشه نمی‌ایستد و ضایع می‌شود.

سفیدجه - اول میزان بیست من و آخر سرطان برسد و در صحرا کاشتن مناسب است.

مکه

- اول میزان بیست من و بیستم سرطان برسد و کاشتن وی نیز در صحرا مناسب است و ملاحظه نمایند که گندم آن نیز نم داشته باشد که دروند.

سرخ بهاری

- اول جدی بیست من و در آخر سرطان می‌رسد و آن را نیز در صحرا کارند که خوب می‌شود.

نشک سیستان

از سرخ خوشه و سفید خوشه.

اما سرخ خوشه آن خوب است و سفید خوشه در سالی که سرما بسیار تنگ می‌شود در صحرا کاشتن مناسب است اول میزان بیست من و پانزدهم سرطان می‌رسد و گندم آن نیز نم داشته باشد که دروند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۸۳

شترندان که بغدادی نیز گویند اول میزان بیست و پنج من و دهم سرطان می‌رسد.

کب گندم

اول جدی دو من و بیستم سرطان می‌رسد.

کله گندم

که هر دانه آن یک نصف سرخ و یک نصف سفید است اول میزان بیست من و بیستم سرطان می‌رسد و بعضی از دهاقین کله گندم آن را نزا گویند که اکثر تخمها باهم مخلوط باشد و آن را نیز که در اول میزان بذر نمایند خوب می‌شود و آخر سرطان می‌رسد.

کل گندم

که اصلا داسه ندارد و بیشتر در کوهپایه زراعت می‌نمایند جهت آنکه تاب سرما دارد و هرچند سرما بیشتر شود نقصان پیدا نمی‌کند

در اول اسد زراعت می‌نمایند بقرار جریب بیست من و در آخر سرطان می‌رسد.
تبک که گندم در برابر سفیدجه است در اول میزان بقرار جریب بیست من زراعت نمایند و آخر سرطان می‌رسد.

سیاه دانه

که بذر آن بسیاهی مایل است در اول میزان در صحرا کارند بقرار جریب بیست من زراعت نمایند و آخر سرطان می‌رسد.
کبودداسه که بذر آن زعفرانی و خوش‌رنگ است در اول میزان بقرار جریب بیست من کارند و در پانزدهم سرطان می‌رسد و چون در زمین معمور بذر شود بغایت خوب می‌آید.

بهاری قائن که واره مشهور است گندم وی ریزه و سرخ و سفید است و خوشه‌اش نیز بعضی سرخ و بعضی سفید است در حمل کارند بقرار جریب شش من و آخر سرطان می‌رسد.

لوجک جامی اول میزان بیست من و آخر سرطان می‌رسد و در برابر گندم سفیدجه است.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۸۴

کبود لوجک مکه اول میزان بیست من و آخر سرطان می‌رسد.

سرخ خوشه که از جنس سفیدجه است و داسه ندارد و در میزان بقرار جریب بیست من کارند و آخر سرطان می‌رسد.
باید که در سه سال خوشه گندمی که دانه آن بالیده و سیرآب باشد جهت بذر از گندم‌زار چیده سروپای آن خوشه را انداخته میان آن را که گندم آن بالیده‌تر است نگاه دارند که چون از سه سال گذشت بذر تغییر یافته بیک دستور نمی‌ماند و بدان واسطه محصول آن خوب نمی‌شود و اگر خواهند شدیاری نمایند کشه نموده بر روی شدیاری بذر نموده یک نوبت زمین را رانده پل نمایند و کشه جهت آن است که جائی بی‌بذر نماند و بعد از آن آب داده گذارند که چون زرد نم شود در نوبت مال نمایند و مبالغه در میان دهاقین آنست که اگر گندم بلند شده باشد مال نمایند که فواید بسیار و منافع بیشمار دارد و از آن جمله است که کلوخهائی که آفتاب تموز خورده در هر پل پاشان شده بر روی گندم می‌افتد و بمنزله انبار است و بیخ وی در زمین محکم شده بر قاعده سبز می‌شود و چون تک‌پل هموار شده گندم در زمین پنجه می‌زند و بر قاعده آب می‌خورد و در پلها دهنه آب باز نمایند که چون سبز شود در محل دهنه باز نمودن گندم ضایع نشود و نیکو آید.

اگر خواهند که سیاه کشت نمایند شدیاری را آب داده چون زرد نم شود مال کرده بعد از آن کشه نموده بذر نمایند و یک نوبت رانند و دو نوبت بشرح صدر مال نموده اگر راست آب بود کردپل نمایند و اگر تنده باشد کوچه‌پل نمایند و بعضی شدیاری را آب نمی‌دهند و کشه نموده بذر می‌نمایند و یک راه دیگر رانده بعد از آن آب می‌دهند و چون زرد نم شود مال نموده اگر راست آب باشد کردپل و اگر تنده باشد کوچه‌پل می‌نمایند و آنچه شدیاری نبوده باشد زمین آن را آب داده چون زرد نم شده دو نوبت رانده مال نمایند و بعد از آن بذر نموده یک نوبت دیگر رانده مال نمایند و بشرحی که در سیاه کشت مذکور شده پل نمایند.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۸۵

اگر خواهند که در جوویه زراعت نمایند زمین را تیش زده بر هر دو روی جوویه سه مرتبه بقرار جریب پنج من زراعت نموده آب دهند و محصول آن بدستور شدیاری و سیاه کشت می‌آید و در سنبله که گندم زعفرانی و مروی را سیاه کشت نموده باشند بذر وی بتمام بیرون می‌آید و بهتر از شدیاری سبز می‌شود و در آخر سال چون بذر نمایند و سرما شود بذر ویرا در محل سبز شدن یخ می‌کشد و نابود می‌گردد.

آنچه در سنبله و میزان بذر شده باید که در دهم قوس آب دهند که بغایت دانه آن بالیده و سیرآب می‌شود و در محل رسیدن اکثر داس آن ریخته کلک می‌شود و اگر آب بدهند ریشه آن قصور پیدا کرده برگ آن زرد شده کرتی می‌شود و سبب کرتی شدن آب

نادادن است و چون آب دهند محصول آن بقاعده می‌آید و فوائد آن بدین موجب است:

- اول ریشه در زمین محکم نموده زود در روش می‌رود.

- دیگر در زمین پنجه می‌زند و چون زمین پرزور باشد هر دانه ده خوشه و اگر میانه زور باشد پنج خوشه پیدا می‌کند.

- دیگر در حوت بلند می‌شود و در حمل بند می‌راند و در ثور خوشه کشیده گل می‌کند.

- دیگر در اول جوزا دلمل می‌شود و در آخر جوزا می‌رسد و اگر چنانچه در محل یخ‌بند گندم تنگ شود عوض از هر جا که گندم

بسیار سبز شده باشد بطریق نهال از آنجا برکنده جای دیگر می‌توان کاشت و قصوری ندارد و محصول آن خوب می‌آید.

چون حمل شود اگر زمین ساو داشته باشد ساو نمایند که دو فایده دارد:

- اول آنکه گندم زود در روش می‌شود و خوبی و لطافت آن ظاهر می‌گردد.

- دیگر آنکه ساو بهاری از زمین مذکور برمیافتد و در سال دیگر چون زراعت نمایند فایده آن محصول می‌رسد و اگر چنانچه

گذارند که ساو در زمین مذکور بذر

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۸۶

ریزد علاج نمودن آن اشکال تمام دارد و چون علاج نتوان نمود و ذرع نمودن آن زمین خالی از دشواری نیست.

در هر زمین که ساو مشکک پیدا شود چون سبست و سیر بکارند برطرف می‌شود و اگر سبست و سیر کاشتن تعذری داشته باشد

باید که میاد چوب را از چوب سنجد سازند که چون زمین را شدیار نمایند ساو مذکور از آنجا برمیافتد و این هر دو نرد دهاقین

بتجربه محقق شده بعد از آن اگر تشنه شده باشد خاک آب داده ملاحظه تمام نمایند که مدار بر خاک آبست و اگر چنانچه در

خاک آب دادن جائی بماند که آب بدانجا نرسد و به آب سر راست نشده باشد یقین است که هرگاه آب دهند گندم آن موضع

آب نخواهد خورد و مقرر است که خشک خواهد شد و اگر تشنه نشده باشد گذارند که آب طلب شود بعد از آن آب دهند.

پس در علم دهقنت آبیاری را از لوازم باید دانست خصوصا در خاک آب دادن.

دیگر در هر چند روز که محل آب دادن شود آب دهند و چون در شیره پر کردن شود قاعده آن است که در شب آب دهند که

فایده تمام دارد و در روزی که هوا گرم باشد آب ندهند که گندم آن خوشیده و باریک می‌شود و اگر چنانچه ضرورت شود و

نوبت آب رسد و در هوای گرم آب باید داد آب روان را از پای گندم باز نبندند که چون هوا میل بخشکی کند باز بندند و اگر

ملاحظه نمایند نقصان پیدا می‌کند.

دیگر ملاحظه نمایند که در محلی که باد باشد آب ندهند که چون گندم پرزور باشد بیندازد و نقصان پیدا کند و دانه نه‌بندد و

چون دلمل شود آنچه زعفرانی و مروی باشد آب ندهند و سایر گندمها را چون دلمل شده باشد یک آب می‌توان داد که خوب

برسد.

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۸۷

دیمچه

دیمچه کاشتن آنست که بقرار جریب پنج من بذر می‌شود و بذر آن علی‌حده است. آنچه در میزان زراعت شود زمین آن را در بهار

شددیار نموده گذارند که چون محل شود بر روی شدیار بذر نموده رانده مال نمایند و آنچه در جدی و دلو زراعت می‌شود زمین

آن رانده بذر نمایند و نوبت دیگر مع بذر رانند و رسیدن آن در گرمسیر که بلوکات باشد بیستم سرطان و سردسیر که کوهپایه

است پانزدهم اسد است.

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۸۸

جو

جو سرد و خشک است حدت اخلاط را ببرد اما نفاخ است مصلح وی شیرینی است.
بیت

از روضه فردوس که جو آمده بیرون ماکول نبی گشته از آن فیض رسان است
آبی از هر جنس که باشد بقرار جریب بیست و پنج من بذر می شود.

ترش جو

ترش جو را در دهم اسد که تیرماه است زراعت نمایند که اگر چنانچه در اول اسد مزروع شود اکثر خشک و نابود می شود و در
میان دهاقین به سفیدمرگ مشهور است و در آخر میزان می رسد و در آخر دلو که بهاری است زراعت نمایند در دهم جوزا می رسد
و شدیاری و سیاه کشت آن بدستور گندم است.

مشک جو

را در اول سنبله زراعت نمایند و شدیاری و سیاه کشت آن نیز بدستور گندم است و در قوس آب دهند و دهم جوزا می رسد.

شیرین جو

شیرین جو در میزان و حوت زراعت نمایند و آخر جوزا می رسد.

ناجوجو

ناجوجو را نیز در میزان و حوت زراعت نمایند و اواخر جوزا می رسد.

ارشاد الزراعۃ، متن، ص: ۸۹

لوجک

لوجک را در حوت زراعت نمایند و در بیستم جوزا می رسد.

شوره جو

شورجو که از شیرین جو و ناجوجو سفیدتر است، در حوت زراعت نمایند و آخر جوزا می رسد.

سرخسی

سرخسی که خطهای سیاه دارد در حوت زراعت نمایند و آخر جوزا می رسد.

دیمجه جو

دیمجه جو را که خوشه دو پهلو نیز گویند در آخر دلو چون آبی زراعت نمایند در آخر ثور می رسد بیشتر از جوهای دیگر و مدد

دهقان است.

جوسیستان

جوسیستان را در حوت زراعت نمایند که خوب می‌شود و در دهم جوزا می‌رسد.

مشته جو

مشته جو که از جوهای دیگر کلان‌تر است و در میان دهاقین به سیاه‌جو مشهور است و در میزان و حوت زراعت نمایند و آخر جوزا می‌رسد و قبل از این در بلوکات زراعت می‌شده و حالا در ولایت خواف زراعت می‌نمایند و خوب می‌شود.

سیاه لوجک

سیاه لوجک خوشه دو پهلوی مدینه را در دلو زراعت نمایند و در بیستم جوزا می‌رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۹۰

سرخ‌رنگ

سرخ‌رنگ مدینه از خوشه دو پهلوی و چهار پهلوی در دلو زراعت می‌شود و در آخر جوزا می‌رسد.

درازمکه

درازمکه از خوشه دو پهلوی و چهار پهلوی بشرح ایضا.

دیمه

دیمه که در دلو زراعت می‌شود بقرار جریب پنج من و رسیدن آن در گرمسیر بیستم جوزا و سردسیر دهم اسد است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۹۱

باقلا

باقلا که عربی جرجر گویند سرد و تر است سرفه و باه را نافع است اما حواس را کند سازد مصلح وی پودنه است.

بیت

بر باقلی از چرخ بود جور و جفاها باشد الفش بر سر هر کوچه دوانست

رسمی و میرزائی که به بغدادی مشهور است. در هر زمین که زراعت بنمایند آن زمین پاک گردد و قوت یابد و در سال دویم هرچه در آن زمین بکارند ارتفاع آن نیکو باشد و اگر آن زمین را درختستان نمایند همان سال و دویم سال درخت را قوت دهد بواسطه آنکه شاخه‌های وی بمنزله انبار است و احتیاج بانبار ندارد.

در محلی که باقلا گل کند اگر کسی در میان آن رود بیم بیماری است بواسطه آنکه متعفن است و تأثیر تمام دارد.

محل کاشتن آن سنبله است اما باید که ماه در محاق باشد و اصطلاح در آب کردن باقلا آنست که باقلا را در خاک کش و غیر آن

مضبوط نموده سه روز آب روان گذارند.

چون باقلا را در خاک کش یا جوال نموده در آب گذارند ملا-حظه نمایند که چون سه روز در آب باشد بسیار زیاد می‌شود و احتمال آن دارد که خاک کش یا جوال را شکاف نموده تلف شود، مدعا آنکه در جایی که ده من کنجد سه من در آب نمایند و زیاده در آب نمایند. غرض که چون باقلا را از آب بیرون آورند یک نوع کاشتن آن است که احتیاج بشدیار ندارد. از عقب عوامل در کشته شدیار، یک یک بذر نمایند

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۹۲

چنانچه در جریب پانزده من افتد و چون باتمام رسد مال نموده پل نمایند و در قوس آب دهند و دیگر گذارند که چون باقلا گل کند و ماشوره بندد آب دهند و اگر قبل از آن آب دهند بدستور ماشوره نمی‌بندد و زور بر برگ و شاخه می‌نمایند و بعد از آن در آب دادن تقصیر نکنند که فایده بسیار دارد.

نوع دیگر

نوع دیگر آنست که زمین را شدیار نموده تیش زنند و در هر جویه بدستور جوزقه زراعت نمایند که خوب روش می‌کند، اما باقلا باید که نزدیک یکدیگر نباشد و آنچه در جویه زراعت شده باشد پیش از گل کردن بطریق جوزقه سرزنند که بلندقد نشود و زور برابر نماید و رسیدن آن دهم جوزا است.

مشک

مشک که بعربی ملک گویند سرد و خشک است مولد سوداست و مصلح وی شیرینی.

بیت

از روضه رضوان که مشک آمده بیرون دل سوخته و بر رخ او سوز عیان است

کردک

کردک که در دفاتر ملک نویسند در سنبله بطریق مشک جو زراعت می‌شود و در قوس آب می‌دهند اکثر سیاه کشت است و بقرار جریب ده من بذر می‌شود و رسیدن آن در دهم جوزا است.

کنج

کنج که بگای مشهور است در حوت زراعت می‌شود بقرار جریب ده من و آب بسیاری باید داد و اصطلاح آنست که در صحرا زراعت نمایند که شل نگیرد و رسیدن آن اول سنبله است.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۹۳

دسمل

دسمل که به تلخک مشهور است و محل کاشتن آن در حوت بقرار جریب پنج من در صحرا زراعت می‌شود و رسیدن آن در آخر سرطان است.

عدس

عدس که عبری بلسن گویند سرد و خشک است جوشش خون را تسکین دهد اعصاب را بد است مصلح وی گوشت است.

نظم

آمد چو عدس درج کلام و چه شرف یافت منظور بنزد همه کس خورد و کلان است
سبز و سرخ در دلو و حوت زراعت می شود بقرار جریب سه من و زمین آن میانه زور مناسب است و اگر زمین پرزور باشد بوته آن
بلند شده بر هر بوته اندک دانه می بندد کاشتن وی بدستور سیاه کشت است و در پانزدهم سرطان می رسد.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۹۴

ارزن و جاورس

ارزن و جاورس سرد و خشک و قابض اند و خلط بد از هر دو متولد شود و مصلح ایشان روغن است.

بیت

در باغ بده نوع بود ارزن و جاورس صد گونه از او فائده برزگران است

ارزن سفید و سیاه و رسمی و لک سروپاشان

آنچه سفید و رسمی است بهاری در حمل و تیرماهی در پانزدهم سرطان که انگور نخشی رنگ پیدا کند بذر نمایند و این قاعده
نزد دهاقین مقرر است و شدیار را پل نموده بقرار جریب هشت من بذر نمایند و اکثر دهاقین بر آنند که پنج من کفایت است اما
چون بذر تمام سبز نمی کند زیاده بذر می نمایند و بعد از آن آب داده چون زرد نم شود مال نمایند و چون سبز شود آب دهند که
باد نبرد و رسیدن بهاری پانزدهم جوزا و تیرماهی آخر سنبله است.

آنچه سیاه است بقرار جریب چهار من در حمل بذر می شود و کاشتن آن بدستور سفید و رسمی است و در آخر سرطان می رسد.

جاورس

جاورس کاشتن آن بدستور ارزن است و بذر آن بقرار جریب پنج من فاما موسم بذر نمودن هر یک که مذکور می شود و رسیدن
آن بتفاوت است.

شاه لاغر و لته کال را در حمل بذر نمایند و رسیدن آن آخر سرطان است.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۹۵

مویک بهاری را در حمل بذر نمایند و پانزدهم جوزا می رسد و تیرماهی را در پانزدهم سرطان و رسیدن آن آخر سنبله است.

سرخک را در حمل زراعت نمایند و رسیدن آن جوزا است.

سفید لوجک بذر نمودن آن در حمل است و رسیدن آن آخر جوزا است.

غوره سر که در حمل کارند و در بیستم سرطان می رسد.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۹۶

برنج

برنج خشک است باتفاق، و در گرمی و خنکی آن خلاف کرده‌اند بدن را فربه سازد و قولنج را بد است. مصلح وی روغن.

بیت

آمد بلب خشک برنج از چمن خلد بسیار خورد آب چو از تشنه لبان است

زمین آن را شدیداً سه راه نموده پلهای مضبوط نمایند چنانچه بلندی یک ذرع و پهنای آن نیز یک ذرع باشد و شدیداً نم باران و غیر آنکه کهنه شده باشد فایده ندارد کورپانه و یا انبار بسیار می‌باید که محصول خوب آید اما اگر کورپانه میسر شود بهتر است. غرض که در تک پل آن کورپانه و یا انبار بسیار ریخته در اول ثور آب دهند و عوامل در میانه آن رانده مال نمایند چنانچه لای و گل شده باشد و شالی را که دو روز در آب نموده باشند بر روی آن بقرار جریب ده من بذر نمایند و یک شبانه‌روز گذارند که آب و لای بر روی بذر نشیند و بعد از آن تا محلی که رفع شود، آب روان در میانه آن باشد و چون در میانه آب سبز شود تا پانزده روز خبردار بوده ملاحظه نمایند که چغوک سریش آن بر نکند که قرمه بواسطه آن پیدا می‌کند و اگر احياناً کشش بر روی آن بسیار شود که آب باسانی نگذرد دو روز آب را باز بندند که چون کشش خشک شود دیگر آب را بدستور دهند و در پانزدهم میزان می‌رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۹۷

ماش

ماش - بعبری کلبتان وجح گویند در گرمی و خشکی معتدل است خلط نیک از او حاصل شود دندان را مضر است مصلح وی بادام.

بیت

ماش آمده در باغ جنان تازه و خرم با خلعت سبزی که ازو تازه جنان است

از سیاه سمرقندی و زرد هریوه و سفید بخاری، فاما در برگش تعجب تمام است که خورشید بهر جانب میل کرد روی بدان طرف دارد.

در زمین ریک بوم که انبار ریخته باشند کاشتن مناسب است و محل بذر نمودن وی بهاری در حمل و تیر ماهی اول سرطان است، فاما اگر در پانزدهم جوزا بذر نمایند بکاه رسیده به خنکی میزان نمی‌رسد و نقصان سرما نمی‌یابد و بذر وی جریب سه من است از هریوه و سمرقندی و بخاری اما بعضی از دهاقین جهت ملاحظه‌ای که میاد زمین خشک مغز باشد و یا بذر در تک کشه شدیداً افتد بد سبز شود پنج من بذر می‌نمایند و در محل ساو نمودن هرچه بسیار سبز شده تنک می‌سازند.

و سمرقندی کاشتن بهتر از هریوه است و اگر سمرقندی را در بهار کارند دانه نمی‌بندد و تا تیر ماه که هوا اندک خنک شود و اگر خنکی بیشتر شود از سرما نابود می‌شود.

و اگر هریوه را در بهار کارند خوب نمی‌بندد و چندان فایده ندارد غرض که سمرقندی کاشتن در تیر ماه مناسب است و بیک دفعه می‌رسد و هریوه را چون در تیر ماه کارند خوب می‌شود اما بدفعات می‌رسد و چیدن و فراهم آوردن وی اشکال تمام دارد و اگر چیده نشود غلاف وی شکافته شده دانه وی می‌پاشد و آنکه بعضی گل می‌کند

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۹۸

و بعضی دیگر بسته، جهت آنست که سمرقندی و هریوه مخلوط زراعت شده و بذر یکدست نیست.

و بخاری کاشتن فایده و حاصلی ندارد.

دانستن بذر آنست که سمرقندی سیاه‌رنگ و خرد و هریوه مایل بزردی و بزرگ و بخاری سفید است و سیاه کشت وی بهتر از

شدیاری است بواسطه آنکه چون در شدیاری بذر نموده آب دهند و هرگاه زرد نم شود مال نمایند، اکثر پوست ماش که نم کشیده باز می شود و نابود می گردد اما اگر شدیاری نموده مال کنند و بذر نمایند و مال دیگر نموده پل سازند بغایت مناسب است و خوب سبز می شود.

طریق سیاه کشت وی آن است که چون زمین را آب دهند و دو روز گذرد روز سیم که پر نم باشد یک نوبت رانده مال نمایند و ماش را یک لحظه در آب نموده فی الحال بذر نمایند و بسیار در آب نگذارند که مبادا پوست وی باز شود و نوبت دیگر رانده باز مال نمایند و پل کنند.

محافظت و آبداری وی آن است که از بذر نمودن چون بیست روز بگذرد ساو نمایند هر جا که ماش بسیار سبز شده باشد نیز تنک سازند که بهتر می بندد چنانچه در ذرع سه نهال زیاده نباشد و ده روز دیگر نیز بداغ آب گذاشته آب ندهند چنانچه یک ماه از بذر نمودن گذشته خوب تشنه شده باشد، بعد از آن آب دهند و چون از داغ آب مذکور که ده روز گذرد باز آب دهند و بعد از آن هر پنج روز آب دهند و چون در گل بستن شود هر ده روز آب دهند که گل وی نریزد و ماشوره خود بتمام بندد و چون دانه بندد خبردار باشند که قمری و جغوک دانه وی را ضایع نکند و سه ماه را می رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۹۹

نخود

نخود- بعربی حمص گویند گرم و تراست رنگ و روی را نیکو سازد ریش مثانه را مضر است مصلح وی خشخاش.

بیت

با خلعت حله که نخود آمده بیرون صد گونه خروش از همه خلوتیان است

از رسمی و کلنگی و سیاه- زمین آن شیخ ریک و تنده و بلند هوا مناسب است.

در قوس که یخ بند باشد آب دهند که اگر چنانچه گرمی در زمین باشد ببرد و اگر در محل یخ بند آب ندهند گرم نخود را ضایع می کند.

در اول حوت زمین را آب داده چون زرد نم شود شدیاری نمایند و مال نموده در جریب ده من بذر نمایند و ملاحظه نمایند که زمین وی پر نم باشد که خوب سبز شود.

اگر زمین، دانند که خشک مغز بوده باشد، نخود را یک شبان روز در آب نیم گرم آغشته نموده کارند که دانه های آن بزرگ شود و اگر قدری تخم جو با آن زراعت کنند زودتر برسد.

اگر ترمس را سه شبانه روز در آب آغشته کنند تا تلخی آن کمتر شود بعد از آن بکارند و بعد از آن رانده پل نمایند و چون سبز شده بنیاد گل کردن نماید آب دهند دیگر هرگاه زمین وی زرد نم شود آب دهند و زیاده از چهار آب نمی خورد.

اگر پیش از گل کردن آب دهند بوته وی بلند شده نخود آن بر قاعده نمی بندد و در پای هر بوته که آب ایستد زرد شده نخود آن سنگنگ می شود و اگر در زمین مگاک کارند بوته وی را شل می کرد و رسیدن وی آخر جوز است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۰

لوبیا

لوبیا گرم و تراست سینه و شش را نافع است خواب پریشان آرد مصلح وی روغن است.

بیت

لوییا نام برون آمده غمناک ز جنت داغش بدل و غمزده از هجر چنان است

سیاه سرفسید بذر آن را یک روز در آب نموده در دهم ثور کارند و بر جفت می‌رود و گل وی سرخ و بحسن معروف است. رسمی و سیاه یک رنگ و ابلق محل زراعت جمله بیستم ثور است بذر را دو روز در آب نموده کارند فاما اکثر از دهاقین جویه در جوزقه و بادنجان کاشته اگر علی حده خواهند که زراعت نمایند بقرار جریب پنج من در جویه بذر نمایند و تا آخر میزان جملتان گل نموده محصول می‌دهد.

جواری

جواری از سفید و سیاه سرد و خشک و قابض است خون بد از او تولد کند مصلح وی شیر.

بیت

از باغ بهشت آمده غمناک جواری سر پیش فکنده مگر از بی جگران است

در حمل زمین آن را شدیدار نموده بعضی بطریق جوزقه تیش زده بر سر نم زراعت نمایند، بقرار جریب دو من و بعضی در کردپل زراعت نمایند، بقرار جریب

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۱

سه من اما باید که زمین آن پرزور باشد که در یک جریب تخمینا شش خروار حاصل می‌شود و در آخر سرطان می‌رسد و سال دویم هرچه در آن کارند ارتفاع نیکو دهد بتخصیص خریزه.

حلبه

حلبه گرم و تر است بلغم غلیظ را دفع کند اما درد سر و بوی بغل آرد و مصلح وی کنگر است.

بیت

حلبه که بباغ آمده از جنت فردوس بسیار از او فایده آدمیان است

در حمل زراعت می‌شود بقرار جریب پنج من و اکثر سیاه کشت است و آخر سرطان می‌رسد.

کنجد

کنجد گرم و تر است بدن را فربه می‌کند و معده را سست سازد و مصلح وی آن است که ویرا بریان سازند.

بیت

بر هر ته نانی که بود کنجد بسیار چون چشم خلایق شده ظاهر که بنان است

زمین را در اول ثور بطریق گندم پل نموده جریب دو من نیم بذر نمایند، بعد از آن آب داده گذارند که چون زرد نم شود مال نمایند و هروقت که آب طلب شود آب دهند و رسیدن آن آخر سرطان است.

کاجیره

کاجیره گرم و خشک است طبع را نرم کند، معده را مضر است، مصلح وی عسل است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۲

بیت

در سوز و گداز آمده کاجیره عجب نیست از چرخ جفا پیشه که پیوسته زیان است در شدیاریار پر نم بقرار جریب پنج من بذر نموده مال نمایند و محل زراعت آن در حوت و حمل است و آب نمی باید داد و در دهم اسد می رسد و گل سرخ وی را در سیر کوب نرم نموده آب زرد وی را ستانند و یک شبانه روز مناسب گل در ظرفی گذارند و بعد از آن بیرون آورده دست مالیده بتمام پاشان سازند و آنچه بماند که باز بهمین دستور اگر نسازند زرد و بد رنگ می شود و دیگر دست بر روی بوریا تنک سازند که خشک شود.

کتان

کتان معتدل است، سرفه را نیک و معده را بد. مصلح وی عسل است.

بیت

از جور فلک گشته کتان با رخ زردی چون عاشق بیچاره که بی تاب و توان است زمین را شدیاریار نموده پل نمایند و در پانزدهم حوت در جریب سه من بذر نموده، آب دهند و چون زرد نم شود مال نمایند و در پانزدهم سرطان می رسد.

سیاه دانه

گرم و خشک است، بلغم ببرد و گرده را بد است.

بیت

از گلشن فردوس سیه دانه چو آمد شد زینت ناناها که بهر سفره و خوان است زمین آن را در دلو بطریق پیاز پل نموده در جریب یکمن و نیم بذر نموده
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۳

بر روی وی ریک ریخته، اگر نم باران نباشد آب دهند و رسیدن وی در سرطان است.

کراویه

کراویه گرم و خشک است، بادها ببرد و معده را قوت دهد و شکم به بندد و بمعده نیکوتر از زیره بود اما بدن را خشک کند.

بیت

تا آمده در باغ کراویه ز جنت شد قوت هر معده و دلها که طیان است
در پانزدهم دلو در جریب یکمن بذر نموده بدستور سیاه دانه محافظت نمایند و رسیدن وی آخر جوز است.

اجقون

اجقون گرم و خشک بود معده و جگر را نیکست.

بیت

اجقون بچمن آمده با نفع فراوان پیوسته دل سوخته زین حال خوشان است

زیره

زیره گرم است و خشک، طعام را بگوارد و باد بشکند بعربی کمون گویند.

بیت

زیره ز جنان آمده بسیار نکو طعم در باغ که چون مشک دهد بوی از آن است
بذر و کاشتن و رسیدن وی بدستور کراویه است.

بادیان

بادیان از هروی و رومی و مشهدی، گرم و خشک و مفتوح بادهایند، اما لطافت رومی بیشتر است.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۴

بذر و کاشتن و رسیدن وی بدستور کراویه است.

بیت

آمد بچمن بادیان بس تازه و خرم پیوسته از آن راحت بیمارتنان است

در حمل چون کارند و انبار و آب دهند تا سی سال محصول می‌دهد و بر نمی‌افتد اما مناسب آنست که بذر وی را بوته کارند و
نیافشانند.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۵

روضه چهارم در بیان جویه کندن و تاک نشاندن و بانگور آوردن و بریدن و غیر آن انگور

اشاره

انگور- آب وی گرم است و تر و پوست وی سرد و تراست و دانه وی سرد و خشک. بدن را فربه کند، شانه را زیان دارد مصلح
وی نان است و غوره آن سرد و خشک است تسکین حرارت و صفرا دهد نفاخ است مصلح وی جوشیدن.

بیت

از باغ بهشت آمده انگور بصد نوع چون خوشه پروین و رخ ماهوشان است

تاک نشاندن

تاک نشاندن در زمین ریگ بوم و سیاه بوم و سنگچال و شیخ ریگ و شیخ که بلند هوا باشد مناسب است بواسطه آنکه در زمین
بلند، پایان آب خوب بیرون می‌رود و در زمین مگاک چون پایان آب بیرون نرود و جویه‌ها لنبش نموده اکثر تاک آن ضایع می‌شود
و پایان آب کرم از لوازم است و هر قطعه کرم که پایان آب ندارد جویه و تاک آن ضایع و نابود می‌شود و زمین بلند تاک از سرما
ایمن باشد و در زمین مگاک سرما و گرما تاثیر بیشتر می‌کند و هر انگور که در زمین مگاک باشد ترش تر باشد و در زمین بلند
شیرین بود فاما در زمین شیخ انگور خوب می‌شود و تاک روش نمی‌کند.

افلاطون حکیم گوید زمینی که صالح تاک نشاندن بود اول زمین را یک ذرع حفر کنند و از اسفل آن حفره قدری خاک برگیرند
و ظرف از ابگینه پر آب باران کنند

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۶

و آن خاک در آن ریزند و بشورانند و بگذارند تا صافی شود. پس اگر طعم و بوی آن بحال خود ماند آن زمین نیک بود و اگر

طعم آن آب میل بشوری کند یا از آن آب بوی کریه آید آن زمین بجهت تاک نشانیدن نیک نباشد.

اصطلاح آن است که زمین را تخته‌تخته نموده رو بر آفتاب رنگ ریزند و یک جریب را هشت جویه ساخته پشت پل را شش ذرع و جویه را یک ذرع و نیم گذارند و آنکه جویه را یک ذرع و نیم می‌گذارند، سبب آنست که پشت پل بر خاک شده بلند هوا باشد و عمق جویه آنچه دستور است در زمین محکم که نمناک نباشد دو ذرع و اگر نمناک و نرم بود یک ذرع، چو اگر عمق آن از این کمتر بود درخت تاک زود کهنه شود و بار کمتر آورد و حرارت آفتاب در اصل او زود اثر کند و اگر عمق جویه بلند باشد فائده دارد و خاک جویه را در میان پشت پل بریزند و در لب جو نریزند. بواسطه آنکه باز در میان پشت پل می‌باید ریخت جهت خارپشت. در اول بمحل خود ریخته شود چون جویه کنند باتمام رسد هر تخته را در آب دهند که زمین تک جویه را آب شود.

اگر محلی بلند باشد خاک آن را بردارند که به آب ترازو باشد و بعد از آن در سمتی که آفتاب نمی‌تابد جویه قوچه کنند بنیاد کنند و طول هر قوچه را جهت تاک کاشتن دو ذرع گذارند و عمق هر قوچه را یک ذرع و عرض آن چهار دانگ ذرع و لحدی سازند، چنانچه نیم ذرع از جویه و دانگ ذرع از لحد گیرد و در هر قوچه که از هر دو جانب تاک کارند فاصله تاکها از امیری دو ذرع و فخری و سایر انگورها یک ذرع و نیم باشد و بعضی فاصله را میان هر قوچه بتفاوت می‌گذارند. مناسب آنست که فاصله را بتمامی از امیری دو ذرع و سایر انگورها یک ذرع و نیم سازند تا بسیاق باغداری راست بوده خوش نما نیز باشد.

محل تاک کاشتن از پانزدهم حوت تا پانزدهم حمل هست، اما پانزدهم حوت که محل تاک بردن است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۷

افلاطون حکیم گوید تاک را در اواخر حوت کارند بوقتی که محل آمدن باد دبور بود و بعضی در آن وقت که انگور چیده باشند. بهترین اوقات جهت تاک کاشتن خزان است خاصه در موضعی که آب کم باشد چه بسبب نم زمستان عروق آن در زمین زود یخ شود و بعضی گفته‌اند که از اول ماه تا نیمه ماه تاک می‌توان کاشت.

بعضی گفته‌اند در دو روز اول ماه. بهتر آن است که در دو روز آخر ماه کارند و هر تاک که در دو روز آخر ماه کارند بهتر گیرد و آنچه از شاخ درخت تاک برای کاشتن خواهند برید باید که در این دو روز برند و در وقت تاک کاشتن باید که قمر در تحت ارض بود.

تاکي که جهت غرس خواهند برید باید که آن تاک پهن و درشت و سبک نبود و بندهای او از یکدیگر دور نبود و آن را چنان برند که قدری از تاک سال گذشته در اسفل آن بود و باید که از اعلاي درخت و اسفل نبود بلکه از تاکهای اواسط درخت بود و باید که آن درخت نو نبود و بسیار نیز قدیمی نباشد چو اگر نو یا قدیمی باشد بار کمتر دهد.

بهتر آن بود که در وقتی که انگور نچیده باشند بیاغ درآیند و هر تاک که انگور او بهتر و افزونتر و بسیارتر باشد نشان کنند و قدری قیر بر آن کنند و چون وقت بردن شود آن را ببرند و بعد از آن آن را بپوشند چنانچه باد بر آن عمل نکند و همان زمان نشانند و اگر همان زمان میسر نشود آن را در زمینی که اندک نمی‌داشته باشد و خشک نبود، بسیار نمناک نیز نباشد، زیر کنند و اگر ظرف سفالین پیدا کنند و قدری خاک نمناک بر وی ریزند بهتر بود و اگر خواهند در این ظرف آن را از شهری بشهری نقل کنند.

اگر پیاز به منجل بکوبند و شاخه‌های بند را بآن طلا کنند یک ماه در سفر نگاه توان داشت. پس اگر خواهند آن را بکارند یک شبانه‌روز در آب گذارند و بعد از آن بکارند و چون تاک بریده در زیر خاک کنند آن را چنان نگذارند که سبز شود چو اگر سبز شود و بکارند خشک می‌شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۸

افلاطون حکیم گوید هر دو طرف تاک را بسرگین گاو تازه آلوده کنند تا از کرم محفوظ ماند و اگر قدری ازغون و بلوط بکوبند و بعد از آنکه تاک در حفره نهند بر آن ریزند از آفات سالم ماند و بار بسیار آورد و بعضی عدس و کاه نخود و کاه ماش و کاه

باقلا- باهم بیامیزند و چون تاک در حفره نهند آن را بر اصل آن ریزند چنانچه پوشیده شود تا از سرمای زمستان محفوظ ماند و بعضی یک کف باقلای بریان کرده در آن ریزند و بعضی از آن ثفل که بعد از شیر کردن انگور بماند در آن حفره ریزند اگر تاک انگور سفید بود از ثفل انگور سیاه و اگر تاک انگور سیاه بود از ثفل انگور سفید و در پهلوی اصل هر تاک یک سنک برابر حجم مستی در آن حفره نهند که سنگ آن را خشک می‌دارد و در تابستان او تشنه نمی‌شود پس خاک نمناک که از آن حفره برآمده باشد با سرگین گاو که خشک باشد بیامیزند و حفره را پر کنند و سرگین بیخ آن را گرم دارد و بعضی بیخ تاک را بروغن قطران آلوده کنند تا از کرم محفوظ ماند.

چون تاک را ببرند در هر قوچه کرم شش نخ که بر هر جانب سه نخ که پنگ وی سربالا باشد، گذاشته خاک ریزند و سرهای نخ را اندک خاک ریزند و باید که هفت بند تاک در زیر زمین باشد و آن را تک گویند که اگر سرما شود، سرما ضایع نکند و چون سرما گذرد سرهای نخ را از خاک بیرون آورند که خوب سبز می‌شود و آنچه سبز نشود فی الحال عوض کارند از آنچه جهت عوض کاشتن محافظت نموده باشند.

بعضی گویند که تاک ریشه‌دار کاشتن مناسب نیست بواسطه آنکه تاک وی سه‌ساله و چهارساله شده بد گیرد، و بد روش است و قلم که یک ساله و قوچه است بکارند خوب سبز می‌شود و خوب روش کند اما افلاطون حکیم گوید که چون تاک از موضعی بموضعی دیگر نقل کنند زودتر بار آورد و بیشتر انگور دهد و آنچه در موضع او نقل نکنند نادر بود که پیش از سه سال بار آورد. بعضی که نخ تاک را بعاریتی علی‌حده در تک خاک می‌گذارند بواسطه آن است که جویه و قوچه کرم مکمل نشده و در موضع عاریتی که ریشه پیدا می‌کند چون بیرون

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۰۹

آورده در قوچه کارند ریشه وی خشک و نابود می‌شود و در قوچه بعضی باز ریشه پیدا می‌کند و بعضی خشک می‌شود. پس نخ تاک را در محل بریدن در قوچه اصل کارند که آنجا ریشه پیدا کند و بر قاعده سبز شود و از آنجا بجای دیگر نقل نباید نمود، مناسب خواهد بود و این دستور را عالیجاه سیادت‌پناه و نقابت منقبت افادت شعار فضایل دثار دقایق آثار مخدومی امیر سید نظام الدین، سلطان محمود المشتهر بمیرک سید غیاث پیدا کرده‌اند.

فاما بعضی که در اول جوزا کارند در گرفتن و سبز شدن آن دغدغه است که از وقت گذشته و دستور آن است که در هر قوچه ده من انبار گاو و یا پنج من کوریانه که تلخه نیز گویند و سبست نیز خوب است انداخته خاک شیرین یک و جب بر روی آن ریزند لیکن مشهور آن است که تلخه که در قوچه گذارند انگور آن بدطعم و زیر می‌شود. مدعا سه نخ بر هر جانب قوچه از آن تاک که در محل انگور نشان کرده باشند و بر اصل باشد بر روی آن گذاشته خاک ریزند و در همان ساعت آب داده گذارند و چون تک جویه زرد نم شده باشد نسر هر جویه که تک کاشته‌اند سرتاسر بالشتک نموده دو دانگ ذرع خاک ریخته بلند سازند و خاک کردن نخها را بزم نموده چنان سازند که با دور کردن نخها در نیاید که بد سبز می‌شود و بنوعی ملاحظه نمایند که هر گاه آب دهند آب در گردن نخ نیفتد که خشک می‌شود و آنچه از روی بالشتک نخ زیاد باشد از سر هر نخ یک پنک که عبارت از بند است گذاشته زیاده را ببرند و قریب یک ماه آب ندهند. و مقصود آب نادادن آن است که تک قوچه گل است و قلم در گل ریشه پیدا نمی‌کند. چون زرد نم شود ریشه پیدا نموده زود سبز شود و از بند هر قلم که دو پنک و سه پنک سبز شده باشد به یک پنک زور آورده گذارند و بعد از یک ماه تا آخر اسد هر ده روز آب دهند و چون سنبله شود هر پانزده روز آب دهند بواسطه آنکه تاک آن پخته شود و در سرما ضایع نشود.

سال دوم چون حوت شود خاک بالشتک را بعضی در تک جویه تنک نمایند و بعضی بر آنچه قلم نگرفته باشد. همان قوچه را بزمین نورسانیده بدستوری که مقرر است

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۱۰

کاشته محافظت نمایند اما باید که بالشتک را بلند بندند که آب و باد در گردن نخها در نیاید که بد سبز می‌شود و از سه قلم یک قلم را بریده دو قلم بر اصل آورند و آنکه دو قلم می‌گذارند بمصلحت آن است که اگر یک قلم ضایع شود قلم دیگر بماند و از پنک نو هر قلم یک بند یا دو بند گذاشته زیاده را ببرند و بعد از آن در تک هر قوچه و گردن قلمها پنج من انبار گاو ریخته تنک سازند و در دهم حمل آب دهند و در بیستم حمل آنچه پنک زواید از هر قلم بیرون آمده باشد چیده یک پنک آورند و چون آن پنک چهار دانک ذرع یا یک ذرع بلند شود از هر جانب آن یک برگ بر دیوار جوبه بکاه گل مضبوط نمایند که نخ خود را به سر جوبه رسانند و هر هفته پنک زواید را بچینند و برگ را بگذارند که قلم در سایه آن روشن می‌کند و در آفتاب نمی‌سوزد و در زمستان می‌افتد و هر قلم که از سر جوبه گذشته باشد از روی خاک تا نیم ذرع از سر جوبه بالاتر پنکهای زواید آن را چیده پاک سازند و زیاده نچینند که آفتاب قلم را می‌سوزد و ملاحظه نمایند که پنک زواید چنان چیده شود که ضرر بقلم نرسد و اگر چنانچه بعد از آن از قلم مذکور پنک زواید بیرون آمده باشد بشرح صدر چید و پاک سازند و بعد از آن در سر جوزا یک آب و پانزدهم یک آب دیگر دهند و در سرطان و اسد هر ده روز آب داده در سنبله هر پانزده روز آب دهند و در میزان آب ندهند که نخ تاک پخته شود.

سال سوم چون حوت شود از لب جوبه تا تک جوبه از هر دو جانب چهار انگشت تراشیده در تک جوبه ریزند چنانچه یک وجب خاک در تک جوبه افتد. در این سال احتیاج بانبار ندارد و از دو قلم که در یک بوته است چون انگور هر دو قلم ظاهر شود انگور هر قلم که خوب و مطلوب و قلم وی پرزور باشد محافظت نموده قلم دیگر را از روی خاک بریده بیک قلم بر اصل آورند و نخ زیادی و زنجیره آن قلم را پاک نموده لو سازند و در میان پل سر بردارند و سر قلم را به آنجا در خاک مضبوط نمایند و در این سال پشت پل را شدیاری نمایند که تا نخ و زنجیره بعد از آن در پشت پل سبز کند و در خاشاک پشت پل مضبوط شود و باد آن را ضرر نرساند و آب بدستور دهند و از روی خاک که تک جوبه است تا نیم ذرع از سر پل بالا پنک زواید را تمام چیده

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۱۱

در سر هر لو سه نخ یا چهار نخ در خور زور گذارند

سال چهارم چون حوت شود از هر لو دو نخ بر سر لویر برده آنجا بردارند و بقیه را در میان پل و بعد از آن پشت پل را خارپشته نموده جانب لویر را یک وجب از روی زمین اصل آخوره ساخته خاک آن بر سر خارپشته ریزند و آخوره نمودن جهت لویر بستن است و دیگر تک جوبه را شدیاری نمایند و دو نخ سر لویر را کشیده در خاک سر لویر مضبوط سازند که باد آن را ضرر نرساند و تنه تاک کج نشود و هر تاک را پنج من انبار ریزند و در پنجم حمل پنک آب دهند و چون سبز شود پنک چینی نموده و چنان سازند که در هر بند که دو پنک و سه پنک بیرون آمده باشند بیک پنک بر اصل آورند و بعد از آن پنکهای مذکور را تنک نموده بنوعی ملاحظه نمایند که پشت پل بر تاک شود و ملاحظه انگور نمایند که در این سال مدعا نخ تاک است و در سر جوزا یک آب و پانزدهم یک آب دیگر داده در سرطان و اسد هر دو روز و سنبله هر پانزده روز آب دهند. و چون انگور شیرین شود یک شدیاری دیگر نموده تا بیست روز آب ندهند که انگور پیش‌رس را باز نمایند و بعد از آن سایر انگورها را یک آب داده شدیاری دیگر نمایند و گذارند که نخ تاک پخته شود.

- اگر آب دهند دو نقصان دارد:

اول- آنکه انگور مشکک می‌شود.

دویم- نخ تاک در روش می‌شود و در سرما حذر می‌کند، چون پخته نشده.

- مدعا از شدیاری نمودن بسیار آنست که:

اول- ریشه تاک بر روی زمین نیفتد و هر گاه لویر بندند ریشه آن بریده و ضایع نشود.

دویم- آنکه تاک پرزور شود و در هوای خنک تک جویه را شدیدار نمایند که ریشه تاک را مبادا سرما ضایع کند و تاک خشک شود.

سال پنجم چون حوت شود اول تاک را از سه نخ فراخور زور بریده چنانچه

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۲

فخری را سه پنک و امیری را شش پنک و بیدانه را چهار پنک و آبی را نه پنک و صاجی را چهار پنک و نخشی را سه پنک و شاه انگور را سه پنک و خلیلی را سه پنک و رواجه را بدستور آبی و ملاجی را سه پنک و سایر انگورها را فراخور زور گذاشته زواید را ببرند و سر کلاغ و دل کلاغ که بر نخ تاک باشد تمام بریده پاک سازند و اگر گذارند مورچه جا کرده مغز تاک را می خورد و تاک خشک می شود.

جالینوس حکیم گوید در معرفت فضول تاک و فضول تاک عبارت است از تاکهای باریک که از اطراف و جوانب تاک اصل بیرون می آید هر یک از آنها که انگور نداشته باشد بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند و فضول تاک نو را البته باید قطع کرد و بعضی از اهل فلاح از فضول آنچه قوی باشد قطع کنند و همچنان بگذارند. اما وقت تاک بریدن ما بین اول دلو و اول حوت است و بعضی تاک آن وقتی برند که انگور چیده باشند و برگ ریز بود و این اولی است چو تاک قوت می گیرد و انگور آینده قویتر می شود و در بهار تاک بریدن بیش از آنکه انگور او بیرون آید تاک را ضعیف می کند بسبب آبی که در آن وقت از تاک می چکد و سرما زودتر در آن تاثیر می کند و بعضی گفته اند که بریدن تاک در خزان بهتر است اما هر تاک آن قدر از فضله آنکه می باید برید چهار دانگ در خزان باید برید و دو دانگ بگذارند که در بهار ببرند بجهت آنکه سرمای زمستان گاه باشد که بآن موضع بریده اثر کند و یک دو چشمه آن را خشک کند و اره که بآن تاک برند تیز باید و تاک بریدن در وقت نقصان نور ماه باید و بهتر آن بود که در محاق بود.

و اگر تاک پرزور باشد و کوتاه ببرند دیو تاک شده انگور نمی دهد و مشهور است میان دهاقین که چهار دانگ تاک بری و تربری است و دو دانگ انبار و آب داری. نخ زیادتی و زنجیره که سبز شده باشد تمام بریده و پاک سازند و بعد از از تک جویه یک و جب گل برداشته لویر بندند و انبار و خاک شیرین ریزند و از هر دو جانب جویه خاک تراشیده و بر روی آن ریزند و پشت پل را گردانیده بطریقی شدیدار نمایند که علف سبز نشود و از اول حمل تا پانزدهم جوزا آب ندهند جهت آنکه تاک در روش نشود و در سایه

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۳

برگ گل انگور می ریزد و بر قاعده نمی بندد و بعد از آن آب بدستور دهند و چون قوچه تاک یک و جب بلند شده از سیاهه و نخ تاک کهنه که از یک بند از سه پنک بیرون آمده باشد هر کدام که انگور داشته باشد و پرزور باشد گذاشته و زاید را برطرف سازند دیگر هر گاه خواهند تاک را انبار دهند اگر لویر نخواهند بست اول تک جویه را شدیدار نموده بعد از آن انبار دهند و در سالی که از تک جویه خاک برداشته لویر بندند شدیدار نمودن مناسب نیست انبار دهند.

دیگر اگر توانند هر ساله انبار گاو دهند و اگر هر ساله میسر نشود در هر دو یا سه سال یک انبار گاو دهند و انبار گاو باید که کهنه نباشد و تازه تاک را فایده دهد و اگر انبار ندهند دیو تاک شده انگور بدستور نمی دهد.

چون خواهند که دیو تاک را فرهنگ کشند در حوت از سر رنگ آب نیم ذرع بالاتر قوچه کنند و از سر نخ یکساله سه پنک گذاشته یک ذرع را در تک قوچه گذارند و انبار ریخته خاک بریزند و بقیه نخ تاک را خاک نریزند و قلم تاک را که فرهنگ کشیده اند از تنه تاک بزنند که آب خوردن وی از تنه تاک است و در محافظت آن بنوعی که مذکور شد سعی و اهتمام تام بجای

آورند که حضرت الله تعالی برکت بسیار و فائده بیشمار عنایت می‌فرماید.

رسیدن انگور از اول سرطان است تا آخر سنبله و اسامی انگور بی‌نهایت است اما آنچه در بلوکات مذکوره در چهار باغی که خدام آن عالیجاه نقابت پناه مخدومی ولی النعمی مد ظله العالی در قریه فزان از بلوک آنجان که نشانه‌ایست از باغ جنان ساخته و بگل‌های رنگارنگ و ریاحین و درختان میوه‌دار و درختان دیگر از سرو و صنوبر و بید و چنار و سفیدار چمن چمن جدا نموده بهر جانب یک تخته انگور رشک رخسار حور رسانیده‌اند که عقل عاقلان و دیده بینایان در آن حیران است صد نوع انگور واقع است و شبیه نیست و التفصیل هذا:

خلیلی- از حسینی که دانه وی کلان و سیاه است و بگاه می‌رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۴

سرخک- که دانه وی خرد است.

راوجه- از رسمی و سفید و خواجه برانداز.

بیدانه- از رسمی و خال‌دار.

فوشنجی.

بورانی.

شاه‌انگور- از رسمی و بورانی

آبی- از رسمی.

بلوجی و نخشبی از نر و ماده.

خواجه برانداز.

صاحبی- از سفید و سرخ از نر و ماده.

یاقوتی- از نر و ماده.

لعل- یک دانه که نزدیک بفخری است.

گل برطشت.

ترباشنک.

فخری- از رسمی و قندزی.

جامی.

ملاحی.

سنگینک.

امیری.

مکه از سرخ و قندزی و خواجه برانداز.

ارسمی- از نر و ماده.

زرد.

پستان میش.

خایه کبک.

خایه خروس.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۵

رازقی.

ریش فرعون- که روده کش هم گویند از سفید و سیاه.

شکرک، شکرچه- از رسمی و امیری.

فراجاوه- از سفید و سیاه.

فوشنجی- سیاه و رسمی.

سیاه سرکه.

گلاب انگور.

استرآبادی.

شیخ علی.

کوهی، علانی، دارائی، سمرقندی، علی کاک، بهستی، علانی بخاری، انگشت عروس و میان سرائی و سیاه پستی و طایفی و سرخچه

و سفیدجه و دیده گاو و شلجمی و ترشیزی و رئیس ترشیزی و سبزک و خالدار کاخکی و غوره شیرین و دل کبوتر، قیمتی.

سرخ قندزی- از نخشی گردتر.

سرخ حصاری- از صاحبی رنگین تر و خردتر از قندزی است، سرخ گرد، نازک قندزی، زرد خردتر از سیاه انگور، زرد بلندقد، نار

انگور، شیرخانی، ابرش، عادل سیاه، گردن کوتاه- که بطریق سنگینک است.

آب آورد.

سرخل.

باخرزی.

بجک.

جوز انگور.

خیار انگور.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۶

ابرهمی.

چشم مژه.

بلخی.

حسینی.

نام سرخ.

اندخودی

محمودی- مشهور به گندمانی.

شاهانی- که از جنس انگور سیاه است، تیرانی قائن که نزدیک بانگور آبی است جلاوی قائن که نزدیک بانگور سیاه است خبزی

قائن که خردتر از سیاه انگور است و با شاه انگور می رسد قلم انگور، خرمانگور، قندهاری.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۷

روضه پنجم در بیان خضرویات

اشاره

از خربزه و هندوانه و بادرننگ و خیار و کاهو و ریواج و سیر و پیاز و اسفناج و ترب و کرم و باذنجان و غیرها و نیل و وسمه و حنا و حنظل و سبست و سه برگه و شفتل و رودرننگ و سایر اجناس کاشتن و نفع و ضرر آن دانستن بیت

از خلد برین خضرویات آمده بسیارهریک بطریقی که از او راحت جان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۸

خربزه

خربزه- شیرین وی گرم و تر است رنگ را تازه دارد و غثیان که دلشورا گویند آرد و بصفرا مایل تر و مصلح وی ترشی است یا زنجبیل پرورده و بیمزه وی سرد و تر است و تشنگی را بنشانند و در نفع و ضرر یکی اند.

شعر

از خربزه نازک و از طعم چو قندش فریاد و فغان از همه سبز خطان است

جالینوس حکیم گوید چون چوب سپند بسوزند و خاکستر آن را در فالیز افشانند کرم نباشد و اگر کرم فالیز را برچینند و بجوشانند و آن آب هم در فالیز بپاشند کرمان دیگر هم بمیرند و چون تخم حنظل را نیز جوشانیده و در سر دهنه که آب بفالیز می رود ریزند گل و کرم در فالیز پیدا نشود.

افلاطون حکیم گوید در دفع گیاهی که آن را برومی ریوانیوس گویند و آن گیاهی است که در فالیزها بسیار پیدا می شود و در دیگر زراعتها نیز پیدا شود خاصیت او آنست که چون پیدا شود آن زراعت را خشک و فاسد سازد و اهل فلاح آن را گل فالیز گویند پنج چوب در چوبهای دفلی که آن را خرزهره گویند بدست آرند و یکی از آن در میان فالیز یا آن کشت زار فروبرند و چهار بر چهار طرف، آن موضع از آن گیاه پاک شود و اگر چهار پاره سفال آب نارسیده بدست آرند و بر هریک صورت اسدی و مردی که گلوی آن اسد می فشارد نقش کنند و در چهار طرف آن زمین دفن کنند مضرت آن گیاه باز دارد و اگر خروس کلان سال را در حول آن زمین بگردانند تا بانک می کرده باشد مضرت آن گیاه برطرف شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۱۹

بعضی گفته اند که هر تخمی که زراعت خواهند کرد خون مرغ خانگی بر آن تخم پاشند و بعد از آن زراعت کنند از ضرر این گیاه ایمن شود.

و بعضی فالیزکاران تجربه کرده اند که اگر بذر را چند روز در دود گذارند که دود خورده باشد خربزه آن شیرین می شود.

دانستن زمین پرزور آن است که خار و خاشاک آن بلندقد و هرچند زمین آن را جهت امتحان به بیل پایان برند خاک نرم بیرون آید و حقیقت کاشتن اراضی آن بر دو قسم است:

یکی آنکه چون در زمین ریک بوم کارند که نرم است ریشه آن روش نموده خربزه آن نیکو و شیرین بود.

دیگر آنکه چون در زمین شیخ کارند و آب کم یابد خوب نیاید جهت آنکه بیخ و ریشه خربزه عظیم باریک است و در زمین شیخ روش نمی تواند نمود و خربزه آن خوب نمی شود مگر آنکه آب بدستور دهند و در محوطه که بجهت تابستانی در زمین شیخ کارند چون آب و انبار بدستور دهند خربزه آن بر قاعده می شود و در زمین ریک بوم اگر کاشته بشرح صدر ترتیب بنمایند بغایت خوب می شود و خربزه را در هر زمین که یک مدت بکارند تا مدتهای دیگر نتوان کاشت چو اگر بکارند نیکو نیاید و در زمینی که سال

پیش جواری کشته باشند چون خربزه کارند بغایت نیکو آید و ثمر بسیار دهد و کم آفت بود و بذر خربزه حکانی را دستور آنست که بسه دفعه از اول و وسط و آخر جدا جدا نگاه دارند.

نزد اصحاب خیرت و ارباب دهقنت که تجربه نموده‌اند بوضوح پیوسته که در محلی که خربزه را ببرند از روی هر کشته خربزه که تخم بردارند سر و پای تخم را بریده میان آن را جهت بذر نگاه دارند که خربزه آن بی‌علت و بالیده و شیرین می‌شود و گل پیدا نمی‌کند.

این ارشاد از جناب سید جلال الدین محمود نیشابوری که از حضرت سیادت پناه

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۰

ولایت دستگاه حقایق شعار، عرفان دثار، کامل بارگاه عنایت و راهنمای راه حقیقت سید نعیم الدین نعمت اله ولی شنیده منقول است و بذر گندم را نیز بدین نوع اشارت فرموده‌اند که از هر خوشه میان آن را جهت بذر نگاه دارند.

از جانب ولایت مآب حقایق پناه ارشاد دستگاه مولانا کمال الدین خواجه کوهی طاب ثراه منقولست که چون در محل بذر نمودن تخم را در آب نموده از جرم پاک سازند و یک شب در شربت عسل بگذارند خربزه آن بغایت لطیف و شیرین می‌شود و از آفت ایمن می‌ماند.

چون محل بذر شود بسه دفعه کاشته محافظت می‌نمایند که خربزه آن از عقب یکدیگر برسد و بذر را مخلوط زراعت نمایند که مناسب نیست و اگر میسر شود بذر را از خربزه پیش‌رس نگاه دارند که کاشتن آن اعتبار تمام دارد باصطلاحی که در بیان دهاقین به تخم بیخی مشهور است و زود می‌رسد و بذر سرشاخی کاشتن اوقات ضایع نمودن است و چندان فایده ندارد و اسامی خربزه بسیار است اما آنچه نزد خدام عالیجاه، نقابت پناه، تعالی دستگاه، مخدومی، ولی النعمی، مذکور می‌شود پنجاه نوع چنانچه گفته‌اند.

شعر

چون خربزه سبز خط طرفه عذار آمد ز فلک چو گوی زر شیرین کار
بر تخت چمن نشست و کرد این اظهار نامم بیکی و نوع پنجاه شمار

خربزه بستانی

اما بستانی زمین آن را که در قوس یخ‌بند باشد دو آب داده گذارند اگر گرمی در زمین باشد بمیرد.

چکابی و سبز خط و طارمی

زمین چکابی و سبز خط و طارمی و غیر آن مناسب آنست که ارزن زار تیر ماهی باشد

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۱

جهت آنکه چون زمین آن را آب بسیار داده‌اند گل و شل نمی‌گیرد چون محل شود شدیاری سه راه نموده انبار یا شوره بر روی شدیاری هموار نموده یک نوبت دیگر رانند و کشته زنند و بعد از آن بیلکش نموده تیش زنند و تخم را چهار روز در آب نموده زمین تیش زده را اگر نم باران نباشد آب داده روز دوم بر سر نم بر یک روی جویه بجانب آفتاب در قوچه سه یا چهار بذر مزروع نمایند چنانچه از چکانی و سبز خط و طارمی و غیره در هر ذرعی سه جلنگ باشد و بر روی بذر خاکستر یا ریک ریزند و یا کلوخ گذارند چون سر بکلوخ و خاکستر یا ریک رسانند ناخن آب داده چون نیک نمودار شده دورو سازند و زواید را بچینند و آب دیگر داده در پای جلنگ قوچه زده یگانه سازند و یک هفته گذارند که تک قوچه خشک شود و بعد از آن در هر قوچه قدری انبار کبوتر ریخته اگر انبار کبوتر میسر نشود پیش آن را تراشیده و شوره انبار در پیش آن ریزند و سیاه آب نمایند و چون زرد نم شود

نسر جویه را یک بیل خاک برداشته بر روی انبار ریزند و بر روی خاک تخت بسته سفالجه نمایند.

سفالجه

سفالجه آنست که بیخ دو جلنگ را نرم نموده بعد از آن خاک عقب جلنگ را در گردن جلنگ کشیده هموار سازند، دیگر بعد از بیست روز آب دهند و بعد از آن هرگاه آب طلب شود آب دهند و رسیدن خریزه از تابستانی و زمستانی از اول سرطان است تا آخر سنبله.

چکانی

چکانی از رسمی و سفید و طرارک، محل کاشتن آن پانزدهم حوت تا سر حمل است اما باید که جهت ملاحظه سرما چون ده روز از پانزدهم حوت گذرد که بذر کرده باشند یکدفعه دیگر در میان بذر نمایند و ده روز دیگر چون گذرد، دفعه دیگر بذر نمایند که اگر چنانچه بعضی در سرما ضایع شود بعضی دیگر بماند و اولی آنست که

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۱۲۲

کشه زمین چکانی روی بر آفتاب باشد که اگر نوع دیگر کشه زنده دیر سبز می‌شود و بذر آن بقرار جریب یکمن.

سبز خط

سبز خط از رسمی و سیاه پوست و کرخی و فیلی و محمودی و ملائی و ملکی محل کاشتن آن از اول حمل تا پانزده روز است و بذر آن بقرار جریب یکمن.

طارمی

طارمی از اندرون سبز رسمی و اندرون سفید و چینی و سفید محل کاشتن و بذر آن بدستور خط سبز است.

زمستانی

زمستانی زمین آن را در محل یخ‌بند یک آب داده گذارند که چون محل شود شدیاری سه راه نموده مال نمایند و در هر دو ذرع کشه نمود بیلکش جویه سازند و بذر را که دو سه روز در آب نموده باشند در ذرع دو بذر بر هر دو عقب جویه در قوچه که بذر می‌نمایند خاک خشک را برداشته به نم رسانند و بسر جوب جا ترتیب نموده کارند و اندک خاک خشک بر روی آن ریزند و چون کفترک شود آب داده بعد از آن هرگاه آب طلب شود آب دهند.

خسروی

خسروی از پیش‌رس و رسمی که مشهور به بهره است و بخاری و اندرون سبز که علیشیری گویند و اندرون سرخ و اندرون سفید و سفید و چینی و شنقلاق و طارمی محل کاشتن آن از بیستم حمل تا دهم ثور است و بذر آن بقرار جریب نیم من.

کله

کله از رسمی اندرون سرخ و اندرون سفید و اندرون سبز که شربتی نیز گویند
إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۳
و وکیلی محل کاشتن آن و بذر نمودن آن بدستور خسروی است.

دود چراغ

دود چراغ محل کاشتن و بذر آن بدستور خسروی است.

ابدالی

ابدالی از رسمی و اندرون سبز و تزدرنا که موج‌دار و اندرون سرخ است و محل کاشتن و بذر آن بدستور خسروی است.

تیموری

تیموری از زرد و سیاه بشرح ابدالی

سوهانی

سوهانی بشرح ابدالی.

ترکی

ترکی بشرح ابدالی.

باباشیخی

بابا شیخی از اندرون سفید و بیرون زرد و اندرون سبز بیرون زرد.

کله مولانا

کله مولانا فخر الدین به شرح خسروی است.

مگسی

مگسی محل کاشتن و بذر آن بدستور خسرویست.

سفید

سفید اندرون سفید که بکله اولیاء مشهور است محل کاشتن و بذر آن بدستور باباشیخی است.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۴

الجه رسمی

الجه رسمی از اندرون سفید و اندرون سبز و اندرون سرخ محل کاشتن و بذر آن بدستور خسروی است.

بابری

بابری اندرون سفید و اندرون سبز محل کاشتن و بذر آن بدستور الجه رسمی است.

میانی

میانی بشرح ایضاء.

محمودی

محمودی سفید، بلندقد، اندرون سرخ، محل کاشتن و بذر آن بدستور بابری است.

ساق خاتون

ساق خاتون، بیرون سفید، اندرون سرخ، ترشیزی، بشرح خسروی است.

سربلند مروی

سربلند مروی، محل کاشتن و بذر آن بدستور خسروی است.

دیمه

دیمه زمین آن را شدیدار نموده مال نمایند و بعد از آن کشه سازند چنانچه فاصله میان هر کشه یک ذرع و نیم باشد و در ذرع دو قوچه زده بذر نمایند.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۵

هندوانه

هندوانه سرد و تر است تب و تشنگی را تسکین دهد نفاخ است و مصلح آن قند یا گلاب.

شعر

تا خربزه شیرین بچمن ساخته منزل پیوسته دوای جگر خسته دلان است

از رسمی و قراقاش و زرد مشهور بمکه و کدوسر و ساق خاتون و اندرون سرخ، بذر مجموع بقرار جریب یکمن است و محل کاشتن آن از بیستم حمل تا آخر ثور است بدین نوع که زمین آن را که ریک بوم بوده باشد شدیدار نموده مال نمایند و در هر دو ذرع کشه نموده بیلکش جویه ساخته در هر ذرع دو بذر که دو روز در آب بوده باشد کارند و رسیدن آن از دهم سرطان تا پانزدهم میزان است.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۶

بادرنگ و خیار

بادرنگ که بعربی قند گویند از رسمی و تبریزی.

خیار

خیار که بعربی قنء گویند سرد و ترند تبها را نیک باشند و تشنگی بنشانند و هرزن که فرزند دارد و شیر او کم شود تخم خیار را با فانیذ نرم نموده ناشتا بخورد شیر وی زیاد شود اما بادرنگ و خیار بد هضم‌اند مصلح ایشان نمک یا آب کامه یا انار.

شعر بادرنگ

هم چون دل عشاق بود زنگ گرفته بیچاره قند تا بکف سیم تنان است

شعر خیار

با خلقت آجیده سبز آمده قناین رنگ نکو رشگ همه رنگران است

زمین را شدیار سه راه نموده انبار یا شوره بر روی آن ریخته نوبت دیگر رانده تیش زنند و بذر را آنچه بهاری است در حمل پنج روز و آنچه تیرماهی است در اسد یک روز در آب نمایند و زمین را در بهار و تیرماه آب داده روز دوم بر سر نم بر یک روی جویه بجانب آفتاب در ذرع چهار قوچه نموده در قوچه سه بذر کارند و چون بعضی سر بکلوخ یا خاکستر رساند ناخن آب دهند که بتمام بیرون آید و آنچه سبز نشود عوض کارند و بر روی جویه دیگر که نسر است در تیرماه بذر ترب کاشتن مناسب است و بذر هریک در جریب نیم من و بذر ترب پنج استار از مجموع که در قوچه دو عدد و سه عدد سبز شده باشد بیک عدد آورند و قاعده آنست که چون کفترک شود آب داده پیش آن را تراشیده انبار دهند و آب دیگر داده خاک جویه پیش جویه روبرو

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۷

را که نسر است در پیش جلنگ بر روی انبار تخت بسته سفالجه نمایند بدین نوع که خاک خشک عقب جلنگ را در گردن جلنگ کشیده هموار سازند و بهاری را بعد از بیست روز و تیرماهی را بعد از ده روز آب دهند و چون جلنگ در روش شود بچوب یا کارد سر زنند که دستک پیدا سازد و خوب به بندد و ناخن بوی نرساند که تلخ می‌شود و رسیدن آنچه بهاری است آخر ثور و آنچه تیرماهی است آخر سنبله و در محل بادرنگ و خیار باز نمودن ملاحظه نمایند که آزار به جلنگ نرسد که تلخی بادرنگ و خیار و خشک شدن جلنگ بواسطه آن است که شل گیرد قریب یک ماه آب ندهند که شل برطرف شود و بعد از آن چون انبار و آب دهند سبز شده بادرنگ و خیار خوب می‌دهد و چون بادرنگ بهاری باتمام رسید بیخه جلنگ را قلم نموده انبار و آب دهند که بادرنگ تیرماهی نیز می‌دهد.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۸

کاهو

کاهو که بعربی خس گویند سرد و تر است خواب آورد و خون صاف کند اما چشم را مضر است مصلح وی کرفس است.

شعر

در گلشن اگر بارد و رطب آمده کاهویپوسته دوی دل صاحب نظران است

زمین آن را در میزان پل نموده بطریق پیاز زراعت نمایند اما زمین آن تند آب مناسب است و اگر در زمین راست آب زراعت نمایند و آب در پای کاهو ایستد برگ آن زرد می‌شود و در جریب ده استار بذر کفایت است در یک روی آن پاشیده آب دهند و در حوت میانه آن را بسوزنه نرم نموده آب ندهند و چون حمل شود باران نباشد آب دیگر دهند و اگر نزدیک یکدیگر باشد برکنده تنک سازند چنانچه یک دفعه در قوس بیک وجب دو نهال و دفعه دوم در دلو در ذرع چهار نهال باشد مناسب است و در هر پل که کاهو تنک شده باشد از آنچه در دلو برسم زیادتی از میان برکنند بدستور نهال عوض می‌توان کاشت که مساوی باشند و چون کاهو برسد یک مشت خاک بیخته در میان هریک ریزند و سه روز گذارند که میانه آن زرد می‌شود و بعد از آن ببرند و هر شب که شبم بر کاهو افتد تا چاشتگاه در میان کاهوزار نروند که شبم خشک شود و اگر در میان کاهوزار روند چون دست و جامه بر برگ کاهو برسد تلخ شود. و رسیدن آن ثور است و جهت بذر کاهو را گذارند که در جوزا گل کند و چون برسد بذر آن را فراهم آورند که بذر اصلی است و اگر بطریق کرم رومی پایان آن را بریده کارند سبز شده بذر حاصل می‌شود اما چون این بذر را کارند کاهوی آن بلندقد نمی‌شود و نابود می‌گردد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۲۹

ریواج

ریواج سرد بود شکم را به بندد صفرا و خون بنشانند.

شعر

با ساعد سیمین به چمن آمده ریواج دل می‌برد از جمله مگر ساق بتان است

و چون در باغ گذارند زمین را پل کرده بذر او را در اول حوت که دو روز در آب نموده باشند کاشته اگر نم باران نباشد آب دهند و بیخ وی را که قرنه گویند در قوس یا دلو کاشته آب دهند و چون بر قاعده محافظت نمایند بذر سال سوم و چهارم و پنجم ریواج دهد و طریق پروردن ریواج از گرمه که در آفتاب و سرده که در نسر باشد آنست که در هر سال در جدی زمین را آب داده چون زرد نم شود بسر سوزنه کولش نموده خار و خاشاک که در میان آن سبز شده باشد ساو نمایند مدور بسنک بر آورده خاک بر بالای قرنه ریزند و چون ریواج سر بخاک رسانند باز بلند ساخته خاک ریزند و از اول حمل تا پانزدهم ثور که ریواج گرمه و سرده می‌رسد هر ده روز آب دهند که نازک و پر آب باشد و چون ریواج تمام شود یک آب دیگر داده تا حدی دیگر آب ندهند و قرنه‌ها را بسنک نشان نموده گذارند که هر قرنه که در این سال ریواج داده سال سوم محصول خواهد داد چنانچه در میان دهاقین به دو آیش مشهور است و آنچه در این سال محصول نداده باشد در سال آینده به دستوری که مذکور شد محافظت نمایند که بعنایت حضرت الله تعالی محصول خوب می‌دهد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۰

حنظل

حنظل گرم و خشک بود بلغم را برد و سودا سبک کند و درد عصبها را مفید است و چون تخم وی را جوشانند و آب وی نیک تلخ شود اگر بگرد کشت افشانند تلخ و کرم در آن حوالی نباشد و چون در خانه افشانند کیک و کنه نباشد و هر جا که کارند میمندی تمام دارد.

شعر

بسیار مفید آمده حنظل سوی گلزاربستان شده زو خرم و در امن و امان است

در اول ثور زمین را شدیدار نموده به بیلکش جویه ساخته بدستور هندوانه در هر ذرع دو بذر که دو روز در آب باشد کارند و رسیدن وی در آخر اسد است و روش و صورت وی بدستور هندوانه است اما خرد می‌شود و بغایت تلخ است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۱

ترب

ترب گرم و تراست طعام هضم کند و سده بگشاید غثیان که دل‌شورا گویند آرد مصلح وی سرکه است هرکس ترب را بکوبد و آبش را سه بامداد بخورد تنش از گزنده ایمن بود.

شعر

از باغ جنان آمده تا ترب بگلشن شد زینت هر سفره چه سلطان و چه خان است

از سرخ خوارزمی و سفید و سیاه، زمین آن را بطریق بادنجان پل نموده بذر را یک روز در آب نمایند و بر سر نم بقرار جریب پانزده استار دو دو کارند و محل کاشتن آن بهاری در ثور و تیر ماهی اسد است و بچهار ماه می‌رسد اما بذر آن را در زمین پرزور کارند و اگر زمین بی‌زور باشد انبار در گردن ترب نیزند که سوراخ سوراخ می‌شود و در پهلوی جویه تنک سازند که مفید است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۲

پیاز و سیر

و بعضی سبزیهای سرپلی و میان پلی پیاز.

شعر

چون سیر و پیاز آمده با سبزی سیرآب هریک جهت نان خورش کارکنان است

از سفید و مله و سرخ و کوهی و خراسانی و کوهی سمرقندی که بطریق شلجم است و پرده ندارد گرم و خشک است اشتها آرد و باه را نافع است اما دردسر آرد و مصلح وی سرکه است.

شعر

تا آمده از باغ پیاز از چمن خلد پیوسته نیازش بهمه اهل دلان است

آنچه میان سالی در محل کاشته می‌شود اول در سرطان که جریب چهار من بذر با سه من بذر اسفناج هریوه مخلوط زراعت نمایند و سرپلی آن را دو من بذر گشنیز که دو بخش نموده باشند کاشته ریگ بر روی آن ریزند و آب دهند و بعد از دو روز دو سه آب پی در پی دهند که خوب سبز می‌شود و بعد از آن ساو نموده انبار دهند و در میان زمستان هر گاه یخ‌بند نباشد آب دهند که فایده تمام دارد و آب باران و برف فایده ندارد و برگ پیاز که زرد و خشک می‌شود بواسطه آنست که آب نخورده و رسیدن پیاز سبز در پانزدهم حوت و اسفناج در سنبله است و آنکه بذر بسیار می‌نمایند دو جهت دارد اول آنکه در تموز بذر بتمام سبز نمی‌شود دیگر آنکه چون سبز کننده شود مناسب آنست که بذر بسیار کارند که از آن فایده باشد و آنکه پیاز را خشک برمیکنند

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۳

تنک بذر می‌نمایند بواسطه آنکه پیاز آن بزرگ شود. دوم در سنبله که بر دو نوع کارند اول پیاز ریزه است و در پانزدهم حوت می‌رسد زمین آن را پل نموده بسر بیل در میان پل کشه سازند و در جریب ده خروار کاشته سرپلی آن را دو من و نیم گشنیز دو بخش نموده بذر نمایند که خوب سبز می‌شود و چون باتمام رسد آب دهند و بعد از چهار روز انبار داده آب دیگر دهند که چون از میان انبار سبز شود مناسب است دوم بذر است که زمین آن را پل نموده در جریب چهار من با یکمن بذر اسفناج هریوه مخلوط

زراعت نمایند و سرپلی آن را گشنیز بقرار جریب دو من نیم بشرح صدر بذر نمایند و چون باتمام رسد ریگ بر روی آن ریخته آب دهند و دو سه آب دیگر پی‌درپی دهند که نیک سبز شود و بعد از آن ساو نموده انبار دهند و پانزدهم حمل می‌رسد سیم در پانزدهم میزان دو من بذر نمایند و در جوزا می‌رسد و پیاز آن بالیده می‌شود و نره نمی‌کشد و آنچه بهاریست که در اول حوت کاشته می‌شود زمین آن را پل نموده بقرار جریب بذر پیاز یک من و نیم و بذر اسفناج مشهدی نیم من با یکدیگر مخلوط زراعت نمایند سرپلی آن را کرم بیخی دو استار و بادام تره نیم من زراعت نمایند و بر روی آن ریگ ریخته اگر نم باران نباشد آب دهند و از ساو کردن و انبار دادن و آب دادن بواجبی خبردار باشند و رسیدن آن سبز در سرطان و خشک در آخر سنبله است.

سیر

سیر گرم و خشک است حرارت غریزی را زیاده کند اما دماغ را مضر است مصلح وی روغن است.

شعر

خوش طعم بود سیر و چو مشگست بهر دیگ‌دهقان شده زو خرم و آباد دکان است
محل کاشتن آن از سنبله است تا میزان و کاشتن آن بر سه قسم است اول آنکه زمین آن را پل نموده بذر را بر روی پل پاشیده
دانه‌دانه در شیب خاک نمایند و این

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۴

قاعده ادنی است بواسطه آنکه اگر جهت خشک کردن گذارند چون بذر بر روی زمین می‌ماند و تاب گرما ندارد اکثر ضایع شود مگر آنکه سبز کنده شود دیگر آنکه بطریق پیاز ریزه میان‌سالی است که مذکور شده و این قاعده اعلاست اگر سبز یا خشک کنده شود مناسب است دیگر آنکه زمین را بر راه آب کشته نموده تیش زنند و بر سر نم دو مرتبه زراعت نمایند و چون خشک کنده شود اعلاست و بدین موجب آنچه پل باشد از هریوه چون سبز برکنده شود صد و پنجاه من و چون گذارند که خشک برکنده شود صد من و غوری که خشک برکنده می‌شود از آنچه دانه آن بزرگ و پوست وی مایل بسرخ است صد و پنجاه من و آنچه جویه باشد دو مرتبه در یک و جب یک دانه از هریوه هشتاد من و غوری صد و بیست من بذر نمایند و چون باتمام رسد آب دهند و اگر چنانچه دو سه روز که آب ندهند ضایع می‌شود و در ساو کردن و شوره و آب دادن تقصیر نمایند و آنچه خواهند که خشک برکنده شود شوره مع انبار داده انبار تنها ندهند که ریشه آن سوخته اکثر ضایع می‌شود و در زمستان که یخ‌بند نباشد آب دهند که آب باران و برف فایده ندارد و در هوای گرم آب ندهند که جوشیده و ضایع می‌شود و در میان دهاقین مقرر است که اگر سیر را چهل شوره و چهل آب دهند و چهل ساو نمایند چهل خروار تخمینا حاصل می‌شود اما آنچه حالا رسمی است پانزده خروار حاصل می‌شود و رسیدن آن از آنچه سبز کنده شود حمل است و آنچه جهت خشک کردن گذارند جوز است غرض که جمیع محصولات را که انبار و آب بقاعده دهند و بدستور محافظت نمایند حضرت الله تعالی برکت تمام می‌دهد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۵

کرم بیخی

کرم بیخی که بعربی کرنب گویند گرم و خشک است درد پشت و سرفه را نافع است و چشم صحیح را مضر است مصلح وی گوشت فربه.

شعر

آمد کرم بیخی و صد فائده آورد در فایده سرفه و گر درد میان است

اکثر در سر پل پیاز بهاری که در حوت کاشته می‌شود کارند و اگر چنانچه علی‌حده خواهند که زراعت نمایند در یک جریب یک من و نیم بذر کفایت است در اول حوت زمین آن را پل نموده بذر نمایند و بر روی آن ریگ ریخته اگر نم باران نباشد آب دهند و از ساو کردن و انبار دادن آن بواجبی خبردار باشند و رسیدن وی در آخر سرطان است.

بادام تره

بادام تره گرم و خشک و هاضم است دل را قوت دهد شیر زیاده کند و بر گزیدگی زنبور مرهم کنند تسکین دهد.

شعر

بادام تره هاضم و شد قوه دلها محبوب از آن نزد همه محتشمان است

اکثر در حوت در سرپل پیاز کارند و اگر خواهند که علی‌حده کاشته شود زمین آن را در حوت پل نموده در یک جریب یک من و ده استار بذر نموده ریگ بر روی وی ریزند و اگر نم باران نباشد آب دهند و از ساو نمودن و انبار دادن بواجبی خبردار باشند و رسیدن وی در سرطان است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۶

اسفناج

اسفناج که بفارسی اسپناج گویند سرد و تر است سرفه سینه را نیک بود اما دیر هضم شود مصلح وی آب کامه است.

شعر

تا ایسفنجان از چمن خلد رسیده تسکین حرارات دل شعله زنان است

میان سالی و بهاری زمین آن را پل نموده بذر که شب در آب بوده باشد و صباح بر روی پل افشانیده ریگ ریخته آب دهند بدین موجب و از آب دادن و ساو نمودن و انبار دادن بواجبی خبردار باشند میان سالی که بذر هر یوه است در سنبله بقرار جریب چهار من بذر نموده سرپلی را یک من و نیم بذر ترب سره و تره تیزک کارند و آخر میزان می‌رسد بهاری که مشهدی است از اول حوت تا آخر حمل بقرار جریب دو من و سرپلی را از ترب سره و تره تیزک یک من و نیم بذر نمایند و پنجاه روز می‌رسد.

ترب سره

ترب سره - حکم ترب دارد که مذکور شد اما لطیف تر است.

شعر

چون ترب سره سبز و لطیف آمده در باغ مقبول حکیمان و هم از محترمان است

اکثر در سرپل پیاز و اسفناج کارند.

تره تیزک

تره تیزک - گرم و خشک است طعام هضم کند و باه قوت دهد اما چشم تاریک کند مصلح وی کاهو یا سرکه.

شعر

از گلشن فردوس رسیده تره تیزک چون جعد سمن سای بتان جلوه کنان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۷

گشنیز

گشنیز - سرد و خشک است منع بخار طعام معده کند اما کثرت وی چشم تاریک سازد و مصلح وی سکنجبین است.

شعر

گشنیز که خوشبوی و لطیف آمده از خلد پیوسته از او فایده پیر و جوان است

محل کاشتن آن اول میزان است زمین آن را بدستور اسفناج پل نموده بذر وی را دو بخش ساخته در جریب چهار من کارند و باید که بذر وی تنگ باشد و اگر بسیار باشد شل می گردد و ضایع می شود و از آب دادن و ساو نمودن و انبار دادن بواجبی خبردار باشند و رسیدن آن دهم جوز است.

ایبار گشنیز

ایبار گشنیز - گرم و خشک، منع بخار طعام معده کند و طعام را بگوارد و معده و جگر را بآرزو آرد اما چشم تاریک کند مصلح وی سرکه.

بیت

ایبار بباغ آمده با بوی دلاویزی تاب و توان گر شده گشنیز از آن است

در میزان زمین آن را پل نموده بذر وی را بدستور گشنیز کارند و بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن وی در سرطان است.

چقندر

چقندر - سرد و تر است، بر یک قول سده جگر و سپرز بگشاید اما بدهضم است مصلح وی آب کامه است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۸

شعر

از جنت فردوس سلق آمده بیرون همچون دل عاشق همه خونابه چکان است

محل کاشتن آن از پانزدهم دلو تا پانزدهم حوت است اگر چنانچه در ثور کارند برگ آن را کرم نابود می کند بتمامی ضایع می شود غرض که بذر آن را چهار روز در آب نشانند، آنچه زمستانی گذارند زمین آن را چهار راه نموده پر خاک، بلند تیش زنند که هر چند پل وی بلند و پر خاک باشد چقندر وی بزرگتر می شود و اگر نم باران نباشد آب دهند بر سر نم نزدیک یکدیگر کاشته در قوجه دو عدد یا سه عدد بذر نمایند چنانچه در جریب دو من افتد و روی بذر را باز گذارند، که اگر چنانچه بریگ و خاکستر بپوشند نیک سبز نمی شود و چون نم باران نباشد بعد از سه روز آب دهند و ملاحظه نمایند که آب در سر بذر نیفتد و نم به بذر برسد و چون سبز شود سیاه آب نمایند که قوجهای آن پر شود و نهال چقندر را باد نبرد یا آنکه باد حرکت داده خشک نکند غرض بهر حال یک نوبت سیاه آب باید نمود دیگر در آب دادن ملاحظه نمایند مبادا سیاه آب شود و چون یک وجب بلند شود در قوجه که دو عدد یا سه عدد سبز شده باشد بیک عدد آورند و در آب و انبار دادن و ساو نمودن نیز تقصیر نکنند و باید که انبار را در پهلو جویه تنگ سازند چنانچه چهار انگشت از گردن چقندر دورتر باشد و در گردن چقندر نریزند که سوراخ سوراخ می شود و بعد از انبار دادن یک جویه را بیل گردان نمایند و بعد از هر آب دادن چقندر را از جا حرکت دهند که بالیده می شود و آنچه در بهاری کنده شود زمین آن را پل نموده بقرار جریب پنج من بذر نمایند و بر روی آن ریگ ریخته اگر نم باران نباشد آب دهند.

زلق

زلق - سرد و تر است جگر و سپرز را بسیار فایده دهد اما دیر هضم شود مصلح وی آب کامه است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۳۹

بیت

زلق آمده در باغ عجب تازه و خرم‌بی‌تاب و جگرخون شده گر سلق از آن است [۱۸]

ارشاد الزراعة؛ متن؛ ص ۱۳۹

بین آن را در اول حوت پل نموده بقرار پنج من بذر که چهار روز در آب نموده باشند افشانیده ریگ بر روی آن ریزند و اگر نم باران نباشد آب دهند و در آب و انبار و ساو نمودن تقصیر نمایند و در سرطان می‌رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۰

کدو

کدو - سرد و تر است صفرا و سرفه تسکین دهد بلغمی مزاج را بد است مصلح وی روغن است.

شعر

چون ساخت کدو گردن خود را چو صراحی با هیئت خود رشک همه کوزه گران است

رسمی که خوردنی است و سبز کنده می‌شود - صراحی از سرکلان و گردن باریک - شمع سر - روغنی - تاشکندی، کاج، کدو، صیادی، طرفه کدو، نباتی، مطبخ کدو، هندوانه کدو، شلجمی، خم کدو.

اما رسمی زمین را تیش زده و شاه‌جوی نمایند و پشت پل آن چهار ذرع مناسب است و بذر آن را ده روز در آب نموده در هر دو روز آب آن را تازه نمایند و در بعضی مواضع در شیر می‌گذارند که کدوی آن شیرین می‌شود و چون پانزدهم حوت شود زمین آن را اگر نم باران نباشد آب داده روز دوم بر سر نم بر هر دو روی شاه‌جوی بجانب آفتاب در ذرع دو تخم سرنگون کارند و اگر پایان بذر بالا نباشد اکثر سبز نمی‌شود - غرض که در جریب پانزده استار بذر شود و چون بعضی سر به کلوخ رساند آب دهند که تمام سبز شود و ساو نمایند دیگر در هر سه روز باید که آب دهند. و آنچه سبز نشود عوض کارند و چون کفترک پای جلنگها را لحدی مگاک نموده از تک هر جویه یک بیل خاک برداشته و بعد از آن انبار بسیار ریزند و آب دهند و ساو نمایند دیگر در هر سه روز باید که آب دهند که خوب بندد و تاب تشنگی ندارد و ضایع می‌شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۱

صراحی و غیره زمین جمله را یک ذرع مگاک نموده ریگ و انبار مع‌سفال در میانه آن ریخته مسطح سازند و بعد از جویه نمودن اگر نم باران نباشد آب داده در پانزدهم حوت در ذرع دو بذر بر سر نم کاشته چون بلند شود جفت به‌بندد و بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن کدوی رسمی که سبز کنده می‌شود اول جوزا و صراحی و غیره که خشک می‌شود آخر میزان.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۲

بادنجان

بادنجان - که بعربی عدوئاب و معد و حیصل و وعد و جدق گویند - گرم و خشک است مرغوب طبیعت است اما سودا آرد و جرب

را زیاده سازد و مصلح وی روغن است.

بیت

باذنجان است آمده مرغوب، پیمبر فرمود دعایش همه این، برکت آن است

از رسمی و سمرقندی که گرد است و سبزواری که سفید است و به شیر باذنجان مشهور است. مکه که سفید است و بلندقد.

در بیستم دلو بذر را ده روز در آب نموده در زمینی که آفتاب روی و پناه باد و نوگیر باشد شدیدار نموده پل نمایند که نهال در زمین نوگیر زود و خوب می‌رسد و اگر زمین نوگیر میسر نشود هر جا پناه باد و آفتاب باشد تواند بود و بعد از آن بذر نموده ریگ نرم رودخانه بر روی آن پاشند و همان ساعت آب دهند و در آب و انبار دادن تقصیر نمایند و چون نهال برسد هر جا پناه باد باشد زمین را شدیدار نموده بر راه آب کشته ساخته تیش زنند و ملاحظه پناه باد آن است که باد گل باذنجان را می‌اندازد و بدین جهت باذنجان نمی‌بندد چنانچه در میان دهاقین مشهور است که باذنجان در زمین پناه و کود و خاک روبه کوچه مع انبار گاو و پی‌درپی آب و ساو مناسب است و در بیستم ثور زمین آن را آب داده در میانه آب بر سر نم ذرع سه اصل نهال کارند چنانچه در جریب دوازده هزار نهال کاشته شود و چون سه روز گذرد یک آب دهند و هر جا که نهال نگرفته باشد عوض کارند و سه روز دیگر چون گذرد یک آب دیگر دهند و بعد از آن گردن نهال را بسا وزنه نرم ساخته بداغ آب گذارند چون بیست روز گذرد داغ آب داده ساو نمایند و انبار دهند و هر چند انبار

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۳

بسیار دهند فائده تمام دارد اما باید که انبار بسیار در زمین خراک و شدیدار که باذنجان زراعت خواهند نمود نریزند که چون در زمین جویه ساخته نهال کارند ریشه آن که نازکست سوخته بتمام سبز نمی‌شود و آنچه سبز شود خوب روش نمی‌کند غرض که انبار بسیار در پیش نهال که در جویه کاشته باشند ریزند که مناسب است و رسیدن باذنجان پانزدهم جوز است و نهال آن چهار ماه باذنجان دهد و جهت بذر باذنجان پیش رس را که بیخی گویند باید نشان نمود چون برسد برکنده نگاه دارند که چون کارند زودتر بردهد و اگر باذنجان سرشاخی را گذارند چون کاشته شود دیر به بر در آید و چندان فایده بدهقان نرسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۴

کرم رومی

کرم رومی - گرم و خشک است درد پشت و سینه را نیکو است اما چشم را زیان وارد مصلح وی گوشت فربه.

بیت

آمد کرم رومی و گشته چو قلندر سر برهنه‌دار همه پیر و جوان است

اگر خواهند که یک جریب را زراعت نمایند دو استار بذر کفایت است بذر را دو روز در آب نمایند و در اول حوت زمین را پل نموده بطریق باذنجان کاشته خاکستر بر روی آن ریزند و آب دهند و هر پانزده روز که بگذرد اگر نم باران نباشد یک آب دهند و نهال‌زار را تا آخر یک انبار کفایت است و اگر خواهند در میان پیاز بهاری کارند که خوب می‌شود و از آنجا برکنند و جای دیگر نشانیدن احتیاج ندارد بمصلحت آنکه پیاز سبز برکنده می‌شود و کرم را در زمین مذکور بدستور تربیت نمایند - و چون در نهال‌زار کشته شده باشد در اول ثور نهال را برکنده و اگر زمینی که سبست‌زار بوده باشد میسر شود و راسب آب باشد، بسربیل در کرد پل جاخالی نموده در ذرع یک نهال کارند مناسب است و هر پلی که نهال کاشته شود آب دهند و چون پنج روز گذرد ناخن آب داده بعد از پانزده روز داغ آب داده خاکستر دهند که نافع است چنانچه در پای هر کرم یک بیل خاکستر ریزند و انبار ندهند که شل پیدا می‌کند و هر هفته که تشنه شود آب دهند و در اول جوزا میانه آن را بیل گردان نموده و ساو نمایند و در سنبله یک بیل گردان

دیگر نموده انبار گاو یا خاک روبه کوچه دهند که اگر انبار دیگر دهند نمی‌بندد و در تموز انبار ندهند که بواسطه گرمی هوا شل می‌گردد چون شل پیدا کند تا ده روز آب ندهند و بعد از آن چون آب دهند بر برگ وی افشانیده دست کشند که شل برطرف می‌شود و رسیدن آن در میزان است و چون عقرب شود یک برگ از هر کدام برکنده بر بالای همان گذارند که شبنم نیفتد و یخ

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۴۵

نه‌بندد و ضایع نشود و چون کرم سه مرتبه است یکی آنکه رسیده است و دیگری نیم بند است که دوجاره در عرض بیست روز خواهند رسید و دیگری نه بسته که برگ آن در دلو می‌رسد. در قوس مناسب هریک مالکی زمین را دو بیل خاک برداشته بمصلحت آب دادن شیوه‌دار سازند که آب در میان کرم نایستد و بعد از آن یک‌یک کرم را مع اصل برکنده راست یا پهلوی هم گذاشته خاک بر ریشه آن ریزند و بر روی آن کرم دو سه برگ گذارند و اگر سرما بسیار باشد ده برگ مناسب است و بعد از آن دیر آب دهند که ضایع نشود و ملاحظه نمایند که آب به برگ کرم نرسد و پایان کرم را چون جدا نمایند هر جا کارند بذر آن حاصل می‌شود.

پودنه باغی

پودنه باغی - گرم و خشک است قوت معده می‌دهد اما منی کم سازد مصلح وی لغابات.

بیت

چون مشک ختن بوی دهد پودنه در باغ آباد ز بویش چمن و جمله مکان است

زمین آن را در آفتاب بدستور پل بنفشه که لوله پل است پل نموده نهال نوچه در جریب صد من کاشته آب دهند و محل کاشتن آن از حوت و عقرب است اما در عقرب کاشتن آن مناسب است و در بهار که پودنه بدرویدن می‌رسد پشت پل را اگر جای خالی باشد و بساوزه کولش نموده گذارند که ریشه دواند و خوب می‌شود و بعضی هر ساله که در بهار جوشش می‌نمایند انبار می‌دهند اما مناسب آن است که هر نوبت که پودنه را دروند ساو نموده انبار دهند و در هر سه روز آب دهند که در تموز پودنه از تشنگی ضایع می‌شود و آنچه محقق شده آن است که چون بذر آن را در زمین معمور دارند می‌روید و خوب می‌شود اما جهت آسانی نهال می‌کارند و بعضی از دهاقین زمین آن را

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۴۶

در سایه پل نموده نهال می‌کارند و این دستور ادنی است، جهت آنکه پودنه را در سایه گرد بگیرد و برگ آن زرد می‌شود و ریشه ضایع می‌کند.

طرخون

طرخون - که مشهور به تلخان است گرم و خشک است جوشش دهان را ببرد اما درد گلو آرد مصلح وی رب شاه‌توت است.

بیت

تلخان که بیاغ آمده با زلف پریشان از سبز خطان هر طرفش آه و فغان است

نهال آن بدستور پودنه کاشته می‌شود و بذر آن را نیز بدستور پودنه می‌توان کاشت اما جهت آسانی نهال بکارند و سرشاخ تلخان را در سرپل در آخر جوزا فرهنگ می‌توان کشید که بسیار شود و از آب دادن و ساو نمودن انبار دادن بواجبی خبردار باشند.

ریحان

ریحان- که به نازبوی مشهور شده معتدل است دل و معده را قوت دهد دماغ خشک را بد است مصلح وی گل نیلوفر.

شعر

ریحان بخط یار قرین آیده در باغوز ناز که بویش شده چون مشک از آن است

زمین آن را پل نموده اول ثور در جریب شش روز بذر نمایند و ریگ بر روی آن ریخته آب دهند و نوع دیگر نهال آن را بطریق نهال بادنجان بر سر نم کارند و هر نوبت که دروند ساو نموده انبار باید داد که زور بسیار می طلبد و در نوبت اول که دروند بلندتر باید دروید که نهال وی قوت یافته و جهت بذر بعد از دو درو، گذارند که فایده تمام دارد.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۷

عاشق تره

عاشق تره که بعضی نازبوی سبز گویند.

شعر

عاشق تره تا سبز و لطیف آمده از خلد ریحان بدل سوخته اندوه کنان است

کاشتن آن بدستور ریحان است و بعضی بادرنجبویه را گویند و وی مشابهت ببرگ و گل به بادام تره و خاصیت بسیار دارد و بهترین سبزیهاست.

بادرنجبویه

بادرنجبویه گرم و خشک است مقوی دل و معده بود و دردسر را بد است مصلح وی صمغ عربی است.

شعر

بادرنجبویه آمده چون قوت دلها بادام تره بی دل و زین غصه بجان است

در دیار عرب بسیار کارند و در زمان حضرت خاقان مغفور شاهرخ میرزا در بلوکات مذکور بسیار می کاشته‌اند و حالا برطرف شده اما در نیشابور نیز در بعضی مواضع می کارند و طریق کاشتن وی آنست که در اول سنبله و یا در اول حوت زمین را پل نموده بقرار جریب در سنبله سه من و در حوت یکمن و نیم بذر نمایند و بر روی وی ریگ ریخته اگر نم باران نباشد آب دهند و از ساو کردن و انبار و آب دادن بواجبی خبردار باشند و رسیدن بذر آن در آخر سرطان است. و اما در سالی پنج درو می نمایند و طریق درویدنش از سرپنجه است و هر نوبت که دروند مناسب آنست که ساو نموده انبار و آب دهند.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۴۸

گندنا

گندنا که در کتب طبی کراث نویسند گرم و تراست بواسیر را نافع است دماغ را مضر است مصلح وی روغن.

شعر

با تیغ دورویه جهت دفع مرضها کراث که تا آمده شمشیرزان است

بطریق پیاز میان سالی در سنبله زراعت می شود اما بذر آن بقریب جریب در زمین شیخ پانزده من و ریگ بوم هشت من و هر نوبت که رسیده باشد اگر زمین وی نم باشد بذر نروید که در هر جا که پا بروی گندنا آید سر گیر شده بد سبز می شود و چون زرد نم شود اگر ساو داشته باشد ساو نمایند و بعد از آن از روی خاک درویده انبار نرم و خاکستر بر روی وی ریخته دست کشند که

خوب بیرون آید و چون چهار انگشت بلند شود آب دهند و چون بر قاعده محافظت نمایند تا سه سال محصول خوب می‌دهد و نابود و تنک شدن وی از بسیاری ساو و محکم شدن زمین است مناسب آن است که در هر درو بعد از ساو انبار نرم با خاکستر دهند که زمین وی نرم دل شده خوب سبز شود.

شلجم

شلجم - که بعربی لغت گویند گرم و تر است چشم را فائده دهد و بدن را فربه کند اما نفاخ است مصلح وی شیرینی یا نمک.

شعر

شلجم ز بهشت آمده و بوعلی بنوشت اجزا پی نفعش که حکیم همه‌دان است

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۱۴۹

محل کاشتن وی در سنبله است زمین آن را پل نموده بذر در زمین شخ یک من و نیم و ریگ یک من و ده استار کفایت است چون بذر نمایند آب داده گذارند که چون زرد نم شود مال نمایند و بعد از آن چون خوب کشته شود آب دهند و ساو نمایند و انبار آن از خاک روبه کوچه است و رسیدن وی در عقربست.

جزر

جزر - گرم و تر است پشت و باه را قوت دهد اما خون بسوزاند مصلح وی آب کامه است.

شعر

چون برگ خزان گشته جزر از ستم چرخ بسیار شده زرد که گوئی یرقان است

محل زراعت آن آنچه تموزی است دهم جوزا و آنچه زمستانی است اول اسد بدین نوع که زمین را چهارراه شدیاریار نموده بر راه آب کشته ساخته پر خاک و بلند تیش زنند که جزر وی بزرگ می‌شود بعد از آن آب داده چون زرد نم شود بر سر رنگ آب بیک دست به چنگک خوب خط کشیده بدست دیگر میانه خط را گشاده سازند و بقرار جریب یکمن و نیم بذر که یک روز در آب بوده و شش من خاک بر او اضافه نموده باشند در میانه خط ریزند دست بر خط کشند که روی بذر پوشیده شود و روز دوم آب دهند بنوعی که آب بر روی بذر نگردد و نم به بذر رسد که اگر چنانچه آب بر روی بذر گردد سبز نمی‌شود مگر آنکه دو آب پی‌درپی دهند که خاک روی بذر خشک نشود و بذر سبز شود و چون سبز شود جویه را سیاه آب نمایند که آب در گردن جزر افتد و هر جا که آب در گردن جزر نیفتد باد می‌برد بعد از آن چپ و راست که عبارت از سه پایه است تنک نموده چنان سازند که در میانه هریک فاصله باشد و ساو نموده گذارند که خوب تشنه شود بعد از آن آب داده انبار دهند و رسیدن آن تموزی آخر میزان و زمستانی آخر عقرب است.

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۱۵۰

شوت

شوت - که بعربی شبت گویند گرم است، معده پاک کند و قی آورده و دماغ را بد است مصلح وی قی است.

شعر

که چون خط خوبان بچمن شوت دمیده که گشته پریشان چو سر زلف بتان است

میان سالی در اسد و سنبله و بهاری در پانزدهم حوت زراعت می‌شود بدین نوع که زمین را پل بذر نمایند و ریگ و انبار بر روی آن

ریخته آب دهند و بذر آن بقرار جریب میان‌سالی سه من که دو درو می‌شود و بهاری آن از دو من که یک درو می‌شود و زمین هر یک در بیستم یا آخر ثور ببادنجان می‌رسد اما باید که میان‌سالی را در میان زمستان که یخ‌بند نباشد آب دهند که فایده دارد و اعتماد بر آب باران نباشد.

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۵۱

جوزقه

شعر

بسیار بود جوزقه را حسن و لطافت محتاج بدو شاه و گدا در دو جهان است

از سفید و مله و رسمی و مکه و خودرنگ محل کاشتن آن در دهم ثور است اما آنچه محوطه است زمین آن را در اول زمستان که یخ‌بند باشد آب دهند که اگر گرمی داشته باشد بمیرد و بعد از آن شدیاری بر کلوخ رانند که بیخ ساو نیز پوده شده برافند و کلوخها که برف و باران خورد خاک آن کهنه و پرزور شود و در تابستان اگر آب زود نرسد جوزقه گل و بار نیز در زمستان مال کرده انبار ریخته تنک سازند که در برف و باران زمین بانبار آغشته شود و در حمل و ثور زمین را هفت راه نموده پر خاک و بلند، تیش زنند و سه روز گذارند که داغ شود و چون جویه بر قاعده خاک داشته باشد و درختک وی در روش شده کوزک بسیار بسته پرنبه آید و اگر زمین کلوخ‌زار و کم خاک باشد بر قاعده سبز نمی‌شود و بذر را یکروزه با انگوزه که بدبوی و تلخ است و یا تخم حنظل و یا اسفند جهت آنکه گرم در جوزقه‌زار پیدا نشود در آب نمایند و بعد از آن زمین را آب داده روز دوم بر سر نم در یک وجب سه بذر کارند چنان چه در جریب دو من کاشته شود و روز سوم ناخن آب داده گذارند که نمودار شود دیگر ساو نمایند و چون درختک شود و ساق وی که سبز است اندکی سرخی از پایان پیدا کرده میل بجانب بالا نموده باشد داغ آب دهند و آب دادن داغ آب آنست که از آب پنبه خوب چهار انگشت دور باشد و نم به پنبه خوب رسد تا ریشه بتک دواند و اگر بلند آب دهند از روش افتاده بلند نمی‌شود و بعد از آن چهار آب در هر هفته یک آب بنوعی دهند که نیز آب در گردن جوزقه نیفتد بواسطه آنکه از زور و روش می‌ماند

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۵۲

اما باید که آب دوان نیز باشد هرگاه دانند ساو کنند و در زمین راست آب چون آب پایان رسد از پایان تا بالا دهند، بند نمایند که تمامی شاداب باشد و بیک دستور آب خورد هر نوبت که آب دهند بهمین دستور خواهد بود تا نهال وی بتمامی بیک قد باشد و در زمین تنده یک نوبت قیج‌بند نمایند آب تمامی جویها بیک دستور می‌رود و هر نوبت بطریق زمین راست آب بدهند احتیاج بستن و باز کردن ندارد. دیگر هرگاه زرد نم شود آب دهند و قاعده آنست که زمین جوزقه در روز اعتدال داشته باشد و چون نشانه کک در جوزقه‌زار پیدا شود آنچه بلند باشد سرزنند و آنچه خورد باشد بعد از دو سه روز که بلند شود نیز سرزنند که تمام بیک قد باشد و دستک پیدا سازد و زود بیار نیاید و چون دستک شود دستک را نیز سرزنند که دستک دیگر پیدا سازد و اگر خورد سرزنند از روش می‌افتد و چون دستک پیدا سازد و در روی زمین تنک می‌شود و اکثر گل که بندد جهت باد می‌افتد و کم بار آید و در محل گل کردن در هر هفته یک آب دهند که گل وی نباشد و بر قاعده به‌بندد و چون کوزک ببندد و نمودار شود در هر سه روز آب دهند که آب بسیار می‌خورد و جوزقه وی پرنبه و نرم آید و چون جوزقه پیدا شود سیاه‌آب سازند و هر نوبت بدین طریق آب دهند و ملاحظه نمایند که برگها بتمامی بهی‌رنگ باشد و اگر موضعی کم آب باشد شاداب سازند تا یکرنگ شود و رسیدن وی از پانزدهم اسد است تا پانزدهم میزان و آنچه صحراست که بزمین خراک کارند چون زور ندارد یک وجب که بلند شود سرزنند که دستک پیدا سازد اگر گذارند که بلند شود و بطریقی که در میان دهاقین مشهور است دم روباه می‌شود و بدستور و قاعده

بار نمی‌آورد و محافظت آن بنوعی است که مذکور شده و پنبه دانه را جهت تخم از چین دوم از جوزقه سفید چهارخانه آنچه پنبه وی نرم باشد جدا سازند و خوبی پنبه‌دانه آنست که ریز و سیاه رنگ باشد و از جوزقه پنج خانه و سه خانه نگاه ندارند و بذر جوزقه سفید پوست نگاه دارند که چون سال دیگر بذر نمایند جوزقه وی بگاہ باز شود و آنکه جوزقه بیگاہ باز می‌شود بذر وی از جوزقه چین آخر است

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۵۳

و ملاحظه بذر نموده‌اند و جوزقه خودرنگ را در بالا آب سفید کاشته و در پایان آب نکارند که پنبه وی بدرنگ می‌شود و آنچه صابونی کارند در اول حمل در زمین انبار ریخته تنک سازند و آب دهند و چون زمین زرد نم شود شدیاری نمایند و اگر توانند زمین را هفت راه نمایند و بعد از آن شدیاری را بدستور سبست پل کرده در جریب ده من پنبه‌دانه که یک روز با انگوزه و غیره در آب بوده باشد بذر نمایند و آب دهند و چون زرد نم شود مال کرده گذارند که سبز شود و بعد از آن ساو کرده بدستوری که مذکور شده داغ آب دهند و اگر در اول انبار نداده باشند بعد از داغ آب باز ساو نموده انبار دهند و آب داده بر قاعده محافظت نمایند.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۵۴

شهدانه

شهدانه- از هر وی و بخاری و هندی گرم و خشک است بدن را خشک می‌کند و چشم را تاریک می‌سازد مصلح وی بادام شعر

چون خرم و دل شاد کنب آمده در باغ‌هست آکل او خرم و فارغ ز غمان است

هر وی را اکثر در میان جوزقه کارند و اگر خواهند که علی‌حده باشد در بیستم ثور زمین را آب داده چون زرد نم شود شدیاری نموده مال نمایند و بعد از آن در یک جریب ده من بذر نموده باز شدیاری نموده و پل کنند و چون سبز شده یک وجب بلند شود ساو کرده انبار و آب دهند دیگر هر گاه آب طلب شود آب داده بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن وی در میزان است و بخاری را در اول ثور به دستوری که در کنب هندی نوشته می‌شود در لوله پل گذاشته آب دهند و در میزان که تخم بذر ریخته شود درویده بندها بسته گذارند که خشک شود بعد از آن هریک را شکسته پوست وی باز نمایند طناب و طناب‌چه و آنچه خواهند سازند- هندی را در حمل بدستور جوزقه در لوله پل کارند و تا محلی که یک وجب بلند شود آب ندهند بعد از آن هر محل که تشنه شود آب دهند تا میزان که تخم بندد و پخته شود و اگر زمینش ریگ‌بوم بوده باشد تخمینا چهار ذرع بلند می‌شود و دیگر درویده، بندها بسته گذارند و هر محل که خواهند یک ماه در آب نموده بعد از آن خبر گیرند اگر پوست وی خوب باز می‌شود برون آورده پوست وی را باز کرده شسته در آب گذارند تا خشک شود بعد از آن طناب و هر چه خواهند سازند و عالی جناب سیادت پناهی بغایت دستگاهی مخدومی از پوست وی زیلوچه منقش فرموده بودند که استادان قالیباف رسانیدند که عقل عاقلان و دیده

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۵۵

بینیان بلطاف و نازکی وی حیران بود غرض که پوست کنب هندی و بخاری جسم و لطافت خوب دارد و در سمرقند کاغذ خوب می‌سازند چنانچه مشاهده می‌شود.

دل‌بادرنگ

دل‌بادرنگ، محل کاشتن آن در حمل است و بدستور کدو بر چفت می‌رود اما بذر وی پنج روز در آب بوده باشد که خوب سبز شود.

شعر

از گلشن فردوس قثد تا شده مهجور بر وال اگر رفته و آویخته زان است
زمین وی را یک زراع مگاگ نموده و ریگ و انبار ریخته جویه سازند و آب داده روز دویم بر سر نم بر یگروی جویه بجانب آفتاب
در ذرع چهار قوچه نموده در هر قوچه بذر نمایند و بدستور بادرنگ که مذکور شد محافظت نمایند و رسیدن وی جوزا است.

طرفه کدو

طرفه کدو- سرد و تر است صفرا و سرفه را تسکین دهد بلغمی مزاج را بد است محل کاشتن آن در حوت است و آن نیز بر چفت
می‌رود اما بذر وی ده روز در آب ماند و هر روز آب تازه نمایند که چون کارند خوب سبز شود.

شعر

چون طرفه کدو آمده مقبول ز جنت نزد همه در خورد و کلان طرفه از آنست
اما زمین آن را یک ذرع مگاگ نموده ریگ و انبار ریخته جویه سازند و آب داده روز دویم بر سر نم بجانب آفتاب در ذرع دو بذر
کارند و چون بلند شود چفت بندند و رسیدن وی آخر میزان است.

اِرشاد الزراعۃ، متن، ص: ۱۵۶

بادنجان توری

بادنجان توری محل بذر کاشتن آن حمل است و آن نیز بر چفت می‌رود.

شعر

بادنجانی نامزد آمد چو بتوری بر چفت کشیده سرو نظاره کنان است
بذر وی را دو روز در آب کرده زمین آن را یک ذرع مگاگ بسازند و انبار بسیار ریخته جویه نموده آب دهند و روز دویم بر سر
نم در ذرع سه بذر کارند و در جوزا می‌رسد.

اِرشاد الزراعۃ، متن، ص: ۱۵۷

سبست

سبست- گرم است بذر وی منی و باه و شیر زیاده کند چون بکوبند و بر رعشه که عبارتست از لرزیدن دست و پا که خاص باشد و
یا تمامی اعضاء بدن که عام گویند مرهم کنند فایده دهد.

شعر

در باغ سبست آمده بس تازه و خرم کز خرمیش صحن چمن همچو جنان است
محل کاشتن آن سنبله و حمل است اما سنبله مناسب است بذر آن را یک روز در آب نموده بعد بیرون آورند و بر یکمن بذر ده من
خاک اضافه نموده در زمین هموار آب کارند و در زمین تنده نکارند که شاداب نمی‌شود و از این جهت سبست زود نابود می‌شود
و پلها را باید که مضبوط نموده ملاحظه نمایند که چون پنج و شش سال می‌ماند در محل آبداری ویران نشود و سبست جهت کم
آبی نقصان یابد و نقصان وی بر دو نوع است اول آنکه سبست را آجکک می‌گیرد دوم آنکه سبست از زور و روش افتاده ساو
بسیار پیدا می‌کند و بعد شدیاری نمودن چاره دیگر ندارد. غرض که هرگاه سبست را آب دهند پلهای وی پر آب می‌باید که شاداب
شود و کیفیت کاشتن آن بر دو قسم است:

اول آنکه شدیاری کلوخ بسیار داشته باشد بشرح صدر پل کرده بنوعی آب دهند که پلها پر آب شود بعد از آن دهنه بند نموده بر روی آب بذر نمایند بقرار جریب دوازده من و بعضی گویند ده من یا هشت من اما دوازده من مناسب است بدان جهت که نرمة علف در میان سبست پیدا نشود و چون سبز شود و کرمک گویند

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۵۸

بعد از سه روز آب دهند و بعد از چهار روز دیگر که دو بر که شود باز آب داده بعد از آن در هر پنج روز که هوا گرم باشد آب دهند که ریشه خود در زمین محکم کند و در هوای خنک آب ندهند و اگر ضرورت شود که در بهار کارند اول در جریب شش من جو بذر نمایند و بعد از آن بذر سبست بشرح صدر کاشته در آبداری آن بدستوری که مذکور شده اهتمام تمام نمایند که بذر در محل سبز شدن خشک و نابود شود دیگر آنکه چون شدیاری کم کلوخ باشد پل نموده میان پل و سرپل را پشت بیل نموده پلها را بر قاعده مضبوط نمایند و نصف بذر را در خاک پاشیده بعد از آن آب داده دهنه بند و نصفی دیگر را بر روی آب پاشند که هموار سبز شوند و اگر بذر را بتمام بر روی آب پاشند سرپل آن بر قاعده سبز نمی‌شود و کاشتن جو در میان بذر سبست آنست که آفتی به سبست نرسد و ضرر آن بر دو نوع متصور است اول آنکه ضعیف سبز می‌شود، هوای خنک و آفتاب گرم آن را ضایع نکند و دیگر آنکه چون برگ وی نازکست پشه آن را نخورد و نابود نشود و چون سبست برسد جو نارسیده را نیز با وی دروند و جو را نگذارند که ضرر دارد اول آنکه یک درو سبست در میان آن ضایع می‌شود دیگر آنکه چون سبست نوچه را آب بیاید داد جهت جو که رسیده یا آنکه می‌رسد آب ندهند در میان بخل جو نابود می‌شود.

سه بر که

سه بر که - از گل سرخ و گل سفید طبیعت وی سرد بود، دردسر ببرد نفت الدم را که خون برانداختن گویند نافع بود. آنچه بذر می‌شود زمین آن را شدیاری نموده و مسطح نموده آب دهند و بذر را بر روی آب پاشند و چون زرد نم شود آب دهند که بذر خود بتمام سبز شود و آنچه نهال است دو ذرع سه بوته کاشته آب دهند و زمین آن نیز مسطح است.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۵۹

شعر

در بالای درختان همه افکنده سقرلاطسه بر که که منظور همه جرعه کشان است

رودنگ

رودنگ - که بعربی فوه گویند و معروف بفه الصبغ و بفارسی رونیاس گویند و آن بیخی است سرخ و نیکوترین آن بود که تازه و سرخ و باریک باشد طبیعت وی گرم و خشک بود و گویند بعضی در وی سردی بود و جلاء باعتدال دهد و بر بهق سفید و قربا که کریون است با سرکه طلا کردن نافع بود و بدن را از هر اثری که بود پاک کند و یک درم یا دو درم جهت سقطه یعنی افتادن و ضربه یعنی لت خوردن نافع بود و چون با قده شراب بیاشامند ورم سپرز بگذارند و ورق و ثمره وی چون با سکنجبین بیاشامند ورم سپرز را بگذارند و ورق وی چون بیاشامند گزیدگی جانوران را سود دارد و بیخ وی چون زن بخود برگیرد حیض براند و بچه وی بغایت مدر شود تا به حدی که او را ربول کند که خون بیاید و جگر و سپرز پاک کند و سده آن بگشاید و چون با ماء العسل بیاشامند عرق النساء یعنی رگ کچوک و وجع و رک و استرخاء یعنی سستی اعضاء را نافع بود و اگر با عسل ضماد کنند بر همین سیل است و اولی آن بود و اگر کسی بیاشامد و بحمام رود گویند مضر بود و مصلح آن انیسون بود و بدیقورس حکیم گویند بدل وی در تنفیه جگر و سپرز و انزال حیض و بول بوزن آن سلیخه و دانک دان مویز سیاه بود و گویند بدل وی در بهق و برص شطیر

جست.

شعر

رودنگک بیاغ آمده گر با دل پر خون اما جهت فائده از بی بدلان است
در اول حوت در زمین مگاک پل نموده بقرار جریب ده من بذر نمایند و روی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۰

بذر را بریگ پوشیده اگر باران نباشد آب دهند و چون سبز شود در هر هفته یک آب دهند و در سال دوم نیم ذرع ریگ پس از سبز شدن بر روی وی ریخته آب دهند که در میان خاک و ریگ خوب روش می کند و در سال سیم رسیدن وی در جوز است زمین را آب داده چون زرد نم بود بیل گردان نموده رودنگک را از میان خاک بیرون آرند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۱

نیل

نیل - طبیعت آن گرم و خشک بود در اول و خشک بود در دوم.

شعر

از گلشن فردوس که نیل آمده بیرون زیبائی اثواب همه سیم تنان است

در اول حمل، بدستور پیاز پل نموده در جریب، جهت نیل چهار من و جهت تخم سه من که یک روز در آب بوده باشد در زمین پرزور بذر نمایند و روی بذر را بریگ پوشیده اگر نم باران نباشد آب دهند و چون محل شود ساو نموده آب و انبار دهند و اگر جهت نیل کاشته باشند تا ضرورت نباشد آب ندهند که بد رنگ می شود و اگر جهت تخم باشد هرگاه آب طلب شود آب دهند و سه ماه را می رسد و آنچه جهت نیل کاشته باشند چون دو ماه گذرد بلند شود. پیش از آنکه تخم نه بسته و رنگ او تیره نشده درویده، دسته بندند و چون در سایه خشک شود بر گهای وی را از شاخ جدا کرده در پناه گذارند که در باران تر نشود بعد از آن برگها را صباح در آب شیر گرم نموده یک لحظه گذارند که رنگ خود باز گذارد و آب را صاف کرده در خم که نیم ذرع از تک وی بالاتر سوراخ خورد نموده باشند ریزند و از چاشت تا پیشین لت کرده تا روز دیگر گذارند که نیک صاف شود و سوراخ خورد را باز نمایند که آب صاف بیرون رود نیل بماند.

حنای خشک

حنای خشک - سرد و خشک است سوختگی را نیک باشد بهترین آن بود که بغایت سبز بود در حالی که خورد کرده باشند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۲

شعر

تا آمده در باغ حنا با رخ زیبا پیوسته بدست همه گل پیرهنان است

در اول حمل تخم را در خریطه کرده در تغار یک ماه گذاشته، هر پنج روز آب تازه نمایند که بر قاعده نم یافته چون بذر نمایند زود بیرون آید، در جریب چهار من کفایت است که در اول ثور بدستور پیاز پلهای خورد یک ذرع و نیم و یا دو ذرع در ذرع باشد راست سازند و به آب ترازو، بذر را روی آب پاشند و میزان می رسد و تا دو روز هر روز آب دهند تا تیش زند و سبز شود و بعد از آن یک روز در میان آب دهند تا بلند شود و چون چهار برگ شود انبار نرم گاو دهند، دیگر هرگاه تشنه شود آب دهند و باید که همه وقت آب وی صاف باشد اگر لای باشد برگ وی خشک می شود و چون یک و جب بلند شود در هوای گرم آب ندهند که

جوشیده ضایع می‌شود و بعد از آن چون بلندتر شود، هرگاه خواهند آب دهند و چون نزدیک بگل کردن رسد درویده دسته‌های خورد بسته در سایه آویزند تا خشک شود بعد از آن افشانند آنچه باشد حنا شود و اگر جهت تخم باشد گذارند که گل کرده تخم بندد.

حنای تر

حنای تر- سرد و تراست و خشکی را فایده دهد در پانزدهم حمل بقرار جریب سه من بذر که یک روز در آب بوده باشد و هر پنج روز آب تازه نموده باشند کارند و آب ندهند که از آب دادن بد رنگ می‌شود. پیش از گل کردن برکنده کوفته اندکی زمه بلور [۱۹] کوفته را بر وی افشانیده بعد از آن بر دست مالند و نرمه بلور کوفته را اندک‌اندک بر دست پاشیده با یکدیگر مخلوط سازند لحظه برآید خوش‌رنگ شود و اگر جهت بذر باشد آب داده گذارند که گل کرده تخم بندد.

وسمه خشک

وسمه خشک- گرم و رنگ و بوی وی لطیف.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۳

شعر

خوش رنگ آمده گر وسمه در این باغ‌شرمنده ابروی خوش سروقدان است

در اول حمل زمین را پل کرده، در جریب چهار من بذر نمایند که یک روز در آب بوده باشد و روی بذر را بریگ پوشیده اگر نم باران نباشد آب دهند و چون بیست روز گذرد و بلند شود ساو کرده انبار و آب دهند و دیگر تا ضرورت نباشد آب ندهند که از آب دادن بسیار، بدرنگ می‌شود و پیش از گل کردن باید دروید و دو درو می‌شود. اما دروی اولش خوش رنگ نیست و دوم دروش خوش رنگ و خوب است و هر نوبت که دروند دسته‌های خورد بسته از سایه آویزند که خشک شود بعد از آن افشانند بر گهای وی وسمه می‌شود و اگر جهت تخم باشد گذارند که گل کرده تخم به بندد.

وسمه تر

وسمه تر- گرم و تر بود و در حمل بذر نمایند، بقرار جریب سه من که یک روز در آب بوده باشد و تا میزان برگش چیده می‌شود و رنگش خالی از لطافتی نیست و برگ خشک وی رنگ ندارد و تا دو سال که بیخ وی در زمین باشد هر سال سبز شده بدستور محصول می‌دهد.

شعر

هرچند که نیل آمده باحسن و لطافت این خوبی و حسنش همه از رنگ جنانست

در حمل بدستور نیل پل کرده در جریب سه من که سه روز در آب بوده باشد بذر نمایند و ریگ بر بالای آن افشانیده اگر نم باران نباشد آب دهند و چون محل شود ساو نموده انبار و آب دهند و دیگر هرگاه آب طلب شود آب دهند و رسیدن بذر وی که کوفته جهت رنگ بر نیل اضافه نمایند سرطان است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۴

بید انجیر

بید انجیر- گرم و خشک بود و محلل بادهاست و بعربی خروج گویند.

شعر

خروج بچمن آمده از بهر فوائد بسیار از او سود و، ز نقصان بکران است

در حمل بذر آن را یک روز در آب نموده در جویه کاشته چون محل شود ساو نموده انبار و آب دهند دیگر هرگاه آب طلب شود آب دهند و رسیدن وی در میزان است.

پرده عروسک

پرده عروسک- بعربی کاکنج گویند. طبیعت آن سرد و خشک بود اگر که درخت آن روزی یک مثقال فروبرند از یرقان خلاصی یابند و اگر زنی بعد از ظهر هفت روز، هر روز هفت حب فروبرد منع آبستن کند و مجربست روی جگر و شانه و گرده را نیکو بود و او را ربول کند.

شعر

دل غرقه بخون آمده گر پرده عروسک زان است که افشای از او راز نهان است

در حمل بذر وی را دو روز در آب نموده در جویه کاشته چون بلند شود ساو نموده انبار و آب دهند و دیگر هرگاه آب طلب شود آب دهند و رسیدن وی در سرطان است.

دستنبوی

دستنبوی- آنچه هروی و ترنج زرد بخاری که قرینه دستنبوی است رسیده هر دو گرم و تراست و نارسیده سرد و تراست و در نفع و ضرر حکم خریزه دارند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۵

شعر

دستنبوی زیبا چو رسید از چمن خلدخوشبوی از او شد چمن و، تازه جنانست

در اول حمل زمین را تیش زده اگر نم باران نباشد، آب داده روز دوم تخم را که چهار روز در آب نموده باشند بر سر نم بر یکروی جویه بجانب آفتاب در قوچه سه بذر یا چهار بذر کارند و بدستور خریزه چکانی و سبزه خط محافظت نمایند و رسیدن وی در سرطان است.

شبدر

شبدر- که به شفتل مشهور است در کیفیت و منفعت حکم سبست را دارد.

شعر

شبدر بچمن آمده چون خرم و زیبامنزلگه رندان که و هم زمهان است

محل کاشتن آن یکدفعه حمل است و دفعه دیگر جوزا. زمین را پل نموده در جریب، پنج من بذر که یک روز در آب بوده باشد بدستور سبست بذر نمایند و یک درو می شود. چون سرما شود از غایت نازکی نابود می گردد و هرساله دستور آن است که بذر نمایند و کاشتن آن دو فایده دارد یکی آنکه گل آن خوش رنگ و خوش نما می شود و منظور خورد و کلان است و جهت تکلف بعضی احیان در بلوکات مذکوره کارند دیگر آنکه هر اسب و گاو که سوخته و لاغر باشد چون بوی دهند در غایت فربهی و خوبی

می‌شود و در ولایت نیشابور بسیار کارند و الله اعلم.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۶

روضه ششم در بیان بذر نمودن اشجار و گل و ریاحین و آنچه قلم و پیاز و نهالست از گل و ریاحین و غیرها بچند نوع کاشتن و بچند قاعده تربیت نمودن.

اشاره

و مجموع را آنچه بذر می‌نمایند و آنچه بذر نموده باشند که سبز شده و پیاز که سبز می‌شود هر کدام را چنانچه بتفصیل خواهد آمد بمحل و موسم آب دهند که خوب سبز می‌شود و اعتماد بر آب باران نمایند که ریاحین و بذر و اشجار و پیاز را چندان فایده نمی‌دهد و باران خاص غله و اجناس است چنانچه دهاقین هر بارانی را تا آخر حوت بمنزله یک انبار اعتبار کرده‌اند و چون حمل شود اگر باران نیز باشد غله و اجناس را آب باید داد که زود درروش شوند و بعد از نوروز، آب باران غله و اجناس را فایده تمام نمی‌دهد و دلیل بر آنکه پیاز و ریاحین و بذر و اشجار و غیرها را هر یک بمحل و موسم باید آب داد آنست که چون لاله کوهی را در باغات کارند هر پیاز که آب خورد لاله آن کلان و سیراب می‌شود و آنکه آب نخورد لاله آن ضعیف می‌نماید و طراوت ندارد و محل نهال کاشتن اشجار در قوس است، در فرصتی که برگ‌ریزان می‌شود و دلیلش آن است که در زمستان آب سر درخت متوجه ریشه است هر جا کارند ریشه آن روش نموده مستحکم می‌شود و در گرفتن و سبز شدن آن شبهه نیست اما در میان مردم دلو و حوت رسم شده افلاطون حکیم می‌گوید که درختی که در خزان کارند اصول و عروق زیاد می‌شود درختی که در بهار کارند، زیادتی در فروع و اعالی آن می‌شود و در وقت کاشتن درخت باید که قمر در محاق باشد یا تحت الارض، چو هر درخت که در این وقت کاشته شود بار بیشتر آرد و بسیار بلند نشود و هر درخت که در زیادتی نور قمر کارند یا در وقتی که قمر فوق الارض بود آن درخت بسیار بلند شود و بار کمتر آورد.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۷

نقل کردن درخت بزرگ از موضعی بموضع دیگر

اول آن موضع را که نقل بآن خواهند کرد، حفر کنند چهار ذراع در طول و عرض و عمق. پس بعضی شاخه‌های آن درخت را ببرند تا سبک شود پس اصل آن درخت را حفر کنند و آن را با همه عروق آن برکشند و آهن بعروق آن نرسانند و آن را چنان برگیرند که عروق آن در زمین کشیده نشود و همچنان بیاورند و در حفره نهند و ملاحظه کنند که آنچه در شاخه‌های آن در موضع اول بجانب شرق بود این زمان نیز بجانب شرق باشد و بر این قیاس شاخه‌های دیگر و عروق آن را چنان راست نمایند که برهم پیچیده نشود و قدری سرگین در آن حفره کنند و خاکی که از آن حفره برآمده در آن حفره ریزند و بیخ آن درخت را از سه موضع ستون زنند تا از باد متحرک نشود و دو سبوی پر آب در دو طرف اصل آن درخت گذارند و قعر آن سبوی را سوراخ باریک کنند تا آب از آن ترشح کند و هروقت که آب کم شود پر آب کنند تا دو ماه بدستور عمل کنند و بعد از آن بطریقی که بیشتر آب می‌خورد آب دهند و خشک کردن درخت چون خواهند که درخت خشک شود دهان را پر عدس کنند و بجایند بر ناشتا، پس همچنان آن عدس در دهان نگاه دارند شاخه‌های آن درخت را بدنندگان بگزینند آن درخت خشک شود و اگر درخت را به پر ماه سوراخ کنند پس چوب گزی به پری آن سوراخ به تراشند و در آن سوراخ فرستند چنانچه از آن طرف بیرون آید، آن درخت خشک شود و اگر میخ آهنین در آتش کنند چنانکه سرخ شود و در چند موضع متعدد و باصل آن درخت فرو برند خشک شود و اگر بیخ آن درخت

خالی کنند چنانچه عروق آن پیدا شود و شاخ گوسفند که کهنه کشته باشند بسوزند و میان عروق درخت از آن پر کنند خشک می‌شود و اگر خواهند که بار درخت آن زیاد شود سرگین کبوتر در آب کنند و در شاخه‌های درخت مالند بسیار بار آورد. و اگر عصاره برگ باقلی را بر درخت پاشند بار آن درخت بسیار شود و اگر درختی بار نیاورد شخصی تبری بدست گیرد و دامن ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۸

برمیان زند و آستینها را برمالد و بر سیبل قهر بجانب درخت می‌آید و قصد آن می‌کند که درخت را بیندازد و دیگری بیاید و حمایت می‌کند و می‌گوید که این درخت را میانداز که در سال آینده بار آورد و بتجربه صحت این معلوم می‌شود.

معرفت اموری که بآن بار درخت نریزد

در میان غله گیاهی می‌باشد که دانه آن سیاه گردد از او چون آن دانه با غله مخلوط گردد و آن را نان کنند نان تلخ گردد و آن را عرب دزوان گوید، اطباء آن را شیلیم گویند و چون از آن گیاه بشکل حلقه چیزی سازند و بر شاخ بلندتر درخت بندند میوه آن ساقط نشود و اگر دو سرطان یا سه سرطان بر درخت آویزند بار آن سلامت بماند.

و اگر طوقی از سرب بسازند و گرد درخت گردانند در موضعی که درخت از زمین جدا می‌شود بار آن درخت زیاد می‌شود و هیچ از آن ساقط نشود و اگر زمین گرد درخت را بکاوند و آن بیج که نزدیک بروی زمین بود شق کنند و سنگ را در آن شق نهند و بعد از آن خاک بر روی آن ریزند، میوه آن درخت سالم بماند و اگر گاه باقلا در آب کنند یک هفته و بعد از آن گرد بر گرد درخت حفر کنند یک ذرع و دو سبو از آن آب در حفره ریزند اگر درخت خورد باشد و سه سبو اگر بزرگ باشد تا سه روز این دستور عمل کنند بار آن درخت ساقط نشود

قلم کاشتن در حوت است چنانکه گفته‌اند.

شعر

خواهی که شود کار تو چون باغ ارم در قوس نهال کار و در حوت قلم

و از اشجار میوه‌دار هریک که مذکور می‌شود که قلم نیز توان کاشت، قلم کارند که زود میوه دهد و چون دو ساله شود، هر قلم را خواهند پیوند نمایند که خوب برسد و نهال بدستور قلم زود روش نمی‌کند و نهال و قلم دو ساله کاشتن مناسب است که

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۶۹

سه ساله و چهار ساله بد می‌گیرد و بد پیوند و بد روش است و چون اسامی میوه اکثر در پیوند زدن مذکور می‌شود بدین جهت در پیوند نمودن مذکور ساخت.

بذر نمودن و قلم کاشتن اشجار میوه‌دار و غیرها

ز قد گل‌رخان در باغ خوبی نهال ناز پرور آفریده

اما دانه زردآلو و بادام و فستق و فندق و غیرها را که در خور محکمی هریک چند روز در آب نموده در کشه بیل بهر طریق کارند سبز می‌شود بعد شفتالو و شلیلی که اگر نیش ایشان در زمین و پایان بالا نباشد اکثر سبز نمی‌شود چنانکه گفته‌اند:

شعر

هرچه می‌کاری ز بذر میوه‌ها چون فتد در خاک نیک آید برون

دقت دیگر ندارد هیچیک بعد شفتالو که باید سرنگون

زردآلو

زردآلو- سرد و تراست جگر گرم را فایده دهد و دفع تشنگی کند اما زود تب آرد مصلح قی است یا مصطکی یا انگبین.

شعر

زردآلوی شیرین که بود دانه چو بادام‌شهد است و شکر چاشنی کام زبان است

نزد بعضی نهال کاران آن است که دانه‌اش را نشویند و با شیره نگاه دارند که چون محل باشد بذر نمایند که زردآلوی آن خوب می‌شود و دانه شفتالو و سایر میوه‌ها را نیز گویند که اگر خشک بکارند سبز می‌شود و اما آنچه حالا رسم شده آن است

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۰

که چون دانه میوه‌ها را فراخور محکمی چند روز در آب نموده کارند خوب سبز می‌شوند و افلاطون حکیم می‌گوید که گرفتن دانه درخت بجهت نقل کردن بموضع دیگر آن میوه را بعد از آنکه رسیده شود به‌چینند و دانه وی در سایه در زیر خاکستر کنند تا خشک شود پس آن را برگینند و بموضعی که خواهند نقل کنند و در اکثر اشجار میوه باین نوع نقل توان کرد و قاعده کاشتن آنست که زمین آن را نیم ذرع بیل گردان نموده انبار و ریگ ریخته پل نمایند که هرچند زمین آن نرم است نهال آن در روش می‌شود. و بذر نمودن وی در دو محل بدو نوع است اول چون قوس شود دانه وی را پنج روز در آب نموده قبل از یخ‌بند زمین وی را به بیل کشه نموده کارند و اگر زمین شخ باشد آب ندهند که زمین محکم شده اکثر سبز نمی‌شود و اگر ریگ بوم بوده باشد آب دهند که خوب بیرون می‌آید و در یخ‌بند کاشتن بواسطه آنست که دانه آن شکافته در حمل سبز شود و چون جوزا شود و فهم شود که نیک تشنه شده باشد آب دهند و اگر پیش از جوزا آب دهند خشک می‌شود دیگر هرگاه دانند که تشنه شده باشد آب دهند و آب زیادی ندهند و ملاحظه تمام نمایند که مبادا نهال خشک شود و بر قاعده محافظت نمایند که خوب برسد دوم در حوت یک هفته در آب نموده بذر نمایند که در حمل سبز می‌شود اما اعتبار نهال قوسی زیاد است و در سال اول اگر آب و انبار بر قاعده یافته نیکو محافظت نموده باشند و ضرورت باشد نهال وی را برکنده هر جا خواهند می‌توان کاشت و چون سال دویم میانه آن را بسر ساو زنه نرم نموده انبار دهند که نهال روش پیدا می‌کند و خوب می‌شود و نهال دو ساله کاشتن مناسب است و چون درخت زردآلو بد گیر و بد پیوند است در هر قوچه دو نهال کارند که اگر یک نهال در کاشتن و پیوند نمودن قصوری پیدا کند نهال دیگر بوده باشد و مجموع با یکدیگر برسند و درخت زردآلو را هر جا کارند آب بسیار دهند که از تشنگی ضایع می‌شود اما باید که آب بیای درخت نرسد که خشک می‌شود. افلاطون

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۱

حکیم گوید فضله که در اسفل نهال یا در موقع غیر تناسب بیرون آید بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند، چو نهال تا دو ساله نشود آهنی بآن نباید رسانید و الا ضعیف می‌شود و اگر نهال مایل بود ستونی زنند آن را تا راست بایستد و درخت میوه را در آخر عقرب سماد دهند و نزدیک باصل درخت باید و نشاید که متصل بدرخت بود و در سال، چهار نوبت پای اشجار را بکولند.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۲

درخت زیتون

درخت زیتون- بموجب نص قرآن درخت مبارک است و از این جهت گفته‌اند که کسی که درخت زیتون می‌نشانند و محافظت آن بکند می‌باید که پرهیز کار و زاهد باشد تا از آن درخت بار بسیار آورد و از آن منفعت تمام یابد و اگر بخلاف این باشد آن درخت بار کمتر آورد و از آن منفعت نه‌بیند و در بعضی بلاد روم کودکانی را که بر ایشان قلم تکلیف نرفته فرمایند که زیتون به‌چینند و از

آن خیر و برکت بسیار به بینند.

معرفت غرس نهال زیتون و زمینی که صالح آن باشد

چون گرمای تابستان با آخر رسد و روی به خزان نهد و تغییر در ورق زیتون پیدا شود، درخت زیتون می‌توان نشانند و بهترین اوقات غرس آن ما بین اول عقرب و اول قوس است و در بعضی بلاد در بهار نیز درخت زیتون را نشانند و زمین آن زمینی باید که سرمای آن بسیار نبوده و زمین سفید و بی گیاه بوده و خشک و بسیار نمناک نیز نباشد و نشاید که زمین شوره‌زار و زمینی که خاک آن سرخ باشند بنشانند و زمینی که در بلندی نباشد و باد بر آن عمل نداشته باشد و بسیار گرم بود مناسب زیتون نیست و زمین آن هر چه بلندتر بهتر بود.

معرفت حفره درخت زیتون

اول زمین را از هر گیاهی پاک کنند پس حفره در آن زمین بکنند و یک سال حفره را بگذارند تا نیک خشک شود چو هر گاه چنین بود آن درخت بهتر بگیرد و زودتر بیار آید و اگر تعجیل باشد مدت دو ماه هر روز قدری گیاه خشک و نی در آن حفره بسوزانند تا خشک شود و عمق هر حفره دو ذرع یا سه ذرع باید و میان هر دو حفره

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۳

باید که سی گز باشد و در ما بین اگر خواهند درختهای دیگر که بلند نمی‌شود می‌توان نشانند.

معرفت نشانیدن نهال زیتون

باید که هموار و راست بود و از درخت جوان که هر ساله بار آورد و غلط نهال بقدر غلط تا یکساله باید و بعضی آن را چنان نشانند که تمام در زیر خاک شود و بعضی چنان نشانند که نصفی در زمین باشد و نصفی در بالای زمین آنچه باین نوع نشانند باید که ملاحظه جانب شرقی و غربی آن کنند که در غرس بهمان نوع باشد که درخت اصل بوده و آنچه در زمان بهار و ایام مطر نشانده نشده باشد هر روز دو بار یا سه بار آب باید داد و چوب از دو طرف او فرو برند و آن را بآن چوبها بندند تا باد آن را زحمت ندهد و چون آن حفره را پر خاک کرده باشند آن را لگد کوب کنند تا محکم شود و بعد از آن آن را به بیل شیار کنند اندکی و چون شاخ زیتون بجهت غرس برند باید که از اره تیز برند چنانچه پوست باز نشود و هفت روز در زمین نمناک زیر کنند و بعد از آن بنشانند و روز بیستم البته از این کمتر نباید، بیخ شاخ که در زمین خواهد بود بخاکستر و سرگین گاو تازه بریالایند و آن حفره بروث و خاک پر سازند و باید که در آن خاک سنگ و سفال نباشد و درخت زیتون در هر یک سال یکبار زیاد سماد ندهند و بعضی گفته‌اند در هر دو سال و همه سرقین‌ها و اوراث درخت زیتون را نفع دهد سوای سرقین آدمی که آن را ضرر رساند.

معرفت آنچه بار درخت زیتون بآن بسیار شود

ساق درخت زیتون را تیرماه سوراخ کنند و دو شاخ از درخت زیتون بسیار بار آورنده که غلط آن بقدر آن ثقبه بود و هر شاخی از طرفی در آن ثقبه در آورند چنانچه از طرف دیگر بیرون آید و هر دو را بقوت تمام بکشند هریک از جانبی تا هر دو در آن ثقبه بغایت محکم شوند پس آنچه از آن شاخه‌های درخت از جانبی بیرون آمده ببرند چنانچه از پوست درخت چیزی خراشیده نشود و از طرفین آن شاخه‌ها چیزی بر درخت زیاد نباشد پس هر دو طرف ثقبه را بگل پاک خالص بیالایند و بگذارند، درخت بار بسیار

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۴

آورد و این عمل را تلقیح گویند

و اگر بیخ درخت زیتون بکاوند تا عروق آن پیدا شود عصاره ورق زیتون صحرایی با ورق درخت بلوط در آن حفره ریزند چهار نوبت باین طریق عمل کنند چنانچه میان هر دو نوبت ده روز باشد آن درخت بسیار بار آورد و اگر چند دانه باقلا که در آن کرم باشد در اسفل حفره درخت زیتون کنند بعد از آن حفره را پر روث و خاک کنند ثمر آن درخت ساقط نشود مگر آنکه باد تند آید- و بدانکه اگر ثمر درخت زیتون را که بچینند بعد از آن فضله‌های شاخهای آن را ببرند در سال آینده بار بیشتر آورد و این به تجربه معلوم شده است و الله اعلم.

بادام خجندی

معتدل است سرفه را نیک بود، بد هضم است، مصلح وی شکر یا انگبین، جالینوس حکیم گوید اگر کژدم گزیده بخورد و بر کژدم گزیده بمالد فایده تمام دهد.

شعر

بادام خجندی و از آن عشوه چشمش بیمار بهر گوشه و دلها نگران است

آنچه بذر شود دانه وی را از رسمی سه روز و خجندی را در حوت دو روز در آب نموده بذر نمایند و کاشتن و محافظت نمودن آن بدستور زردآلو است اما درخت بادام هر جا که کارند آنچه تنه و شاخ آن بلند شود ریشه آن بهمان دستور در زمین جا نموده خود را به نم می‌رساند و آب خوردنش از آنجاست بدان سبب به آب دادن بسیار احتیاج ندارد و مناسب آن است که نهال خجندی کارند که زود گل نمی‌کند و رسمی بیگانه گل کرده و در سرما ضایع می‌شود و آنچه از عروق درختست که پای جوش گویند جالینوس حکیم گوید که در هر موضع کارند و سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند که خوب روش می‌کند و آنچه قلم است از شاخ درخت بادام کنند که بعضی از پوست اصل با آن جدا شود، کارند و اگر پایان درخت بادام تلخ از خاک خالی کنند تا عروق آن

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۱۷۵

ظاهر شود و سرگین خوک نرم بکوبند و در آن بریزند پس بخاک آن را بپوشند هر یک سال یک نوبت باین روش عمل کنند تا بادام شیرین شود.

شفتالو

سرد و تر است، گرم مزاج را مفید است اما نفاخ است، مصلح وی زنجبیل پرورده است جالینوس گوید هر که بسیار خورد تب آرد.

شعر

شفتالوی سیر آب بود چون لب دلداردندان نرسیده بلبش آب چکان است

شلیل

در کیفیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت حکم شفتالو دارد.

شعر

در باغ شلیل آمده چون عارض خوبان بر بود دل از جمله اگر شیخ زمان است

شافتلنگ

در خواص حکم شفتالو دارد.

شعر

چون شافتلنگ آمده در باغ ملون بیچاره شلیل ارشده رخ زرد از آن است

نزد بعضی نهال کاران آن است که در محلی که شفتالو و شلیل و شافتلنگ رسیده باشد و تمیز لطافت هریک نموده باشند آنها را مع شیره در همان ساعت سر بخاک و پایان بالا نموده بذر نمایند که بغایت خوب سبز می شود و اگر ملاحظه بذر نمودن

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۶

نمایند اکثر سبز نمی شوند اما آنچه نزد دهاقین اصطلاح است دانه‌ها را یک ماه در آب نموده در قوس بشرح صدر کارند و بدستور زردآلو محافظت نمایند و با وجود بذر در آب نمودن اکثر سبز نمی شود غرض که دانه‌ها را تازه کاشتن مناسب است و درخت شفتالو و شلیل و شافتلنگ را هر جا کارند آب و انبار بسیار باید داد و الا ثمره آن نیکو نیاید و روش نمی کند و طریق نهال کاشتن شفتالو را در پیوند نمودن بشروح نوشته که بجه نوع کارند و بکدام قاعده پیوند نمایند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۷

انار

انار- میخوش و ترش، سرد و خشک است و جگر گرم را نیکوست اعصاب را بد است. مصلح وی شیرینی و شیرین آن، معتدل است جگر را نیک است. سرفه و درد شقیقه را ببرد و در تبها منقلب بصفرا شود و مصلح وی انار ترش. جالینوس حکیم گوید هر که پوست انار ترش را بکوبد و بحمام بخویشتن اندر مالده گزنده از تن او پاک شود هر که پوست درخت انار را بجوشد و آب آن بخورد کرم کدو دانه را ببرد و استخوان او هر جا دود کنند مارها از آنجا همه بگریزند.

شعر

از نار عجابت نبود خنده شیرین شیرینی او از لب و دندان بتان است

از میخوش و ترش و شیرین و سیاه پوست و بیدانه و ازغند و اردستانی آنچه بذر شود دانه آنها در حوت که از انار بیرون آرند بریگ مالیده چنان سازند که پاشان شود و بعد از آن بذر نموده و ریگ بر روی آن ریزند و آب دهند و بر قاعده محافظت نمایند و اگر چنانچه دانه آن خشک باشد در آب نموده بشرح صدر کارند و آنچه قلم کاشته شود در آخر حوت از بارخانه شکسته سرنگون کارند که بهتر می گیرد و بار بسیار آورد و نبرند که مناسب نیست و بعد از آن در زمین بلند که ریگ بوم بوده باشد در قوچه چهار قلم سرنگون خم نموده خاک ریزند و قلم را از جوانب و اطراف درخت بشکنند که چون کارند دیر بیار آید جالینوس حکیم گوید چون قلم را سر در بالا کارند دیر بار آمده کم بار نیز آید و اگر سرنگون کارند چنانچه فروع آن در

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۸

حفره بود زود در بار آید و انار آن شق نشود و اگر پیاز عنصل در پای درخت کارند دانه وی شق نشود و در وقتی که گل کند پای آن را بیل گردان نموده قطعا آب ندهند تا وقتی که انار به بندد و بعد از آن بیل گردان دیگر نموده انبار ریزند و آب دهند و طریق آب دادن آن است که در هر سه روز یا چهار روز بیک دستور آب دهند که اگر چنانچه بتفاوت آب خورد انار آن اکثر شکافته و نابود می گردد و باید که در پای هر چمن جویه باشد که بطریق تاک آب خورد اما ملاحظه نمایند که آب در گردن درخت نیفتد و بعضی از دهاقین در محل سبز شدن پای درخت آن را بطریقی که جالینوس حکیم گفته بیل گردان نموده جرم ریزه و خاکستر با

انبار آمیخته ریزید و تجربه نموده‌اند که شاخه‌های در روش شده انار بسیار و خوش‌رنگ می‌دهد اما خاکستر جهت خوش رنگ شدن انار است و اگر درخت انار را زمستان تواند خم نموده خار و خاشاک بر بالای وی گذاشته خاک ریزند که از سرما امن باشد و بهار که دغدغه سرما برطرف شده باشد بیرون آورند مناسب خواهد بود بواسطه آنکه تاب سرما ندارد و اگر چنانچه از سرما نقصان یابد درختش را از روی خاک نبرند و گذارند که تا پانزدهم جوزا بعضی از شاخه‌هایش سبز می‌شود و سال دوم گل نموده بار می‌دهد و آنچه سبز نشود از شاخه‌هایش ببرند و اگر چنانچه از لای خاک ببرند و آب و انبار یابد چهار سال را در بار می‌آید غرض که در بریدن تعجیل نمایند باید که بوته انار را پرکاووش دهند چنانچه به سه قلم یا پنج قلم باز آید تا انار بزرگ و خوب دهد و در میان باغبانان مشهور است که پنج قلم زیاد و سه کم است جالینوس حکیم گوید که اگر سگ مرده اندر بن درخت وی در خاک کنند با روی کلان آید و اگر درخت وی را از جای به جای دیگر بگردانند نیکوتر شود و بار بیشتر آرد و اگر خواهد کسی که انار بیدانه گردد آن قلم که خواهد کاشت نصف از وی شکافته مغزی که در میان آنچه روی باشد بیرون آورد آنگاه آن شکافته را برهم پیچید و بن آن شاخ را در

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۷۹

قوچه گذاشته از شق آن سه انگشت بر روی زمین باشد خاک ریزد چون سبز شود آنچه بر بالای شق بود ببرند و آب می‌دهند تا بالش کند چون بیار آید انار را دانه نبود و اگر بیخ درخت انار ترش را از خاک خالی کنند و عروق آن را بسرگین خوک آلوده کنند و بول آدمی بر آن ریزند و باز خاکها در آن موضع ریزند انار آن درخت شیرین شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۰

به

به- سرد و خشک است معده را قوت دهد اعصاب را بد است مصلح وی گل قند جالینوس حکیم گوید که شکم را به بندد هر که پس از طعام خورد ثقل زود از معده بیرون کند.

شعر

به آمده خوش طعم که در طعم چو او نیست القصه به است از همه نامش به از آن است

از شیرین و ترش بذر می‌توان نمود و نهال وی خوب می‌رسد. افلاطون حکیم گوید که فلم نیز می‌توان کاشت قلم را در حوت از بارخانه بردارند که زود بیار رسد اما جهت آسانی نهال پای جوش را که نوچه دو ساله باشد بحمل و موسم که مذکور شده کارند. جالینوس حکیم گوید که چون نهال پای جوش کارند و سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند که خوب روش می‌کند. مناسب است و حقیقت آنکه درخت به را آبی گویند آنست که آن را آب بسیار باید داد و از همه درختها بیشتر آب خورد و چون آب کم یابد ثمره آن خشک و خورد بود و قاعده و دستور آن است که هر نوبت که به را آب دهند چنان سازند که یک ذرع ساق درخت در آب باشد و هرگاه که زمین آن خشک گردد بار دیگر بهمان قرار آب دهند و طریق آنست که به را بر کنار جوی آب کارند که پیوسته آب در پای وی باشد و اگر به در تابستان تشنگی خورد، ریشه وی نقصان یافته برگهای وی زرد می‌شود در آب دادن ملاحظه تمام نمایند و اگر خواهند که در زمستان به را نگاه دارند چون از سبزی بیرون آمده سفید شده باشد تا بیست روز آب ندهند بعد از آن آب داده تا بیست روز دیگر گذارند که بر قاعده برسد و باز نمایند و اگر در این ایام آب دهند بعضی گل پیدا کرده بعضی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۱

دیگر شکافته ضایع می‌شود و چون بدین نوع عمل نمایند به آن آبدار و خوش طعم باشد و چون بخانه آورند مناسب آن است که

اگر پایان خانه و یا بالا خانه باشد باد درنیاید که باد وی را خشک نموده بی طراوت می‌سازد و اگر جزئی باشد هریک را در میان پنبه به پیچند و اگر بسیار باشد بروی ریگ نرم که تنک نموده باشند چیده در میان ایشان فاصله باشد که پهلو بر پهلو یکندیگر نباشد که اکثر کل پیدا کرده ضایع می‌شوند به مرتبه نازک است که اگر زمین وی نرم نباشد از گرانی خود آزار یافته پایانش سیاه و نابود می‌شود و پرده روی وی را نیز پاک نسازند که آزار یافته بدرنگ می‌شود که گفته‌اند:

شعر

میر اشک از رخسار زردم گرد کوی او که به آزرده گردد چون شود بی‌پرده روی او
جالینوس حکیم گفته که اگر سگ مرده در بن درخت وی در خاک کنند، بر وی کلان آید و درخت وی را از جای بجای دیگر بگردانند نیکوتر شود و بار بیشتر آورد و اگر به را در برگ درخت انجیر رسیده در گل گیرند دیر بماند و تباه نگردد و اگر در میان جو نهند دیر بماند اگر به را بجایند و آبش را فروبرند و ثفلش بیرون آورند آنگاه شراب خورند دیرتر مست شوند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۲

امرود

امرود- سرد و خشک است، معده و دل را قوت دهد اما قولنج آرد، مصلح وی عسل یا زنجبیل پرورده است. جالینوس حکیم گوید که شکم به بندد. پس از طعام خورند و تشنگی نیز ببرد.

شعر

بر صورت دل آمده امرود بگلشن این میوه دل فیض دل اهل دلان است

یکدفعه نهال از پای جوش است که از عروق درخت گیرند و نوچه دو ساله حاصل شده در حوت کاشته می‌شود. جالینوس حکیم گوید که چون پای جوش را کارند و سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند خوب روش می‌کند و یک دفعه دیگر تخم آن را چون بکارند بروید و چون محافظت نمایند در یک سال در یک ذرع بلندتر شود و لیکن تخم آن را باید که سه روز در آب نموده در زمین معمور کارند و الا نروید و درخت امرود دراز عمرتر است از بعضی درختهای میوه‌دار و در زمین ریگ بوم خشک می‌شود و چون آن را پیوند نمایند و هر ساله انبار دهند ثمره خوب دهد و آب کمتر خواهد. باید که نهال آن را در آخر ماه کارند تا زود در آید و اگر در اول ماه کارند دیر بیار در آید و بتجربه چنین معلوم نموده‌اند و دفعه دیگر قلم است که در حوت کارند و افلاطون حکیم گوید که شاخه وی از درخت اصلی باشد و بدست شکنند بر وجهی که بعضی از پوست درخت با آن شاخ جدا شود و چون بدین نوع کارند خوب سبز می‌شود و مناسب آن است که از آن موضع نقل کرده به موضع دیگر ببرند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۳

سیب

سیب- سرد است. دل را قوت دهد، بلغمی مزاج را نشاید مصلح وی زنجبیل پرورده. جالینوس حکیم گوید هر که خواهد تا نوشته سفید بر سیب سرخ پدید آید، سیب سرخ را در گل باید گرفت و آنچه خواهد نوشتن گشاد گذارد پس گوگرد دود باید کرد، آنچه گشاده باشد سفید گردد و آنچه اندر گل باشد سرخ بماند. اگر پیش از آنکه بر درخت رنگ گیرد موم بر او گذارند یا چیزی مانند این، نوشتگی سفید بماند و باقی رنگ گیرد و آن نیکو بود و پاکیزه بردهد که سیب را در برگ جوز پیچیده و در گل گیرند هر چند خواهند نگاه دارند تباه نشود.

شعر

سیب شکرین طعم که آسیب مینادخوشبوی و نکو چون ذفن سیم بران است

نهال آن بر سه نوع حاصل شود اول پای جوش است که از عروق درخت روید و در حوت کارند اما باید که نوچه دو ساله باشد و ریشه خوب داشته باشد که سبز شود. جالینوس حکیم گوید که پای جوش را هر جا کارند سبز می‌شود و اولی آنست که بموضع دیگر نقل کنند که خوب روش می‌کند دوم قلم است که در حوت کارند افلاطون حکیم گوید که شاخه وی از درخت اصل باشد و بدست شکنند و بر وجهی که بعضی از پوست درخت با آن شاخ جدا شود چون بدین طریق کارند خوب سبز شود مناسب آن باشد که از این موضع نقل کرده بموضع دیگر برند سوم بذر است که دو روز در آب نموده در زمین معمور کارند می‌روید و بعضی گویند که تخم وی ضعیف است و نروید، آن تصور باطلست می‌روید و چند نوبت کاشته شده و روئیده و نهال حاصل شده و آن تعلق به محافظت تمام دارد و چون نهال برسد در نسر کارند و در

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۴

آفتاب نکارند که کرم پیدا می‌کند و خشک می‌شود افلاطون حکیم گوید که اگر پیاز عنصل در بیخ درخت سیب کارند آن درخت از کرم محفوظ ماند.

و اگر سرگین خوک در ظرفی کنند و از ابراز بول آدمی کنند و یک شباروز بگذارند و بعد از آن در بیخ درخت سیب ریزید کرم درخت برطرف شود و اگر بیخ درخت از خاک خالی کنند و عروق آن را بدرد شراب بیالایند و بعد از آن آن را از خاک بپوشند سیب آن درخت شیرین شود و اگر سرگین دراز گوش که تر باشد در آب آغشته کنند و یک سبو از آن در بیخ درخت ریزند، هفت روز بدین دستور عمل کنند هر آفتی که درخت سیب را بود همه زایل شود. و اگر بیخ درخت سیب یا شاخه‌های آن بزهره گاو آلوده کنند سیب آن درخت از کرم محفوظ ماند و در بیخ درخت سیب نزدیک بروی زمین کرمی پیدا می‌شود که پوست درخت را می‌خورد و درخت را خشک می‌کند آن موضع را سرگین گاو بیالایند از آن کرم محفوظ ماند و اگر در سال چهار نوبت بیخ درخت سیب را پر بول آدمی کنند چنانچه یک شیر نم بزمین فرو رود رنگ آن سیب سرخ شود.

آلوبالو

آلوبالو- سرد و تر است. صفرا تسکین دهد و معده را سست کند. مصلح وی گل قند است. جالینوس حکیم گوید سرد بود و شکم بگشاید و شهوت را کم کند.

شعر

از گلشن فردوس بود آلوی بالمطلوب به صفرا و دوی دل و جان است

نهال وی بدستور امرود از پای جوش که عروق درخت است از نوچه دو ساله حاصل می‌شود و در حوت کارند. جالینوس حکیم گوید که چون پای جوش کارند سبز شود مناسب چنان است که بموضع دیگر نقل کنند که خوب روش می‌کند اگر

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۵

خواهند بذر نیز می‌توان نمود و نهال خوب می‌رسد اما بذر وی یک ماه در آب بوده باشد و هر پنج روز آب وی تازه نموده باشند.

آلوبخارا

آلوبخارا- در کیفیت و منفعت و مضرت و دفع ضرر، حکم بالوبالو دارد اما چون بر ناشتا میل نمایند تلین می‌کند و در سرطان می‌رسد و بسیار خوب می‌شود. نهال وی از پای جوش است که از عروق درخت روید و هر جا کارند سبز شود اولی آنست که بموضع دیگر نقل کنند که خوب در روش می‌شود، در اول قوس و حوت کارند و اگر خواهند بذر نیز می‌توان کرد و خوب

می‌رسد و بذر وی یک ماه در آب باشد و هر پنج روز آب وی تازه نموده باشند.

شعر

تعریف چه گویم من از آلوی بخاراشهد است و شکر راحت دلسوختگان است

شربت‌ی

شربت‌ی - که به لروه معروف است، برنگ و طعم گیلاس و خوردتر از گیلاس است، در کیفیت و منفعت و مضرت و دفع مضرت حکم آلوبالو دارد اما چون بر ناشتا میل نمایند تلین می‌کند. یک دفعه در سرطان و دفعه دیگر در منبله می‌رسد و آنچه در سنبله می‌رسد، بسیار خوب می‌شود و نهال آن از پای جوش است که از پای درخت روید اما هر جا کارند سبز شود بموضع دیگر نقل کنند و در حوت کاشته می‌شود و بذر نیز می‌توان نمود و بذر وی یک ماه در آب باشد و هر پنج روز آب تازه نمایند.

شعر

آمد بچمن شربت‌ی و فایده آوردصد گونه فرح زو بدل غمزدگان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۶

مویول

مویول - از سرخ و سفید بصورت و طعم شربت‌ی است و در منفعت و مضرت و دفع مضرت حکم آلوبالو را دارد و در سنبله می‌رسد و نهال آن از پای جوش است که از عروق درخت روید و هر جا کارند سبز شود، بموضع دیگر نقل کنند و در حوت کاشته می‌شود و بذر نیز می‌توان نمود اما بذر وی یک ماه در آب باشد و هر پنج روز آب را تازه نمایند.

شعر

مویول به چمن آمده خوش طعم و ملون هر یک بصفای چون در و یاقوت عیان است

مرمنجان

مرمنجان - که در طاغنگان ملاردست و در بلوکات مذکوره شاه‌توت استرآبادی گویند، بصورت و رنگ شاه‌توت است، چون بر نهار (ناشتا) میل نمایند تلین می‌کند و در سنبله می‌رسد نهال کارند و بذر نیز می‌توان کاشت که بذر وی پنج روز در آب بوده باشد اما چون هر جا کارند پای جوش بسیار پیدا می‌کند و نهال وی بلند نمی‌شود.

شعر

مرمنجان بگلزار بود ثانی شه‌توت خون جگرش چون دل عشاق روان است

سماق

سماق - سرد و خشک است و قابض، اعصاب را بد است، مصلح وی شیرین.

شعر

بهر دل مجروح سماق آمده بیرون بسیار نکو باشد و به ازد گران است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۷

زرک

زرک - سرد و خشک است، جگر و معده را قوت دهد اعصاب را تضعیف است مصلح وی شیرینی.

شعر

زرک آمده بهتر ز همه میوه باغات در فائده هر دل خسته جگران است

نهال وی بدستور امروذ از پای جوش است که از عروق درخت باشد و کاشتن آن به دستوری که مذکور شد و در حوت کارند و بذر وی که پنج روز در آب باشد نیز می‌توان کاشت و نهال وی خوب می‌شود و بعضی گویند که قلم نیز بگیرد و آن تعلق بمحافظت تمام دارد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۸

انجیر

انجیر - گرم و تر است، سنگ مئانه ببرد و احداث شپش کند (دفع وی بسیماب است).

جالینوس حکیم گوید درد سینه و سرفه را ببرد و جگر و سپرز را سود دارد، اما انجیر سفید بهتر بود از سرخ و تر بهتر بود از خشک وی و چون بسیار مداومت نمایند دندان را زیان دارد از سفید و سیاه و سرخ و زرد.

شعر

انجیر بهشتی که شده قوت دلها مقبول از آن نزد همه جنتیان است

درخت انجیر دراز عمر باشد و زود مرتفع نگردد و کاشتن آن بر سه نوع است و در موضعی که کارند باید که پناه باشد و سایه نبود و آفتاب بر آن عمل داشته باشد و در کنار آب و زمین نمناک نباشد، چه بسیاری آب و نم درخت انجیر را زیان می‌دارد. اول پای جوش است که از عروق درخت حاصل می‌شود و نوچه دو ساله باشد، نهال کاشته می‌شود. دوم قلمه آنست که از سرشاخ پنجه‌دار در حوت مع پنجه ببرند و کارند. سوم بذر است که در حوت انجیر را دو شبانه‌روز در آب آغشته کنند و بعد از آن دو شبانه‌روز دیگر، آن را در آب می‌مالند و آب تازه می‌ریزند پس تخم آن را با سرگین گاو مخلوط سازند و آن را از لوخ بشکل ریسمان چیزی بسازند و این تخم و سرگین گاو بر آن بیالایند و نهر مستطیل در زمین بکنند که عمق آن یک شبر بود و آن ریسمان در آن نهر نهند و پر خاک کنند و همان لحظه آب دهند چون سبز شود همچنان بگذارند تا بلندی آن سه ذراع شود. پس از آن موضع، آن را بموضع دیگر نقل کنند و چون بلندی آن سه ذراع شود بموضعی که خواهند آن را

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۸۹

نقل کنند و شاخ انجیر را خواهند که کارند سه روز اصل آن را در آب نمک گذاشته بعد از آن کارند و اگر سرگین تازه گاو آلوده کنند و بعد از آن کارند بهتر بود و بعضی در اسفل نهال انجیر که در حفره بود دو بیضه یا سه بیضه نهند بار بسیار آورد و اگر شاخ انجیر سرنگون کارند چنانچه فروع شاخ در حفره بود آن درخت بسیار بلند نشود و میوه آن بسیار بود اگر دو سه شاخ انجیر که هریک از درختی بود و لون آنها مختلف بیکدیگر، به بندند از لوخ دو شاخ را در یک حفره کارند و بیخ آن پر خاک و روث در آب کنند و آب دهند، چون سبز شود، فروع سبز شده را پهلوی هم آورند و محکم بر بندند و بگذارند که تا بهم متصل شوند پس اگر خواهند همچنان بگذارند و اگر خواهند آن را در روی زمین برند و بموضع دیگر نقل کنند و چون آن درخت ببار آید انجیر آن برنگ‌های مختلف شود و اگر پیاز عنصل در بیخ درخت انجیر کارند آن درخت و میوه آن از کرم سلامت ماند و انجیر آن را شیره سفید نبود و اگر بیخ درختان یا از میوه آن کرم پیدا شود، بیخ آن درخت را از خاک خالی کنند چنانچه عروق آن ظاهر شود

پس پرخاکستر کنند و روی آن پرخاک کنند، آن کرم آخر شود و اگر عروق درخت انجیر را بشاه‌توت آلوده کنند انجیر آن درخت ساقط نشود و اگر سرگین کبوتر و فلفل و روغن کنجد هر سه برابر باهم بیامیزند و انجیر را که خام باشد بآن بیالیند زود پخته شود و اگر نمک را نرم بسایند و بیخ درخت انجیر شکافی کنند و این نمک در آن ریزند، انجیر آن درخت زود پخته شود و ساقط نشود و زراعت نمایند بدین نوع که لیف خرما را که از غمچی بافته باشند مناسب آن زمین را یک وجب مگاک نموده از غمچی را در یک مگاک گذارند و بذر را بر وی از غمچی بریزند و ریگ بر روی آن پاشیده آب دهند و چون سبز شود هرگاه دانند که نیک تشنه شده باشد آب دهند و چون یکساله شود از غمچی را از زمین بیرون آورده هر جا خواهند نهال کنند و حقیقت لیف آن است که چون بذر ضعیف است و ریشه خود را در زمین محکم نمی‌تواند نمود بواسطه آن بر روی لیف بذر می‌نمایند و در سالی که سرما بسیار است و

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۰

درخت وی نقصان یابد، از روی خاک برند که چهار سال را در بار می‌آید و گذارند که در جوزا بعضی از شاخ و تنه وی سبز می‌شود و آنچه سبز نشود ببرند و سال دوم در بار می‌آید و مناسب آن است که هر ساله در زمستان اگر توانند درخت انجیر را خم نموده خار و خاشاک بر بالای آن گذاشته خاک ریزند که از سرما ایمن باشد و در بهار که دغدغه سرما برطرف شده باشد برون آرند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۱

جوز

جوز- گرم و خشک است تریاق زهرهاست آنچه از گزنده‌ها و غیرها بگزند، چون مغز جوز خورد، فائده تمام دارد اما دهان بجوشاند. مصلح وی ترشی یا آب کامه، جالینوس حکیم گوید چون جوز خورد بود آب پشت بیفزاید.

شعر

جوز آمده پرفایده و هست ز جمله تریاق بهر زهر و در آن درد ضمان است

جوز دست مال و رسمی را از درخت اصلی و یا آنکه پیوندی باشد پانزده روز در آب نموده، در قوس بذر نمایند و در ثور آب دهند و در محافظت آن سعی و اهتمام نمایند که پنج سال را در بار می‌آید و اگر کسی جوز را بهمان موضع بکارد که درخت در آنجا خواهد کشت تا هم آنجا بروید و حاجت نبود که جای دیگر بکارند و باز نقل کنند بهتر باشد، چه درخت جوز را خاصیت آنست که ریشه که بزرگترین باشد در زمین جا نموده خود را به نم می‌رساند پس در وقت نهال کردن و جای دیگر کاشتن خلاصه ریشه آن گسسته گردد و خلل پذیرد و هر جا کارند در سبز شدن آن دغدغه است جالینوس حکیم گوید که کاشتن نهال جوز در سردسیر باید و زمین خشک و چون خواهند جوز کارند جوز را پنج شبانه‌روز در شراب کهنه آغشته کنند یا در بول کودک نابالغ و بعد از آن کارند و چون بیار آید پوست جوز تنک بود و در وقت کاشتن ملاحظه کنند که سر جوز یعنی آن جانب که متصل بدروخت نیست بجانب بالا بود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۲

سنجد

سنجد- سرد و خشک است، طبع را قبض کند و اعصاب را بد است، مصلح وی فایند.

شعر

خوش‌رنگ و لطیف آمده سنجد سوی گلزار آرایش هر مجلس و چون لعل بتان است نهال آن اول قلم است که در حوت کارند اما باید که شاخه آن از درختی باشد که آن درخت اصلی بوده باشد و آب و انبار بسیار یافته باشد تا ثمره خوب دهد افلاطون حکیم گوید که شاخ وی را از درخت اصلی بدست باید شکست بر وجهی که بعضی از پوست درخت با آن شاخ جدا شود و آهن بدان نرسانند و چون بر این وجه کارند خوب سبز می‌شود و بهترین آن باشد که آن را از آن موضع نقل کرده بموضع دیگر برند دوم پای‌جوش است که از عروق درخت روید و هر جا کارند سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند سوم بذر است که در پانزدهم دلو که ده روز در آب بوده باشد کارند و در حمل سبز می‌شود بر قاعده محافظت نمایند و چون نهال برسد هر جا خواهند کارند.

عناب

عناب معتدل است، خون صاف کند و سرفه را ببرد اما بد هضم است، مصلح وی مویز است.

شعر

هر دانه عناب که از شاخ نمایدرنگین و نکو چون لب یاقوت لبان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۳

نهال وی یکدفعه از پای‌جوش است که نوچه دوساله باشد و دفعه دیگر بذر است که یک ماه در آب باشد و هر پنج روز یک آب تازه نمایند و چون محافظت کنند نهال خوب حاصل می‌شود اما اکثر از ده‌اقلین جهت آسانی نهال از پای‌جوش نوچه دوساله در قوس کارند.

خرما

خرما - گرم بود، خون را زیاده کند و شهوت را فزاید لیکن دندان را تباہ کند.

شعر

خرما بچمن آمده چون شهد و چو شکر در دفع مرضهاست که شاخش چو سنان است

آنچه بذر است در حمل بیست روز در آب نموده در حوت کارند و در زمستان بر بالای آن خانه ساخته نم‌پوش نمایند که از سرما ضرر نیابد و پرکاش دهند که بلند می‌شود و جالینوس حکیم می‌گوید که آنچه نهال از عروق درخت است در هر موضع که کارند ملاحظه نمایند که از سرما ضرر نیابد و بر قاعده محافظت نمایند. اما زمین وی شور باشد مقدار دو گز از زمین را حفر کنند و پر از خاک و ارواث دواب کنند و قدری نمک در آن حفره ریزند پس دانه خرما دو شبانه‌روز در آب آغشته کنند بعد از آن هر دانه را به طولانی بدو نصف کنند پس هر دو نصف را در زیر خاک و روٹ پنهان کنند چنانچه باطن آن انصاف بجانب قعر آن حفره بود و سرباریک بجانب فوق و هر روز آن را آب دهند تا سبز شود و بعد از دو سال اگر خواهند آن را در همان موضع بگذارند و اگر خواهند بموضع دیگر نقل کنند و درخت خرما را به نمک الفت تمام است هر سال یک نوبت پایان آن را از خاک خالی کنند و جزوی نمک در آن ریزند و اگر بجای نمک در وی شراب کهنه ریزند خرما خوش طعم‌تر بود و گفته‌اند که بعضی اصناف نخل را با بعضی الفت است پس چون در جوار هم باشند بار بیشتر

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۴

آوردند و چون درخت خرما که ماده باشد و بار نیاورد، قدری از شکوفه درخت مذکور بر آن نهند بار آورد.

توت

توت- شیرین وی گرم و تراست، طبع را نرم دارد و معده را بد است، مصلح وی ترشی، ترش وی که شاه‌توت است سرد و خشک است، دفع صفرا کند، دیر هضم شود، مصلح وی شیرینی.

شعر

شه‌توت که تا آمده از روضه رضوان چون دیده عاشق همه خونابه‌چکان است

اما نهال شیرین، بر سه نوع حاصل می‌شود: اول قلم است که از درخت اصلی باشد. دوم نهال است که از عروق درخت روید. افلاطون حکیم گوید که چون در موضعی کارند و سبز شود، اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند که خوب روش می‌کند، سوم بذر است که زمین آن را شدیدار نموده انبار و ریگ ریزند و کود پل نمایند و چون حوت شود بذر آن را دو روز در آب نموده بشویند که دانه‌دانه شود بعد از آن بریگ برهم نموده بذر نمایند و بر روی آن ریگ ریزند و آب دهند و چون در حوت بذر نشود، در جوزا از توت رسیده بشرح صدر بذر نمایند و چون یک ساله شود، چهار انگشت از روی خاک گذاشته تتمه را قلم نمایند، که نوچه خوب پیدا سازد و چون نهال رسید هر جا خواهند کارند و توت بیدانه پیوند نمایند که بغایت اعلاست، بمثابه شیرین و لطیف می‌شود که از آن دوشاب می‌پزند و از توت‌های دیگر نیز که شیرین بود دوشاب توان پخت و شاه‌توت را اگر بذر نمایند نیز سبز می‌شود اما دستور آنست که پیوند نمایند.

در پیوند کردن مذکور خواهد شد.

اِرشاد الزراعۃ، متن، ص: ۱۹۵

فستق

فستق- گرم و خشک است، دماغ و جگر را نیکست، صفرا وی مزاج را بد است مصلح وی ترشی است.

شعر

بگشاد دهان پسته در این باغ بخنده بر اهل جهان بین که چوسان خنده‌زنان است

آنچه بذر است، دانه آن را پنج روز در آب نموده در قوس کارند و فستق دهان بسته مناسب است و چون نهال وی برسد هر جا کارند یک آب دهند و دیگر آب ندهند که آب وی را زیان دارد و اگر دهند بدستور برنیارود و آب باران و برف کفایتست و اگر درخت آن بار ندهد پیوند توان کردن تا ثمره نیکو دهد و آنچه نهال است که از عروق درخت روید کاشته یک آب دهند و دیگر آب ندهند.

فندق

فندق- گرم و تراست، دماغ و باه را نیک است، معده را بد است، مصلح وی گلاب.

شعر

فندق که دهان بست و نخندید چو پسته‌فارغ ز شکست آمد و در امن و امان است

محل کاشتن آن در قوس است، اما بذر وی را ده روز در آب نمایند و بعد از آن یکدانه از آب بیرون آورده شکنند اگر نم بمغز وی نرسیده باشند گذارند و چون نم بمغز رسیده باشد از آب بیرون آورده در نم‌دار پیچیده و یک هفته در میان انبار اسب گذارند که مغز وی نیش پیدا کرده پوست را شکافته بیرون می‌آید و بعد از آن

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۶

در زمین کارند که نیکو باشد و چون بروید دو ساله شود از آنجا برکنده هر جا خواهند کارند و از اطراف و جانب آن پای جوش بسیار می‌شود، نوچه‌های ده‌ساله وی را برکنده هر کدام که ریشه‌دار بیرون آید بطریق نهال در حوت کارند و آنچه ریشه نداشته باشد بدستور تاک در هر قوچه چهار قلم می‌توان کاشت و خوب سبز می‌شود و نیز بدستور گل نسترن که مذکور خواهد در زمین فرهنگ می‌توان کشید اما ملاحظه تمام نمایند که پای جوش کهنه از ریشه‌دار و قلم فرهنگ نمی‌گیرد و اشجار آن را آب و انبار بسیار باید داد که ثمره آن نیکو و بزرگ باشد. جالینوس حکیم گوید اگر خواهی بار بیشتر آورد نزدیک آب یا نزدیک درخت سیب باید کاشت.

دولانه

دولانه- از زرد و سرخ و کیفیت و مضرت و دفع مضرت حکم سنجد دارد.

شعر

از بهر بهی آمده دولانه بگل زار تا بوی بهی یابد از آن وصل کنان است

نهال آن یکدفعه از پای جوش دوساله است و دفعه دیگر قلم که از نوچه درخت باشد و بذر آن در محلی که دولانه برسد با گوشت وی کاشته بواجبی خبردار باشند.

فلفل

فلفل- گرم و خشک است. درد اعصاب و بلغم را ببرد چشم را تاریک کند مصلح وی ترشی.

شعر

هر دانه فلفل که در این باغ نموده گویا که چو خال رخ زیبا پسران است

درخت آن مانند درخت تاک است و باریکی آن بهمان دستور و اکثر در پای

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۷

درختهایی که بلندقد است کارند و آب و انبار دهند تا بر آن درختها بالا رود و ثمره آن مانند خوشه‌های انگور خورد باشد و سبز چون بافتاب گذارند که خشک شود و سیاه گردد و درخت فلفل دراز عمر باشد و اگر خواهند بذر آن را در حوت می‌توان کاشت اما زمین آن ریگ بوم باید که زود روش کند و از دهاقین چنان استماع افتاد که در زمان حضرت خاقان مغفور سعید شاه رخ بهادر خان انار الله برهانه در باغچه لکندی از باغات سلطان کاشته بوده به طریقی که مذکور شد مشاهده نموده‌اند.

مشگ‌بید

مشگ‌بید- معتدل است، دل را قوت دهد و محلل نفخ است.

شعر

مشگین شده بید و زده صد پنجه چو گربه از پنجه ولی راحت بس خسته‌دلان است

از رسمی که بدم روباه و پنجه‌دار که پنجه گربه مشهور است، نهال آن قلم است، و قول جالینوس حکیم است که در حوت سرنگون کارند و اگر سربالا کارند گرم در درخت وی افند و بتجربه نیز محقق شده اما هر جا مشگ بیدستان سازند پشت پل را سه ذرع و جوی را یک ذرع و نیم گذاشته قلم از هر دو روی جوی کارند و اگر میسر شود قلم پنجه‌دار مناسب است که عرق آن

پربوی و زیاده از رسمی حاصل می‌شود و هر ساله پای قلم‌ها را بیل گردان نموده انبار دهند که نوچه‌های خوب پیدا سازد و مشک‌بیدان خوش‌بوی مالیده می‌شود چون چهار سال گذرد در محلی که مشک‌بید دهد قلم‌های آن را از روی خاک بریده محافظت نمایند تا نوچه خوب رساند و مشک‌بید خوب و بسیار دهد و اگر گذارند که شاخه‌هایش کهنه شود و مشک‌بید آن نیکو نمی‌شود و عرقی که از آن گیرند خوشبوی نباشد و اکثر میوه‌ها را که بر آن پیوند نمایند خوشبوی و نازک و آبدار و خوش‌طعم و لطیف بود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۸

چنار

چنار- سرد بود، پوست وی را با سرکه بجوشند درد دندان ببرد.

شعر

در باغ چنار آمده از بهر مناجات برداشته گر دست دعا بهر همان است

درخت چنار درخت مبارک است و عظیم بزرگ می‌شود چنانچه مشاهده می‌شود نهال آن را قلم کاشته محافظت نمایند اما قلم آن باید که یک‌ساله یا دو ساله زیادتر نباشد که سبز شود و اگر زیاده باشد در گرفتن و سبز شدن آن دغدغه است و چون کرم در درخت افتد با آنکه ریگ در پای آن ریزند بر طرف نمی‌شود قاعده آنست که در تابستان که کرم از میان چوب پوست می‌آید از پی‌رفته بیرون آورند بر طرف می‌شود و حضرت خاقانی، سلیمان مکانی، در باغ جهان‌آرای، باغبانان را باین نوع تعلیم فرموده‌اند و این قاعده، خاصه طبع لطیف آن حضرت است و اکثر از دهاقین که بدین نوع تجربه نموده‌اند بر طرف شده و افلاطون حکیم گوید که اگر بیخ درخت را بزهره گاو بیالایند از کرم و همه آفت‌ها در امان شود اگر بیخ درخت را حفر کنند و آن را عروق آن را به سرگین کبوتر بیالایند همین منفعت حاصل آید و اگر پیاز عنصل در بیخ درخت بنشانند هیچ آفت بآن درخت نرسد و اگر در سرطان نگیرند و در ظرف آب نهند و سر بپوشند و دو روز در آفتاب نهند و از این آب بر درخت بپاشند از همه آفتها سالم ماند هر سال یک نوبت باین دستور عمل کنند و درخت چنار دراز عمر باشد چنانچه استماع افتاده و مشاهده نموده شد و سبب درازی عمر و ثبات وی آنست که بیخ وی محکم است و ریشه آن خود را به آب می‌رساند و اکثر از درخت دار که بر درخت چنار تر پیوند نموده و ملاحظه تمام کنند بگیرد و تر پیوند، بدستور پیوند درخت تاک است و حقیقت آنکه تاک را چگونه پیوند نمایند در پیوند نمودن مذکور خواهد شد، جالینوس حکیم گوید

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۱۹۹

که تاک را بهیچ درخت پیوند نتوان نمود الا بر چنار که میان ایشان مشابتهتی تمام است، بحسب چوب و برگ و کمی شاخ و چون تاک را بر درخت چنار نوچه که برابر ساق دست شده باشد، اسکنه پیوند نمایند، انگور بسیار دهد و سودمند بود و تجربه کرده‌اند

سفیدار

سفیدار از سرو و سفیدار ترکستانی و عرعر سمرقندی که دیودار نیز گویند و رسمی سمرقندی و کنده‌دال، سرد و تر است.

شعر

با ساق سپید آمده در باغ سفیدار بیچاره دل از دیدن او در طیرانست

نهال سرو و سفیدار ترکستانی که لطافت و نمایش خوب دارد و بهترین سفیدار هاست، قلم است و در حوت کاشته می‌شود و اما در تابستان، در هر پنج روز تمامی درختان سفیدار را آب دهند چنانچه آب از پایان اشجار گذران باشد و اگر بدستور آب ندهند برگ

اشجار روی بخزان آورده اکثر را کرم ضایع می کند و در زمستان که یخ بند باشد پنج پیش، آب پی در پی دهند که فایده تمام دارد و در تابستان و زمستان هر چند آب دهند درخت آن خوب می شود و نقصان ندارد و اگر بر کنار جوی کارند بهتر خواهد بود اگر خواهند که درخت گل را بر درخت سفیدار پیوسته سازند در وقتی که نهال سفیدار فرمان بردار باشد سر او را خم سازند، چنانکه پای جوش نوچه آن را چون کارند بگیرد و بذر آن را دو روز در آب نموده در شدیار که کرد پل نموده باشند در حوت کاشته ریگ بر روی آن ریزند و هر گاه ساو نمایند آب داده انبار دهند و بواجبی خبردار باشند.

یاسمن

یاسمن - کبود و زرد و سفید، حار و یابس اند، مقوی دماغ باشند.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۰۰

شعر

از آمدن یاسمن و نکهت زلفش صد گونه پریشانی سیمین بدنان است

بذر مجموع را در آب نمایند و اگر خشک کارند خوب سبز نمی شود. کبود، بذر آن را دو روز در آب نموده در حوت کاشته بدستور ارغوان محافظت نمایند سفید. و زرد دارد. فاما جهت آسانی در حوت بعضی قلم و بعضی نهال پای جوش کارند و یاسمن سفید خوشبوی است و بر چفت می رود.

ختمی خطائی

ختمی خطائی، بعضی گرم و بعضی سرد. گفته اند با سرکه بر بهق طلا کردن نافع باشد.

شعر

در باغ چمن آمده خطمی خطائی ختم است برو صورت و رشگ پرین است

از سفید و کبود و سرخ بذر آن را یک روز در آب نموده در حوت بدستور ارغوان کاشته هر گاه ساو نمایند، آب داده انبار دهند و بر قاعده محافظت نمایند.

شب بدوستان

شب بدوستان - شب دوست نیز گویند برنگ و صورت و نمایش بتماچه جانور مشابه است.

شعر

بر صورت تو ماقه باز آمده شب دوست هر لحظه بهر گوشه دلی صیدکنان است

از اول شب تا سر آفتاب، بوی بسیار می دهد و چون آفتاب بر آید بدستور بوی

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۰۱

می دهد، اما در سالی دو نوبت گل می دهد: اول در سرطان که گل آن اندک باز می شود دوم در سنبله که گل بسیار می دهد و خوشبوی و خوش رنگ است. نهال آن را در قوس کاشته بذر آن را یک روز در آب نموده کارند و بدستور محافظت نمایند که بر قاعده سبز می شود.

کلنار

گلنار- سرد و خشک است. شکم به بندد و بیخ دندان محکم کند و خون شکم باز دارد و قلم آن را بدستور نار کارند.

شعر

بلبل بیچمن سوخته از آتش گلنارهمرنگ اگر گشته بخاکستر از آن است

عشق پیچان

عشق پیچان- باغی را لبلاب گویند. معتدل بود در حرارت و رطوبت، درد سر کهنه و قولنج را ببرد.

شعر

عشق پیچان بیچمن بهر جوانان پیوسته از آن خرم و از غم نگران است

قاعده آنست که در حوت شاخه آن را فرهنگ کشیده چون سال گرد شود شاخه مذکور را از بوته کلان نیم بر نموده گذارند که ریشه پیدا نماید و سال دوم از آنجا کنده و در حوت کارند.

سنبل استرآبادی

سنبل استرآبادی- که درخت آن بلند می شود. گل آن بطریق گل عشق پیچان

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۲

است اما بغایت خوش بوی و لطیف است و نهال آن در قوس کاشته می شود.

شعر

از جنت فردوس رسیده گل و سنبل جمعیت دلهای همه زنده دلان است

گل سرخ و امثال آن- اما گل سرخ و غیره بعد نسرين، بارد و یا بس اند و نسرين گرم و خشک است و جمله مقوی اعضای باطنی اند و کاشتن جمله بر دو قسم است اول آنکه دانه گلها را یک روز در آب نموده در حوت در زمین معمور بذر نمایند و چون برسد هر جا خواهند کارند دوم آنکه نهال پای جوش را چون دوساله شود و در دلو کاشته آب دهند و اگر خواهند قلم آن نیز می گیرد اما باید که زمین آن نرم باشد و هر ساله ریگ بانبار آمیخته در پای آن ریزند که گل آن خوش رنگ و پر بوی شود و بوته گل را آب بسیار نباید داد به تخصیص در محلی که گل بار آورد

شعر

تا گل زده در باغ سرا پرده خوبی در شام و سحر بلبل از او نعره کنان است

و گلها هریک به دستوری که از عقب یکدیگر می رسد بشرح نوشته شده تا معلوم گردد و التفصیل هذا.

مله اول ثور.

شعر

از باغ جنان آمده است تا گل مله صوفی ز غمش بی دل و هم جامه دران است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۳

گل پنج برگ

گل پنج برگ که به شکی مشهور است اول ثور.

شعر

از جنت فردوس رسیده گل پنج برگ خوشبوی و نکو چون رخ زیباصنمان است

رعنا

رعنا- از زرد و سرخ اول ثور.

شعر

با خون دل و چهره زرد آمده رعنازان می کشد اینها که نه از یکجهت‌انست

سرخ

سرخ- رسمی که گلاب گیرند دهم ثور.

شعر

چهره برافروخته در باغ گل سرخ بلبل شده زو بیدل و فریادکنان است

ماء الورد

ماء الورد- را بفارسی گلاب گویند نیکوترین آن تیزبوی که به طعم تلخ بود و طبیعت آن سرد بود و گویند گرم بود و این قول جالینوس است و گویند سرد بود در اول و معتدل بود در رطوبت و پیوسته مایل برطوبت بود. مقوی دماغ و مسکن صداع.

گرم بود بوئیدن و طلا کردن و قوت دل و معده بدهد و لثه را سخت کند و درد چشم

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۴

را ساکن کند و حرارت آن بنشانند و مقوی چشم بود و چون بر سر ریزند خمار را تحلیل کند و صداع را ساکن گرداند و بسیار بر موی ریختن موی را سفید گرداند. مصلح وی نبات.

ابرش

ابرش- از جنس گل سرخ که خالهای سفید دارد پانزدهم ثور.

شعر

از صنع الهی بچمن، ابرش گل گون‌زیبا و نکو چون رخ غنچه دهان است

صابونی

صابونی- که روغنی نیز گویند پانزدهم ثور.

شعر

آمد گل صابونی و در باغ افروخت‌زان روی نکو، منظر صاحب‌نظران است

آتشین ابرش

آتشین ابرش پانزدهم ثور.

شعر

تا آتشی ابرش از این باغ برآمد صدگونه الم در دل سیمین ز قنان است

زرد صدبرگ

زرد صدبرگ بیست و پنجم ثور.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۵

شعر

از باغ جنان آمده زینسان که گل زردرشک رخ خوب همه گلناروشان است

آتشی مشهدی

آتشی مشهدی- که صدبرگ است بیستم ثور.

آتشی پنج برگ

آتشی پنج برگ بیست و پنجم ثور.

شعر

افروخت گل آتشین تا چهره زیبا آتش بدل غمزده عالمیان است

نسرین

نسرین- بیست و پنجم ثور.

شعر

نسرین که بیباغ آمده با طره مشکین دل خون شده و سوخته گر مشک از آن است

سرخ صدبرگ

سرخ صدبرگ- پانزدهم ثور.

شعر

با روی نکو آمده است تا گل صدبرگ صد داغ از او بر دل گلچهره‌وشان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۶

بغدادی

بغدادی- که بسرخی اندک مایل است پانزدهم ثور.

شعر

آمد گل بغدادی و از جمله نفعش آسودگی چشم همه، دردکشان است

مشگین

مشگین - که به شش ماهه مشهور است و گل آن بطریق گل نرگسی صدر برگ است اول جوزا.

شعر

در صحن چمن آمده است تا گل مشگین بی تاب بود نرگس و بیمار از آن است

قازقان

قازقان - که گل آن کبود است و در باغات بسیار کارند و پای جوش بسیار می کند اول جوزا.

شعر

آمد بچمن تا گل قازقان بلطافت پیوسته بخویان جهان جلوه کنان است

نسترن

نسترن - از سفید که رسمی است و سرخ و مله که سابقا در باغات می بوده و برطرف شده، رسیدن گل آن بیست و پنجم ثور است.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۷

شعر

تا چند گل نسترن آورد بگلزار فراش صبا هر طرفش مشگ فشان است

و کیفیت نهال آن است که یک شاخه نوچه آن را در حوت بطریق فرهنگ زمین کشیده، چون سال گرد شود شاخه مذکور را از بوته نیم بر کرده، گذرانند که ریشه پیدا نماید و سال دوم از آنجا برکنده هر جا خواهند کارند و هرگاه بوته گل جنگل و کهنه شود و گل بدستور ندهد در فرصتی که گل باتمام رسد، از روی خاک ببرند اما نسترن را نیم ذرع گذاشته ببرند که نوچه پیدا نموده گل بدستور دهد و گل شش ماهه را اگر ببرند بیشتر آنست که خشک می شود و اگر خشک نشود بدستور بیشتر روش نمی کند و چون باتمام رسد مجموع را سیاه آب نمایند که اگر گرمی داشته باشد بمیرد بعد از آن بدستور آب دهند و سیاه آب نمایند که ضایع می شود.

ریاحین

شعر

بسیار نکو آمده در باغ ریاحین خوشبوی نوعی که چمن همچو جنان است

بنفشه

بنفشه - که بعربی بنفسج گویند، بتمامی سرد و ترند و سرفه را نافع باشند.

شعر

تا زلف سمن سالی بتان دید بنفشه افتاد ز پای خود و قدش چو کمان است

کبود، از صدر برگ و رسمی و ارغوان و سفید چون بذر نمایند سبز می شود لیکن

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۸

معهود آنست که نهال کارند بدین قاعده که زمین آن را رانده، ریگ ریزند که بنفشه در زمین ریگ بوم خوب می شود و محل نهال کاشتن آن یک دفعه از سنبله تا قوس است و دفعه دیگر از دلو تا حوت و بر دو نوع پل می نمایند بعضی لوله پل نموده بر سر رنگ آب از هر دو روی وی چهار بوته از نهال در هر ذرعی کارند و سال دوم خاک سرپل را در پیش نهال کشند تا نهال در میانه پل جا گیرد و بعضی پل آن دو رجه می نمایند که سرپل آن هموار بوده چهار دانگ و نیم ذرع و تک جویه یک ذرع و در پل آن سه قطار نهال کارند، چنان یک قطار در میان و دو قطار در کنار باشد و در طول فاصله، میان نهالها بدستور عرض خواهد بود و در بعضی معقلی پل می نمایند و بدستور دو رجه نهال کارند و چون نهال کاشتن مجموع باتمام رسد بنوعی آب دهند که تمام پلها نم براندازد و هر جا که خشک ماند مقرر است که نهال سبز نخواهد و باید که در سایه درخت باشد و اگر سایه درخت میسر نشود یک جویه آن را کولش نموده تخم بستان افروز پاشند که سایه پیدا نماید و هر سال در سرطان و سنبله و ثور ساو نمایند و در حوت ریگ و انبار بر روی آن پاشند یکدفعه در میزان و دفعه دیگر در حمل که گل باتمام رسیده باشد و در هر سه روز آب دهند و در آب و انبار دادن تقصیر نمایند و رسیدن گل آن آنچه نوجه است از میزان است تا حوت و آنچه از کهنه است از دلو است تا حوت.

زرد

زرد- آنچه بذر نمایند زمین را لوله پل نمایند و از هر دو جانب بر سر رنگ آب که بذر را یک روز در آب نموده باشند بطریق گشنیز سرپلی کارند و از آنجا برسم نهال هر جا خواهند برند و آنچه نهال است زمین آن را نیز لوله پل نموده در ذرع دو نهال کارند و انبار بسیار دهند که بوته وی بزرگ می شود و کاشتن بذر و نهال آن در حوت و رسیدن گل آن از ثور است تا جوزا.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۰۹

گل زیبا

گل زیبا- از صدبرگ و رسمی که شش برگ است، بیشتر از همه گلها می رسد.
شعر

در فصل بهاران که دمیده گل زیبارخسار چو زر ساخته گوئی که خزان است
کاشتن پیاز آن بدستور نرگس است که مذکور خواهد شد و رسیدن آنچه رسمی است در سنبله و آنچه صد برگست در دلو.

سورنجان

سورنجان- که بعضی سورنچ گویند طبیعت وی گرم و خشک است. جهت مفاصل مغز وی را بگلاب ساویده طلا سازند نافع بود و گل وی بطریق گل زیباست و در حوت می رسد و کاشتن پیاز وی بدستور گل پیاز است و محافظت وی بهمان طریق.

شعر

سورنچ بیاغ آمده پیش از همه گلهاداده است نشانی که چمن باز جوان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۱۰

زعفران

زعفران- که بعبی جاوی گویند گرم و خشک است، دل را قوت دهد و مصلح عفونت بدن باشد، اما مضعف معده است، مصلح وی بادیان رومی. جالینوس حکیم دردسر و خواب آرد، ریشی که محکم شده باشد یا زخمی رسیده باشد نرم کند.

شعر

تا زعفران از گلشن فردوس رسیده صدگونه از او فائده عشرتیان است

زمین آن را پل نموده بسر بیل کشته زنند و پیاز آن را در میان یک و جب فاصله گذاشته بقرار جریب سه خروار آخر میزان کارند و آب دهند و اگر زمین بسیار باشد از عقب عوامل در کشته شدیار بشرح صدر فاصله گذاشته کارند. فاما پیاز را دانه دانه ساخته هر دانه بییک پوست آورند و اگر چنانچه مع پوست‌ها و یا آنکه بی پوست کارند پیاز ضایع می‌شود و در سال اول انبار آن از خاک روبه کوچه است و سال دوم انبار گاو با خاک روبه کوچه مخلوط ساخته در میان آن ریزند که اگر چنانچه این دو سال بتمام انبار گاو دهند پیازها سوخته ضایع می‌شود. دیگر هر سال در میزان آب داده زمین آن چون زرد نم شود بسر ساوزنه کولش نموده خار و خاشاک که در میان آن سبز شده باشد ساو نمایند و ملاحظه نمایند که در محل کولش نمودن پیاز بسر ساوزنه نقصان نیابد و بعد از آن آنچه توانند انبار گاو دهند که پیاز زعفران زور بسیار می‌طلبد و چون زور یابد زعفران خوب می‌دهد و مشهور است که انبار وی چنان می‌باید که اگر پنج من سنگ در میان زعفران زار اندازند در میان انبار پنهان شود و بعد انبار گاو انبار دیگر ندهند که پیاز آن می‌سوزد و آب دهند و گذارند که چون

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۱۱

گل باتمام رسد آب دیگر دهند و بعضی گویند در سال دو آب می‌خورد در میزان و عقرب و بعضی را سخن آن است که بعد از گل دادن اگر برف و باران نیز باشد تا حمل هر ده روز یک آب باید داد که پیاز آن بزرگ و سیراب شود و چون برگ پیاز رسیده زرد شده باشد، دروند و نگذارند که خشک شود چون پیاز آن ضایع می‌شود دیگر آب ندهند تا میزان که گل پیدا می‌شود و اگر چنانچه در تابستان آب دهند پیاز آن سوخته بتمام نابود می‌شود، اما قول ثانی نزد دهاقین بصحت پیوسته و اکثر بدین موجب عمل می‌نمایند و رسیدن گل آن در عقربست و قریب به بیست روز گل می‌دهد. طریق گل چیدنش آن است که صباح بیگاه که گل آن غنچه، است سر غنچه را راست گرفته پایان را بتمام از سر پیاز بیرون آورند و اگر سر غنچه را کج گیرند پایانش که سفید است بیرون نمی‌آید و چون گل را شکافته ریشه زعفران را بیرون آورند پایانش سفید نمی‌باشد و بدین سبب زعفران خوب اعتبار نمی‌نمایند و در فروختن نقصان می‌شود و اگر چنانچه آفتاب بر گل تابد، نیز پایان وی بتمام آن سر پیاز بیرون نمی‌آید و چون پایان ریشه‌های زعفرانی سفید باشد آن را زعفران جمندی گویند و اعتبار تمام دارد و از یک من پیاز که پرزور باشد نیم من گل و از نیم من گل سه دانگ و نیم یک استار زعفران حاصل می‌شود و چون دوازده سال گذرد که پیاز آن در زمین بسیار شده باشد گل آن نیک باز نمی‌شود و در جوزا برکنده نگاه دارند که چون محل شود کارند و در سال اول که بکارند گل اندک دهد و در سال چهارم بدستور گل دهد و آفت وی از موش و خرگوش باشد. اما موش بیخ آن را بخورد باید که خبردار باشند و چون واقف شوند که موش پیدا شد علاج کنند که او را بیرون آورند و الا بچه کند و بسیار شوند باندک زمانی همه را نابود سازند و آن بطریقی معلوم شود که بعضی را برگ بیقوت و زرد شود، دلیل بود که بیخ آن را موش خورده و دفع موش بآن نوع توان کرد که چون سوراخ موش ظاهر شد در پیش سوراخ آتش در کاه بدم آهنگری دمیده از هر سوراخ که دود بیرون آمد آن را مضبوط سازند که تمام موشان بدود کشته شوند.

خرگوش برگ آن را که بعد از گل بیرون آید می‌خورد واقف باشند که برگ پیاز را

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۱۲

که خرگوش خورد دیگر در آن زمین گل نمی‌دهد مگر آنکه در جای دیگر نقل نمایند و اکثر دهاقین بدین نوع محافظت نموده‌اند تا از آن فایده حاصل شود.

نرگس - معتدل بود و در گرمی و خشکی سده و دماغ بگشاید.

شعر

تا چشم گشاده بچمن نرگس رعنادیده بره آمدن سروقدان است

زمین آن را لوله پل نموده آب دهند و پیاز وی را در میان یک وجب فاصله گذاشته بر نم در میزان و عقرب و قوس کارند چون باتمام رسد آب دهند و دیگر هر سال در میزان آب داده چون در نم شود ساو نمایند و بعد از آن ریگ و انبار داده آب دیگر دهند که سبز شده گل بزرگ و خوشبوی دهد و اگر چنانچه در میزان باران شود اعتماد بر آب باران نمایند، آب دهند که زمین خشک مغز است به نم باران سبز نمی شود چون آب ندهند پیاز آن ضایع می شود و بعد از گل دادن تا حمل در هر ده روز یک آب دهند که پیاز آن بزرگ و سیراب می شود و چون پیاز آن در زمین بسیار شود و محل تنگ کردن باشد در جوزا برکنده نگاه دارند که چون محل شود بکارند در سال اول کاشته شود بعضی گل نکند هر چند برگ بیرون آرد و بعضی گل کند و در سال دیگر پیاز رسیده بتمام گل دهد و نارسیده گل ندهد و در تابستان مجموع پیازها آب نمی خورد و رسیدن گل آن از صدبرگ و رسمی از عقرب است تا دلو.

ایلچی سوسن

ایلچی سوسن - گرم و خشک است کلف که تاش را گویند ببرد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۱۳

شعر

بر تخت چمن آمده چون ایلچی سوسن از فصل بهار و گل نوروز نشان است

پیاز آن را در میزان و عقرب و قوس در لوله پل کارند و پیاز آن چون در زمین بسیار شود و در محل تنگ کردن باشد در جوزا برکنند و نگاه دارند که محل شود کارند و در میزان، ریگ و انبار داده آب دهند و در دلو سبز می شود و رسیدن گل آن از پانزدهم دلو است تا پانزدهم حوت.

لاله

لاله - کوهی و باغی و در در گوش و کاکلی و زرداقصی و کابلی اما لاله کوهی و باغی را که شقایق النعمان گویند گرم است شیره آن در چشم کشند حدقه را سیاه دارد و اگر لاله را بکوبند و آبش در بینی طلا کنند خون بینی را باز دارد و اگر آب وی را در سر کشند درد شقیقه را باز دارد و اگر لاله را بجوشانند و با روغن تازه بر موی مالند موی سیاه گردد اگر آب لاله کوهی را در چشم کشند شب کوری را ببرد.

شعر

در صحن چمن آمده گر لاله سیر آب آغشته بخون دل خونین کفنان است

کوهی

کوهی - از زرد و سرخ و سفید و نارنجی و باغی، از یک رنگ رسمی و دو رنگ مشهدی که سرخ و سفید است و ابلق نیز می گویند، پیاز آن را در میزان و عقرب و قوس در لوله پل کاشته چون در زمین بسیار شود و محل تنگ کردن باشد در جوزا نگاه

دارند که چون وقت کاشتن شود کارند و در دلو ساو نموده ریگ و انبار داده آب دهند و در حوت سیر آب دهند که گل آن بالیده و خوب می‌شود و رسیدن گل آن از
 ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۱۴
 کوهی و باغی در حمل است.

دردرگوش

دردرگوش - محل پیاز کاشتن آن در عقرب است اما در نسر کارند که گل آن خوب باز شود و آب ندهند که نم باران کفایت است و رسیدن گل آن در حمل است.

کاکلی

کاکلی - که تنه آن یک ذرع بلند می‌شود و در کرد بعضی شش گل که پیاز آن پرزور است و بعضی چهار گل سرنگون شود و گل آن از لاله باغی رنگین تر است و قبل از این در بلوکات می‌بود و حال برطرف شده و پیاز آن بدستور لاله کوهی و باغی است کاشته محافظت نمایند و در حمل می‌رسد.

زرداقصی

زرداقصی - محل بذر نمودن آن در میزان است و گلش در جوزا می‌رسد و غلاف بذر وی در غلاف نمی‌ماند و ضایع می‌شود.

کابلی

کابلی - که برگ نهالش بدستور شقایق است و نهالش بهمان دستور بلند می‌شود و گل آن دوازده رنگ است.
 شعر [۲۰]

ارشاد الزراعة؛ متن؛ ص ۲۱۴

در باغ بانواع بود لاله کابل گلشن شده زو جنت و منظور شهان است
 از سفید و سرخ و جگری و گل کز و قرمزی و پیازی و گل شفتالوی و گلنار و ارغوانی و گلگون و خشخاش و مله محل بذر نمودن آن در میزان است و گل وی
 ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۱۵
 با گل خشخاش می‌رسد و غلاف و بذرش چون دلمل باشد فراهم آورند که چون خشک گردد بذر وی در غلاف نمی‌ماند و ضایع می‌شود.

سوسن

سوسن - گرم و خشک است، کلف که تاش را گویند ببرد و کبودش جهت کاغذ رنگ کردن بغایت خوب است.
 شعر

با جمله زبانها که بود سوسن آزادلب بسته و خاموش به بینید چسان است

کبود

کبود- از خنجری و رسمی و صحرائی، سفید و لیموئی، بذر آن در دلو و نهال آن در حوت کاشته می‌شود و رسیدن خنجری کبود آخر ثور و رسمی کبود و صحرائی و سفید در حمل و لیموئی آخر ثور است.

سپهری

سپهری- بذر آن را در حوت کارند و نهالش نیم ذرع بلند می‌شود.

شعر

در صحن چمن بین گل زیبای سپهری در نور و صفا چون مه و خورشید جهان است
و برگش به برگ کنب هندوستانی مانند است و رنگ گلش نزدیک است بگل انار و پنج برگ است و پایان هر برگ از گلش، از اندرون سفید است و در میان پنج برگ، گل باریک نیز دارد و خالی از لطافتی نیست و در جوزا می‌رسد.

شقایق

شقایق- در کیفیت و منفعت حکم لاله دارد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۱۶

شعر

خوش رنگ اگر آمده در باغ شقایق آلوده بخون دل عاشق صفتان است
رسمی که گل آن از صبح تا چاشت گاه است و دو طبقه که به تبریزی مشهور است، گل آن سه روز می‌ایستد، زمین آن را پل نموده، هر ساله در میزان و عقرب بذر بذر نمایند و رنگ بر روی آن پاشیده آب دهند و رسیدن رسمی آخر حمل و دو طبقه آخر ثور است.

همیشه بهار

همیشه بهار- سرد و خشک است، طلا کردن بدو صفرا را تسکین دهد.

شعر

آن گل که همیشه بودش فصل بهاران زو باغ مطلا شده، فارغ ز خزان است
زرد از صدبرگ، صدقه سیاه و رسمی و سفید که بابونه نیز گویند و کبود، بذر آن را یک روز در آب نمایند در حوت کاشته چون سبز شود بطریق نهال در ثور هر جا کارند و بر قاعده محافظت نمایند و در میزان نهال وی را که بزرگ شده از روی پنجه بریده آب دهند که بر قاعده سبز شده، گل خوب دهد و از روی خاک نبرند که اکثر سبز نمی‌شود.

خشخاش

خشخاش- سرد و خشک است، سرفه و خون برانداختن را نیک است، شش را بد است. مصلح وی مصطکی.

شعر

گر رنگ برنگ آمده خشخاش ز ایزداین‌ها عجیبی نیست اگر رنگ در آن است

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۱۷

از فراهی که برگش سرخ و سفید است و هریوه از لعلی و سرخ و سفید و خطائی ملون از صدبرگ و شش برگ و چهار برگ کنگره‌دار و ساده گلناری، از صدبرگ کنگره‌دار و ساده و چهار برگ کنگره‌دار و ساده و شش برگ ساده گلگون، از صدبرگ کنگره‌دار و ساده، سفید از صدبرگ و چهار برگ کنگره‌دار، زمین آن را پل نموده اول سنبله بقرار جریب ده استار بذر نمایند و ریگ بر روی آن پاشیده آب دهند و هرگاه ساو نمایند انبار بسیار داده آب دهند که خشخاش زور بسیار می‌طلبد و چون زور یابد نهال وی بلند شده، گل‌های خوش‌رنگ بزرگ می‌دهد و دانه وی خوب می‌آید و رسیدن گل آن در ثور و دانه آن در جوز است و اگر خواهند افیون گیرند چون غوزه وی دلمل شود و اثر خوش آبی آن ظاهر باشد و در نماز پیشین بپاکی سه خط یا چهار خط نازک بر غوزه وی کشیده، گذارند و ملاحظه نمایند که ضرر پیرده تخم نرسد که تخم نابود می‌شود و بعد از آن در صباح روز دوم بسر کارد کند، از هر خط افیون را برداشته جمع نمایند و در سایه خشک سازند و در آفتاب نگذارند که بی‌زور می‌شود و چون بر قاعده ملاحظه نمایند از یک جریب، دانه وی صد من و افیون ده استار حاصل می‌شود.

زنبق

زنبق - گرم است و در خشکی معتدل و دماغ را فایده دهد.

شعر

زنبق که بیاغ آمده با نکهت زیباشگ آمده زو بیدل و او از حیرتیان است

از رسمی و نارنجی، پیاز آن را در میزان و عقرب و قوس کاشته، بدستور نرگس محافظت نمایند و کاشتن زنبق و سوسن لیموئی نزدیک یکدیگر مناسب است، سبز شدن زنبق رسمی در میزان است که آب می‌دهند و نره کشیدن وی در اول ثور و رسیدن گل وی و نارنجی اول جوز است.

اِرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۱۸

چمن افروز

چمن افروز - کاشتن آن بدستور بوستان افروز است که مذکور خواهد شد و رسیدن آن از جوز است تا آخر سرطان.

شعر

بهرت نبود چون چمن افروز بگلشن بر اهل دلان، این همه زان ناز کنان است

نیلوفر

نیلوفر - سرد و تراست، خواب آورد، باد را مضر است، مصلح وی گلکند.

شعر

از عمر کم خویش، شده نیلوفر آگاه‌زان جامه کبود آمده، کز ماتمیان است

از سقید و رسمی، بذر آن را یک روز در آب نموده در حمل کارند و چون سبز شود بر چفت می‌رود بواجبی خبردار باشند و رسیدن آن در جوز است و گل آن از صبح تا چاشتگاه است.

گل قرنفل

شعر

بهتر نبود چون گل زیبای قرنفل منظور بنزد همه، از بی‌بدلان است

از صدبرگ و رسمی که سفید و جگری و لعلی است و نهال آن را در حمل کاشته بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن آن در جوز است و بودن وی تا تیرماه.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۱۹

گل خطمی

گل خطمی - خيرو که در کتب طبی خیری نویسند، بعضی گرم و بعضی سرد گفته‌اند، با سرگین بر بهق طلا کردن نافع باشد و اگر آبش در سر کنند درد شقیقه را باز دارد.

شعر

در باغ بده نوع بود خطمی خيروصد زینت از او در چمن و حسن جهان است

الوانش بدین موجب است از رسمی و صدبرگ سرخ و جگری و لعلی و گل شفتالو و گل کاسنی و نخودی و لیموئی و زرد و سفید و مله، بذر آن را یک روز در آب نموده و تیرماهی، میزان و عقرب و بهاری در حمل کارند و رسیدن گل آن از جوزا تا آخر سال است و هر سال چون گل دهد از روی خاک دروند که نوچه پیدا سازد و گل خوب دهد.

لاله خطائی

هر حسن لطافت که بود در همه گلهدار لاله خطائی است که مجموعه آن است

زمین آن را یکدفعه در ثور که بگاہ می‌رسد و برگ وی اما در تموز بدرنگ می‌شود و دفعه دیگر در اول سرطان که در آخر سال می‌رسد و خوش‌رنگ می‌شود پل نموده بذر نمایند و ریگ بر روی آن ریخته آب دهند و هر گاه ساو نمایند انبار داده آب دهند و نهال آن را بدستور بوستان افروز هر جا کارند بگیرد و رسیدن وی بهاری در سرطان و تیرماهی میزان است.

لاله گلگون

لاله گلگون - رومی که باسترآبادی مشهور است بدستور لاله خطائی کاشته

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۰

محافظت نمایند و برگهایش در تیرماه خطهای سفید و زرد پیدا می‌کند و بسیار خوش نماست.

شعر

چون لاله رومی بچمن آمده گلگون گر لاله خطائی شده، رخ زرد، از آن است

بوستان افروز

بوستان افروز - سرد و خشک است، حرارت معده و جگر را ساکن کند و معده و روده پاک سازد و ادرار بول کند.

شعر

چون تاج خروس آمده از جنت فردوس پیوسته بخون دل صاحب نظران است

از خوله و تاج خروس و دم روباه زمین آن را پل کرده یکدفعه در ثور بذر نمایند و کلان بگاہ می‌رسد، اما گل آن در تموز

بدرنگ می‌شود، دفعه دیگر در اول سرطان بذر نمایند که گل وی بیگانه می‌رسد اما خوش‌رنگ و لطیف می‌ماند تا آخر سال و بعد از آن ریگ بر روی بذر ریخته آب دهند و نهال آن چون برسد در هر جا کارند زمین آن را یک ذرع مغاک نموده که خون گوسفند و انبار بسیار بریزند و خوب روش می‌کنند و تخمیناً پنج ذرع بلند می‌شود چنانچه در چهار باغ آن عالی جناب ملاحظه نموده و رسیدن وی بهاری، در سرطان. تیر ماهی، میزان است.

سنبل سمرقندی

شعر

از سنبل زیبا و از آن نکت زلفش آتش بدل جمله خورشیدوشان است

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۱

گل آن بزردی مایل است و برگش باریک‌تر از موی، مشکین مانند و خوشبوی است و پیاز آن برابر جوز هندی می‌شود و چون از پیاز آن قدری بر آتش گذارند بوی خوب می‌دهد و در بهار که پیازش تازه باشد کوفته در داش گلاب کشی گذارند از وی عرقی حاصل می‌شود که بوی وی بمشک برابری می‌کند و در سمرقند بطریق گلاب در شیشه کرده محافظت می‌نمایند پیاز وی را در عقرب در کردیل کاشته بدستور لاله کوهی محافظت نمایند.

شب‌بوی

شعر

تا از چمن خلد رسیده گل شب‌بوی آباد از او صحن چمن روز و شبان است

گل وی نیلگون است و در روز اندک بوی دارد اما در شب‌بوی وی بسیار است، هر ساله بذر وی را در حوت کاشته بر قاعده محافظت می‌نمایند.

سمن

سمن - از مله و سفید و سرخ که خوش‌بوی است و گل سه‌برگه را گویند و کاشتن و بذر و نهال آن بشرح مذکور شده.

شعر

با زلف پریشان که سمن در چمن آمد جمعیت دل‌های همه هجرتیان است

نافرمان

بذر آن را در میزان و عقرب کارند و رسیدن آن در ثور است از رسمی و زرد و سفید و گلگون و مله.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۲

شعر

نافرمان است آن گل و فرمانبر کس نیست‌زان روی برون از پس سر کرده زبان است

نارخندان

نارخندان - سرد و خشک است، ادرار بول کند و دفع سوزش مثانه و اگر هفت دانه حب وی، زن فرو برد منع حمل کند.

شعر

بر جفت که نار آمده خندان و دلاویز چون غنچه بگل‌های چمن خنده‌زنان است
در حوت پانزده روز بذر آن را در آب کرده و هر پنج روز آب وی تازه سازند که ضایع نشود و در حمل کارند و چون سبز شود بر
چفت می‌رود بواجبی خبردار باشند و رسیدن آن از سرطان است تا اسد که رنگین می‌شود و بقائی ندارد.

خیروجه

خیروجه- که سوسنی رنگ است و در فوشنج بسیار می‌باشد و در بعضی مواضع بلوکات مذکور نیز پیدا می‌شود و نهال و گل وی
مشابه است بختمی خيرو اما گل و نهال وی خوردتر است از ختمی، نهال ویرا در اول حوت و بذر وی را که یک روز در آب
نموده باشند و در آخر حوت کاشته بواجبی خبردار باشند.

شعر

خیروجه که آمد بچمن با رخ زیباختمی است از او بیدل و زان رنگ رزان است

گل روغن کاه

گل روغن کاه- که در کتب غافت نویسنده و بعضی از مردم کل خله گویند، گرم
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۳
و خشک است بذر آن را در حوت کاشته بر قاعده محافظت نمایند و رسیدن آن در ثور است.

گل کاسنی

گل کاسنی- سرد و خشک است.

شعر

از فایده و نفع گل کاسنی در دهر آسودگی خاطر بیمار تنان است
نهال آن در حوت کارند و بواجبی محافظت نمایند.

گل گاوزبان

گل گاوزبان- گرم و تر بود، قلاع کودکان که جوشش دهان گویند زایل کند و مقوی دل بود، بدستور کاسنی کاشته محافظت
نمایند.

از بهر دل سوخته عاشق بیمار در صحن چمن بین که گل گاوزبان است

بنفشه کوهی

بنفشه کوهی- سرد و تر است، سرفه را ببرد و مثانه را نفع رساند، نهال وی نیم ذرع بلند می‌شود و گل آن ارغوانی و خوشبوی است.
در حوت در لوله پل کاشته ریگ و انبار داده آب دهند بواجبی خبردار باشند و در هر سه روز آب دهند.

کبود گل

کبود گل - در حوت بذر نمایند و بر قاعده محافظت نمایند.
بسیار نکو آمده در باغ کبود گل بیمار از او خنجری تیز زبان است

گل نوروزی

گل نوروزی - که زرد است و بلند نمی‌شود و خوردتر از لاله است نهال آن را
إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۴
در حوت کارند و بواجبی محافظت نمایند.

شعر

آمد گل نوروزی و در باغ خبر داداز لاله که از خون دلی کوه‌کنان است

گل النگ

گل النگ - که برگ آن بدستور گل بنفشه است اما گل آن بعضی سرخ و بعضی زرد است، نهال آن را در حوت کاشته محافظت
نمایند.

آمد گل زیبای النگ از چمن خلدزیا است از او هر چمن و رشک خزان است

عشق پیچان لب جوئی

عشق پیچان لب جوئی - که به کژدمه مشهور است، اصل آن کبود و میانه آن زرد و نهال بدستور عشق پیچان است، اما بر درخت
نمی‌پیچد و رسیدن گل آن پانزدهم جوز است.

از گلشن فردوس گل کژدمه خوش‌رنگ آمد بچمن این همه زان عشوه‌کنان است

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۵

روضه هفتم در بیان اشجار و تاک پیوند نمودن و محافظت بیوت النحل و تخمین حاصل بعضی از خضرویات و غیره

و محافظت گل پیش‌رس و بادرنگ پیش‌رس و سامان نمودن گلاب و عرق بیدمشک و گلقلند از قند و شکر و عرق پودنه و روغن
گل و شیر کشمش و شیر ترنجبین و شیر شکر و دوشاب کاوشک و آفتابی و مریات از غوره و بهی و شاه‌توت و لیجار و حلوا از
ماقوت و مغزی و غیره و سرکه انداختن و سرکه آلات ساختن و آب غوره گرفتن و فله و پنیر ساختن و فیله حاصل نمودن.

پیوند نمودن اشجار و تاک

شعر

وصل ده شاخ بدایع توئی صانع این جمله صنایع توئی

پیوند اشجار مثمره و غیر مثمره

چنان بتجربه معلوم شده که فواید پیوند نمودن اشجار بسیار است و نباید دانست که پیوند نمودن بانواع است و کدام طریق، بهتر و

لايق تر است و هر نوعی را چه خاصیت و هر درختی کدام نوع پیوند مناسب است و هر درخت و نهال را در کدام موسم پیوند می توان کرد و هر پیوندی را چگونه باید کرد و هر درختی را بکدام درخت پیوند می توان نمود که اگر از قواعد آن صاحب وقوف نباشند و هر درختی را بر درختی پیوند نمایند که پیوند نباید نمود، یقین است سبز نخواهد شد و معلوم است که ثمره آنچه خواهد بود و پیوند کردن اشجار جهت لطافت میوه است و آن بر دو وجه است.

وجه اول- آنکه پیوند درختی که هم جنس او پیوند کنند هم چون زردآلو بر زردآلو و علی هذا القیاس.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۶

وجه دوم- آنکه برگ درختی بر جنس درخت دیگر پیوند کنند مانند آن که برگ زردآلو بر درخت بادام و آنچه حقیر از خدام عالی جاه نقابت پناه استماع نمود و شمه در حیز تقریر آورده تا عاقلان و کاملان را از آن بهره تمام باشد و دهقانان و باغبانان را حقیقت آن معلوم گشته بجد تمام در آن کار که عموم را نافع بود بکوشند و فوائد آن بر ده نوع است:

نوع اول- آنکه چون میوه درختی بی طعم بود و خواهند که خوش طعم و خوب گردد از درختی که میوه آن خوب باشد بر آن درخت پیوند نمایند تا لطیف گردد.

نوع دوم- آنکه درختی که بر کم آورد و از درختی که بر آور باشد و میوه آن اعلی بود بدان پیوند کنند که بارآور و لطیف گردد. نوع سوم- چون درختی را که ثمره آن خرد باشد و خواهند که ثمره آن بزرگ شود از درختی که ثمره آن بزرگ بود پیوند کنند که میوه آن بالیده و خوب شود.

نوع چهارم- آنکه اگر خواهند که رنگ میوه مبدل گردد چنانچه انگور و توت سیاه را خواهند که سفید گردد یا آنکه سفید را سیاه سازند برگ درختی که سیاه باشد بر سفید پیوند کنند تا سیاه شود و علی العکس.

نوع پنجم- آنکه خواهند جهت تفرج و تعجب بر یک درخت انواع میوه ها باشد، بر هر شاخی نوعی دیگر پیوند نمایند.

نوع ششم- اگر خواهند که درختی پیش رس یا پس رس شود و از جنس خلاف آن پیوند نمایند.

نوع هفتم- اگر درختی آب طلب باشد مثل بهی و در زمینی باشد که کم آب بوده برگ درختی را بر آن پیوند نمایند که آب کم طلبد مثل امرود یا عکس آن.

نوع هشتم- آنکه اگر خواهند که درختی کوتاه عمر باشد مثل زردآلو، دراز عمر

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۷

گردد آن را بر درخت دراز عمر پیوند نمایند مثل فستق و غیر که سالها بر می دهد.

نوع نهم- آنکه بعضی درختها باشد که غرض و فایده از آن درخت برگ بود نه ثمره مانند درخت توت جهت ابریشم که چون ثمره آن بسیار باشد و برگ آن کمتر بود از درختی که ثمره کمتر دهد پیوند کنند تا ثمره آن کم شود و برگ آن بهتر گردد یا برعکس.

نوع دهم- آنست که چون خواهند که ثمر هلو بی هسته باشد مثلاً آن را بدرخت بیدمشگ پیوند کنند بیدانه گردد.

باید دانست که اگر پیوند از موضع دور آورند و چند روز، در میان شود، طریق آوردن آن است که برگ پیوند را باز کرده در محلی که هوا گرم نباشد در کوزه آب نارسیده، کنند و سر کوزه را مضبوط سازند و زمان زمان آب بر کوزه می پاشیده باشند، تا بدان موضع رسد و چون بیرون آورند فی الحال پیوند نمایند. غرض باید که باغبان در باغ درخت بی پیوند نگذارد که فایده بیش از آن است که تصور توان کرد.

شعر

شاخ بی بر اگر همه طوبی است به بریدش به میوه پیونید

و اکثر از دهاقین که از علم پیوند باخبرند، چنان گفته‌اند که دانه بر دانه می‌گیرد و تخم بر تخم و قیاس که کرده‌اند دور نیست، اما نه چنین است از جهت آنکه مجربست که بید ثمره ندارد با شفتالو پیوند می‌کنند و ثمره نیکو بدهد و غرابتی ندارد بید آب بسیار می‌کشد و درخت شفتالو به آب بسیار احتیاج دارد و آب‌دار و خوب می‌شود و گویند اکثر آنست که دانه ندارد و اگر دارد از هم شکافته می‌شود و مناسب پیوند آنست که چوب محکم بر چوب محکم پیوند نمایند و علی العکس و پیوند نمودن بر چهار قسم است:

قسم اول- برگ پیوند است که در دو فصل پیوند می‌شود در جوزا و آخر میزان اما اگر قبل از جوزا پیوند نمایند در گرفتن و روش آن دغدغه است و آنچه سبز شود

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۸

کم بار خواهد بود آنچه در جوزا است بدین موجب است.

توت

توت- از بیدانه و خلنج محل پیوند آن دهم جوزا است قاعده آنست که نوچه بهاری که بهارخانه است از جانب آفتاب که پوست آن پخته شده باشد برداشته از موضعی اگر خواهند که بموضعی دیگر برند در روی مالی که نم داشته پیچیده برند و پیوند را از میان نوچه مذکور از هر پنک که رسیده باشد برداشته ملاحظه نمایند که دل وی بتمام از روی چوب برداشته شود و هر پنک که دل آن بر نوچه بماند اعتبار ندارد و باید که پنک را از سر نوچه که بر قاعده رسیده و پایان نوچه که تازه نیست، برندارند که بدگیر است و اگر چنانچه پیوند نمایند و سبز شود آن درخت کم‌بار خواهد بود و بتجربه دهاقین چنین معلوم نموده‌اند و پنک اصلی را بر نهال رسیده و یا بر شاخ درختی پیوند نمایند که نازک بوده باشد و اگر درخت را بلند پیوند نمایند زود در بار آید و لیکن هر چند پیوند بزمین نزدیک‌تر باشد مناسب است جهت آنکه درخت آن بار بسیار آورد و پنجه‌دار شود بدین طریق که بسر کارد بر شاخه درخت و یا نهال رسیده دو الف بجانب شمال کشیده ملاحظه نمایند که سر کارد بچوب نرسد و آنکه الف بجانب شمال می‌کشند، بواسطه آن است که در محل تندی باد شمال نوچه پنک که نازک است شکسته نشود و بر هر جانب دیگر از نهال یا شاخه درخت که پیوند نمایند از تندی باد شمال می‌شکند و بعد از آن چون دو الف بجانب شمال کشند چوب را خم نموده و بناخن جای پنک ترتیب نموده و در هر الف دو پنک در پوست چوب در آورده پنک بالا- را بجانب بالا و پنک پائین را بجانب پائین میل دهند چنانچه از زخم کارد گذشته جهت خود جای پیدا سازد و طاسمه توت یا بید که باریک باشد بر روی هر الف پیچیده سرشاخ را از محلی که پیوند نموده‌اند یک‌وجبه گذاشته شکنند که زور به پیوند نمایند و اصلاً نبرند که نهال آب ریشه بسرشاخ دواند و پیوند زود سبز شود و اگر ببرند از همان بریده خشکی پیدا کرده و پیوند نقصان یابد، چون

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۲۹

آب نهال از وی گذران نباشد و آنکه هر نهال و شاخه درخت دو پیوند می‌نمایند و چهار پنک دارد بدان مصلحت است که البته یک پنک پیوند خواهد گرفت و نهال نابود نخواهد شد و از چوب پیوند خبردار باشند که پیوند بعضی پانزده روز، که کم‌زور است و بعضی بیست روز که پرزور است سبز می‌شود و از محل دیگر سبز نشود که نوچه پنک از زور و روش خود می‌ماند چون پیوند سبز شود و پنک نمودار باشد پوست را از روی آن چوب باز نمایند و چون نوچه پنک یک‌وجبه بلند شود به پوست توت یا لته به‌بندند که مبادا در تندباد شکنند و چون حمل شود شکسته سرشاخ را از روی پیوند برند که به پیوند متصل شود و در تیرماه نیز برند که پیوند در سرما نقصان یابد.

شاه توت

که از دانه دار و بیدانه، قاعده آن است که درخت وی را در روی خاک پیوند نمایند که اگر چنانچه بلند پیوند نمایند لوک پیدا می‌سازد و بدنماست و اگر خواهند که لوک درخت ظاهر نباشد نهال آن را پیوند نموده فرهنگ کشند و فرهنگ را از جایی بجایی نقل نمایند که درخت آن کم‌بار می‌شود و محل پیوند دهم جوز است.

زردآلو

که انواعش بدین موجب است:

احمدی که به نوک کلاغ مشهور است.

غوره شیرین و پیش‌رس از دانه تلخ و شیرین و سفیدچه و از دانه تلخ و شیرین

فراهی.

بایزیدی.

حلونی.

ابرش.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۳۰

نارنجی.

کاهی.

مالابی.

سفیدچه.

بلبلی.

انجیرک.

خیارک که بشلیل نزدیک است.

ابلق جامی که فرخی نیز گویند.

سبزبخت.

فارسی.

مهرنگار.

گلکون.

چکابی.

شغالی.

عروسک.

روغنی.

تنکل.

شمس آربی.

حسینی.

بادامی.

جهان آرائی.

حاکمی.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۳۱

الوابی.

محل پیوند مجموع پانزدهم جوز است و بشرحی که در توت پیوند کردن مذکور شد پیوند نمایند و چون زردآلوی پیوندی را با زردآلوی پیوندی وصل نمایند میوه آن خوش طعم و بزرگ می شود و اگر درخت زردآلو را با درخت آلوی سیاه پیوند کنند بار آورد آن را تنکل گویند اما باید که نهال زردآلوی پیوندی را از موضعی بموضعی نقل نمایند که اکثر بدگیر است و اگر سبز شود روش نمی کند.

شلیل

از ابرش و سفید و زرد و سرخ و شفتالنگ از سفید کرد که خوب است و سرخ و سبز که خوش طعم نیست بر شفتالو و زردآلو پیوند نمایند و طریق پیوند نمودن شفتالو آنست که نهال وی را هر جا خواهند کاشت بدستور جویه تاک یک ذرع مگاک نموده کارند و سال دوم در تک زمین پیوند نمایند و چون پیوند از زمین نیم ذرع بلند شود جویه را مسطح نموده پل به بندند و غرض و مدعا آنست که هرگاه سرشاخ وی روی بخشکی آورد از روی خاک ببرند نوچه خوب می رساند و احتیاج به پیوند زدن ندارد.

گیلاس

گیلاس - در منفعت و کیفیت و مضرت و دفع مضرت حکم آلوبالو را دارد.

شعر

گیلاس شکر طعم که شد قوت دلها خوش رنگ و نکو چون لب شیرین سخنان است
بر آلوبالو پیوند می توان نمود و اگر آلوبالو را بر آلوبالو پیوند نمایند میوه آن بزرگ و لطیف آید.

بهی

بهی - بر دو لانه و سیب پیوند می شود و سیب بر بهی و بعضی بهی را بر بیدمشگ

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۳۲

بید پیوند جهت آنکه اشجار مذکور آب بسیار جذب می نماید و بهی آب بسیار می خورد پیوند آن اشجار مذکور مناسب است، چون بهی را بر دو لانه پیوند نمایند سالها می ماند و محصول می دهد اما درخت بهی چون کهنه شود و بهی آن بدستور سابق بزرگ نشود از بالای پیوند بریده پای آن را کولش نمایند و شوره که از خانه کهنه های قدیمی حاصل شود نرم ساخته در پای آن ریزند نوچه خوب پیدا نموده بهی بدستور سابق بزرگ شود.

سیب

سیب- بر امرود و امرود بر سیب پیوند می‌شود اما سیب بر امرود پیوند نمودن اعتبار ندارد و سیب را بر دولانه اسکنه پیوند می‌توان نمود و اگر سیب را با توت سیاه ترکیب کنند سیب سیاه آید و نارنج بر سیب پیوند توان کرد و اسامی سیب بدین موجب است.

رسمی از سرخ و سفید.

اصفهانی - خالدار.

مالانی.

کلوخ سیب.

رخش - که خطهای سرخ دارد.

لعلی شکر.

سیب میخوش.

طشت سیب.

مشکان - از سفید و سرخ.

میرخواجه

حییبی

نارسیب

گلابی

یتیمک

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۳۳

کر مه جعفری

خلجانی

فره کردی - که اندک ترشی دارد.

امرود

بر سیب و سیب بر امرود و امرود بر بهی پیوند می‌توان کرد و اسامی آن بدین موجب است.

کدو امرود، چینی، کلوخ امرود، کر مه شاهی، شکرک، زهر امرود، مروی که گل آن بطریق گل صد برگ است، تاک سمرقندی که بزرگ می‌شود، ابرش سمرقندی آب دندان سمرقندی، و چون امرود مروی را بر امرود رسمی و غیره پیوند نمایند گل وی خوشبوی و لطیف می‌شود.

آلوانگور

سرد و تراست صفرا ساکن کند معده را مضر است مصلح وی شیرینی است.

شعر

خوش طعم نکو آمده آلوجه انگور آباد از او هم جگر و جان جهان است

بر زرد آلو و بادام و شفتالو پیوند نمایند اگر بر شفتالو پیوند نمایند آلوانگور آن لطیف و پر آب و بزرگ می‌شود لیکن آلوانگور بر بادام پیوند نمودن اعتبار ندارد و آلوانگور چون بر زرد آلو پیوند نمایند دانه وی بزرگ و اگر بر آلو پیوند نمایند دانه آن بر

قاعده می‌آید و لیکن درخت آلو بی‌جوش می‌نماید. مناسب چنان است که پیوند را فرهنگ کشند تا بی‌جوش برطرف شود و فرهنگ را از جایی بجایی نقل نمایند که درخت کم‌بار می‌شود و اگر شاخ سیب بر درخت آلو پیوند کنند سیب آن سرخ بود و اسامی آلوانگور بدین موجب است که آلوچه نیز گویند و نارسیده وی خوب است

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۳۴

استرآبادی، نیشابوری، چون پخته شود خوب است زرد کلیله، عنبری، گرده الو، باباحاجی، رسمی، سفید و سیاه، آتشی، دوهندی، سفید، پیکانی.

شفتالو

شفتالو به زردآلو پیوند می‌شود بطریقی که مذکور شد و اسامی آن بر این وجه است.

سمرقندی، سرخ برگی، شافعی، خالدار، زرد، زیارت گاهی، علی ملکی، از سرخ و سفید آردی کاردی، اندرون سفید و اندرون زرد، آردی کاردی رسمی، بلبلی سمرقندی، که رومی نیز گویند. سفید دانه، شیرین، روجه شفتالو.

انجیر

اگر انجیر بر درختی پیوند نمایند که مناسب داشته باشد انجیر وی خوب می‌آید و اما آنچه تجربه شده است پیوند انجیر با توت مناسب است و بغایت خوب می‌شود و لطیف می‌آید، لیکن انجیر را بر نهال توت نزدیک زمین پیوند نمایند که بر روی زمین پنجه زند و هر سال در زمستان به خار و خاشاک و خاک بپوشند که در سرما ضایع نشود و چون بهار شود و دغدغه سرما نباشد بیرون آوردند.

عنا ب

عنا ب بر عنا ب پیوند شود.

سنجد

سنجد بر سنجد پیوند می‌شود و نزد دهاقین مقرر است که چون پیوند نمایند میوه آن شیرین و بالیده و نیکو آید.

جوز

جوز بر جوز پیوند می‌شود و پیوند جهت آنست که ثمره آن بزرگ و خوش طعم و نیکو آید.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۳۵

مشگ بید

اکثر میوه‌ها را بر آن پیوند کنند خوش‌بوی و نازک و آبدار و لذیذ بود مثل امرود و غیر آن.

کل

گل بر درخت بید و سفیدار پیوند می‌شود و بر یک بوته گل گلهای ملون پیوند می‌توان نمود مثل بید و سفیدار و توت و ارغوان.

یاسمن

زرد و سفید و کبود بر هر درخت که مناسب باشد پیوند می‌توان نمود مثل بید و سفید و توت و ارغوان.

ارغوان

ارغوان سرخ و سفید بر درخت بید و سفیدار و سیب و دیگر درختها پیوند می‌شود و ارغوان سفید را بر سرخ پیوند می‌توان کرد و خوش‌نماست.

پشه‌خانه

پشه‌خانه چون بر درخت شگر که در بعضی مواضع لجم گویند پیوند نمایند خوب می‌شود و مدار تمام پیدا می‌کند بواسطه آنکه پشه‌خانه زود خشک و نابود می‌شود و آنچه در آخر میزان است چون پیوند نمایند سرشاخ را نشکنند و گذارند که در بهار چون نیک سبز شود شکنند.

قسم دوم نیک پیوند است و وقت آن از بیستم حوت تا دهم حمل است و شرط پیوند آنست که نیک سبز شده باشد و کیفیت پیوند آن بدستور برگ پیوند است.

قسم سوم اسکنه پیوند است که در اول حوت باین موجب پیوند می‌شود آنچه درخت نوچه است که برابر ساق است شده باشد مثل انار و زردآلو و بهی و توت و غیره‌ها از روی خاک یک وجب گذاشته ببرند و یا آنکه کله بر نمایند و از میانه راست باسکنه سربهن یا ساطل شکاف نموده جهت دو جانب آن درخت دو قلم نوچه و آنچه درخت بزرگ باشد بعضی کله بر نمایند و بعضی از روی خاک یک وجب گذاشته ببرند

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۲۳۶

و میانه آن را چهار شکاف نمایند و چهار قلم نوچه که اگر قلمی خطا کند و یا آنکه باد شکنند دیگری عوض آن باشد بشرحی که در برگ پیوند آمده از بارخانه بریده چنان سازند که بلندی هر قلم یک وجب باشد پایان آن را به نسبت شکاف درخت، بکارد از هر دو جانب شیوه‌دار تنک سازد و ملاحظه پوست نمایند که بریده نشود و بیرون قلم که به پوست درخت متصل شود لکتر خواهد بود و قلم را تا آنجا که زخم کارد رسیده باشد در میانه درخت درآورده چنانچه پوست قلم و درخت در برابر یکدیگر باشد بدین قاعده پیوند را مضبوط می‌کرد و اگر نوچه باشد به شوشک جودانه یا توت پیچیده محکم سازند و میانه درخت را که خالی است پنبه گذاشته ملاحظه نمایند که آب باران در میانه آن درنیابد و بیرون پنبه و گرد درخت را در گل گیرند و نوع دیگر چنان تواند بود که میانه درخت را شکاف نمایند و پوست گرد آن را پنج شش محل از درخت جدا نموده پیوند قلم بشرح صدر درآورده بطاسمه پوست توت به‌بندند بر قاعده سبز می‌شود اما چون بهی را بر دو لانه اسکنه پیوند نمایند سه سال را می‌رسد و سه سال دیگر بار می‌دهد بعد از آن کم‌بار و بی‌زور می‌شود و آنچه برگ پیوند باشد چهار سال را می‌رسد و بیست سال را بار می‌دهد غرض که برگ پیوند بهی بهتر است.

قسم چهارم- ماشوره پیوند است که در سمرقند و بخارا و خوارزم و آن حدود بدین نوع عمل نمایند و چون پانزدهم جوزا شود پیوند از بارخانه برداشته بطریق ماشوره پوست پنک را از پیوند جدا ساخته بر هر شاخ خواهند نمود و سر آن شاخ را قلم کرده برابر ماشوره پیوند پوست ویرا بردارند و عوض آن ماشوره پیوند را درآورده هر دو سرش را بطاسمه توت یا بید چنان مضبوط پیچند که

باد در میانش درنیايد چون سبز شود طاسمه توت را باز نمایند و بعضی طاسمه نه پیچند و خوب سبز شود.

تاک

تاک دستور و قاعده آنست که چون خواهند پیوند نمایند، پیش سال آن پای تاک را بیل گردان نموده انبار دهند تا تاک بقوت گردد و پیوند خطا نکند و چون پیوند کنند دیگر بار بیل گردان نموده انبار دهند و کیفیت پیوند آن بر دو قسم است:

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۳۷

قسم اول- بقاعده که در قدیم پیوند می نموده‌اند و اصطلاح وی آنست که چون تاک چهار ساله یا پنج ساله شود پیوند باید در هر شاخی که بزرگتر از اصل آن باشد از پایان بریده پیوند بر آن کنند تا یک باره شده نخ اصل تاک گردد و چون هر ساله تاک را شاخه‌ها ببرند تا بار نیکو دهد اگر با شاخه‌های بالا پیوند کنند بیشک بوقت بریدن آن را نباید برید و الا بر نیک ندهد و بر اصل نباشد و در سالی که سرد باشد سرما نخ تاک را ضایع کند چنانچه خشک گردد و چون چنین باشد پیوند باطل شده باشد لاجرم در ساق آن پیوند کردن بهتر باشد و مع هذا اگر تاک را یک وجب از خاک بیرون آورده چون سبز شود پیوند بر آن کنند مناسب باشد بجهت آنکه چون کهنه گردد و از بر باز ماند تاک آن را از روی خاک پیوند تا نوچه بیرون آورد و پیوند باطل شود.

و اگر کسی خواهد که انگور دانه‌دار بیدانه گردد نوچه تاک را شکافته مغزی که در میانه آنست بیرون آورده باز نخ تاک را بریسمان به بندد برهم چسبید چون انگور بدهد بیدانه باشد و نوع دیگر چنان تواند بود که از آن قلم که خواهند کاشت نصف از زبرش به دو بشکافند و مغزی که در میان آب‌خوران باشد بیرون آورند آنگاه آن شاخ را برهم پیچند و بن آن قلم را در قوچه گذاشته خاک ریزند چون بار آورد بیدانه باشد. جالینوس حکیم گوید که اگر خواهند که انگور بیدانه شود تاک را شق کنند آن قدر که در زمین خواهد بود چنان که چشمهای آن بحال خود بماند و آن مغز که در جوف آن بود بیرون آورند چنانچه اصل چوب تاک خراشیده نشود پس آن تاک شق کرده را بر روی هم نهند و از نخ آن را محکم بندند و بسرگین تازه گاو آلوده کنند و بکارند، انگور این تاک را دانه نمی‌شود و اگر پیاز عنصل بکوبند و این تاک را بآن آلوده کنند، عوض سرگین گاو و شق آن زودتر برهم چسبید و بعضی اول بر شق این تاک قدری رب عنب که تیره باشد ریزند و بعد از آن آن را بنوخ بندند و بعد از آنکه آن را بکارند در هر هشت روز قدری رب عنب یا عصیر به آب مخلوط سازند در بیخ آن تاک ریزند تا آن وقت که سبز بشود.

إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۳۸

قسم دوم- به دستوری که حالا دهاقین عمل می نمایند آنست که در ثور چون تاک چهار دانگ و نیم ذرع نوچه پیدا بسازد از سر آن نوچه آنچه نازک است که قابل پیوند نمودن نباشد بریده بعد از آن بکارد میانه راست آن را شکاف نموده از بند بگذرانند و پیوند آن را از سر نوچه دیگر که نازک بوده باشد و انگور آن ظاهر باشد برداشته نازکی سر پیوند را بریده پایان آن را از هر زور و شیوه‌دار تراشیده از محلی که زخم کارد رسیده باشد در میانه آن نخ تاک که پیوند می نمایند در آورند و بعد از آن باید که در میان پنبکی ناتاب یک مرتبه بر آن پیچیده و مرتبه دوم برگی که بر آن نخ باشد پیوند را در میانه آن پیچیده بریسمان مضبوط نمایند و برگ از محل دیگر هم می‌تواند بود اما برگ همان نخ را که برکنده نشود و پیوند در میانه آن باشد تازه می‌ایستد و پیوند را فایده می‌دهد مناسب است و در هر سه روز خبر گیرند که در محل دیگر سبز نشود چون نیم ذرع بلند شود ریسمان را باز نمایند که در میانه تاک جا نگیرد و چون پیوند را بر قاعده محافظت نمایند و در همان چند روز انگور آن ظاهر می‌شود و سال دوم چون حوت شود در روی آب جر نموده آن بریده را فرهنگ کشند که اصل پیوند در زیر خاک ریشه پیدا سازد و اگر چنانچه فرهنگ نکنند از محل دیگر سبز می‌شود و پیوند را خشک می‌کند.

معرفت حيله که بآن از یک تاک بسه نوع انگور بیرون آید، سر تاک از درخت مختلف بگیرند هر یک دو ذرع، هر یک را شق کنند

بر وجهی که بچشمهای تاک و مغز آن ضرر نرسد و بعد از آن یک نصف از این هر سه باهم ترکیب کنند چنانچه جانب مغز همه باندرون باشد و آن را بلوخ به بندند و شق آن را به سرگین تر گاو آلوده کنند و بعد از آن بگل پاک خالص آلوده کنند و بکارند چنانچه یک ذرع در زیر خاک باشد و یک ذرع در بیرون و در هر سه روز آب بر اصل آن می‌پاشند تا آن وقت که سبز شود و چون انگور بیرون آمد سه لون مختلف بود.

معرفت حيله که بآن انگور خاصیت دیگر و بوی دیگر دهد چون تاک را شق

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۳۹

کنند و مغز آن بیرون کنند بآن نوع که بیشتر معلوم شد و قدری تریاق بجای مغز او کنند و هر مغز را بر روی یکدیگر نهند و به پوست درخت بید پیچند و آن طرف که در زمین خواهد کرد تریاق آلوده کنند و آن را بکارند و در هر هشت روز قدری تریاق در آب حل کنند و در بیخ آن تاک ریزند تا آن وقت که سبز شود چون انگور بیار آید آن انگور و عصیر و دوشاب و سرکه و مویز او همیشه شفا باشد. در اکثر گزیدن همه جانوران، برگ این تاک بکوبند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع باشد و اگر چوب آن را بکوبند نرم و به پزند و با شیر گاو یا روغن گاو مخلوط سازند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع بود و اگر در جوف تاک بعد از آنکه مغز آن بیرون آورده باشند داروی مسهل کنند و بکارند بهمین طریق انگور آن و هرچه از آن انگور حاصل شود همه مسهل است و اگر مشک را حل کنند و در جوف تاک نهند بعوض مغز او و بطریق مذکور بکارند انگور آن و هرچه از آن حاصل شود بوی مشک دهد.

معرفت حيله که بآن انگور بیشتر رسند یا دیرتر، بوره که در نان می‌کنند باتش سوزند و در ظرفی کنند و قدری آب باران اضافه کنند و آن را بشورانند تا تیره شود و در آن وقت که تاک می‌برند طرف تاک که بریده شود بان بیالایند سال آینده انگور زودتر رسد و اگر بوره و ثفل انگور باهم بکوبند در وقت نشاندن قدری از آن در بیخ تاک که در حفره بود ریزند انگور آن زودتر رسد و اگر گل انگور را به چینند و بگذارند که متعفن شود و در بیخ تاک ریزند عوض سماد دیگر باره انگور آن بار آورد و آن انگور دیرتر رسد.

معرفت چیدن انگور و نگاه داشتن

چون وقت چیدن انگور شود پایان درخت آن را بر ریگ خشک کنند و شاخ انگور را تا بخوشه آن منحنی سازند چنانچه خوشه نزد آن ریگ رسد و متصل بر ریگ نشود آن را بسوسن و گیاه بپوشند بنوعی که باران که بر آن آید بزیر آید و بانگور نرسد آن انگور تا

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۰

بهار تازه بماند و اگر ظرف سفالین در پای درخت تاک نهند و شاخ درخت تاک یا انگور در آن ظرف نهند و آن ظرف را بر پهلو بر زمین نهند و شاخ درخت تاک یا انگور در آن ظرف نهند و آن ظرف را بر پهلو بر زمین نهند و سر آن ظرف را بخاشاک یا چیزی دیگر محکم کنند آن انگور تازه بماند و اگر خوشه انگور در کوزه نهند و انگوزه را بر درخت تاک یا بر قاعد از قوائم رز بندند و سر کوزه را بگچ محکم کنند آن انگور تا بهار تازه بماند اما در انگور چیدن احتیاط تمام باید کرد که پیش از وقت چیده نشود چو اگر پیش از وقت چیده شود سرما در آن تاک زود اثر کند در آن تاک زود اثر کند در سال آینده بار کمتر آورد و وقت چیدن شود سرما در آن تاک زود اثر کند و در سال آینده بار کمتر آورد و وقت چیدن انگور آن زمان است که تخم آن سیاه شود و چون تخم سبز باشد وقت چیدن آن نبود هر چند شیرین شده باشد و چون دانه انگور بفشارند و تخم آن پاک بیرون آید و چیزی از تخم انگور بر آن باقی نماند وقت چیدن آن باشد و اگر دانه آن بغایت محکم باشد محل چیدن آن نیست و چون اندک سستی پیدا کند وقت چیدن

آن باشد و درخت انگور چیدن قمر در سرطان باید یا در اسد یا در میزان یا عقرب یا جدی یا دلو و اگر این میسر نشود باید که قمر ناقص النور بود و تحت الارض.

اما طریق نگاه داشتن انگور چنان است که آن را در روزی کارند که هوا صافی بوده بعد از آنکه چهار ساعت از روز بگذرد و شب‌نم آخر شود و زمین خشک شود و پیش از آنکه چهار ساعت مانده بود بغروب آفتاب و آن را از کارد تیز ببرد و انگوری که نگاه خواهند داشت چون رسیده شود به‌چینند و بعد از آنکه رسیده شود هر دانه که نرم باشد و بیم آن بود که فاسد خواهد شد از آن جدا کنند تا دیگر دانه‌ها را را خراب نکند و آن را چنان بیاویزند که خوشه‌ها بهم متصل نشود و بعضی اصل خوش‌ها را بقیر بیالایند تا تمام زمستان تازه بماند و اگر خواهند که آن را به زمین چینند، اول قدری کاه باقلا یا کاه عدس یا کاه جو یا کاه ازغون بر روی زمین تنک

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۱

کنند و انگور بر روی آن چینند و بعضی اندرون ظرفی بقیر بیالایند و تراشه چوبی که تازه بریده باشد با آرد جاورس مخلوط سازند و یک طاقه انگور می‌نهد و از این تراشه و آرد جاورس بر آن بریزند و طاقه دیگر می‌نهد تا آن ظرف پر شود و بعضی خوشه انگور را در نمک آب که با خمر مخلوط بود آغشته کنند و بعد از آن آن را بر روی کاه جو نهند و بعضی انگور را در خانه آویزند که در آن خانه گندم بود و غبار گندم بآن برسد و آن را تازه نگاه می‌دارد و بعضی آب باران را می‌جوشانند تا سه یک از آن کم می‌شود و آن را در ظرف آبگینه یا ظرف رنگین می‌کنند و بعد از آنکه خشک می‌شود خوشه‌های انگور را در آن ظرف می‌نهند و سر آن ظرف را بگچ محکم می‌کنند آن انگور تازه می‌ماند و متغیر نمی‌شود و آن آب بسیاری از امراض را نفع می‌دهد و اگر چوبی بر سر خم نهند و انگور بر آن چوب بندند و در خم آویزند چنانچه بخمر نرسد و سر خم بپوشند آن انگور تمام زمستان تازه بماند و بعضی گفته‌اند که اگر انگور را همان لحظه بچینند و در ظرف سفالین نو نهند و سر آن را بگچ محکم کنند مدتی تازه بماند و متغیر نشود.

معرفت مویز گرفتن

چون انگور برسد اصل خوشه انگور را بآهن تافته داغ کنند چنانچه منقطع نگردد و چندان بگذارند که چوبهای آن خوشه نیم‌خشک شود پس آن را به‌چینند و در سایه بیاویزند، در خانه که خشک باشد و دود به آن خانه درنیاید پس قدری تاک خشک در ظرفی کنند و آن خوشه هم‌چنان در آن ظرف نهند این مویز بغایت نازک و خوش طعم بود و مدت بسیار بماند.

معرفت چیدن زیتون و نگاه داشتن آن

چون زیتون میل بر سیاهی کند آن را به‌چینند پیش از آنکه سرما بسیار شود و آن را در روزی به‌چینند که هوا صافی بود و در روزی که هوا نمناک بود و باران بود آن را نه‌چینند، مگر بعد از آنکه خشک شود و بر آن هیچ نم نباشد و چون آن را به‌چینند

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۲

به آب گرم بشویند و بعد از آن خشک شود چون چین کنند روغن بیشتر حاصل آید و و آن را بآهستگی چینند چنانچه شاخه‌های درخت شکسته نشود و از چوب فرو نکنند بلکه مشابه کرسی از چوب بسازند و بر آن بالا روند و بدست به‌چینند و چون خواهند که آن را به جهت خوردن مملح سازند آن را از قطعه بی‌سوراخ کنند و در ظرف سفالین کنند و قدری نمک ساویده بر آن ریزند و بگذارند تا نمک گداخته شود پس از آن ظرف بیرون آورند و در ظرف دیگر کنند و عسل و عصیر عنب و برگ نارنج در آن ظرف کنند چنانچه زیتون در آن پنهان شود پس هروقت که خواهند بیرون آورند و می‌خورند با نان.

معرفت گرفتن روغن زیتون

چون زیتون از سبزی میل به سرخی کند آن را بدست به چینند هر روز آن قدر به چینند که در یک روز روغن توان گرفت نه همه بیگبار، پس آن را در روی جامه در آفتاب نهند تا اندکی خشک شود و برگ و چوب که در آن میان باشد از آن جدا کنند پس بآن طریق که مذکور شد نمک بر آن پاشند و بدست آس آن را نرم کنند بر وجهی که دانه اصل آن نشکند پس آن را در موضعی که عصیر خواهند کرد ریزند و چیزی ثقیل بر آن نهند تا روغن بیرون آید چون روغن بایستد ثقل زیاد کنند تا قدری دیگر روغن بیرون آید و همچنین در ثقل آن زیاد می کنند تا وقتی که روغن نماند و بهترین آن روغن بود که اول بار بیرون آید پس آن را در خم کنند و قدری نمک و بوره بکوبند و در آن خم بریزند و آن را بعضا که از چوب زیتون بود می جنبانند مدتی بگذارند تا دردی آن در اسفل خم جمع شود پس صافی آن برگیرند و در ظرف آبگینه کنند و اگر آبگینه نباشد در ظرف سفال رنگین کنند پس آن را در موضع خنک نهند که باد شمال بر آن عمل داشته باشد چو باندک حرارتی زود متغیر شود و اگر قدری نمک گرم کرده و بریان کرده در میان روغن ریزند یا قدری از عروق درخت نارنج بریان کرده در آن ریزید طعم آن بغایت خوش شود و اگر قدری انیسون که آن را بادیان رومی

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۳

گویند در میان روغن اندازند طعم آن تیز نشود و اگر طعم روغن تیز شود بر هر پنجاه من ده من روغن خالص ریزند و ده مثقال انیسون در آن اندازند طعم آن نیک شود و اگر روغن بدبوی شود قدری چوب زیتون ریزه ریزه کنند و یا قدری نمک در خرقة کتان بندند و در میان روغن اندازند و سه روز بگذارند بعد از آن بیرون آورند و روغن صافی کنند و در ظرف دیگر کنند خوشبوی شود و اگر نان جو خشک با هم وزن آن نمک بریان کرده بکوبند و در ته کتان بندند و در روغن اندازند بآن طریق که مذکور شد نیک شود و اگر خشت پخته را در آتش نهند تا بغایت گرم شود و در میان روغن اندازند بوی بد از آن زایل شود و اگر حب الخضرا و جوز و بادام و کنجد برابر هم بکوبند و روغن آن بکشند منفعت آن چون منفعت روغن زیتون بود.

معرفت محافظت تفاح

نگاه داشتن سیب چون نگاه داشتن انگور است در جمیع اموری که مذکور شد و اگر سیب را به چینند در وقتی که تمام نرسیده باشد و اندکی محکم بود و آن را بگل خالص بیالایند و در سایه نهند تا گل خشک شود و برگ انار بر روی زمین پاشند و آن را بر آن روی نهند مدتی تازه ماند و اگر سیب را در برگ جوز پیچند و در میان جو پنهان کنند تازه بماند و اگر آن را در برگ جوز پیچند و بگچ بیالایند و در آفتاب نهند تا گچ خشک شود تازه بماند و اگر آن را در ظرفی نهند که در آن شراب بود تازه بماند.

معرفت محافظت امرود

ظرف امرود را بقیر آلوده کنند مدتی بماند و اگر شیره انگور که خود بیرون آمده باشد از انگوری که بالای یکدیگر ریخته بود در ظرفی کنند و امرود در آن ظرف نهند بسیار بماند و اگر تراشه چوب که از اره بریده باشند بر روی زمین تنک کنند و امرود بر آن روی نهند چنانچه از یکدیگر دور باشد مدت دراز بماند و اگر برگ جوز گرفته بجای تراشه چوب کنند همین خاصیت دهد و اگر امرود را در برگ جوز پیچیده و آن را بگل پاک خالص ملطخ سازند تازه بماند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۴

معرفت محافظت به

آن را در عصیر بیندازند تازه بماند و اگر آن را در ظرفی نهند و با ظرف در خم شراب آویزند تازه بماند و اگر آن را بر روی تراشه چوب نهند مدتی بر حال خود بماند و اگر بهی را در برگ انجیر پیچند و بگل خالص که با جو مخلوط بود ملطخ کنند و در آفتاب نهند تا گل خشک شود مدتی تازه بماند و سیب آن را نیز بهمین طریق نگاه توان داشت و بهی را در خانه که میوه دیگر باشد خاصه انگور نگاه نباید داشت بسبب آنکه بوی آن میوه‌های تر را پزمرده کند.

معرفت محافظت آلو

آن را در ظرف سفال نو کنند و آن ظرف را بر عصیر انگور شیرین کنند چنانچه عصیر از بالای آن بگذرد پس سر ظرف بگل محکم کنند و بگذارند مدتی بماند.

معرفت محافظت انار

آن را به‌چینند و اعلی و اسفل آن را بقیر گداخته ملطخ سازند و بعد از آن بیاویزند مدت دراز تازه بماند و اگر انار را بر بار بگذارند و حشیش بر گرد آن درآورند و بریسمان به‌پیچند و آن را بگچ ملطخ سازند تا سال دیگر تازه بماند و اگر در همان وقت که انار به‌چینند آن را در نمک آب فرو برند و در آفتاب نهند تا نمک آب خشک شود و نگاه دارند مدتی تازه بماند و چون خواهند که بخورند آن را بشویند و اگر انار در کوزه سفال نو بنهند و سر کوزه را بگچ محکم کنند و در موضعی نهند که نم نباشد مدت بسیار بماند.

معرفت محافظت نارنج

آن را بگچ ملطخ سازند بنهند مدتی تازه بماند و اگر در زیر جو پنهان کنند مدتی تازه بماند و طعم آن بهتر شود.
 ارشد الزراعة، متن، ص: ۲۴۵

معرفت محافظت شاه‌توت

آن را در ظرف آبگینه نهند مدتی بماند طعم آن متغیر نشود و اگر آن ظرف پر نباشد منفخ شود و ظرف را پر سازد.

محافظت انجیر

آن را با چوب آن بچینند و در ظرف مربع یا ظرف دیگر که قعر آن وسعتی داشته باشد بچینند و سر آن ظرف بموم محکم کنند و آن ظرف را در خم شراب نهند چنانچه بشراب فرورود آن انجیر تازه بماند و متغیر نشود و باید که انجیرها متصل بیکدیگر نبود و اگر انجیر را بعسل آلوده کنند و آن را در ظرفی نهند بر وجهی که بیکدیگر متصل نباشد و سر آن ظرف محکم کنند آن انجیر مدتی تازه بماند.

اما محافظت انجیر خشک

بآن طریق است که سه انجیر خشک در قیر تازه فرورند و یک انجیر را در اسفل ظرفی نهند که انجیر در آن بود و یکی را در اوسط و یکی را در اعلی، آن انجیر از تعفن محفوظ ماند و اگر انجیر خشک در صره بندند و آن صره در تنور نان‌پزی آویزند همان لحظه

که نان بیرون آورده باشند و یک ساعت بگذارند تا حرارت آتش نیک در آن تأثیر کند پس آن را بیرون آورند و بگذارند تا خنک شود و در ظرف سفالین نو کنند از عفونت محفوظ ماند و اگر انجیر را با چوب آن به‌چینند پس اندکی روغن کنجد با قدری نمک آب بیامیزند و بر آن انجیر پاشند و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن آن را در ظرف سفالین نو کنند و بگل محکم کنند و در سایه نگاه دارند از تعفن محفوظ ماند و بعضی از انجیر سرکه گیرند بآن طریق که انجیر خشک یا تر در ظرفی کنند چنانچه نصف آن ظرف پر شود و نصف دیگر از آب جوشیده پر کنند و در موضع گرم نهند تا متعفن شود و ترش گردد پس آنها را صافی کنند سرکه بود نیک ترش و بعضی از شفتالو بمثل این طریق سرکه گیرند چنانچه نصف ظرف را پر از شفتالوی رسیده

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۶

کنند همچنان با دانه و بقدر نصف شفتالو جو بریان کرده کوفته با آن اضافه کنند و بگذارند تا متعفن شود بعد از آن اندکی آب بر آن ریزند چنانچه بسیار رقیق نشود و پنج روز بگذارند و بعد از آن صافی کنند سرکه بود بغایت ترش.

معرفت محافظت خیار و کدو و پیاز

خیار دراز در اندرون ظرف شراب اندازند یا آن را در نمک آب اندازند و در خم شراب معلق بیاویزند چنانچه بشراب نرسد و سر خم بگل محکم کنند تمام زمستان تازه بماند و اگر کدوی تازه را قطعه‌قطعه کنند پس آن را در آب گرم اندازند و از آن بیرون آورند و در نمک آب اندازند مدتی تازه بماند و اگر پیاز را در نمک آغشته کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعد از آن در روی گاه جو چینند چنانچه بهم نرسد مدت بسیار تازه بماند.

معرفت چیدن بادام و محافظت آن

چون به‌بینید که پوست ظاهر بادام بر درخت شق می‌شود وقت چیدن آن بود آن را بچینند و پوست ظاهر آن را باز کنند و آن را بنمک آب بشویند و در آفتاب نهند تا خشک شود چون چین کنند مغز او سفید بود و مدت بسیار بماند و فاسد نشود و اگر بادام را بچینند و چند روز در زیر گاه گندم پنهان کنند پوست ظاهر آن بی‌زحمت از آن جدا شود.

تخمین حاصل بعضی از خضرویات و غیره

که آب و انبار بسیار یافته باشند و محافظت تمام نموده باشند و خدای تعالی زیاده از این نیز می‌دهد برای هر که خواهد بحسب نیت او.

باذنجان چهار ماه می‌دهد و هر هفته یک چین می‌شود بقرار جریب شش هزار عدد.

خریزه- از قرار شماره تخمین می‌شود.

جوزقه- بقرار جریب آنچه اعلی باشد سه خروار و اوسط دو خروار.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۷

سردرخت- از قرار تخمین است.

انگور- از قرار تخمین که در روی آب و پشت پل و لویر است.

گشنیز خشک- بقرار جریب آنچه اعلی باشد دو خروار و اوسط صد و پنجاه من.

بادرنگ- از تبریزی و رسمی یک ماه بار می‌دهد و در هر روز یک چین می‌شود بقرار جریب دو هزار عدد.

خیار- بیست روز بار می‌دهد و در هر روز یک چین می‌شود بقرار جریب دو هزار عدد.

پياز- بقرار جریب آنچه خشک برکنند چهل تا شصت من و آنچه سبز باشد چهل تا هشتاد من.
 چقندر- بقرار جریب زمستانی صد خروار صد منی و بهاری چهل تا شصت من.
 کاهو- از قرار شماره است.
 ریواج- از قرار تخمین است.
 شلجم- بقرار جریب پنجاه و هشت من.
 زردک- بقرار جریب پنجاه تا هشتاد من.
 ترب- بقرار جریب پانزده تا شصت من.
 ترتیزک و گشنیز- بقرار جریب پانزده تا شصت من.
 زلق- بقرار جریب چهل تا شصت من.
 کدوی خوردنی- بقرار جریب پنجاه و هشت من.
 طرخون- از اول حمل سه ماه می‌دروند و هر ماه یک درو می‌شود بقرار جریب دویست و پنجاه من.
 تیرماهی- را از اول سنبله سردرو می‌نمایند هر درو صد من.
 ریحان- را از اول سرطان دو ماه می‌دروند و هر ماه دو درو می‌شود بقرار جریب پانزده تا شصت من.
 گندنا- یکدفعه که بهاریست از اول حمل سه ماه می‌دروند و هر ماه سه درو می‌شود و هر درو بقرار جریب دویست من و دفعه دیگر که تیرماهی است از اول سنبله
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۸
 سه ماه می‌دروند و هر ماه سه درو و هر درو بقرار جریب صد و پنجاه من.
 سیر- بقرار جریب پانزده صد من.
 پودنه- بهاری را از اول حمل سه ماه می‌دروند و هر ماه یک درو می‌شود و هر درو بقرار جریب پنج خروار و تیرماهی را از اول سنبله سه درو می‌نمایند و هر درو بقرار جریب (۱۵۰) من.
 اسفناج- بهاری بقرار جریب پانزده تا شصت من و تیرماهی که سه مرتبه باز می‌شود بقرار جریب بیست تا شصت من.
 کرم رومی- بقرار جریب پنجاه تا شصت من.
 کرم بیخی- بقرار جریب پنجاه تا شصت من.
 شوت تیرماهی- که سه درو می‌شود بقرار جریب پانزده تا شصت من بهاری که دو درو می‌شود بقرار جریب شش تا شصت من.
 گل سرخ- از دهم ثور تا بیست روز گل چیده می‌شود و بیست عدد یک استار و هشتصد عدد یک من است که تخمین می‌شود.
 نهال زردآلو و غیره- که در نهالزار تخمین نمایند یک ذرع در یک ذرع را چون شماره نمایند آنچه آید تمامی نهال را کزمر نموده مکسر سازند و بدان دستور حساب بمایند.
 سبست- در هر درو بقرار یک جریب دو خروار صد منی از کنده درو و غیره.
 خصیل- بقرار جریب بیست خروار صد منی.
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۴۹

طریق محافظت نمودن گل سرخ پیش‌رس

نهال وی را در پای دیوار شمال که رو بر آفتاب است یک ذرع فاصله گذاشته کارند و در تابستان هر ماه یک آب دهند و در اول

قوس نصف شاخ را که آیش سال دیگر است از روی پنجه چهار انگشت گذاشته ببرند که در بهار جوشش نماید و سال دیگر گل پیش‌رس خواهد داد و اگر بدستور مقرر بعد از گل دادن در ثور ببرند سبز شده دو نقصان دارد اول شاخ آیش این سال که بریده نشده از زور می‌ماند و گل پیش‌رس نمی‌دهد و شاخهای بریده در بهار گل می‌دهد و آن نیز در سال دیگر از گل پیش‌رسی می‌ماند و نصف دیگر را تنه آن در انبار اسب و خاک نموده و سرشاخ را بر روی دیوار کشند و از تنه وی پنک زواید را چیده سرشاخ را گذارند که زود گل پیش‌رس دهد و از اول قوس تا محلی که گل پیش‌رس دهد هر ده روز آب دهند و در خنکی هوا به نمد پیوشند و هر گاه آفتاب باشد باز نمایند و ملاحظه نمایند که قبل از نوروز گل می‌دهد.

دستور رسانیدن بادرنگ پیش‌رس

آنست که در میان دو چله بذر وی را در کاسه که از انبار گاو ساخته باشند و در تموز خشک شده باشد ریگ و انبار در میان آن ریخته کارند و اگر آفتاب باشد کاسه‌ها را در زبر نهاده بآفتاب برند و شب بخانه برده چون خنکی برطرف شود کاسه را با جلنک در قوجه گذاشته بکار نهند و آب دهند زود و خوب می‌رسد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۰

گلاب

گرفتن بر چهار نوع است:

اول- داشی است که کوزه‌هایش خوش‌رنگ و بزرگ باشد و خاصیت کوزه بزرگ آنست که چون گرم شود گل وی عرق نموده گلاب وی باعتدال بیرون آید و در داش ساختن ملاحظه نمایند که روی داش در سایه باشد که هر چند خنکی بسر شیشه برسد عرق گل بسیار خوب بیرون می‌آید و اگر آفتاب باشد خوب بیرون نمی‌آید و در محل آتش کردن کوزه‌ها بیک دستور گرم شود و گل مناسب آن است که تازه باشد و کمتر در کوزه نهند بواسطه آنکه اگر گل بسیار باشد بعضی سوخته و بعضی خام می‌ماند و از این جهت گلاب ضایع می‌شود و طریق آتش کردن آنست که هیزم خشک باشد و آتش باعتدال کنند و اگر آتش تیز کنند گل سوخته گلاب نیز ضایع می‌شود و در آتش کردن چون سر شیشه گرم شود دیگر آتش نکنند و درب داش دودکشها را بسته چون نصف گلاب بشیشه آید شیشه هر کوزه را برداشته گلها را شورش دهند که گل نسوزد و باز شیشه را گذارند که گلاب بتمام بیرون آید و باز گل در کوزه نموده آتش کنند و دودکشها را باز نمایند و دودکش بواسطه آنست که علم آتش علم کشیده کوزه‌ها زود گرم شود و اگر چنانچه بعضی از کوزه‌ها نزدیک آتش باشد گلاب آن را جدا ساخته در میان گلابها نریزند که گلاب را ضایع می‌کند و در میان گلاب آتش دریافته متقال آب نارسیده اندازند که سوختگی ویرا بیرون برد، گلاب داشی احتیاج بآفتاب گذاشتن ندارد و گلاب را با بفت صاف کرده در شیشه نمایند و تخمینا از هر ده من گل پنج من گلاب حاصل می‌شود.

نوع دوم- ترمذیست که اکثر در دیگ جوین سرتنگ پزند و اگر در دیگ مس پزند چون آتش تیز شود، گل سوخته، گلاب بدطعم و بدرنگ می‌شود و دستور

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۱

آنست که اول دیگ جوین را گرم شوی نموده اگر سیاهی داشته باشد پاک سازند و بعد از آن روغن دنبه چرب کرده لیتی آرد بر بالای روغن ریزند و اندک آتش کنند که تمامی سیاهی وی بیرون رفته پاک شود و در چهار نوبت که گلاب گیرند دیگ را شسته پاک سازند که سیاهی نداشته باشد و گلاب بدرنگ نشود و باید که دیگها بتمامی برابر باشد که گل بیک دستور ریزند و بیک دستور آتش کرده گلاب بردارند و باید که آتش تیز نکنند که عوض گلاب آب بآفتابه می‌آید و ضایع می‌شود و هر دیگ

که هشت من آب بگیرد دو من و نیم آب ریخته یک من و نیم گل بر بالای وی ریزند و طبق سفال میان سوراخ لب میان تووال بر سر دیگ نهند که حرارت دیگ بیرون نرود و توته نی که اصلش یک ذرع و نوله وی کج است دانگ و نیم ذرع بوده باشد میان توته و نوله را اندک کرباس پیچیده خمیر گیرند و باز کرباس بالای خمیر که دانگ و نیم ذرع بوده باشد پیچیده بریسمان پنبه مضبوط نمایند و نوله و توته را بر سوراخ طبق گذاشته خمیر گیرند و پایش را در اندرون مشربه مس یکمن که مشربه در تغار آب بوده باشد گذاشته دو ذرع کرباس بر دهان مشربه به پایان توته پیچیده زواید را بر بالای مذکور پیچیده گذارند و بعد از آن خشت پارچه بر فرق آنکه بر دهان مشربه و بر بالای توته است گذارند و ملاحظه نمایند که باد در اندرون مشربه در نیاید که خنکی بدیگ رفته گلاب خوب بیرون نمی‌آید و چون آب تغار گرم شود گلاب را بردارند بعد از آن گل در دیگ کرده آب تازه در تغار ریزند و به دستوری که مذکور شد باز دهان مشربه را مضبوط سازند که باد در اندرون مشربه در نیاید و آهسته آتش کنند و در هر دیگ که یک من و نیم گل و دو من نیم آب ریزند چهار من هیمه سوخته می‌شود و تخمیناً از یک من و نیم گل نیم من گلاب حاصل می‌شود.

نوع سیم- عراقی است که آبفت سفید را بر سر طشت گرفته وی را مضبوط سازند و گل را اوراق ساخته بر بالای آبفت ریخته پشت طبق مس قلعی کرده را که بر سر طشت راست باشد گذارند و حرارت گل بیرون نرود و انکشت در میان طبق ریخته

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۲

روشن سازند و چون طبق گرم شود گلاب از آبفت گذشته به تک طشت می‌رود و این گلاب نیز خوش بوی و خوش طعم باشد اما هیزم در میان طبق نسوزند که گلاب وی دودک می‌شود.

نوع چهارم- گلاب مکرر است که گلاب را عوض آب در دیگ کرده گل را بر بالای وی ریزند آتش تیز نکنند که گلاب وی بدستور گلاب ترمذی بیرون آید و گلابی که بدین دستور گیرند بغایت خوشبوی و خوش طعم آید.

عرق بیدمشک

بدستور گلاب‌داشی و ترمذی حاصل می‌شود و محافظت وی بهمان طریق است.

گل قند

اما آنچه به قند سازند، یک من قند را ریزه ساخته با چهارده استار گل تازه که قیمه نموده باشند برهم مالیده چهل روز در آفتاب گذارند و در هر چهار روز گلاب بر وی ریخته لت کنند که خوب می‌شود و اطباء گویند که نیم من مناسب است و اگر گل خشک باشد پنج استار را بکوبند یا بدست بمالند بگلاب نم کرده نزدیک بدو ساعت گذارند و بشیره یک من قند دو سه جوش بدهند.

و اما آنچه به شکر سازند یک من شکر را نیم من آب اضافه کرده جوشانند و بعد از آن پنج استار شیر را با پنج استار آب اندک‌اندک بر روی جوشیده دیگ افشانند که از جوش تند افتد بعد از آن آهسته آتش کرده چون نزدیک بجوش در آید باز شیر بر وی افشانند و درد و لای سیاه که بر بالا آورد بردارند و چون کف سفید ظاهر شود دیگ را از سربار برداشته شیره را در کرباس ریخته صاف سازند و درد وی را جدا سازند و باز شیره را بر سر آتش نهاده جوش دهند که قوام پیدا کند و اگر شیر نباشد سفیده تخم مرغ را آب اضافه کرده در دیگ ریزند و در آب گرم نریزند که می‌بندد و شیره صاف نمی‌شود و بدستور قند چهارده استار گل قیمه کرده بهمان دستور محافظت نمایند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۳

عروق پودنه باغی

گرفتن آنست که یکمن تلف سرکه را با ده استار پودنه مع چوب که ریز کرده باشند مخلوط در کوزه گلاب‌پزی نموده آتش باعتدال نمایند که عرق وی بدستور بیرون آید و اگر آتش تیز باشد تلف و پودنه بعضی سوخته و بعضی خام می‌ماند و بدین واسطه عرق بدطعم و ضایع می‌شود و چون عرق از داش بیرون آید آب سرکه بقاشق به تلف سرکه که در اندرون کوزه داش ریخته اندک پودنه نیز اضافه نمایند و شورش داده آتش باعتدال کنند باز عرق خوب حاصل می‌شود.

روغن گل ساختن

روغن کنجد دو من و گل دوازده استار تازه بیک‌دفعه در میان روغن ریزند و چهل روز با شیشه در آفتاب باشد و هر سه روز بچوب لت کنند که خوب می‌شود و اگر گل خشک باشد پانزده درم در نیم من آب جوشانند تا نزدیک به پنج استار آید صاف کنند و ده استار روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند.

شیره کشمش گرفتن

آنست که یک من کشمش را نرم کوفته چهار استار خاک شیره بر روی پاشیده درهم مالند بعد از آن یک من آب را شیر گرم ساخته اندک‌اندک از کوفته کشمش جدا کرده در آب اندازند و یک لحظه پوشیده چون برآمده باشد صاف وی را برداشته بقیه را در کرباس کرده گذارند که شیره وی بچکد و بعد از آن سفیده یک تخم‌مرغ را بر وی زده جوشانند و درد ولای وی بالا آمده بردارند و اگر خواهند شربت و یا پالوده سازند و بنوعی لطیف می‌شود که با شیره قند برابری می‌کند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۴

مربیات از غوره و بهی و شاه‌توت و زرک و انار

اشاره

غوره آنست که چون ترش باشد شکسته صاف سازند و بر هر ده من یک من دوشاب اضافه نموده در دیگ کرده سفیده تخم‌مرغ زنند و آتش کرده چون بجوش آید لای و دردی وی برداشته بعد از آن چندان آتش کنند که بر سه من باز آید بعد از آن دیگ را برداشته آب را در تگار کنند و روی وی را پوشیده در آفتاب گذارند و در هر دو روز لت کرده که قوام پیدا سازد و اگر غوره ترش شیرین باشد احتیاج بدوشاب ندارد.

بهی

از آنچه رسیده باشد در سیرکوب کوفته آب وی را از آبفت گذرانیده صاف سازند و سفیده تخم‌مرغ بر وی زده در دیگ کرده آهسته آتش کنند و لای و دردی که بر روی دیگ آمده بردارند و بعد از آن در تگار کرده چون بقیه لای و درد نشیند صاف را برداشته در دیگ ریزند و آتش کنند که بقوام آید و در آفتاب گذاشتن احتیاج ندارد.

شاه‌توت و زرک و انار

آب گرفته صاف سازند و در آفتاب گذارند که قوام پیدا سازد اما در هر سه روز لت کنند.

شیره ترنجبین

آنست که اگر یکمن باشد آب جهت حلوا دو من و پالوده سه من در طبق ریخته بعد از آن ترنجبین را ریزند و فی الحال خارش را بکفکیر از روی آب بردارند و در طبق دیگر گذارند و بر خار اندک آب می‌پاشند که اگر شیرینی داشته باشد بیرون آید و بر
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۵

شیره ریزند و اگر در خار برداشتن اهمال نمایند شیره وی تلخ مزه می‌شود و دیگر سفیده تخم مرغ را مع زرده لت کرده بر وی ریخته در دیگ ریزند و آتش کنند که بر جوش آید و باز سفیده و زرده تخم را اندک اندک بر جوشیده وی افشانند که از جوش تند افتد و بعد از آن آهسته آتش کرده چون نزدیک به جوش در آید دیگر سفیده و زرده تخم مرغ بر وی افشانند و درد و لای سیاه که بالا آورد بکفکیر بردارند و چون کف سفید ظاهر شود دیگ را بر زمین نهاده چندان گذارند که آنچه لای مانده باشد در تک دیگ نشیند صاف وی را برداشته در کرباس ریخته صاف سازند و بعد از آن هر چه خواهند پزند.

شیره شکر

آن است که بر یک من آب جهت حلوا دو من و پالوده سه من اضافه کرده جوشانند بعد از آن شیر را که آب داشته باشد اندک اندک بر روی جوشیده دیگ افشانند که از جوش تند افتد و بعد از آن آهسته آتش کرده چون نزدیک به جوش در آید باز شیر را بر وی افشانند و درد و لای سیاه که بالا آورد به کفکیر بردارند و اگر شیر میسر نشود و ضرورت باشد سفیده تخم مرغ هم می‌تواند بود و چون کف سفید ظاهر شود دیگ را بر زمین نهاده شیره را در کرباس ریخته صاف نمایند و درد و لای را جدا سازند و آنچه خواهند به پزند.

دوشاب بختن

از انگوری و مویزی و آفتابی- اول انگوری آنست که انگور بیدانه را در دهم سنبله جهت دوشاب و یا کشمش باز نمایند و بعد از آن آبی و سایر انگورها را و کاروشک شش پرخاب دارد و دو پرخاب بالا جهت انگور لگد کردن و چهار پرخاب در پایان جهت شیره- دو پرخاب کلان که آنجا شیره لت کنند یکی در میان که شیره خاک بآنجا می‌آید و یک پرخاب خورد که نیک و نیز گویند جهت تقیح بدین نوع که تک دو پرخاب انگور لگد کردن را چوب که برابر دسته بیل بوده باشد پهلوی هم چینند
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۶

و یک وجب خار شسته بزی را بر بالای چوب چیده شش خروار انگور که مویز را از میان چینند بمصلحت آنکه شیره نمی‌دهد و شیره انگور جذب می‌نماید در یک پرخاب ریخته لگد زند و از آنجا شیره از یک پرخاب پایان می‌آید و چون شیره باتمام رسد بیست و پنج من خاک شیره بر شیره زده صاف را در پرخاب میان گذارند و از آنجا با آب گردان برداشته در دیگ ریخته گرم صاف نمایند که دوشاب سفید و پاکیزه باشد و بعضی صاف نمی‌نمایند و آنچه درو مانده باشد در جوالی که خار بسیار داشته باشد چنانچه جوز بر وی توان شکست و وی را جوال‌راوه گویند ریزند تا صاف وی بچکد و آنچه تقیح باشد که انگور شیره داده را گویند در پرخاب تنگ و تیر ریخته تخته سنگ بر بالای آن گذاشته یک سرپل که در سوراخ دیواری و بالای سنگ باشد گذاشته و یک سر دیگر را سنگ بندند که لنگر اندازد و شیره تقیح تمام بیرون آید مجموع را در دیگ دوشاب پزی ریزند و آتش کنند و میان دوشاب تا ستاره جوش باشد آتش کنند که برسد و چون دوشاب رسید از میان دوشاب یک جوش برمی‌آید دوشاب را گرم

برداشته در چرخ خانه ریزند و بچرخ لت کنند که سفید شود و اگر دوشاب را زود از دیگ بیرون نیاورند سوخته ضایع می‌شود. دیگر مویزی را جوشانیده در سیرکوب نرم کوفته به آب گرم در پرخاب ریزند و خاک شیر بر وی زده صاف وی برداشته درد وی را در جوال راوه ریخته صاف سازند و تقیح مویز را نیز در پرخاب و صاف مجموع را با قدری بیخ که در خریطه کرده باشند در دیگ کرده بجوشانند.

آفتابی

آنست که از انگور رسیده شصت من را شکسته تخمینا ده من تلف و پنجاه من آب حاصل می‌شود آب صافی را در تگار کرده بر ده من ده استار خاک شیر و سفیده و زرده تخم مرغ زنده و شب گذارند و صباح بگاه آب صاف را برداشته در دیگ کنند و سفیده و زرده تخم مرغ زده بیار دهند و بعد از آن آتش نرم کرده هرگاه درد خود

اِرشاد الزراعۃ، متن، ص: ۲۵۷

باز دهد بکفگیر برداشته چون کف سفید ظاهر گردد و دیگ را از بار پایان آورده در تگار کنند که لای و درد وی نشیند صاف وی را در طبق کرده بآفتاب گذارند و لای را در خریطه کرباس کرده چکانند و آن صاف را نیز در آفتاب گذارند که قوام پیدا کند که شیر وی دوشاب است و آنچه قند باشد مربی گویند.

بادنجان

بادنجان را پایان برداشته در میان کارد زده یک لحظه در آب خنک گذارند و بعد از آن بیرون آورده گذارند که آب وی بچکد و دیگر در شیر که نزدیک بقوام باشد سه نوبت جوشانند و بعد از آن در شیر که قوام داشته باشد جوش دهند و خوب داغ سازند که هرچند در کوزه بماند ضایع نشود.

هندوانه

پوست هندوانه را پوست کرده الف الف بریده اگر گرمه باشد یک شبانه روز و اگر تیرماهی باشد چهار شبانه روز در آب آهک نموده بیرون آورده بشویند و بعد از آن یک شبانه روز در آب شیرین گذاشته دیگر بشویند و در آب شیرین یک جوش دهند و بیرون آورده گذارند که آب وی بیرون رود و دیگر به شیر بجوشانند که بقوام آید و خوب داغ نمایند کشته را شسته در میان دوشاب اندازند و چون دو سه جوش خورد دیگ را بر زمین نهند.

سیب

سیب را پوست کرده میان بردارند گرمه را فی الحال بشیره انداخته یک جوش دهند و بیرون آورند و یک لحظه گذارند و باز بشیره جوش دهند که بقوام آید و زمستانی را در آب یک جوش دهند و یک لحظه گذارند که هفت شود و بعد از آن در میان بشیره جوش دهند و شب در همان بشیره گذارند صباح جوشانند که بقوام آید و خوب داغ نمایند.

اِرشاد الزراعۃ، متن، ص: ۲۵۸

گیلاس

گیلاس را در شیر جوشانیده و بیرون آورده خنک سازند و بعد از آن باز در شیر جوشانیده خوب داغ نمایند.

کلیله

کلیله را پوست کرده در شیر جوشانیده بیرون آورده خنک سازند و بعد از آن باز در شیر یک جوش دهند که خوب داغ شود.

بھی

بھی را پوست کرده میان بردارند و در آب یک جوش دهند و یک لحظه گذارند که هفت شود بعد از آن در میان شیر جوش دهند و شب در همان شیر بگذارند و صباح جوشانند که بقوام آید و خوب داغ شود.

کدو

کدو را پوست الف الف بریده یک لحظه در آب آهک نموده بیرون آورده خنک سازند و باز در شیر جوشانیده خوب داغ نمایند که بقوام آید.

آلوبالو

آلوبالو را دو روز در سایه گذارند که هفت شود بعد از آن در شیر جوشانیده بیرون آورده خنک سازند و باز در شیر جوشانیده خوب داغ نمایند.

حلوا ماقوت

یک من دوشاب را با یک من آب در دیگ کرده جوشانند و بعد از آن ده استار نشاسته را آب ریزند که شیر مانند باشد و دست رنگ نگیرد و از آفت گذرانیده صاف سازند و در دیگ که از جوش نشسته باشد ریخته شورانند و آهسته

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۵۹

آتش کنند لوک لوک نشود و ده استار روغن کاجیره را که داغ کرده باشند اندک اندک بر وی ریخته جوشانند که پخته شود و اگر روغن را داغ نسازند بدطعم می شود.

بادام

بادام را در آب کرده پوست وی باز نمایند و در میان ریخته بعد از آن در طبق کرده تنک سازند با مش و لگد، پنج استار روغن دنبه را در دیگ کرده چون داغ شود دیگ را در زمین نهاده گذارند که اندک خنک شود بعد از آن یک من آرد میده بیخته خام را بر وی ریزند و چنان سازند که بروغن آغشته شود و دیگر دیگ را بر سر بار نهاده اندک اندک آتش کنند که آرد بریان شود و دیگر نیم من دوشاب بسته را که گلاب و مشک اضافه کرده باشند بر وی ریخته چندان گذارند که با یکدیگر مخلوط شود و بعد از آن در تگار یا ظرف دیگر نموده کف مال سازند و بعد از آن از غربال گذرانند که نرم باشد و در طبق تنک سازند و کاغذ بر روی وی پوشیده بعد از آن کرباس بر روی وی باشد و لگد و مش زند و پسته مغز را نرم سائیده مخلوط سازند و باز لگد و مش بسیار زده در تک طبق سازند.

زلوبیا

لویبا ده استار آرد میده پخته را با دو استار و نیم خمیر مایه صباح به آب گرم خمیر بستی گرفته گذارند و چون برسد نیم روز، ده استار آرد میده دیگر بر وی اضافه کرده چنان سازند که آرد بخمیر مخلوط گردد و نماز دیگر باز ده استار آرد میده بر وی اضافه نموده مخلوط سازند و در سحر بیست و پنج استار نشاسته به آب گرم خمیر او گرفته زعفران بوی اضافه نمایند و یک لحظه گذارند و خمیر رسیده را بر وی ریخته مجموع بنوعی کوفته باشد که از قالب بیرون رود بعد از آن روغن کاجیره را در تابه ریخته داغ سازند و خمیر را از قالب زلویبا ریخته زلویبا را در میان روغن گردانیده

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۰

و بریان سازند و گرم از میان روغن برداشته در میان شیر دوشاب که شش من بوده آب نداشته باشد و گرم باشد گذاشته چنان سازند که در میان شیر آغشته شود و شیر را جذب نماید لطیف می شود و اگر زلویبا خنک شود و در میان شیر گذارند شیر برنمیگیرد و خشک می ماند.

حلوی زردک

دو من زردک را پاک کرده بزردک تراش تراشیده پنج استار آهک را در آب کرده چون صاف شود یک لحظه در آب وی گذاشته چون تراشیده زردک شکننده شود بیرون آورده به آب شیرین شسته گذارند که آب وی بچکد بعد از آن سه من دوشاب را با یک من آب در دیگ کرده جوشانیده که قوام پیدا کند بعد آن تراشیده زردک را در شیر جوشانند که تراشیده زردک برهم چسبد بیرون آورده در طبق تنک سازند و پسته مغز و مشگ و گلاب بر وی اضافه سازند.

حلوی پوست

پوست هندوانه سه من را پاک کرده به زردک تراش تراشند و ده استار آهک را در آب کرده چون صاف شود یک ساعت در آب وی گذاشته چون تراشیده پوست هندوانه شکسته شود بیرون آورده به آب شیرین شویند و گذارند که آب وی بچکد و بعد از آن چهار من و نیم دوشاب را با یک من و نیم آب در دیگ کرده جوشانیده که قوام پیدا کند بعد از آن تراشیده پوست هندوانه را در شیر جوشانیده که تراشیده پوست هندوانه برهم چسبد از دیگ بیرون آورده در طبق تنک سازند، پسته مغز و مشگ و گلاب بر وی اضافه سازند.

مغزی سفید

از یک دیگ که هشت من دوشاب دستور است، اول بریان کردن

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۱

مغز جوز- مغز را تف داده در تک دیگ شورانند که مبادا بسوزد و با سبوس تف دادن احتیاج نیست اما ملاحظه نمایند که نسوزد و بادام مغز را در آب کرده پوست وی باز نمایند و با سبوس تف دهند که سیاه نسوزد و پسته مغز را بدستور جوز مغز تف دهند و از هر کدام خواهند چهار من کفایت است.

تخم مرغ

تخم مرغ را چهل عدد اما زرده وی را جدا کرده کوش کشتی گیر با بقیه لیتی زلویبا که اضافه نمایند خواهند پخت و سفیده را

باندک آب بیخ که بیخ را کوفته در آب نموده باشند بچوب گز بسیار لت کنند و دو سه تغار کف می‌شود و بیخ جهت آن است که حلوا سفید شود و اگر بیخ نداشته باشد حلوا شکری مانند می‌شود. دیگر دوشاب را آب نداشته باشد در دیگ اندک اندک آتش کنند و کفش را بردارند و بعد از آن سفیده را در دیگ کرده آتش کنند و کفچه زنند و آنچه بر گرد دیگ می‌مانده باشد بکفچه تراشیده در میان دیگ ریزند که تمامی برسد و اگر رسیده باشد اندکی در سایه بر سر چوب نموده لحظه گذارند و چون ناخن بر وی زنند اگر شکند رسیده و اگر ملایم باشد آتش نموده باز کفچه زنند که برسد و بعد از آن مشک و مغز بر وی زده در هر ظرف خواهند نمایند و ملاحظه نمایند که اگر قطره روغن قبل از رسیدن حلوا چکانند درهم نمی‌آید و ضایع می‌شود.

پشمک

سه من آرد میده بیخته را با یک من و پنج استار روغن دنبه در دیگ کرده آهسته آتش کنند که بریان شود و اگر آتش تیز باشد زرد می‌شود و بعد از آن دو من و ده استار دوشاب را در دیگ کرده آتش کنند و کفچه زنند که قوام پیدا کند و دیگ را پایان گرفته گذارند که خشک شود و بعد از آن سفیده پنج عدد تخم مرغ را لت کرده در میان دوشاب ریزند و بر سر بار گذارند و اندک آتش کند و کفچه زنند

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۲

که سفید شود و نقره وی بریان شود تک طبق را بر روغن کاجیره چرب سازند و نقره را در تک طبق ریخته گذارند خنک شود و بعد از آن نقره را کشش بسیار نموده هر نوبت که حلقه سازند در میان آرد شیر گرم گذارند که آرد بوی چسبد و باز نقره را کشش نموده چون حلقه وی کلان شود درهم آورده در میان آرد شیر گرم گذارند که آرد بوی تمام مخلوط شود و نخ وی در هوای گرم بسیار و در خنکی کم می‌باشد.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۳

حلوی ارده

حلوی ارده از یک من و نیم دوشاب که تخمیناً یک من نقره حاصل شود. قاعده آنست که پنج عدد تخم مرغ را که زرده وی را جدا کنند و سفیده را باندک آب بیخ که بیخ را کوفته در آب نموده باشند بچوب لت بسیار لت کنند که یک تغار کف می‌شود و بیخ جهت آن است که حلوا سفید شود و اگر بیخ نداشته باشد حلوا شکری مانند می‌شود دیگر دوشاب را که آب نداشته باشد در دیگ کرده آتش کنند و کفچه زنند و آنچه بر گرد دیگ می‌مانده باشد بکفچه تراشیده در میان دیگ ریزند که تمامی برسد و اگر رسیده باشد اندکی در سایه بر سر چوب نموده لحظه گذارند و چون ناخن بر وی زنند اگر شکند رسیده و اگر ملایم باشد آتش نموده باز کفچه زنند که برسد و بعد از آن دستور است که بر یکمن نقره نیم من ارده ریخته دیگ را یک لحظه بر سر آتش گذارند که باهم مخلوط گردد بعد از آن در طبق تنک نموده بکارند.

حلوی آردی

حلوی آردی بر دو نوع پخته می‌شود، رسمی آن است که اول روغن را یکمن باشد داغ کرده دیگ را بر زمین نهند و یکمن آرد بروی روغن ریخته با روغن مخلوط سازند و بعد از آن دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند و چون آرد بریان شود باز دیگ را از سر بار گرفته دو من دوشاب را با دو من آب صاف کرده جوش داده باشند بر بالای روغن و آرد ریخته دیگ را باز بر سر بار گذاشته آتش کنند که بروغن کشته پخته شود. اختراعی آن است که یکمن روغن را داغ کرده دیگ را از سر بار بر زمین نهاده دو

من دوشاب را که با دو من آب صاف کرده جوشانیده باشند در میان روغن ریخته بعد از آن دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند و چون دو سه جوش دهند باز
 ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۴

دیگ را از سر بار گرفته سی و پنج استار آرد میده خام بیخته را بر روی روغن و شیر ریخته مخلوط ساخته یک لحظه گذارند و باز دیگ را سر بار گذاشته آتش کنند که پخته شود بغایت نازک و خوب می‌آید.

حلوای برنج

یک من روغن را داغ کرده دیگ را از سر بار گرفته با یک من برنج کوفته و بیخته بر روی روغن ریخته با روغن مخلوط ساخته و دیگ را باز بر سر بار گذاشته و چون آرد برنج بریان شود دیگ را از سر بار گرفته دو من دوشاب را با دو من آب در دیگ نموده سفیده تخم مرغ زده جوشانند و صاف کرده بر روی آرد برنج و روغن ریزند و باز دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند و کفچه زنند که بروغن گردد و چون دانند که حلوا شخ می‌شود اندک آب ریخته آتش کنند که بر قاعده و نازک گردد.

حلوای اماج

یک من آرد را اماج مالیده در آفتاب خشک سازند و بعد از آن نیم من روغن را در دیگ کرده داغ سازند دیگ را از سر بار گرفته اماج را بر روی روغن ریخته بریان سازند و باز دیگ را از سر بار گرفته یک من دوشاب را که با یک من آب جوش داده صاف سازند و بر روی اماج و روغن ریخته دیگ را بر سر بار گذاشته آتش کنند که بروغن کشته پخته شود.

حلوای پاشان

ده استار روغن را در دیگ کرده داغ سازند و دیگ را از سر بار گرفته یک من آرد بر روی روغن ریخته بریان سازند و بعد از آن یک من دوشاب که پنج استار گلاب یا آب داشته باشد بر روی آرد و روغن ریخته آتش کنند و کفچه بسیار زنند که پخته شود و بعد از آن دست مالند که پاشان می‌شود و دیگر پسته مغز را غلور کرده اضافه حلوا سازند.
 ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۵

حلوای صابونی بخاری

در تابستان ده استار روغن پیه و در زمستان ده استار دنبه را در دیگ کرده داغ سازند و اگر دنبه و پیه را آب سازند چون جزاله سفید باشد بردارند که روغن سیاه نشود و بعد از آن دیگ را از سر بار گرفته پنج استار آرد بر روی روغن ریخته چون ملایم باشد دیگ را باز بر سر بار گذاشته آتش آهسته کنند چنانچه تغییر رنگ نکند و دیگر در تغار کرده بدست لت کنند که سفید گردد و دوشاب را بی‌آب در تغار دیگر ریخته دست زنند که بقوام آید و گلاب و پسته و مشک اضافه نموده بر روی وی ریزند و باز لت کنند که خوب می‌شود.

حلوای کدو

یک من کدوی پاک کرده را بیک من شیر که آب نداشته باشد چندان جوشانند که تمام بجسم کدو در آید.

حلوای شکرپاره

اول یکمن شکر را صاف سازند، دیگر نیم من روغن دنبه را با یک من آرد بریان سازند و از دیگ بیرون آورده خنک سازند و دیگ را خوب شویند که چربی نداشته باشد دیگر شیره شکر را در دیگ کرده سفیده ده عدد تخم مرغ زنند که سفید شود و در دیگ به تیر چوب لت کنند و ملاحظه کنند که زرده تخم مرغ و روغن بشیره اضافه نشود که نمی‌بندد و بعد از آن آتش کنند که خوب بقوام رسد و اگر خوب بقوام نرسیده باشد باز آتش کنند که بقوام رسد دیگ را بر زمین نهاده لت بسیار کنند که خوب سفید شود دیگر آرد بریان کرده را در دیگ بر روی نقره شکر ریخته شورانند و از دیگ بیرون آورده خنک سازند و بکارد قطعه‌قطعه سازند.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۶

سرکه انداختن

اول انگور را در پانزدهم میزان شسته در خم روغن داده گذارند و یک هفته توقف نموده بعد از آن آب بر روی انگور ریزند چنانچه بر روی انگور گردد و چون در جوزا سرکه برسد اگر خواهند صاف ساخته در خم دیگر ریزند و پودنه باغی را در سایه نیم خشک نموده در خم انداخته زنجبیل و دارچینی و فلفل را کوفته در خریطه آبت نموده در میان سرکه آویزند بغایت خوش طعم و لطیف می‌شود دیگر مویز را چون شسته در خم گذارند و هریک من را دو من آب ریزند و در هوای گرم یک ماه را سرکه خوب می‌رسد و اگر زمستان باشد آب را گرم نموده ریزند و اگر خانه گرم باشد دو ماه را می‌رسد و در تابستان سرکه را در خانه خنک نگاه دارند و در زمستان در خانه گرم بواسطه آنکه سرما و گرما سرکه را ضایع می‌کند و بدطعم و نابود می‌شود و چون بیخ چقندر با بیخ کرب را قطعه‌قطعه کنند قطعه‌های باریک و در میان خمر اندازند بعد از سه روز سرکه شود و اگر سرکه بغایت ترش بود و خواهند که ترش شیرین شود یک سبو شیره با دو سبو سرکه مخلوط سازند و آن را بجوشانند تا ثلثی از آن کم شود و صاف کنند و بیست روز بگذارند ترش و شیرین شود و اگر دو سبو سرکه و یک سبو شیره که مخلوط سازند و سه سبو آب جوشیده با آن اضافه کنند و همه را بجوشند تا ثلثی از آن کم شود و بیست روز بگذارند سرکه ترش و شیرین می‌شود.

و اگر سرکه بغایت ترش نباشد قدری ثخین انگور که خشک باشد در ظرف سرکه ریزند و سه خوشه انگور ترش شیرین در آن ظرف نهند و سر آن ظرف را محکم کنند و سه ماه بگذارند بغایت ترش شود و اگر ربعی سرکه که در ظرف بود برگیرند و باقی را بجوشانند تا ثلثی از آن کم شود پس آنچه از آن برگرفته باشند با آن اضافه کنند و در ظرفی کنند و هشت روز بگذارند آن سرکه بغایت ترش شود و اگر نخود در آب بجوشانند و آن آب صاف کنند و در هر ده من سرکه یک من از این آب ریزند

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۷

آن سرکه بغایت ترش شود و اگر خواهند که سرکه بر حال خود بماند و متغیر نشود یک کف فلفل نرم بسایند و به آب نارنج برسند و در ظرف سرکه اندازند اصلا بدطعم نشود و اگر مقدار دو کف فلفل ناکوفته بر صره بندند و آن را از سر چیزی که بر سر خم سرکه بود بیاویزند چنانچه در زیر سرکه پنهان شود و هشت روز بگذارند این سرکه هاضم همه طعامها بود و اگر جو در آب آغشته کنند سه روز و بر هر ده من سرکه ده من از این آب بریزند و یک کف نمک بریان کرده در آن ریزند تمام سرکه شود بغایت ترش.

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۸

سرکه آلات ساختن

پیاز میانه تموزی بر دو نوع است از رسمی و اختراعی اول رسمی سر و پای پیاز را برداشته سه روز در آفتاب گذارند که خوب خشک شود و مرتبه اول در سرکه ادنی گذاشته بعد از دو ماه بیرون آورده شویند و بعد از آن در سرکه خوب اندازند لطیف شود. دوم اختراعی که چهار روز را می‌رسد پیاز خشک را حلقه بر نموده سه روز در آفتاب گذارند که نیک خشک شود بعد از آن اگر یک من دوشاب باشد با نیم من آب در دیگ کرده چون بر جوش آید و پیاز را بر روی آن چیده شیره را پیاز جذب می‌نماید بیرون آورند و دو من آب سرکه مناسب دوشاب بر روی پیاز ریزند خوب می‌شود.

پودنه باغی

که تازه باشد پاک کرده پایان آن جدا سازند و سرشاخ آن را شسته در سرکه اندازند و یک من پودنه را چهار من سرکه کفایتست و با یک من پودنه نیم من منقا و یا مویز و یا کشمش نیز جهت خوش طعمی در میان سرکه گذارند.

کبر

غنچه و شاخچه که خارش چیده باشند یک شبانه‌روز در آب نمک نموده چنانچه هر دو من را یک من نمک در آب بوده باشد بعد از آن بیرون آورده شویند و یک شبانه‌روز دیگر در آب شیرین کنند و باز بیرون آورده شویند که اگر زیاد در نمک آب و آب شیرین باشد از خاصیت خود می‌ماند و تلخی سرکه که از کبر باشد مفید است و مناسب آنست که سه روز در آب گذارند که هفت شود بعد از آن در ظرفی نموده آب سرکه بر بالای وی ریزند.

بادرنگ

بادرنگ را کارد زده آنچه بهاری باشد یک روز گذارند هفت شود بعد از آن نمک سوده

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۶۹

بر بالای آن پاشیده یک روز در تغارچه گذارند و بعد از آن بیرون آورده به آب شیرین شویند و یک روز در روی بوریا در سایه گذاشته بعد از آن بر روی تلف سرکه تند که در خم بوده باشند چینند که دو روز می‌رسد و بعد از آن بیرون آورده در ظرف چیده آب سرکه بر بالای وی ریزند و صرف نمایند که جهت تازگی زیاد از ده روز نمی‌ماند و آنچه تیرماهی باشد بعد از هفت شدن یک شبانه‌روز در نمک آب تند باشد و بعد از آن بیرون آورده یک شبانه‌روز دیگر هفت سازند و بعد از آن بسرکه تند که تلف داشته باشد گذارند که تازه می‌ایستد دیگر هرگاه آنچه خواهند از بالای تلف برداشته و در ظرفی چینند و پودنه و کروش که در آب نمک بوده باشد بر روی آن چیده آب سرکه ریزند که خوب می‌رسد اگر تابستانی بوده باشد پانزده روز و اگر زمستانی باشد یک ماه زیاد نمی‌ماند غرض که از روی تلف آنچه ضرورت باشد برداشته بشرح صدر رسانیده صرف نمایند.

کروش

را یک روز در نمک آب گذاشته به آب شیرین شویند و در سایه گذاشته چون نیم خشک شود در سرکه اندازند.

بادنجان

از رسمی و اختراعی اما رسمی بر دو نوع سامان می‌شود.

اول در میزان که هوا میل بخنکی کرده باشد و پوست وی محکم شده باشد پایان برداشته در میان سه شکاف نمایند و سه روز در نمک آب گذاشته چون بیرون آورند به آب شیرین جوشانیده بعد از آن به آب دیگر که اندک دوشاب داشته باشد که تلخی وی را بیرون برد بجوشانند و بیرون آورده هریک من دوشاب را جهت چاشنی سی استار آب ریخته بجوشانند و از دیگ بیرون آورده دو من سرکه بر آن اضافه کرده زنجبیل و سیر و پودنه و جوز را کوفته نیز بر بالای آن ریزند بغایت خوب است و اگر خواهند زنجبیل و سیر درست در میان بادنجان می‌توان نمود و بکرفس یا پودنه باغی میان بادنجان را به‌بندند.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۰

دوم چون خواهند که فی الحال سامان شود بادنجان را بموجبی که مذکور شد پایان برداشته در میان یک شکاف نمایند و در تک دیگ مناسب بادنجان آب ریخته چوب بر بالای وی چینند اول سر سبست بعد از آن تلف سرکه را بر بالای چوب پهن ساخته بادنجان بر بالای وی چیده زردچوبه کوفته را بر بالای وی پاشند که محل جوشانیدن بسیار مهرا نشود باز اگر خواهند که بادنجان چینند اول تلف سرکه و دوم سر سبست و بعد از آن نیز تلف سرکه بر بالای بادنجان پهن نموده بادنجان چینند و زردچوبه را کوفته بر بالای وی پاشند و بعد از آن سر دیگ را پوشیده آتش کنند که بر جوش آید و دیگر آهسته آتش کنند که برسد بعد از آن بادنجان را بیرون آورده بسرکه شویند و زنجبیل و فلفل و دارچینی و سیر و پودنه و جوز را کوفته بر بالای وی پاشند و چاشنی را به دستوری که مذکور شده بر بالای وی ریزند خوب می‌شود و اگر خواهند تا یک سال نگاه می‌توان داشت و ضایع نمی‌شود.

و آنچه اختراعی است

از پیاز و انگور که اول پیاز را حلقه بر کرده بعد از آن بادنجان را پایان برداشته در میان دو شکاف نمایند و در روز در سایه گذارند و بعد از آن یک من دوشاب را با نیم من آرد در دیگ کرده چون بر جوش آید اول بادنجان را جوشانیده مهرا سازند و بیرون آورده خنک سازند و بعد از آن پیاز را یک جوش داده نیز بیرون آورده خنک سازند و دیگر پودنه را شسته هفت سازند و انگور کشمشی و فخری را تلوسه تلوسه سازند و بعد از آن اول قدری پودنه در تک خمچه گذارند و بدفعات بادنجان و پیاز و انگور و زنجبیل و قرنفل و سیر و پودنه بر روی یکدیگر چینند و بعد از آن چاشنی دوشاب ساخته که چهار دانگ سرکه و دو دانگ دوشاب باشد در خمچه ریزند.

اشترقاز

را که از صحرا آورند دو روز در آب شیرین کرده بعد از آن بیرون آورند و پوست کرده حلقه بر نمایند بطریقی که مجموع برابر باشد بملاحظه جوشیدن و دو روز

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۱

دیگر در نمک آب باشد و باز بیرون آورده دو روز دیگر در آب شیرین نموده بعد از آن در روی بوریا خشک سازند آنچه خواهند در شیر جوشانند و بقیه را هرگاه خواهند در شیر می‌توان جوشانید غرض که دو استار را با سه کاسه آب جوشانند که به نیم کاسه آید باز بیرون آورده آبش گرفته با هشت من سرکه جوشانند که تا نصف شود و چهار من دوشاب در دیگ بر وی اضافه کرده باز جوشانند خوب می‌شود و بعد از آن در کوزه کرده تا یک سال اگر بماند ضایع نمی‌شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۲

آب غوره سامان نمودن

در وقتی که انگور کشمش روی شود غوره امیری را که پر آب و خوش طعم است و اگر ضرورت باشد از سایر انگورها بعد از انگور سیاه که آب غوره بدرنگ و بد طعم می نماید شسته دانه ساخته در سیرکوب کوبند و آب وی را از آردبیز گذرانیده در شیشه نمایند و بعضی گویند که در آفتاب گذارند و سر شیشه به پنبه مضبوط نمایند و بعد از سه روز صاف شیشه را در شیشه دیگر گردانیده باز در آفتاب گذارند و نوبت دیگر بعد از یک ماه صاف نموده از آفتاب به سایه برند و در هر شیشه دو عدد زنجبیل را که دو بخش نموده باشند گذارند که خوش طعم می شود و بعضی گویند که در سایه محافظت نمایند که آفتاب وی را بدرنگ می کند و تخمینا از دو من غوره پنج من آب صاف حاصل شود و باید آب غوره را که در شیشه نگاه دارند همه وقت لبالب باشد و اگر قدری از شیشه بردارند بقیه را در شیشه خورد گردانند و اگر ملاحظه نکنند بطریق آب لیمو بدطعم و ضایع می شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۳

فله و پنیر ساختن فله

زرده تخم مرغ را با شیر تازه بپاید آمیخت و نیک بهم زد آنگاه بر سر آتش نهاد و آهسته آهسته آتش همی باید کرد تا به بندد و فله گردد.

پنیر

سفیده تخم مرغ را با شیر تازه بپاید آمیخت و بر سر آتش نرم باید گذاشت تا پنیر گردد.

فیلچه حاصل نمودن

اول جهت فیلچه چرمی را که کیمخت خوب داشته باشد، نر و ماده جدا کرده نر آنست که سر و پایان فیلچه تیز است و ماده سر فیلچه تیز و پایان وی کند است و ریسمان کشیده پنج روز در محل بادرو آویزند و بعد از آن زمین را آب زده فیلچه‌ها را مع ریسمان از صباح تا پیشین بر روی زمین اندازند و بعد از پیشین باز در محل باد آویزند و آنچه پرده فیلچه بیرون آید و جفت شوند در خریطه کرباس که برگ بید داشته باشد گذارند و چون تخم حاصل شود و انگور ترش و شیرین شده باشد به یخ آب شسته بر خریطه خورد آفت نموده یک انگشتی آزده نمایند و خریطه را در گل سرشوی گیرند که مگس تخم را ضرر نرساند و در تابستان در بادرو و در زمستان در میان پنبه نموده در جای گرم گذارند و چون خواهند که تخم را بردارند در شب نوروز تخم را در لته نموده و یک عدد مروارید و یک عدد فیروزه و یک عدد اسفنج جهت میمنت و آنکه بذر زود و خوب بیرون آید در میان بذر باشد و از صباح تا پیشین که هوا خنک باشد در بغل نگاه دارند و بعد از آنکه هوا گرم شود در میان پنبه هر جا خواهند گذارد و چون کرم بیرون آید لته را بافتاب رو برده در روی بالشت تنک

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۴

سازند بذر را سایه نموده پنکه برگ توت و اگر میسر نشود برگ خوب و کلان بر بالای ایشان گذارند که به برگ چسبند و برگ را برداشته در قوطی گذارند و تا سه دفعه که بیرون می آیند جدا جدا نگاه داشته محافظت نمایند و تا پنج روز هر روز برگ دهند آنچه کرم اول بیرون آمد و یک وقت و آنچه دوم و سوم بیرون آمده دو وقت دهند که برابر یکدیگر شوند و باید که تا آخر که فیلچه چیده شود هر چند شام اسفنج سوزند و چون در قوطی خورد یک خواب نمایند که سه روز است و بیدار شوند بروح حضرت ایوب صبور دعا کرده بعد از آن برگ بر بالای ایشان گذاشته ایشان را در غربال و سبدهای پهن تنک سازند و روز دو نوبت برگ دهند تا دوازده روز و چون بخواب دوم روند و بیدار شوند باز در سبدهای پهن و غیره تنک سازند که هر چند تنک می شوند

بی‌علت و یالیده می‌شوند و بعد از آن هر روز سه نوبت تا دوازده روز برگ دهند و چون بخواب سوم روند و بیدار شوند بوی کرده بعد از آن سیر و گشنیز را کوفته در چهار کنج خانه فیلیچه بر روی دیوار مضبوط نمایند و خانه ایشان باید که خشک و بادرو باشد و آنچه برگ خورند دهند که بزرگ شوند و قوت یابند بعد از آن ایشان را بر تخت و شاخ نمایند و در این ایام که در خواب می‌شوند روز یک نوبت و یا دو نوبت اندک برگ دهند که آنچه در خواب نشده باشند برگ خورند و برگ بسیار ندهند که کرم‌ها که در خوابند در میان برگ‌ها ضایع نشوند و چون از خواب چهارم بیرون آیند باز بخوردن مشغول می‌شوند آنچه برگ خورند دهند. در برگ دادن تقصیر نمایند و سرشاخ هفت درخت را مع برگ دسته بسته ایشان را باز نموده و در چهار کنج خانه گذارند و خار خرجه در میان و بر تخت و شاخ نیز گذارند که بنیاد فیلیچه تنیدن است و تخمها پانزده روز را باتمام برسد و آنچه کرم مانده باشد در تخت و شاخ روی‌چین نموده بجای دیگر برند و برگ دهند که ایشان نیز کار خود باتمام رسانند و درب خانه را تا سه روز به‌بندند و کسی در خانه نرود و روز چهارم بفیلیچه چیدن مشغول شوند و یک استار بذر را چهارده خروار برگ کفایت است و آفت کرم از موش و مورچه و باد و چغوک و گربه و کمل است و باید که

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۵

همه کس را در خانه فیلیچه نگذارند ملاحظه نمایند که کسی نظر ناپاک بر فیلیچه نیاندازد و آن کس که محافظت می‌نموده باشد، نیز در محل برگ دادن و سایر مهمات آن خبردار باشد که دست ناپاک بکرم فیلیچه نرسد که بد آمدن فیلیچه اکثر بدین واسطه‌هاست و این امر پاکی تمام می‌طلبد و آنکه بعضی گویند که در اول حال برگ از هر جا آورده دهند معلوم است که چون کرم از مال مردم پرورش یابد در دنیا و آخرت چه نتیجه خواهد داد.

اندیشه نمایند که از برگ غیر بدیشان ندهند که حضرت الله تعالی برکت تمام دهد و اگر احتیاط نمایند برکت و فایده ندارد چنانچه مشاهده می‌شود و گفته‌اند آنها که تجربه نموده‌اند.

شعر

از فیلیچه خواهی که بیابی تو حضور کارت بمراد آید و خالی ز قصور

باشی بنماز و ندهی برگ حرام یابی برکت بروح ایوب صبور

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۶

محافظت نمودن بیوت نحل

که حضرت جلال احدیت در کلام قدیم خود از این معنی خبر می‌فرماید که و اوحی ربک و الهام فرستاد پروردگار تو الی النحل بسوی زنبوران عسل یعنی در دلشان افکند ان اتخدی آنکه فراگیرید من الجبال از شکاف کوهها بیوتا خانه‌های مسدس متساوی آراسته بحسن صنعت و صحت قسمت و من الشجر و از میان درختان نیز خانه گیرید یعنی در کوه و شجر جای کنید وقتی که صاحبی و مالکی نداشته باشید و مما یرشون و خانه گیرید از آنچه مردمان بنا می‌کنند یعنی مالکان شما چون کندو و غیر آن اما عسل طبیعت وی گرم و خشک است سرد مزاج را نیکوست گرم مزاج را بد است مصلح وی ترشی است.

از شهد لطیف خوش پاکیزه خوش طعم هرچند کنم وصف بسی خوش تر از آن است

قاعده چنان است که چون خواهند خانه کلز را در زمستان بافتاب برند در آخر عقرب نقل نمایند و در تابستان آخر حوت از آفتاب به سایه برند و اگر ضرورتی واقع شود که در غیر این دو محل نقل باید کرد شب درب خانه کلز را بسته قریب یک فرسخ دور برده و درب خانه ایشان را باز نمایند و اگر کمتر از یک فرسخ برند خانه قدیمی خود را فراموش نمی‌کنند و تلاش خانه قدیمی خود می‌نمایند و بدین واسطه اکثر ضایع می‌شوند و اگر خواهند که از آنجا نیز نقل نمایند باز شب درب خانه ایشان را بسته بهرجا

خواهند برند و آنجا که جهت ایشان ترتیب می‌نمایند از هر خانه تا خانه دیگر سه ذرع فاصله گذاشته سر در پس سازند جهت آسانی آمد و شد ایشان و اگر چنانچه در تابستان ملاحظه سایه نکنند و ایشان را در آفتاب گذارند در میانه

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۷

ایشان کرم سفید پیدا می‌شود که آن را پاپوله می‌گویند و آثار آن کرم اینست که مورچه در خانه ایشان راه می‌یابد چنانچه بعضی ضایع می‌شوند و بعضی دیگر خانه را باز گذاشته بهر طرف می‌روند و چون زمستان شود خانه ایشان را بافتاب برده پناه سازند که برف و باران تشویش نهد و خانه ایشان را بعد پناه دیوار بشال و نمد و آنچه میسر شود بپوشند که سرما ضایع نکند و بقدر سرما در محافظت ایشان کوشند و چون زمستان ذخیره ایشان کمی کند و گل بهار نزدیک نباشد خواجه‌سرایان که در میان ایشان می‌باشند و شناختن ایشان آنست که کلیزان سیاه‌رنگ و گرد و قندانند و نیش ندارند یک‌یک را کشته بیرون می‌آورند و از آنجا فهم می‌شود که ذخیره تمام کرده‌اند و نوع دیگر چنان فهم می‌شود که گوش بر خانه ایشان گذارند اگر ذخیره دارند صدای تمام دارد و اگر ذخیره ندارند اندک صدای دارند و چون فهم شود که ذخیره ندارند نی فارسی را بریده هر دو سر بند را گذاشته از روی آن تنکه بردارند و در میان آن دوشاب چاشنی ریزند و در محلی که آفتاب باشد بر درب خانه ایشان گذارند که طعمه برمیدارند و چون در بهار گل پیدا شود برطرف سازند که دیگر جهت خود طعمه پیدا سازند و قاعده ایشان آنست که در زمستان درب خانه خود را بموم خورد می‌سازند آن موم را در بهار از درب خانه ایشان برمیدارند و خاصیت آن موم آنست که اگر گوش کسی درد کند قدری را فتیله ساخته در گوش آن کس گذارند حضرت الله شفا می‌دهد دیگر در هر سه سال خانه ایشان را نو سازند و خانه ایشان از کدو چه شوشک و یا کدو و یا صندوق خورد می‌باشد و در سرطان چون از خانه بخانه نقل نمایند خانه قدیمی ایشان را برداشته دو ذرع دور برده سر خانه را باز نمایند و خانه نو را بجای کهنه گذارند و لته دود نموده بدرب خانه ایشان برند چنانچه دود در خانه ایشان پیچند و دست بر خانه کهنه ایشان زده از آنجا بخانه نو نقل می‌نمایند و ملاحظه پادشاه نمایند که بواسطه دود ضایع نشود و شناختن پادشاه آنست که خوش‌شکل و بلندقد است و نیش ندارد و ضرر نمی‌رساند و بهر جانبی که میل می‌نماید کلیزان تمامی بدان جانب میل می‌نمایند و نشانی آنکه پادشاه بخانه نو درآمده آنست که دربانان

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۸

بدرب خانه آمده پر میزنند دیگر بعضی شانه‌ها که جای غسل است آنچه تازه است سفید است و آنچه کهنه است سیاه رنگ است سفید را از آنجا برداشته بخانه نو گذارند که بدان انس می‌گیرند بعد از آن سر خانه را مضبوط نمایند دیگر از پانزدهم حمل تا آخر ثور جوانه می‌دهند و در پانزدهم شاه‌بچه که می‌دهند تخمیناً دوازده هزار کلیز می‌باشد چون بهار خوب شده باشد چنانچه گل بسیار باشد شاه‌بچه دیگر در ثور می‌دهند و جوانه دوم که به دوهرا مشهور است جهت آن می‌دهند که دو زمستان نیز ذخیره کلی داشته‌اند و اگر سه هرا دهند عاجز خواهند بود مناسب آنست که پادشاه ایشان را ضایع نموده بقیه کلیزان را در میان مادران ایشان ریزند و اگر خواهند در خانه کهنه دیگر که موم داشته باشد مع پادشاه ایشان را جا دهند که بدان انس می‌گیرند و از زمستان بیرون آمده غسل نیز می‌دهند و نشانی محل جوانه پرانیدن یکی آنست که صدای غیر معهود مسموع می‌شود و دیگر جمع شدن کلیزان کهنه و جوانه است بدرب خانه و دیگر بیرون انداختن غلاف از اندرون خانه و هرروزه از چاشت تا نیم روز گرم منتظر باشند که محل پرانیدن جوانه است اگر چنانچه بلوک جوانه هوا نموده بلند شوند خاک خشک را کرده نموده بجانب آسمان پاشند که فرود آمده بر درخت یا دیوار نشینند و بعد از آن کدو نزدیک ایشان آورده و اگر بر شاخه درخت نشینند شاخه را بر کدو افشانیده بر شاخه دود نمایند که دیگر بر شاخه نشینند و اگر بر دیوار نشینند نیز دود نموده بچوب یا قاشق آهسته فراهم آورده دفعه‌دفعه در کدو ریزند و چون دو جوانه از دو خانه بیرون آمده بر یک‌جا نشینند کیفیت جدا کردن و گرفتن آنست که آب در دهان کرده بر ایشان پاشند و پادشاه هریک را گرفته در ماشوره نی نموده و سر آن را مضبوط نمایند چون کلیزان پادشاه خود انس تمام دارند هر بلوک

جوانه بر گرد پادشاه خود می‌آیند و اگر یک پادشاه را پیدا ساخته گیرند احتیاج پیدا ساختن پادشاه دیگر نیست باندک دودی کلیزان ایشان از هم جدا می‌شوند و بعد از آن هریک را بکدوئی درآورند و کدو را بر زمین نهاده خاطر محلی جمع نمایند که دربانان محل خود ایستاده باشند بعد از آن سر کدو را

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۷۹

مضبوط نمایند که ایشان آمد و شد خود بدین خانه قرار دهند چون شام شود درب خانه را مضبوط نمایند و بهر جا خواهند برند. دیگر چون جوزا شود فهم نمایند که در خانه ایشان ذخیره زمستان جمع شده باشد و دانستن ذخیره که کلیزان جهت زمستان جمع نموده باشند آنست کلیزان از درون خانه بیرون آمده بر درب خانه می‌نشینند چون در درون خانه جای نمانده که منزل گیرند و یا آنکه از وزن کدو معلوم نمایند کدوی خالی را بالای خانه ایشان گذارند و گرد آن را مضبوط نمایند و کدو را فراخور زور کلیز و بهار گذارند و اگر چنانچه کلیز زور داشته باشد و بهار خوب شده باشد تخمینا از خانه و کدو که بر بالای خانه باشد پانزده من یا ده من عسل می‌شود.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۰

روضه هشتم در بیان نهال اشجار و گل و ریاحین بسیاق باغبانی در چهارباغ کاشتن در برابر یکدیگر

و عمارت جنت آیات بجانب جنوب رو بشمال خواهد بود و ریاض بساتین بهشت آئینش بعنایت حضرت الهی و فیض نامتناهی جلت آلائه و عمت نعمائه که بنای نه قصر و دوازده برج افلاک را معماری کن فیکون برافراخت و بشمسه مهر و ماه روی ایوانش را منور و مزین ساخت و چهار طاق، بلند رواق عناصر را بدستیاری قدرت بیچون سر بر افلاک برافراشت و برنگ بیاض صبح و حمرت شفق ملون کرده بیاراست. و ریاض قدس را بلاله و گل‌های زرنگار و اشجار میوه‌دار با صد لطافت و زیب، بنظارت و طراوت تمام پرداخت و گلستان انس را بگل‌های همیشه بهار و الوان میوه‌های لطیف آبدار عیان گردانید، ایجاد و تکوین خواهد یافت.

شعر

طراح بنای این کهن دیرگردشده چرخ باژگون سیر

معمار بنای روزگاران گنجینه گشای رازداران

نخل آرای ریاض ابداع نوباوه رسان وی بانواع

پیوندگر نهال انسان در عرض چهارباغ امکان

زین باغچه بهشت پرتوانگیخته هر زمان گل نو

طرح چهارباغ و عمارت

طرح آنست که گرد چهارباغ را از پای دیوار سه ذرع گذاشته بعد از آن یک ذرع جوی سازند و کنار جوی که از جانب دیوار است، سفیددار سمرقندی نزدیک یکدیگر کارند که خوش‌نماست. و ناجو چندان لطافت و میمنتی ندارد و جانب

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۱

دیگر جوی که آن نیز حاشیه است، سوسن مناسب است و سه ذرع دیگر غرق که راهرو است گذارند و بعد از آن یک ذرع دیگر جهت جوی و جانب غرق را بر حاشیه سوسن کاشته بر لوله پل که پنج ذرع از سفیددار دور است، زردآلو کارند. باید که میان دو زردآلو هشت ذرع فاصله باشد و در میان آن گل سرخ و شفتالو مناسب است. و از زردآلویی که مذکور شد هر پنج ذرع را در میان فاصله گذاشته باز زردآلو کاشته آلو انگور پیوند نمایند و بعد از آن میانه راست شاه‌جوی گذاشته، آب را بحوض که رو به عمارت

است آورند، و کناره آن همیشه بهار و سوسن و خنجری باشد که خوش نماست و در هر دو کناره شاه‌جوی مذکور غرق جهت راه‌رو گذاشته بعد از آن جهت سه برکه جا ترتیب نمایند و بر هر جانب سه برکه در مرتبه علیا، چهار چمن جدا نموده، چمن اول انار چمن دوم بهی سوم شفتالو و شلیل و چهارم امروز باشد، بعد از چهار چمن باغچه‌ها ترتیب نموده باغچه اول بنفشه کبود و ایلچی سوسن و گل زیبای صد برگ و سورنجان. باغچه دوم زعفرانی و نرگس و گل زیبای رسمی. باغچه سوم لاله باغی و کوهی و دردرگوش و کاکلی و سوسن رسمی و صحرایی و سفید و شقایق رسمی و لاله کاکلی. باغچه چهارم یاسمن کبود و ارغوان زرد و بنفشه زرد و لاله دو طبقه و شب‌بوی باغچه پنجم گل مله و پنج برگ و ابرش و صابونی و آتشی و گل زرد و نسرين و بغدادی و قازقان، باغچه ششم گل رعنا و در میانه خشخاش. باغچه هفتم، یاسمن زرد و گل شش ماهه و زنبق و نیلوفر و گل قرنفل و سوسن لیموئی و ختمی چینی. باغچه هشتم، ختمی خطائی و یاسمن سفید و شب بدوستان و چمن افروز. باغچه نهم، لاله خطائی و بوستان افروز که هر دفعه با یکدیگر می‌رسند، کارند مناسب است.

در پایان باغچه‌ها از جانب شرقی و غربی نسترن و قرینه آن در شمال حوض دو بوته نسترن دیگر بکارند.

حوض باید که بیست زرع یا آنچه مناسب دانند از عمارت دور باشد و گرد کرسی عمارت، خیار و توت بیدانه خواهد بود. و آنچه نزدیک عمارت باشد از جانب شرقی آلبالو و غربی گیلاس و در میان ارغوان سرخ کارند و بر جانب جنوب

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۲

عمارت بر لوله پل که نسر است سیب کارند که اگر در آفتاب باشد کرم ضایع می‌کند و انجیر را بر جانب شمال که آفتاب‌رو و پناه باد است کارند و پیوسته باید که بمحافظت اشجار میوه‌دار و گل‌های ملون زرنگار مشغول باشند تا از نهال امید و گل ملون و سفید حظ تمام و فایده ما لا کلام یابند.

شعر

خواهی که نهال دولت آرد بار گل‌های لطیف بشکند در گلزار
از تربیت درخت و گل‌ها زینهارالقصه که یک لحظه نباشی بیکار

شعر

بشکر تو ای پادشه ذو الجلال قادر دانا احد بی مثال
نخل مرادم که شده بارور اثر لطف تو ای راهبر
نشو و نما یافته از آب و خاک میوه رسانیده چو اشجار و تاک
خوب رسیده است همه میوه‌اش روح شده تازه ز نو باو‌اش
هست امیدم که ز خاص و ز عام هر که کند سایه کویش مقام
از کرم و لطف بهر گشت و سیر یاد کند شاعر خود را بخیر
آمده از طرح فلک در ثنا هست ز انعام ملک در دعا

و بر ارباب عقل و فراست و اصحاب فهم و درایت ظاهر خواهد بود که مجموعه مذکور در ذرات کیمیا تأثیر و صفات بی نظیر و عمارت مستنیر و ارتفاعات حسنه از اسم و تواریخ این نسخه غریبه و اقتباسات لطیفه عجیبه همه از آثار تائید دولت و انوار خورشید طلعت و علو همت آن عالی حضرت و گوئیا که آیه کریمه.

إِنَّ الدِّينَ أَمْنًا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا - در شأن آن عالی حضرت نازل شده.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۳

شعر

ای وارث مظهر العجايب وى مظهر، مظهر الغرايب
 نبود عجب ار تو جمع داری ای جامع مجمع عجایب
 هم پیش حق از مقربانی هم نزد شهان دهر، نایب
 هم مرتکب هر آنچه باید هم ز آنچه نه درخور است تائب
 ز آنجا که نه عقل کل برد راه عقلت گذرد بفکر صائب
 خور فرش ره تو سازد از نور شب راه تو رو بد از روایب
 بیچاره نیاز، داعی تست گر حاضر و گر ز تست غایب
 یا رب که خدای حافظت بادز آفات حوادث و مصائب
 خصم تو همیشه باد خاسریوسته مخالف تو باد خائب

امید بکارم اخلاق ناظران این چمن بی نظیر و طائفان این روضه جنت نظیر آنکه چون بر خللی مطلع شوند یا بر سهوی واقف گردند به عفو و اغماض پیوند و در افشای آن بزبان عیب و اعتراض نکوشند.
 من معترفم که کار من جمله خطاست معذورم از آنکه بر بشر سهو رواست
 ای خواهی اگر توان، در اصلاح بکوش در عیب نظر مکن که بی عیب خداست
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۴

شعر

شکر که سرمایه من سود دادنخل امیدم، بر مقصود داد
 شکر که این نسخه پایان رسید عاقبت الامر بسطان رسید
 دولت آن شاه جهان پایدارتا که بود ارض و سما برقرار
 سیر کند تا بفلک مهر و ماه تا دمد از کوه و ز صحرا گیاه
 نصرت هرروزه دولت مدام لطف حقش همدم و عمر تمام
 منشی این نامه نامی تمام زد رقم خاتم تم الکلام

باتمام رسید و باختتام انجامید، تسوید این بیاض و توشیح این ریاض، روز شنبه هفده شعبان نهصد و بیست و یک از هجرت. الحمد لله على الاتمام والصلوة والسلام على محمد خير الانام و آله لبررة الكرام بدار السلطنة الهرات صان عن الافات.
 قدمت الكتاب بعون الله ملك العلام
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۵

فهرستهای کتاب

اشاره

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۷

فهرست نام و القاب کسان

آدم، آدم صفی: ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵

الف

ابا ناصر: ۲۷

ابراهیم (حضرت): ۱۱

ابراهیم (سلطان): ۱۵

ابلیس: ۳۵

ابن عباس: ۱۲، ۳۷

ابن یمین: ۱۴، ۲۲، ۵۷

ابو اسماعیل (خواجه عبد الله انصاری ...): ۸، ۱۹

ابو القاسم بن علی الحکیم ترمذی: ۶۹

ابو سعید گورکانی: [۲۳][۲۱]

إرشاد الزراعة؛ متن؛ ص ۲۸۷

و محمد (جعفر صادق): ۱۳

ابو ناصر (شیبانی): ۲۶

ابو نصر: ۲۷

ابو نصر (شیخ): ۸، ۲۸

ابو نصر (طبسی): ۸، ۲۸

ابو نصری: ۷

ابو هریره: ۶۲

احمد (جافی): ۱۹

اسد الله الغالب: ۵، ۸

اسکندر: ۷، ۲۴

اسماعیل گرگانی (سید ...): ۱۱

افلاطون: ۶۳، ۶۷، ۷۹، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۸

امیر سید بدر الدین محمود: ۱۴، ۲۱

امیر شمس الدین طباطبا: ۲۳

انصاری (خواجه عبد الله ...): ۸، ۱۹

انوشروان: ۱۲، ۱۴، ۲۴

ایوب: ۲۷۵

ب

باقر: ۵

بتول: ۶

بدیقورس: ۱۵۹

بهادر خان (شاه رخ): ۱۹۷

بهرام: ۴۶

پ

پرویز: ۳۳

پرویز (خسرو): ۳۰

پیر انصاری: ۷

ت

ترکستانی (خواجه عبد الله ...): ۲۳

تقی: ۱۳

تیمور خان: ۴۸

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۸

ج

جالینوس (حکیم): ۵۴، ۶۲، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۰

جبرئیل (امین): ۲، ۱۱، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵

جبرئیل (حضرت): ۱۱

جلال الدین محمود نیشابوری: ۱۹

جمشید: ۱۵، ۲۳، ۴۶

ح

حسن: ۵

حسین: ۵

حسین (سلطان): ۴۸

حوا: ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۴

خ

خاتم: ۴۰

خاقان: ۲۳

خاقان چين: ۶

خدابنده (سلطان محمد ...): ۲۵

خسرو: ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۶

خسرو (پرويز): ۳۰

خضر: ۴۹

خليل: ۶

خواجه كوهي (كمال الدين ...): ۱۲۰

ج

جامي (شهاب الدين ...): ۳۱

جعفر صادق: ۱۳

د

دارا: ۲۳

داود: ۹، ۳۳

ر

رستم: ۴۷

رسول: ۴، ۶۲

رضا: ۱۳

روح الامين: ۷

روح القدس (حضرت ...): ۴۳

س

سكندر: ۷، ۲۳

سلطان سنجر: ۲۶

سلطان محمد خدابنده: ۲۵

سلطان محمود: ۱۰۹

سليمان: ۷، ۱۷، ۲۰، ۴۶

سيد غياث: ۴۵، ۱۰۹

ش

شاه رخ (بهادر خان): ۱۹۷

شاه رخ میرزا: ۱۴۷

شاه سبحان: ۲۷

شمس الدین طباطبا (سید...): ۲۴

شهاب الدین (جامی): ۳۱

شهر بن حوشب: ۳۹

شیرین: ۳۱

شیطان: ۲۱، ۲۳، ۴۳، ۶۱

ص

صادق: ۱۳

صفی: ۱، ۳۹

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۸۹

ع

عزیز مصر: ۶۶

عسگری: ۱۳

علاء الدوله سمنانی: ۲۳

علی: ۵، ۶

علی بن ابی طالب: ۵، ۸، ۴۴

علی حسین: ۵

ف

فریدون: ۲۳

فغفور: ۲۳

ق

قاسم بن یوسف: ۷

قانع: ۸

قباد: ۷

ک

کاظم (موسی ...): ۱۳
 کسری: ۴، ۱۴، ۱۵
 کمال الدین (خواجه کوهی): ۱۲۰

م

محمد (ص): ۳۹
 محمد الخافی: ۳۸
 محمد طوسی: ۳۰
 محمود: ۴۵
 مسیحا: ۴۹
 مسلم بخاری: ۹
 منوچهر: ۴۶
 موسی کاظم: ۱۳
 مهدی: ۱۳
 میرک: ۴۵، ۱۰۹

ن

ناصر خسرو (سید ...): ۲۹
 نجم الدین (شیخ ...): ۹
 نصیر (خواجه ...): ۳۰
 نظامی (شیخ ...): ۲۰
 نعمت الله ولی: ۱۲۰
 نعیم الدین (سید ...): ۱۲۰
 نقی: ۱۳
 نوح: ۳۹
 نوشیروان: ۷، ۱۲، ۱۴

ی

یوسف: ۶۶
 ارشد الزراعة، متن، ص: ۲۹۰

فهرست نام جایها

آ

آتشکده فارس: ۴

الف

اردستان: ۱۷۷

ازغند: ۱۷۷

استرآباد: ۱۱۵

اصفهان: ۲۳۲

افراه: ۲۱۷

ایراوه: ۲۸

ب

بابک: ۲۸

باخزر: ۱۱۵

بایزید، ۲۲۹

بخارا: ۹، ۹۷، ۹۸، ۱۵۴، ۱۸۵

بطحا: ۵

بغداد: ۹۱

بلخ: ۱۱۶

بلوچ: ۱۱۴

بهشت: ۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷

ت

تاشکند: ۱۴۰

تبریز: ۱۲۶

ترشیز: ۱۱۵

ترکستان: ۲۳

ترمد: ۶۹

توران: ۶

ج

جاف: ۱۹

جام: ۳۱، ۸۳

جده: ۳۴، ۴۰

جنان: ۳، ۱۰۳

جنت: ۱۰۳

چ

چین: ۶، ۲۰

خ

خاف: ۲۸

خجند: ۱۷۴

خطا: ۲۰، ۲۱۷

خواجه کوه: ۱۲۰

خواف: ۲۸، ۸۹

خیبر: ۵

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۱

د

دجله: ۳، ۳۹

ر

روم: ۷

ز

زاوه: ۲۸

س

ساوه: ۴

سرانديب: ۳۴، ۳۷

سيزوار: ۱۴۲

سرخس: ۸۹

سلسبيل: ۴

سمرقند: ۲۳، ۹۷، ۹۸، ۲۲۰

سيستان: ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۹

ش

شام: ۷
شکیدیان علیا: ۲۶، ۲۷

ط

طائف: ۴۱
طافنگان: ۱۸۶
طیس: ۲۸
طور: ۷
طوس: ۳۰

ع

عراق: ۲۵۱
عراقین: ۶
عرش: ۳۹
عمان: ۷

ف

فرات: ۳۹
فراه: ۲۱۷
فرننگ: ۷
فوشخ: ۲۶، ۳۶
فوشنج: ۲۲۲

ق

قائن: ۸۳
قاف: ۶
قندز: ۱۱۵

ک

کابل: ۲۱۳، ۲۱۴
کرخ: ۱۲۲

کعبه: ۴۰

گ

گرگان: ۱۱

گورکان: ۲۳

گیلک: ۲۸

ل

لکندی (باغچه ...): ۱۹۷

م

محولات: ۲۸

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۲

مرو: ۸۲، ۸۵، ۸۶

مشهد: ۱۰۳

مصر: ۸، ۵۵

مکه: ۴۱

ملاردشت: ۱۸۶

ن

نخشب: ۱۱۴

نیشابور: ۲۳۴

ه

هرات: ۵۰، ۹۷، ۹۸، ۱۵۴

هربوه: ۲۱۷

هند: ۳۴

هندوستان: ۴۱، ۴۲، ۱۵۴

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۳

فهرست اصطلاحات نجومی و تقویم سعد و نحس ایام و ساعات و نام‌های عناصر و غیره

آب: ۴، ۹

آبان: ۷۰

- آبانماه: ۷۷
ابر: ۴۷
آتش: ۴
اجرام علوی: ۵۹
اجسام سفلی: ۵۹
احکام فلک: ۶۹
احوال سال دانستن: ۵۹، ۶۹
اختر: ۴۸
آخر زمان: ۵
آخر ماه: ۷۲
اختیار زراعت: ۶۱
اختیار ساعت: ۵۹، ۵۹
اختیار غرس: ۶۱
آذرماه: ۷۰
اردی بهشت: ۷۶
اسد: ۶۰، ۸۷، ۸۸، ۹۰
اسفند: ۷۰
اسفندارمذ: ۷۳
اسفندماه: ۷۷
آسمان: ۴۸، ۹
آفتاب: ۶، ۷۹
آفتاب تموز: ۷۹
آفتاب در جوزا بودن: ۶۷
آفتاب در سنبله بودن: ۶۳
افق: ۳۰
اوقات سال: ۵۹
ایام: ۵۹
باد: ۴
باددبور: ۷۷، ۱۰۷
باد خزان: ۳
باد شمال: ۶۳، ۷۷
باران: ۹، ۵۲
بامدادان: ۳۰

بحر: ۴۷

برج: ۶۰

برج ثابت: ۶۱

بر افزونی بودن ماه: ۶۳

بر کاست بودن ماه: ۶۳

بهار: ۴

بهمن ماه: ۷۰

پله (میزان): ۶۰

تعیین نیک و بد احکام ساعات: ۵۹

تقویم: ۶۹

تموز: ۷۹

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۴

تیر ماه: ۷۶، ۹۷

ثابت: ۶۰

ثریا: ۱۹

ثوابت: ۷۴

ثور: ۶۰، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱

جای قمر: ۶۰

جای ماه: ۶۰

جدی: ۶۰، ۶۸، ۸۷

جنوب: ۲۳۶

جوزا: ۶۰، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۹

چرخ: ۴

چمن روزگار: ۹

چون نوروز به آدینه درآید: ۷۰

چون نوروز به شنبه درآید: ۷۱

چون نوروز به یکشنبه درآید: ۶۹

چون نوروز به دوشنبه درآید: ۶۹

چون نوروز به سه‌شنبه درآید: ۷۰

چون نوروز به چهارشنبه درآید: ۷۰

چون نوروز به پنجشنبه درآید: ۷۰

حشر و نشر: ۶۹

حمل: ۶۰، ۸۵، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴

حوت: ۶۱، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۹

خاک: ۴

خانه خاک: ۶۰

خرچنگ (سرطان): ۶۰

خزان: ۳

خورشید: ۴۷

خوشه (سنبله): ۶۰، ۶۱

خوشه پروین: ۱۰۵

دار القرار: ۹

دانستن ماه که در کدام برج است: ۶۰

دانستن طبائع بروج: ۶۰

دلو: ۶۰، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳

دوازده برج: ۶۹

دو سرا: ۱۷

دی ماه: ۷۷

ذو حدین: ۶۰

روز: ۵۹

روزگار: ۷، ۸

زحل: ۷۱

زلزله: ۳

زمستان: ۷۳

زمین: ۶

زهره: ۷۰

ساعت: ۵۹

ساعت اختیار نمودن: ۵۹

ساعت نیک: ۵۹

ساق عرش: ۳۹

سال نحس: ۷۱

سپهر: ۶، ۴۶

سحاب: ۴۷، ۵۲

سرخی گرد قمر: ۷۲

سرطان: ۸۷، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳

سقوط ثریا: ۷۳

إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۵

سنبله: ۶۸، ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵

شام: ۳

شب: ۴، ۵

شبانگاه: ۶۳

شباهنگام: ۳۳

شب داج: ۳۳

شطرنج روزگار: ۶۰

شعری: ۷۴

شهریور: ۷۷

شمس: ۶۰

شیر (اسد): ۶۰

صبح: ۳

صبح صادق: ۲۴

طبائع بروج: ۶۰

طلوع آفتاب: ۷۲

طلوع شعری: ۶۷، ۷۴

عالم: ۶، ۷

عقرب: ۶۰

عطارد: ۷۰

علامت باران: ۷۲

علم نجوم: ۶۹

غبارناک بودن هوا: ۷۲

غروب آفتاب: ۷۲

غمام: ۴۷

فروردین: ۷۶

فلک: ۳، ۶۰۴

قبله: ۶۲

قمر: ۶۰

قمر در اسد: ۷۵

قمر در ثور: ۷۴

قمر در جدی: ۷۴

قمر در جوزا: ۷۵

- قمر در حمل: ۷۴
 قمر در حوت: ۷۴
 قمر در دلو: ۷۴
 قمر در سرطان: ۷۵
 قمر در سنبله: ۷۴
 قمر در عقرب: ۷۴
 قمر در قوس: ۷۴
 قمر در میزان: ۷۴
 قمر تحت الارض بودن: ۱۰۷
 قمر ناقص النور بودن: ۱۰۷
 قوس: ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۹۲
 قوس و قزح: ۳۲
 قیامت: ۶
 کمان (قوس): ۶۰، ۶۱
 کواکب: ۶۱
 کوكب سعد: ۶۱
 کون و مکان: ۵
 گردون پیر: ۶
 گنبد افلاک: ۳
 ماه: ۳
 ماه در کدام برج است: ۶۰
 ماه بر افزونی بودن: ۶۰
 ماه در محاق: ۶۸، ۹۱
 محاق: ۶۸
 مرداد: ۷۶
 مریخ: ۷۰
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۶
 مشرق: ۲۴، ۶۲
 مشتری: ۷۰
 معرفت باران: ۷۲
 معرفت هوا: ۷۲
 مغرب: ۲۴، ۷۳
 منزل آفتاب: ۶۰

منتصف ماه: ۷۲
 منتصف آبان ماه: ۷۷
 منتصف اردی بهشت ماه: ۷۶
 منتصف آذر ماه: ۷۷
 منتصف اسفند ماه: ۷۷
 منتصف بهمن ماه: ۷۷
 منتصف جدی: ۷۷
 منتصف خرداد ماه: ۷۶
 منتصف دی ماه: ۷۷
 منتصف شهریور ماه: ۷۷
 منتصف مرداد ماه: ۷۷
 منتصف مهر ماه: ۷۷
 منتصف دلو: ۷۳
 منقلب: ۶۰
 موضع شمس:
 مهر: ۳، ۳۰
 مهر ماه: ۷۷
 میزان: ۷۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰
 نسر: ۱۰۶
 نسیم: ۴
 نور: ۵، ۶
 نوروز: ۴۹، ۵۱، ۵۹، ۶۹
 هفته: ۵۹
 هوا: ۵۹
 وقت نحس: ۶۹
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۷

فهرست نام پرندگان

باز: ۳۰، ۳۲
 بط: ۸۰
 بلبل: ۳، ۳۲، ۴۰، ۵۰
 تدرو: ۳۲
 تیهو: ۷

- جغوك: ۹۶، ۹۸
 چكاوك: ۳۰، ۳۲
 خطاف: ۷۲
 دراج: ۳۲
 دراز دنبال: ۷۲
 طاوس: ۱۵، ۳۵، ۵۰
 طوطی: ۳۲، ۴۳
 عقاب: ۷
 عنقا: ۲۲
 فاخته: ۳
 قمری: ۳۲، ۹۸
 كيك: ۳۰، ۳۲
 كيك دری: ۷
 كيوتر: ۸۰، ۸۱
 گنجشك: ۷۲
 مرغ: ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۴۱
 مرغ خانگی: ۲۲، ۷۲
 إرشاد الزراعه، متن، ص: ۲۹۸

فهرست نام دد و دام، خزندگان و حشرات

- ابل: ۸۰
 اسب: ۲۱، ۸۰
 استر: ۲۶، ۸۰
 اشپشه: ۶۵
 آهو: ۳۰
 بز: ۶۷، ۸۰
 پشه: ۵۱، ۵۹، ۶۸، ۷۰
 پاپوله: ۲۷۷
 توماقه: ۲۰۰
 خارپشت: ۱۰۶
 خرچنگ: ۶۰
 خوك: ۸۰
 دراز گوش: ۷۳، ۸۰

زنبور: ۲
 سگ: ۳۲
 سمور: ۳۳
 شیر: ۳۱، ۶۰
 صدف: ۴
 صدفغ: ۶۴
 عقرب: ۶۰
 غزال: ۳۰، ۳۱، ۳۲
 فیل: ۶۳
 قاقم: ۳۲، ۳۳
 کرم: ۵۱، ۵۹، ۶۳، ۶۵
 کژدم: ۵۱، ۵۹، ۷۰
 کلز بر وزن کنیز: ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹ بمعنی زنبور عسل
 کامل: ۲۷۴- شپش
 کنه: ۵۱، ۵۹، ۶۸
 کیک: ۵۱، ۵۹، ۶۸، ۷۰
 گاو: ۲۶، ۲۷، ۴۳، ۶۲، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۲
 گربه: ۲۷۴
 گرگ: ۷، ۷۲، ۸۱
 گوسفند: ۶۹، ۷۲
 مار: ۳۵
 ماهی: ۶۱
 مگس: ۳۲، ۵۱، ۶۸، ۷۰، ۷۲
 ملخ: ۵۱، ۵۹، ۶۲، ۷۵
 مور: ۴۲
 مورچه: ۴۲، ۵۱، ۵۹، ۶۴، ۶۸، ۲۷۴
 موش: ۶۴، ۷۲، ۲۷۴
 میش: ۷، ۸۰
 نحل: ۵۲
 نهار: ۶۷- بز نر
 إرشاد الزراعة، متن، ص: ۲۹۹

آب دندان: ۱۶

جنسی از امرود و قسمی از انار (مراجعه به امرود و انار شود)

ابرشی: ۲۰۴ نوعی گل سرخ

آتشی پنج برگ: ۲۰۵ نوعی گل سرخ

آتشی مشهدی: ۲۰۵ نوعی گل سرخ

آتشین ابرش: ۲۰۴ نوعی گل سرخ

آجقون: ۱۰۳

ارزن: ۵۱، ۶۲، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۸۱، ۹۴- جاورس

نام علمی آن *Panicum niliaceum*

نامهای انواع ارزن که در این کتاب آمده:

ارزن سفید: ۹۴

ارزن سیاه: ۹۴

پاشان: ۹۴ [۲۲]

إرشاد الزراعة ؛ متن ؛ ص ۲۹۹

می: ۹۴

سرخک: ۹۴

سفید لوجک: ۹۵

شاه لاغر: ۹۴

غوره سر: ۹۴

لته کال: ۹۴

لک سر: ۹۴

مویک بهاری: ۹۵

ارغوان: *Cercis siliquastrum* ۲۳۵

استرآبادی: ۲۰۵ یک نوع گل سرخ

اسپناخ: مراجعه به اسفناج شود

اسفناج: ۱۳۶ (مراجعه به اسفناج شود)

اسفناج: *Spinacia oleracea* ۱۱۷

اشترقاز: ۲۷۰- خار ترنجبین- خارشتری- اشترغاز- اشترخار (به ترنجبین مراجعه شود).

Hedyasorum alhagi

افیون: ۲۱۷ تریاک

آلو: *Prunus domestica* ۱۸۵

آلو انگور: ۲۳۳ یک نوع آلو که امروز به آلو مویزی معروف است

نام انواع آلو انگور که در کتاب آمده:

آتشی: ۲۳۴

استرآبادی: ۲۳۴

بابا حاجی: ۲۳۴

پیکانی: ۲۳۴

دوهندی: ۲۳۴

رسمی: ۲۳۴

زرد کلبله: ۲۳۴

سفید: ۲۳۴

سفید و سیاه: ۲۳۴

عنبری: ۲۳۴

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۰

گرده آلو: ۲۳۴

نیشابوری: ۲۳۴

آلوبالو: ۱۸۴ آلی بالی - آلبالو - آلی بعلی

Prunus cerasum

آلوبخارا: ۱۸۵ یک نوع آلو

آلوچه: ۲۳۳ Prunus dvaticata

آلوچه انگور: ۲۳۳ یک نوع آلوچه

امرود: ۱۶، ۱۸۲، ۲۳۲، ۲۳۳ گلابی است.

Pyrus

انواع آنکه در کتاب آمده:

آب دندان: ۲۳۳

ابرش: ۲۳۳

تاک سمرقندی: ۲۳۳

چینی: ۲۳۳

زهرا امرود: ۲۳۳

شاهی: ۲۳۳

کدو امرود: ۲۳۳

کرمه شاهی: ۲۳۳

کلوخ امرود: ۲۳۳

مروی: ۲۳۳

انار: ۱۶، ۶۵، ۷۸، ۱۷۷ Punica granatum

نام‌های انواع آن:

اردستانی: ۱۷۷

ازغندی: ۱۷۷

بیدانه: ۱۷۷

ترش: ۱۷۷

سیاه پوست: ۱۷۷

شیرین: ۱۷۷

میخوش: ۱۷۷

انجیر: ۱۶، ۷۷، ۷۸، ۱۸۹، ۲۳۴

Ficus carica

انگور: ۴، ۱۵، ۳۵، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۶۶، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸

Vitis vinifera

نام‌های انگور در این کتاب:

آب آورد: ۱۱۵

ابرش: ۱۱۵

آبی: ۱۱۴

ارسمی: ۱۱۴

استرآبادی: ۱۱۵

امیری: ۱۱۴

اندخودی: ۱۱۶

انگشت عروس: ۱۱۵

ایرهمی: ۱۱۶

باخزری: ۱۱۵

بجک: ۱۱۵

بلخی: ۱۱۶

بلوچی: ۱۱۴

بورانی: ۱۱۴

بهشتی: ۱۱۵

بیدانه: ۱۱۴

پستان میش: ۱۱۴

تبرائی قائن: ۱۱۶

تریاشنگ: ۱۱۴

ترشیزی: ۱۱۵

- جامی: ۱۱۴
جلالوی قائن: ۱۱۶
جوزانگور: ۱۱۵
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۱
چشم مژه: ۱۱۶
حسینی: ۱۱۳
خالدار: ۱۱۵
خایه خروس: ۱۱۴
خایه کبک: ۱۱۴
خبری قائن: ۱۱۶
خرما انگور: ۱۶۶
خلیلی: ۱۱۳
خواجه برانداز: ۱۱۴
خیار انگور: ۱۱۵
دارائی: ۱۱۵
دل کبوتر: ۱۱۵
دیده گاو: ۱۱۵
رئسی: ۱۱۵
رازقی: ۱۱۵
راوجه: ۱۱۴
روده کش: ۱۱۵
ریش فرعون: ۱۱۵
زرد: ۱۱۴
زردخرد: ۱۱۵
زرد قدبلند: ۱۱۵
سبزک: ۱۱۵
سرخ حصاری: ۱۱۵
سرخجه: ۱۱۵
سرخ قندزی: ۱۱۵
سرخک: ۱۱۵
سرخ گرد: ۱۱۵
سرخل: ۱۱۵
سفید: ۱۱۴

- سفیدجه: ۱۱۵
سمرقندی: ۱۱۵
سنگینک: ۱۱۴
سیاه انگور: ۱۱۶
سیاه پستی: ۱۱۵
سیاه سرکه: ۱۱۵
شاه انگور: ۱۱۴
شاهانی: ۱۱۶
شکرجه: ۱۱۵
شکرک: ۱۱۵
شلجمی: ۱۱۵
شیخ علی: ۱۱۵
شیرخانی: ۱۱۵
صاجی: ۱۱۴
طایفی: ۱۱۵
عادلی سیاه: ۱۱۵
علائی: ۱۱۵
علائی بخاری: ۱۱۵
علی کاکلی: ۱۱۵
غوره شیرین: ۱۱۵
فخری: ۱۱۴
فراجاوه: ۱۱۴
فوشنجی: ۱۱۴
فوشنجی سیاه: ۱۱۵
قلم انگور: ۱۱۶
قندهاری: ۱۱۶
قیمتی: ۱۱۵
کاخکی: ۱۱۵
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۲
کوهی: ۱۱۵
گردن کوتاه: ۱۱۵
گلاب انگور: ۱۱۵
گلاب برطشت: ۱۱۴

گندمانی: ۱۱۶

لعل یکدانه: ۱۱۴

محمودی: ۱۱۶

مکه: ۱۱۴

ملاحی: ۱۱۴

میان سرائی: ۱۱۵

نار انگور: ۱۱۵

نام سرخ: ۱۱۶

نخشبی: ۱۱۴

یاقوتی: ۱۱۴

ایبار گشنیز: ۱۴۷ مراجعه به گشنیز شود

ایسفنجان: ۱۳۶ مراجعه شود به اسفنجان

ایلچی: ۲۱۲ نوعی سوسن

بادام: ۳، ۳۱، ۳۳، ۷۷

Amygdalus communis

بادام تره: ۱۳۵ یک نوع سبزی خوردنی

بادام تلخ: ۸۰

بادام خجندی: ۱۷۴

بادر نجبویه: **Melissa officinalis** ۱۴۷بادرننگ: ۵۱، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶ در کتاب منظور خیار است ولی امروز بنوعی از مرکبات گفته می‌شود: **Citrus medica var****cedrata**

بادنجان: ۵۱، ۷۹، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۴۲

Solanum melongena

نامهای انواع بادنجان:

رسمی: ۱۴۲

سبزواری: ۱۴۲

سفید: ۱۴۲

سمرقندی: ۱۴۲

شیر بادنجان: ۱۴۲

مکه: ۱۴۲

بادنجان توری: ۱۵۶ نوعی از بادنجان

بادیان: ۱۰۳، ۱۰۴

انواع بادیان:

رومی: ۱۰۳

مشهدی: ۱۰۳

هروی: ۱۰۳

بادیان رومی: ۲۱۰ انیسون *Pimpinella anisum*باقلا: ۸۰ *Faba vulgaris* ۹۱

انواع باقلا:

بغدادی: ۹۱

رسمی: ۹۱

میرزائی: ۹۱

باقلی: ۵۵، ۶۶، ۷۰ همان باقلا می باشد

باقلی مصری: ۵۵- ترمس *Lupinus albus termis*برنج: ۹۶ *Oriza*بستان افروز: *Amaranthus caudatus* ۶۶- تاج خروس

بغدادی: ۲۰۶ نوعی گل سرخ

بلسن: ۹۳ مراجعه شود به عدس

بلوط: ۶۵، ۶۸، ۷۳ *Quercus* ۱۰۸

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۰۳

بنفسج: ۲۰۷ عربی بنفشه است

بنفشه: ۳، ۳۱ *Viola odoratua* ۲۰۷

بنفشه کوهی: ۲۲۳ مراجعه به بنفشه

بوستان افروز: ۲۲۰ مراجعه به بستان افروز

به: ۴، *Tyrus cydonia, cydonia vulgaris* ۱۸۰

بهی: ۲۳۱ همان به است

بید: *Salix pentandra* ۵۷بید انجیر: ۱۶۴ کرچک است *Ricinus*

بیدمشگ: ۵۲

پرده عروسک: ۱۶۴ بمعنی کاکبج- عروسک پشت پرده *Physalix alkengi*

پشدخانه: ۵۸، ۲۳۵ بمعنی درخت ملج، پشه خوار،

نارون *Ulmus montama*پنبه: ۳۲، ۵۸، ۷۰- جوزقه *Gossypium herbaceum*

پنج برگ: ۲۰۳ یک نوع گل سرخ

پیاز: ۵۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۷، *Allium cepa* ۱۳۲پودنه: ۶۶، ۹۱- پونه است. *Mentha Pulegium*

پودنه باغی: ۱۴۵ نوعی پونه است

تاک: ۳، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸- درخت انگور، مو، رز

تاج خروس: ۲۲۰ مراجعه شود به بستان افروز

ترب: ۵۱، ۱۱۷، Raphanus sativus ۱۳۱

ترب سبزه: ۱۳۶ یکی از انواع ترب

ترمس: ۵۵، ۶۷، ۹۹- باقلی مصری، باقلای شامی

ترنجبین: ۵۲ مراجعه به اشترقاز

تره تیزک: ۱۳۶- شاهی است Lepididiumsativum

تلخان: ۱۴۶- ترخون و تلخون و طرخان را گویند Artemesia dracunculus

تلخک: ۹۳- کاسنی تلخ است- دسمل

Cichoriumintybus

تلخه: ۱۰۹ علف هرز- کورپانه

توت: ۱۶، ۲۰، ۵۸، ۱۹۴، Morus ۲۲۸

ته: ۵۸ ته دار، تا، تاغوت و داغداغان را گویند Celtis australis

جاورس: ۶۶، ۶۷، ۸۱، ۹۴- همان ارزن است

جاوی: ۲۱۰ بزبان عربی زعفران را گویند

جج: ۹۷ بعربی ماش را گویند

جدق: ۱۴۲ بعربی بادنجان را گویند

جرجر: ۹۱ بعربی باقلا را گویند

جزر: ۱۴۹- گزر، هویج را گویند

Daucus cardola var. sativa

جو: ۲۱، ۴۳، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۵، ۷۹، ۸۰، Hordeum vulgare ۸۱

نام‌های انواع جو که در این کتاب آمده:

ترش جو: ۸۸

جو سیستان: ۸۹

دراز مکه: ۹۰

دیمجه جو: ۸۹

دیمه: ۹۰

سرخ رنگ: ۹۰

سرخسی: ۸۹

سفید مرگ: ۸۸

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۴

سیاه جو: ۸۹

سیاه لوجک: ۸۹

شوره جو: ۸۹

شیرین جو: ۸۸

لوجک: ۸۹

مشگ جو: ۸۸

ناجو جو: ۸۸

جواری: ۷۱، ۱۰۰- ذرت و بلال را گویند *Zea mays*

انواع آن عبارتند از:

جواری سفید: ۱۰۰

جواری سیاه: ۱۰۰

جوز: ۱۳، ۱۹۱، ۲۳۲ بمعنی گردو *Jungian regia*

جوزقه: ۵۸، ۹۲، ۱۰۰، ۱۵۱ پنبه را گویند (مراجعه به پنبه شود)

نامهای انواع جوزقه که در کتاب آمده:

خود رنگ: ۱۵۱

رسمی: ۱۵۱

سفید: ۱۵۱

مکه: ۱۵۱

مله: ۱۵۱

چغندر: ۶۳، ۱۳۷- سلق *Beta vulgaris var rapa*

چمن افروز: ۲۱۸ مراجعه به ناز شود- گل ناز چمن

چنار: ۵۸، *Platanus orientalis* ۱۹۸چوب غار: ۶۶- دهمست- برگ *Laurus nobilis*حلبه: ۱۰۱- شنبلیله را گویند *TrigoneIIa Foenum, graecum*

حمص: ۹۹ به عربی نخود را گویند

حنا: ۳۲، ۵۱، ۶۲، ۱۱۷، *Lawsonia alba* ۱۶۱

حنظل: ۵۲، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۰

هندوانه ابو جهل - کدوی تلخ

Cucumis colocynthis

حیصل: ۱۴۲ بزبان عربی بادنجان را گویند

ختمی خطائی: ۵۸ یک نوع ختمی درختی است.

*Hibiscus syriacum*خربزه: ۴، ۱۶، ۵۱، ۷۹، ۱۰۱، ۱۱۷، *Cucumis melo* ۱۱۸

نام خربزه که در این کتاب آمده:

- ابدالی: ۱۲۳
- ابدالی اندرون سبز: ۱۲۳
- ابدالی اندرون سرخ: ۱۲۳
- ابدالی رسمي: ۱۲۳
- الجه: ۱۲۴
- الجه اندرون سبز: ۱۲۴
- الجه اندرون سرخ: ۱۲۴
- الجه اندرون سفید: ۱۲۴
- الجه رسمي: ۱۲۴
- باباشیخی: ۱۲۳
- باباشیخی اندرون زرد: ۱۲۳
- باباشیخی اندرون سبز: ۱۲۳
- باباشیخی اندرون سفید: ۱۲۳
- بابری: ۱۲۴
- إرشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۵
- بابری اندرون سبز: ۱۲۴
- بابری اندرون سفید: ۱۲۴
- بستاني: ۱۲۰
- بخاری: ۱۲۲
- بهره: ۱۲۲
- ترکی: ۱۲۳
- تزدرنا: ۱۲۳
- تیموری: ۱۲۳
- تیموری زرد: ۱۲۳
- تیموری سیاه: ۱۲۳
- چکابی: ۱۲۰
- چکانی: ۱۲۱
- چکانی رسمي: ۱۲۱
- چکانی سفید: ۱۲۱
- خسروی: ۱۲۲
- خسروی اندرون سبز: ۱۲۲
- خسروی اندرون سرخ: ۱۲۲
- خسروی اندرون سفید: ۱۲۲

خسروي پيش رس: ۱۲۲

خسروي رسمي: ۱۲۲

خسروي سفيد: ۱۲۲

دود چراغ: ۱۲۳

ديمه: ۱۲۴

زمستاني: ۱۲۲

ساق خاتون: ۱۲۴

ساق خاتون اندرون سرخ: ۱۲۴

ساق خاتون بيرون سفيد: ۱۲۴

ساق خاتون ترشيزي: ۱۲۴

سبز خط: ۱۲۲

سبز خط رسمي: ۱۲۲

سبز خط سياه پوست: ۱۲۲

سربلندي مروى: ۱۲۴

سفالجه: ۱۲۱

سفيد: ۱۲۳

سفيد اندرون سفيد: ۱۲۳

سوهاني: ۱۲۳

شربتى: ۱۲۲

شنقلاق: ۱۲۳

طارمى: ۱۲۰

طارمى اندرون سبز: ۱۲۲

طارمى اندرون سفيد: ۱۲۲

طارمى چينى: ۱۲۲

طارمى رسمي: ۱۲۲

طرارك: ۱۲۱

عليشيري: ۱۲۲

فيلى: ۱۲۲

كرخى: ۱۲۲

كله: ۱۲۲

كله اندرون سبز: ۱۲۲

كله اندرون سرخ: ۱۲۲

كله اندرون سفيد: ۱۲۲

کله رسمی: ۱۲۲

کله اولیاء: ۱۲۳

کله مولانا: ۱۲۳

کله مولانا فخر الدین: ۱۲۳

محمودی: ۱۲۴

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۶

محمودی اندرون سرخ: ۱۲۴

محمودی بلندقد: ۱۲۴

محمودی سفید: ۱۲۴

مگسی: ۱۲۳

ملائی: ۱۲۲

ملکی: ۱۲۲

میانی: ۱۲۴

وکیلی: ۱۲۳

خوزهره: ۱۱۸- دفلی *Nerium oleander* خروج: ۱۶۴ بمعنی کرچک است به بید انجیر مراجعه شودخرما: ۵۴، *Phoenix dactylifera* ۱۹۲ خس: ۱۲۸ به کاهو مراجعه شودخشخاش: ۴، ۱۶، ۲۱۶- *Papaver somniferum*خطمی: *Althaea officinalis* ۲۱۹

خطمی خطائی: ۲۰۰ به ختمی خطائی مراجعه شود

خوله: ۲۲۰ بستان افروز

خیار: ۵۱، ۱۱۷، ۱۲۶- دل بادرنگ- بالنگ *Cucumis sativus*خیری ۲۱۹: *xiri*- نوعی از خطمی- خبازیخیرو ۲۱۹: *xiru*- خیری

خیروجه: ۲۲۲ معرب خیری است

دردر گوش: ۲۱۴ یک نوع از لاله

دستنبوی: ۱۶۴ دستنبوی- شمامه *Cucumis schemma*

دسمل: ۹۳ کاسنی است مراجعه شود به تلخک

دفلی: ۱۱۸ مراجعه شود به خرزهره

دل بادرنگ: ۱۵۵ مراجعه شود به خیار

دم روبه: *Alopecurus agrestis* ۲۲۰ ضمنا یک نوع از بستان افروز و تاج خروس است بآنها نیز مراجعه شود.

دولانه: ۱۹۶ برهان قاطع می نویسد: بفتح نون میوه ایست شبیه به سیب کوچک و آن در صحرا و باغ هر دو بهم می رسند و رنگش

سرخ می شود لذتش مانند آلوی رسیده و میخوش و یک عدد هسته و دانه دارد. (تصور می رود زالزالک باشد)

دهمست: ۶۶- غار- برگ بو مراجعه شود به چوب غار

دیودار: ۱۹۹- سفیدار و یک نوع درخت دیگر که نام علمی آن *Cedrus devadara* (ملاحظه می‌شود که از نام فارسی گرفته شده است).

رز: ۷۶، ۷۷ بمعنی تاک است و مراجعه به انگور شود

رنا: ۲۰۳- گل لادن *Tropaeolum majus* رودنگک: ۵۲، ۱۱۷، ۱۵۹- روناس است- رویناس- فوه- فوه الصبح

رویناس: ۱۵۹- رودنگک- فوه- فوه الصبح

Rubia tinctorum

ریاحین: ۲۰۷ نوعی گل است معلوم نگردید منظور چیست.

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۷

ریحان: ۱۴۶- نازبوی عاشق تره *Ocimum basilicum*

ریواج: ۵۱، ۱۱۷، ۱۲۹ ریواس و ریواج را گویند *Rheum raponticum*

ریوانیوس (رومی است): ۱۱۸- گل فالیز که زراعت را خشک می‌کند

زرد: ۲۰۸ نوعی از گل سرخ هاست *Rora lutea*

زرداقصی: ۲۱۴ نوعی از گل سرخ

زردآلو: ۱۶، ۶۸، ۷۷، ۱۶۹، *Prunus armeniaca* ۲۲۹

نام انواع زردآلو:

ابرش: ۲۲۹

ابلق جامی: ۲۳۰

احمدی: ۲۲۹

الوایی: ۲۳۱

انجیرک: ۲۳۰

بادامی: ۲۳۰

بایزیدی: ۲۲۹

بلبلی: ۲۳۰

پیش‌رس: ۲۲۹

تنکل: ۲۳۱

جهان‌آرائی: ۲۳۰

چکابی: ۲۳۰

حاکمی: ۲۳۰

حسینی: ۲۳۰

حلوینی: ۲۲۹

خارک: ۲۳۰

روغنی: ۲۳۰

سبزبخت: ۲۳۰

سفیدجه: ۲۳۰

سفیدجه دانه تلخ: ۲۲۹

سفیدجه دانه شیرین: ۲۲۹

شغالی: ۲۳۰

شمس آربی: ۲۳۰

عروسک: ۲۳۰

غوره شیرین: ۲۲۹

غوره شیرین دانه تلخ: ۲۲۹

غوره شیرین دانه شیرین: ۲۲۹

فارسی: ۲۳۰

فراهی: ۲۲۹

کاهی: ۲۳۰

گلگون: ۲۳۰

مالابی: ۳۲۰

مهرنگار: ۲۳۰

نارنجی: ۲۳۰

نوک کلاغ: ۲۲۹

زرد صدبرگ: ۲۰۴- نوعی از گل سرخ

زرک: ۱۸۷ بمعنی زرشک Berberis Vulgaris

زعفران: Crocus sativus ۲۱۰

زلق: ۱۳۸ شناخته نشد

زنبق: Iris florentina ۲۱۷

زیره: ۱۰۳، ۶۸- بعربی کمون گویند Garum cyminum

زیتون: ۸۰، ۱۷۲، ۱۷۳، Olea europaea ۱۷۴

ساومشکک: ۸۶ یک نوع علف که در مزارع می‌روید

سبست: ۵۲، ۸۶، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۵۷ یونجه را گویند Medicag sativa

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۸

سپهری: ۲۱۵ یک نوع گل سرخ

سرخ: Rosa ۲۰۳

سرخ صد برگ: ۲۰۵

سرو: ۳، ۳۱، ۶۳، ۶۶، ۱۹۹

Cupresrss sempervirens

سفیدار: ۵۷، Populus alba ۱۹۹ انواع آن در کتاب بشرح زیر آمده ولی امروز هیچ کدام آنها از انواع سفیدار محسوب نمی‌شود

ترکستانی: ۱۹۹

دیودار: ۱۹۹

رسمی: ۱۹۹

کنده‌دال: ۱۹۹

سرو: ۱۹۹

سمرقندی: ۱۹۹

عرعر: ۱۹۹

سلق: ۱۳۹ مراجعه به چغندر شود

سماق: *Rhus coriaria* ۱۸۶سمن: ۲۲۱- یاسمن *Jasminum fruticans*سنبل استرآبادی: ۲۰۱ یک نوع سنبل *Hyacinthus orientalis*

سنبل سمرقندی: ۲۲۰ یک نوع سنبل

سنجد: ۸۶، ۱۹۲، ۲۳۴ غیرا *Elocagnus angustifolia*

سورنج: ۲۰۹- سورنجان مراجعه شود.

سورنجان: ۲۰۹- گل حضرتی- شنبلیله *Colchicum*سوسن: ۱۷، ۶۸، ۷۷، *Lilium condidum* ۲۱۵سه برگه: اسپرس و نوعی از شبدر ۵۲، ۱۱۷، *Onobrychis sativa* ۱۵۸سیاه دانه: ۱۰۲، *Niyella damascena* ۱۰۳سیب: ۱۶، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۱۸۳، *Pyrus malus* ۲۳۲

نام انواع سیب:

اصفهانی: ۲۳۲

حبیبی: ۲۳۲

خلجانی: ۲۳۳

رخش: ۲۳۲

سیب میخوش: ۲۳۲

طشت سیب: ۲۳۲

فره کردی: ۲۳۲

کرمه جعفری: ۲۳۳

کلوخ سیب: ۲۳۲

گلابی: ۲۳۲

لعلی شکر: ۲۳۲

مالانی: ۲۳۲

مشگان: ۲۳۲

میرخواجه: ۲۳۲

نارسیب: ۲۳۲

یتیمک: ۲۳۲

سیر: ۲۸، ۵۱، ۶۸، ۸۶، ۱۱۷، ۱۳۳، ۲۳۲

Allium sativum, Porrium sativum

سیه دانه: ۱۰۲ همان سیاه دانه است

شافتلنگ: نوعی از شفتالو

Morus nigra شاه توت: ۵۲، ۲۲۹- مرمجان

شالی: برنج و شلتوک نکوبیده را گویند

شب بدوستان: ۲۰۰ گل شب دوست

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۰۹

Mathiola livida ۲۲۱ شب بوی: ۴**Anettum Graveolens** شبت: ۱۵۰ شود- شوت- شوید**Trifolium pratens** ۱۶۵ شبدر:

شب دوست: ۲۰۰- شب بدوستان

شربتتی ۱۸۵: لروه- نوعی گیلاس

شعر: ۲۳۵ نام درختی است معلوم نشد که چیست لجم نیز گویند

شفتالو: ۱۶، ۷۷، ۱۷۵، ۲۳۴

نام انواع شفتالو:

آردی کاردی: ۲۳۴

اندرون زرد: ۲۳۴

اندرون سفید: ۲۳۴

بلبلی: ۲۳۴

خالدار: ۲۳۴

رسمی: ۲۳۴

روحه شفتالو: ۲۳۴

رومی: ۲۳۴

زرد: ۲۳۴

زیارت گاهی: ۲۳۴

سرخ برگی: ۲۳۴

سفیددانه: ۲۳۴

سمرقندی: ۲۳۴

شیرین: ۲۳۴ [۲۳]

ارشاد الزراعة ؛ متن ؛ ص ۳۰۹

ی ملکی: ۲۳۴

علی ملکی سرخ: ۲۳۴

علی ملکی سفید: ۲۳۴

شفتل: ۵۲، ۱۶۵- شیدر سه برگه

شقایق: *Papaver rhocps* ۲۱۵

شقر: ۵۸- لاله- شقایق النعمان *Ancmonc coronaria*

شکی: ۲۰۳ نام نوعی گل سرخ

شلجم: ۱۴۸- شلغم- لفت *Brassica rapa*

شلغم: ۲۸- همان شلحم است

شلیل: ۱۷۵، *Persica laevis* ۲۳۱

نام‌های انواع آن:

ابرش: ۲۲۹

زرد: ۲۲۹

سرخ: ۲۲۹

سرخ و سبز: ۲۲۹

سفید: ۲۲۹

سفیدگرد: ۲۲۹

شفتالنگ: ۲۲۹

شمشاد: *Buxus sempervirens* ۴۱

شوت: ۱۵۰ به شبت مراجعه شود

شهدانه: ۱۵۴ کنب *Cannabis sativa*

صابونی: *Saponaria officinalis* ۲۰۴

طرخون: ۱۴۶ به تلخان مراجعه شود

طرفه کدو: ۱۵۵ نوعی کدو است

عاشق تره: ۱۴۷- نازبوی- ریحان- بادرنجبویه

عدس: ۵۵، ۶۴، ۶۶، ۸۱ *Lens esculenta* ۹۳

عدوات: ۱۴۲ بعربی بادنجان را گویند

عرعر: ۳۲، *Ailantus glandulosa* ۱۹۹

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱۰

عشق پیچان: ۲۰۱- عشقه، داردوست *Hedra helix*

عشق پیچان لب جوئی: ۲۲۴- کژدمه- عشقه نوعی عشق پیچان

عنا: ۱۹۲، ۲۳۴

غار: ۶۶ مراجعه شود به چوب غار و دهمست

غافت: ۲۲۲ گل روغن کاه- علف گلودرد

Agrimonia eupatoria

غیرا: ۵۴، ۷۴ مراجعه شود به سنجد

فستق: ۱۹۵ در عربی به پسته گفته می‌شود. مراجعه به پسته شود

فلفل: ۷۳، ۱۹۶Piper nigrum

فندق: ۱۹۵Corylus avellana

فوه: ۱۵۹ روناس مراجعه به رودنگ و روناس شود

فوه الصبح: ۱۵۹ روناس و رودنگ مراجعه شود

قازقان: ۲۰۶ نوعی گل است معلوم نشد چیست

قثا: ۱۲۶ مراجعه به خیار شود

قته: ۱۲۶ مراجعه به خیار شود

قرنفل: ۲۱۸Caryophyllus aromaticus

قیچی: قیچ- گواچ

کابلی: ۲۱۴ نوعی از لاله

کاجیره: ۱۰۱، ۱۰۲ گلرنگ- کاجره- کافیشه Garthamus lanatus

کاکلی: نوعی لاله

کافور: ۳۵

کاکنج: ۱۶۴ مراجعه به پرده عروسک

کاهو: ۵۱، ۶۵، ۱۱۷، ۱۲۵Lactuca sativa

کبر: ۶۳، ۶۸Capparis spinosa

کبود: ۲۱۵ نوعی یاسمن است. مراجعه به یاسمن شود

کبود گل: ۲۲۳ مراجعه به یاسمن

کتان: ۱۰۲Linum

کدو: ۱۴۰Cucurbita maxima

نامهای انواع کدو در این کتاب:

تاشکندی: ۱۴۰

خم کدو: ۱۴۰

رسمی: ۱۴۰

روغنی: ۱۴۰

سرکلان: ۱۴۰

شلجمی: ۱۴۰

شمع سر: ۱۴۰

صراحی: ۱۴۰

صیادی: ۱۴۰

طرفه کدو: ۱۴۰

کاج کدو: ۱۴۰

گردن باریک: ۱۴۰

مطبخ کدو: ۱۴۰

نباتی: ۱۴۰

هندوانه کدو: ۱۴۰

کدوی تلخ: به حنظل مراجعه شود

کردک: ۹۲ نوعی از حبوبات معلوم نشد منظور چیست

کراث: ۱۴۸- تره. به گندنا مراجعه شود

کراویه: ۱۰۳، ۱۰۴- کراییه- زیره سیاه

زیره رومی- نانخواه *Carum carvi*

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱۱

کرم: ۵۱، ۱۱۷- *Brassica oleracea*کرم بیخی: ۱۳۵- کلم قمری *Brassica caulorapa*کرم رومی: ۱۴۴- کلم پیچ *Brassica oleracea var. capitata*

کرنب: ۱۳۵ به عربی کلم را گویند به کرم بیخی مراجعه شود (کرنب به ضم اول و ثانی و سکون نون است

کژدمه: ۲۲۴ مراجعه شود به عشق پیچان لب جوئی

کلبتان: ۹۷ عربی ماش را گویند

کمون: ۱۰۳ به زیره مراجعه شود

کنب: ۱۵۶ به شهدانه مراجعه شود

کنج: ۹۲ نوعی از نخود فرنگی و خلر است که بگاوی مشهور است

کنجد: ۷۰، *Sesamum indicum* ۱۰۱

کنده دل: ۱۹۹ به سفیدار مراجعه شود

کنگر: *Cynara scolymus* ۱۰۱

کوربانه: ۱۰۹ یک نوع علف هرز که تلخه نامند

کوهی: ۲۱۲ نوعی لاله است

گاوی: ۹۲ به کنج مراجعه شود

گر: *Tamarix orientalis*گشنیز: *Coriandrum sativum* ۱۳۷

گل: ۲۳۵ گل سرخ است

گل النگ: ۲۲۴ نوعی بنفشه است

گل خله: ۲۲۲ به غافت مراجعه شود

گل روغن کاه: ۲۲۲ به غافت مراجعه شود. گل

خله هم گویند

گل زیبا: ۲۰۹ نوعی از گل سرخ‌ها

گل سرخ: Rosa ۲۰۲

گل قرنفل: ۲۱۸ به قرنفل مراجعه شود

گل کاسنی: ۲۲۳- گل قاصد- کاسنی

Taraxacum dens- leonis

گل کاهی: ۳۲ یک نوع گل که معلوم نشد چیست

گل گاوزبان: *Anchusa officinalis* ۲۳۲

گل مله: ۲۰۲ یک نوع گل

گلنار: ۲۰۱ گل انار زینتی

گل نوروزی: ۲۲۳- نوعی لاله

گندم: ۳، ۳۴، ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱ *Triticum vulgare -triticum sativum* ۱۰۱

نامهای انواع گندم که در این کتاب آمده:

بهاری قائن: ۸۳

تیک: ۷۳

حویجی: ۸۲

دیمچه: ۸۷

زعفرانی: ۸۲

سرخ خوشه: ۸۴

سرخک بهاری: ۸۲

سفیدجه: ۸۲

سفید خوشه: ۸۲

سیاه دانه: ۸۳

شتر دندان: ۸۳

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱۲

کب گندم: ۸۳

کبود داسه: ۸۳

کبود لوجک مکه: ۸۴

کل گندم: ۸۳

مکه گندم: ۸۲

لوجک جامی: ۸۳

مروی: ۸۳

مکه: ۸۲

واره: ۸۳

گندنا: ۱۴۸- تره- کراث *Allium porrum*

گیلاس: ۲۳۱- شربت‌ی - لروه *Prunus cerasus*

لاله: ۲، ۳، ۴، ۳۲، *Tulipa gesneriana* ۲۱۳

لاله دردر گوش: ۲۱۴ نوعی لاله

لاله خطائی: ۲۱۹ نوعی لاله

لاله گلگون: ۲۱۹ نوعی لاله

بلاب: ۲۰۱- پیچک صحرائی- نیلوفر صحرائی *Convolvulus arvensis*

گل دیگری هم هست بنام *Dolichos lablab*

لجم: ۲۳۵- به شجر مراجعه شود.

لروه: ۱۸۵: مراجعه به شربت‌ی و گیلاس شود

لفت: ۱۴۸ مراجعه به شلجم و شلغم شود

لوبیا: *Phaseolus* ۱۰۰

نام انواع لوبیا در کتاب:

ابلق: ۱۰۰

رسمی: ۱۰۰

سیاه سرسفید: ۱۰۰

سیاه یک رنگ: ۱۰۰

ماش: ۵۵، ۶۶، ۷۰، ۸۱، *Pbaseolus mungo* ۹۷. عربی جح گویند

نام انواع ماش در کتاب:

زردهریوه: ۹۷

سفید بخاری: ۹۷

سیاه سمرقندی: ۹۷

مشتک: ۹۲- ملک. کردک نوعی از حبوبات است

مشک‌بید: ۱۹۷، ۲۳۵- بیدمشک *Salix aegyptica*

انواع بیدمشک در کتاب:

پنجه‌دار: ۱۹۷

پنجه‌گره: ۱۹۷

دم روباه: ۱۹۷

رسمی: ۱۹۷

- مشکک: ۸۶ نوعی علف هرز است
- مشکین: ۲۰۶ نوعی از نسرين است
- مرمنجان: ۱۸۶ به شاه توت مراجعه شود
- معد: ۱۴۲ بعربی بادنجان را گویند
- ملک: ۶۶، ۸۱، ۹۲ مراجعه به مشتک و کردک شود
- مورد: *Mystus communis*
- مویول: ۱۸۶ نوعی گیلاس وحشی
- ناجو: ۲۸۰- ناژو- ناژ- نوژ، کاج را گویند
- نارخندان: ۲۲۲ نوعی گل است
- نارنج: *Citrus bigardia* ۲۴۴
- نازبوی: ۱۴۶ به ریحان مراجعه شود
- نازبوی سبز: ۱۴۷ بمعنی عاشق تره به بادرنجبویه نیز مراجعه شود
- نافرمان: ۲۲۱ معلوم نشد چه گلی است
- نخود: ۵۵، *Cicer ariet arietinum* ۹۹
- انواع آن در کتاب:
- رسمی: ۹۹
- ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱۳
- سنگینک: ۹۹
- سیاه: ۹۹
- کلنگی: ۹۹
- نخل: ۱، ۳۲ بمعنی درخت خرما (مراجعه شود بخرما)
- نرگس: ۳، *Narcissus orientalis* ۲۱۲
- نسترن: ۴، *Rosa canina* ۲۰۶
- نسرين: ۴، ۲۰۲، *Narcissus jonquilla* ۲۰۵
- نی: ۳۳، *Arundo arenaria* ۵۴
- نیشکر: ۳۲، *Saccharum officinarum* ۴۲
- نیل: ۵۱، ۱۱۷، *Indigofera tinctoria* ۱۶۱
- ورق البنج: ۶۷ بمعنی برگ شاهدانه است
- وسمه: ۵۱، ۱۱۷، ۱۶۲، *Isatis tinctoria* ۱۶۳
- وعذ: ۱۴۲ در عربی بادنجان را گویند
- همیشه بهار: ۲، *Calendula officinalis* ۲۱۶
- هندوانه: ۷۰، ۷۱، ۱۱۷، *Cucurbita citrullus* ۱۲۵
- انواع آن در کتاب:

اندرون سرخ: ۱۲۵

رسمی: ۱۲۵

زرد: ۱۲۵

ساق خاتون: ۱۲۵

قراقاش: ۱۲۵

کدوسر: ۱۲۵

مکه: ۱۲۵

یاسمن: ۴، ۱۹۹، *Jasminum officinale* ۲۳۵

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۱۴

فهرست لغات و اصطلاحات

آب بدستور دادن: ۹۶ آبیاری کردن با قاعده صحیح

آبداری: ۹۸ طراوت- تازگی و تری

آب ترازو: ۱۰۶ تراز بودن به آب

آب غوره سامان نمودن: ۲۷۲ تهیه آب غوره

آب طلب شدن: ۸۶، ۱۰۱- زمین تشنه- زمینی که موعد آب دادن آن رسیده باشد

ابعار: ۸۰ عربی است جمع بعر بمعنی پشکل گاو و گوسفند

آفت: ۲۵۱، ۲۵۸، ۲۷۳ پارچه نازک صافی

آبی: ۷۹، ۸۸، ۸۹- زراعتی که با آب انجام گیرد (در مقابل زراعت دیم)

آبیاری: ۸۶ عمل آب دادن زراعت

آخوره: ۱۱۱ گودالی که در میان خاک بکنند تا در آن آب یا چیز دیگر ریزند

ارتفاع: ۱۰۱- محصول، حاصل زراعت، حاصل ملک، برداشت، غله و دانه که از زمین بردارند.

اروات: ۸۰- عربی جمع روث بمعنی فضله حیوانات

ازده نمودن، ۲۷۳- آجیدن- خلانیدن- ناهموار ساختن- خراش دادن

استاد: ۵۸ معنی آن معروف است ولی در این مورد الگو و مبنی قرار دادن شیئی است برای ردیف کاری و امثال آن

اسکنه پیوند: ۲۳۵ نوعی از عمل پیوند است که امروز هم بهمان نام اصطلاح می شود.

اصطبل: ۶۵ طویله و جای چارپایان

انا: ۱۶ بمعنی کوزه ظرف، سبو، آبخوری

انبار: ۷۹، ۹۱ کود- خس و خاشاک و فضله انسان و سرگین حیوانات که توده کرده باشند و مزارعان بر زمین زراعت ریزند.

انبار: ۶۵ محل انباشتن غله و یا چیز دیگر

انبار دادن: ۵۵، ۸۰ کود دادن- کودپاشی

انبار ریختن: ۹۷ کود دادن

انبار کردن: ۶۵ انباشتن غله و چیز دیگر

انداختن درخت: ۷۷ قطع و بریدن درخت

انکشت: ۲۵۱ (به کسر کاف) بمعنی زغال

باز بستن آب: ۸۶ دوباره آب انداختن به زراعت و نیز جلوگیری از جریان آب و سد و بستن آب را گویند

بازمال کردن: ۹۸ دوباره ماله زدن و هموار ساختن زمین زراعتی پس از شخم کردن

بالیده شدن: ۸۴، ۸۵ از بالیدن بمعنی رشد و نمو کردن، نشو و نما

بخار: ۶۵

بذر: ۸۱ تخم گیاهان

بذر کردن: ۵۱ کاشتن تخم

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱۵

بذر نمودن: ۵۲، ۶۱، ۸۴، ۹۴، ۹۶، ۹۷ کاشتن بذر و تخم

برافتادن: ۵۶ افتادن

بر چفت رفتن: ۱۰۰ انگور و سایر گیاهان رونده که به داربست و چفته و آلاچیق بالا می‌رود

برگ پیوند: ۲۲۷

بریدن فضله تاک: ۷۷ هرس کردن

بستان: ۵۲

بعر: ۸۰ عربی است، پشکل گاو و گوسفند

بندتاک: ۱۰۹ در اصطلاح موکاران امروز کلید نامیده می‌شود

بوته: ۹۳

بهاری: ۸۸، ۹۴، ۹۶، ۹۷ زراعتی که در بهار انجام گیرد

بیخ: ۲۶۱ بمعنی اشنان - چوبک است

پاشان ساختن: ۱۰۲ پاشاندن

پایان آب: ۱۰۵ ته آب در خاتمه آبیاری زراعت

پرخاب: ۲۵۵ در فرهنگ‌ها دیده نشد تصور می‌رود طبقه و جا و محل مخصوص باشد

پرnm بودن: ۹۸ مرطوب و پر آب بودن

پس افکنده: ۸۰ فضله

پل: ۸۴ بر وزن سر بمعنی کرت

پل نمودن: ۸۴، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲ مرزبندی و کرت ساختن - کرت بندی

پنبه زار: ۶۹، ۷۰

پنجه زدن: ۸۵ نیش زدن و جوانه زدن گیاهان و بالا آمدن آن مخصوصا در زراعت گندم و جو اصطلاح می‌شود

پنگک: ۱۰۸، ۱۰۹ چوب خوشه - شاخه‌های باریک درخت و مو

پنک آب دادن: ۱۱۱ آبیاری قبل از هرس کردن پنک‌های مو

پوده شدن: ۵۶ پوسیده شدن - پوک گشتن

پیش‌رس کردن: ۵۲

پیوند: ۲

پیوند کردن: ۷۸

پیوند نمودن: ۵۹

تاک بریدن: ۵۱، ۷۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۲ هرس کردن مو

تاک نشانیدن: ۵۱، ۷۶، ۷۷، ۱۰۵، ۱۰۶ کاشتن مو

تخته تخته نمودن: ۱۰۵ قسمت کردن زمین بقطعات و کرت‌های کوچک برای تسهیل کارهای زراعتی

تخم: ۸۱- بذر

تخم پاشیدن: ۸- بذرپاشی - تخم کاشتن

ترازو شدن به آب: ۱۰۶ تراز شدن

تربری: ۱۱۲

تک: ۱۰۸ ته

تک پل: ۹۶ ته کرت

تلف: ۲۵۳ بکسر اول و دوم تفاله و جرم و کثافات

تنک ساختن: ۹۷، ۱۰۲ بضم ت و ن خلوت کردن و رقیق کردن

تنک شدن: ۸۵

تنور: ۸۲

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۱۶

توته: ۲۵ نیچه گلاب گیری

تیرماهی: ۹۴، ۹۷ اول زراعتی که در تیرماه انجام شود. دوم بمعنی گزر و زردک

تیزبر: ۵۵

تیش: ۹۶ جوانه که تازه سر بزند

تیش زدن زمین: ۸۵، ۹۲، ۱۰۰ نرم کردن زمین با تیشه و بلو

جلنگ: ۱۲۱ به کسر اول و دوم بوته خربزه و خیار و هندوانه و امثال آنها

جوانه کندو: ۲۷۸ بهره و بیچه جدید کندوی عسل

جویه: ۸۵، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۶-نهر- جوی

جویه کندن: ۵۱، ۱۰۵ نهرکنی

چاه: ۶۵

چهارپا: ۶۵

حمام: ۶۵

خاک آب دادن: ۸۶ آبیاری دفعات اول پس از شخم و کشت

خار پشته: ۱۱۱ مرز و پشته

خانه: ۶۵

خراک: ۷۹، ۸۰ ظاهراً بمعنی کود و رشوه است ولی در لغت بمعنی خرخر کردن است که در این محل بی‌معنی است

- خروار: ۶۵ بمعنی خرمن
- خریطه: ۲۷۳ کیسه
- خوشه: ۵۱، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۸۱، ۸۴، ۸۵
- خوشه دوپهلو: ۸۹، ۹۰
- خوشه چهار پهلو: ۹۰
- خوشه کشیدن: ۸۵
- خوشیدن: ۸۶ خشک شدن
- داس: ۸۲، ۸۵- خس‌های سرتیز بر سر دانه‌های گندم و جوی که در خوشه باشد
- داسه: ۸۳، ۸۴ بمعنی بالاست
- داس: ۲۵۰ بر وزن فاش کوره که خشت و خم و کاسه و کوزه و امثال آن در آن بپزند و کوره نانوائی را هم گویند
- دانه: ۸۲ بذر و تخم
- دانه بستن: ۸۶ به بذر نشستن غلات و گیاهان
- دباغ: ۶۵
- درختستان: ۹۱
- دشت: ۸۱
- دلمل شدن: ۸۵، ۸۶ دلمل بر وزن بلبل غله که هنوز نرسیده، شیری شدن غلات
- دیمچه: ۸۷ زراعت دیم و بدون آبیاری
- دیو تاک شدن: ۱۱۲، ۱۱۳ رشد زیاد شاخ و برگ تاک بدون اینکه ثمر و میوه بدهد و باصطلاح امروز (نر کشیدن) نامند
- راست آب: ۸۴
- رانده بذر نمودن: ۸۷ پس از شیار کردن و راندن زمین تخم‌پاشی نمودن
- رانده مال کردن: ۸۴، ۸۷ ماله کشیدن و هموار ساختن زمین بلافاصله پس از شخم و شیار رسیدن: ۹۵
- رسد مال نمودن: ۹۲ هموار ساختن و ماله کشیدن زمین پس از تقسیم بقطعات و رسدهای کوچک
- ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۱۷
- رنگ پیدا کردن: ۹۴
- رنگ ریختن: ۱۰۵
- روث: ۸۰ فصله حیوانات
- روش کردن: ۵۶ از مصدر روئیدن (روش بضم راء و کسر واو) رشد و نمو کردن
- روش رفتن: ۵۶ بهمان معنی بالا
- ریع: ۸۱ افزونی و برآمدگی خمیر و برنج پخته و مانند آنها
- زردنم شدن: ۸۰، ۸۴، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲
- زمین بد: ۵۴، ۵۵
- زمین بلند: ۵۵

- زمین بلند هوا: ۹۹، ۱۰۵
- زمین بی‌زور: ۵۷، ۷۹
- زمین پرزور: ۵۷، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۹۳، ۱۰۱
- زمین پر نم: ۱۰۲
- زمین پست: ۵۵
- زمین تشنه: ۸۵
- زمین تنده: ۸۴، ۹۹
- زمین خشک: ۵۵
- زمین خشک مغز: ۸۰، ۹۷، ۹۹
- زمین ریگ بوم: ۵۵، ۹۷، ۱۰۵
- زمین زرد خاک: ۵۷
- زمین زه‌سار: ۵۶
- زمین سرخه خاک: ۵۷
- زمین سفید خره: ۵۶
- زمین سنگ چال: ۵۶، ۱۰۵
- زمین سیاه خاک: ۵۷
- زمین سیاه ریگ: ۵۶
- زمین شخ: ۵۶
- زمین شخ ریگ: ۵۵، ۹۹
- زمین شور خاک: ۵۷
- زمین شور ریگ: ۵۷
- زمین شوره زار: ۵۴
- زمین مگاک: ۹۹، ۱۰۵
- زمین میانه: ۵۴، ۵۵
- زمین میانه زور: ۸۵، ۹۳
- زمین نمناک: ۵۵
- زمین نیک: ۵۴، ۵۵
- زور بار نمودن: ۹۲
- ساو: ۸۵ بمعنی وجین و علف هرز
- ساو داشتن: ۸۵ علف هرز داشتن
- ساو نمودن: ۹۷ وجین کردن علف‌های هرزه
- سبز کردن: ۹۴
- سربر: ۵۸

سردرخت: ۵۱، ۵۴

سرگین: ۸۰، ۸۱

سماد: ۷۹، ۸۰ بمعنی کود است

سیاه کشت: ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۱

سیرآب: ۸۴، ۸۵

شاه‌بچه: ۲۷۸ ملکه زنبور عسل

شالی: ۹۶ چلتوک و جو برنج که هنوز کوییده نباشد

شخ: ۵۵، ۱۰۵ زمین سخت و ناهموار

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۱۸

شدیاری: ۵۵، ۷۹، ۸۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۷ بمعنی شیار

شدیاری پنج راه: ۵۶

شدیاری چهارراه: ۵۵

شدیاری دوراه: ۵۵

شدیاری سه راه: ۵۵، ۹۶

شدیاری کردن: ۸۶، ۸۷

شدیاری نمودن: ۱۰۲

شدیاری (بطریق ...): ۸۵، ۸۸، ۹۸

شل گرفتن: ۹۲، ۹۹ بضم شین باطلاق و گل شدن زمین به سبب آب زیاد

شیار کردن: ۷۷، ۸۰

شیر گرم: ۲۶۲ ولرم و نیمگرم

شیره پر کردن: ۸۶

طلا کردن: ۶۸، ۱۰۷ مالیدن دارو بروی شیئی و چیزی

عوامل: ۹۶ خاک و آب و بذر و گاو و کار که در عقد مزارعه منظور شود

عوامل راندن: ۹۶ راندن گاوآهن و شخم زدن و سایر امور از آن قبیل مثل مال زدن زمین و غیره

غله: ۵۲، ۵۴، ۶۵، ۷۱، ۷۳

غوزه: ۷۹- پنبه

غوزه زار: ۷۹- پنبه زار

غلور: ۲۶۴- نیم کوب

فالیز: - ۷۰، ۷۱

فالیز کوهی: ۶۹، ۷۰

فرهنگ: ۱۱۳ درختی که دفن کنند تا بیخ بگیرد، پس برکنند و بجای دیگر نهال کنند و نیز شاخ درختی را گویند که در زمین

خوابانیده و از جای دیگر سر برآرد

فرهنگ کشیدن: ۱۱۳، ۲۲۹ خوابانیدن شاخه مو یا درختان دیگر برای تکثیر

- فیلچه: ۵۲ پیله کرم ابریشم (تصور می‌رود معرب پیله باشد)
- فیلچه حاصل نمودن: ۵۲، ۲۷۳ پرورش کرم ابریشم برای تهیه پیله
- قلم: ۵۲ قلمه درخت - نهال
- قطع فضله تاک: ۷۸ - هرس مو
- قرمه: ۹۶
- قوچه: ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹ گودالی که برای نهال می‌کنند
- قلم تاک: ۱۱۳
- کاروشک: ۲۵۵ در فرهنگ‌ها دیده نشد از فحوای مطلب باید ظرف بزرگ یا محل تهیه شیره انگور باشد
- کاه: ۴۴، ۶۵، ۸۰
- کرته: ۸۵ خار - گورگیا - علف جارو
- کردیل: ۸۴ مرز کرت
- کرم: ۱۰۸ بوته تاک
- کشت: ۶۹، ۷۰، ۷۱
- کشت کوهی: ۷۰
- کشش: ۹۶
- کشه: ۸۴، ۹۱، ۹۷ خط گودی که با میخ چوبی یا آلت دیگر روی زمین بکشند
- کشه نمودن: ۸۴ خطخط نمودن زمین
- کلک شدن: ۸۵ کچل شدن، تنک شدن (بضم تا و نون)
- کوچه پل: ۸۴ کرت بندی بطرز جوی و پشته
- ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۱۹
- کورپانه: ۹۶ کود
- کولیدن: ۷۶ کندن، گود کردن، شیار کردن زمین
- کوهپایه: ۸۱، ۸۷
- کیمخت: ۲۷۳ چرم ساغری
- گرمه: ۲۵۷ هر میوه پیش‌رس
- گروهه: ۵۴ گلوله نخ و ریسمان و پنبه
- گل کردن: ۸۵، ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰
- لت کردن: ۲۵۴ برهم زدن پاره پاره کردن را نیز گویند
- لحدی: ۱۰۶ بشکل گور و لحد
- لنبش کردن: ۱۰۵ ریزش کناره جوی‌ها
- لو: ۱۱۰ بمعنی پشته و لب و کناره
- لوک: ۲۲۹ عشقه اشترخار
- لوک‌لوک شدن: ۲۵۹ بریدن شیره و امثال آن

لویر: ۱۱۱، ۱۱۲- گودال

لیتی: ۲۶۱ مایه زلوبیا و خمیرمایه هر شیرینی

ماشوره: ۹۸ ساقه غلات و ساقه گیاهانی که میان تهی باشد

ماشوره بستن: ۹۸ سفت شدن ساقه و جوانه زدن

ماشوره پیوند: ۲۳۶ نوعی پیوند که امروز پیوند لوله اصطلاح می‌شود

مال کردن: ۹۶، ۱۰۲ هموار کردن زمین و مال کشیدن پس از شیار بوسیله آلت مخصوص

مال نمودن زمین: ۵۶، ۸۴، ۹۴ همان معنی بالا

محل: ۵۷، ۸۰، ۹۷ به معنی وقت و موقع

محل سبز شدن: ۸۵

محل نخ‌بند: ۵۷، ۸۵، ۹۹

مزبله: ۶۵

مشکک شدن انگور: ۱۱۱ بیماری سفیدک انگور

معرفت نیک و بد و صالح زراعت: ۵۵

مطبخ: ۶۵

میده: ۲۵۹ آرد دوباره بیخته

نخ برکشیدن: ۸۵

نخ تاک: ۱۰۹، ۱۱۱

نشف: ۵۴ بخود کشیدن و فرو کشیدن آب یا رطوبت

نقل درخت از موضعی بوضع دیگر: ۷۸

نم: ۶۵

نهای: ۵۲

نهای کاشتن: ۵۱، ۶۱

نوباوه: ۱، ۲ شاخ نو درآمده و میوه نوریسیده و میوه پیش‌رس و نوبرانه

نوله: ۲۵۱ گردن و دوره تنگ و صراحی و سیو

هرا: ۲۷۸ گروه بچه و بهره زنبور عسل که کلنی جدید تشکیل می‌دهد

هر دو روی جویه ۸۵

هفت شدن: ۲۵۷ (با کسرها) اندک خشکی را گویند که پس از تری بهم رسد

یخ‌آب: ۵۷

یخ‌بند: ۵۷، ۸۰، ۹۹

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۲۰

فهرست خوردنی و آشامیدنی

آب‌غوره: ۵۲

- آب غوره گرفتن: ۵۲، ۲۷۲
آرد: ۴۴، ۶۶، ۸۲
آرد میده: ۲۵۹
اشترقاز (ترشی ...): ۲۷۰
آفتابی: ۵۲، ۲۵۶
پالوده: ۲۵۴
پشمک: ۲۶۱
پنیر: ۵۲، ۲۷۳
ترشی بادرنگک: ۲۶۸
ترشی بادنجان: ۲۶۹
ترشی پودنه باغی: ۲۶۸
ترشی پیاز: ۲۶۸
ترشی کبر: ۲۶۸
ترشی کروش: ۲۶۹
حلوا: ۲۵۸
حلوی ارده: ۲۶۳
حلوی آردی: ۲۶۳
حلوی آلوبالو: ۲۵۸
حلوی اماج: ۲۶۴
حلوی برنج: ۲۶۴
حلوی پاشان: ۲۶۴
حلوی پوست هندوانه: ۲۶۰
حلوی تخم مرغ: ۲۶۱
حلوی تر: ۱۷
حلوی زردک: ۲۶۰
حلوی شکرپاره: ۲۶۵
حلوی صابونی: ۲۶۵
حلوی کدو: ۲۶۵
خمیر: ۴۴، ۶۶
خمیرمایه: ۶۷، ۲۵۹
دوشاب: ۵۲، ۲۵۵
روغن زیتون: ۲۴۲
روغن گل: ۲۵۲

زلویا: ۲۵۹

سرکه: ۶۶، ۶۸

سرکه آلات: ۵۲

سرکه انداختن: ۵۲، ۲۶۶

شکر: ۵۲

شیره انگور: ۶۷

شیره ترنجبین: ۵۲، ۲۵۴

شیره شکر: ۲۵۵

شیره کشمش: ۵۲، ۲۵۲

عرق بیدمشک: ۵۲، ۲۵۲

عرق پودنه: ۲۵۳

عسل: ۴۵، ۱۰۱، ۱۰۲

فله: ۵۲، ۲۷۳

ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۲۱

قند: ۲۵۴

کارشک: ۵۲

کروش: ۲۶۹ بر وزن خروس بمعنی شکنجه و سیرابی است

کماج: ۴۴

گلاب: ۵۲، ۲۰۳، ۲۵۱

گلقد: ۵۲، ۲۵۲

لوزینه: ۱۷

لیجار: ۵۲ لیجار مطلق مربا را گویند و خصوصا مربای دوشاب و شیره انگور ریچار هم گفته می‌شود [۲۴]

ارشاد الزراعه؛ متن؛ ص ۳۲۱

ء الورد: ۲۰۳ گلاب را گویند

ماقوت: ۲۵۸ نام حلوائی است که از شیره انگور و روغن کنجد سازند

مربای انار: ۲۵۴

مربای بادنجان: ۲۵۷

مربای بهی: ۲۵۴، ۲۵۸

مربای زرک: ۲۵۴- مربای زرشک

مربای سیب: ۲۵۷

مربای شاه‌توت: ۲۵۴

مربای کدو: ۲۵۸

مربای کلیله: ۲۵۸
 مربای گیلاس: ۲۵۸
 مربای هندوانه: ۲۵۷
 مربیات: ۷
 مغزی: ۵۲
 مغزی سفید: ۲۶۰
 مویز: ۲۴۱
 نان: ۸۲
 نشاسته: ۲۵۹
 نمک: ۶۲، ۶۸
 ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۲۲

مقیاسات و واحدهای وزن و طول و نقود

استار: ۴۳، ۲۵۹، ۱۰۱ هفت مثقال یک استار
 جریب: ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 خروار: ۱۰۱
 دانگ: ۴۳ هر یک دانگ چهار نخود
 درم: ۴۳ هر درم ۳ مثقال و نیم
 دینار: ۴۹
 ذرع: ۶۵، ۹۶، ۱۰۵
 سنگ بار هرات: ۴۳
 شیر: ۸۱ یک وجب
 گز: ۵۴، ۶۵ یک ذرع
 مثقال: هر مثقال شش دانگ
 من: ۴۳، ۶۵، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰
 ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۲۳

فهرست نام آلات و ابزارها

آفت: ۲۵۱، ۲۵۸ پارچه صافی
 اره: ۶۷، ۱۱۲
 آفتابه: ۲۵۱
 بوریا: ۱۰۲
 بیل: ۲۱، ۹۷

تابه: ۲۵۹

تبر: ۷۹

تغار: ۲۵۱

جوال: ۹۱

جوال راوه: ۲۵۶ جوال نازک (راوه بمعنی نازک و ظریف)

خاک کش: ۹۱ جوال بزرگ یا زنبه خاک کشی

داس: ۶۷

داس: ۲۵۰ کوره که خشت و کوزه و امثال آن در آن بپزند

دیک: ۲۶۱

دیک جوین: ۲۵۰، ۲۵۱

سیرکوب: ۱۰۲، ۲۵۶ هاون سنگی یا فلزی

طبق سفال: ۲۵۱

طشت: ۲۵۱، ۲۵۲

عوامل: ۹۱، ۹۶ گاواهن و لوازم شخم

قالب زلوبیا: ۲۵۹

کفچه: ۲۱۶ کفگیر

لویر: ۱۱۰ پاتیل بزرگ سرگشاده

مشربه مسی: ۲۵۱

منجل: ۱۰۷ بمعنی داس

میاد: ۲۶، ۲۷، ۹۷ نوک آهنی یا چوبی گاواهن امروز سوک نامیده می شود

میخ گزین: ۷۸ میخی که از چوب گز تهیه شود

میتین: ۹۷ دیلم و ابزار کردن

ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۲۵

فهرست مطالب کتاب

موضوع صفحه

مقدمه مؤلف ۱

تاریخ تألیف کتاب ۵۳

روضه اول ۵۴

معرفت نیک و بد زمین ۵۴

زمین ریگ بوم ۵۵

سیاه ریگ ۵۶

زرد خاک ۵۷

- روضه دوم ۵۹
اختیار ساعت ۵۹
طبائع بروج ۶۰
اختیار زراعت ۶۱
ملخ ۶۲
دفع کرم ۶۳
محافظت گندم ۶۵
محافظت جو ۶۶
آرد ۶۷
دفع گیاهان ۶۷
دفع مورچه، کیک، مگس، پشه ۶۸
احوال دانستن سال ۶۹
معرفت هوا و باران ۷۲
احکام طلوع شعری ۷۴
تعلق باوقات ۷۶
روضه سوم ۷۹
گندم ۷۹
موضوع صفحه
معرفت سماد ۸۰
جو ۸۸
باقلا ۹۱
عدس ۹۳
ارزن ۹۴
برنج ۹۶
ماش ۹۷
نخود ۹۹
لوبیا ۱۰۰
روضه چهارم ۱۰۵
انگور ۱۰۵
روضه پنجم ۱۱۷
خریزه ۱۱۸
هندوانه ۱۲۵
بادرننگ و خیار ۱۲۶

- کاهو ۱۲۸
ریواج ۱۲۹
لفل ۱۳۰
ترب ۱۳۱
پیاز و سیر ۱۳۲
اسفناج ۱۳۶
گشنیز ۱۳۷
چقندر ۱۳۷
کدو ۱۴۰
ارشاد الزراعة، متن، ص: ۳۲۶
موضوع صفحه
بادنجان ۱۴۲
کرم رومی ۱۴۲
پودنه ۱۴۵
طرخون ۱۴۶
ریحان ۱۴۶
بادرنجبویه ۱۴۷
شلجم ۱۴۸
جزر ۱۴۹
شوت ۱۵۰
جوزقه ۱۵۱
شهدانه ۱۵۴
سبست ۱۵۷
روناس ۱۵۹
نیل ۱۶۱
حنا ۱۶۱
وسمه ۱۶۳
شبدر ۱۶۵
روضه ششم ۱۶۶
نقل درختان بزرگ ۱۶۷
قلم ۱۶۸
زردآلو ۱۶۹
زیتون ۱۷۲

- شفتالو ۱۷۵
- انار ۱۷۶
- به ۱۸۰
- سیب ۱۸۳
- آلوبالو ۱۸۴
- آلوبخارا ۱۸۵
- موضوع صفحه
- سماق ۱۸۶
- زرک ۱۸۷
- انجیر ۱۸۸
- جوز ۱۹۱
- سنجد ۱۹۲
- عناب ۱۹۲
- خرما ۱۹۳
- توت ۱۹۴
- فستق ۱۹۵
- فندق ۱۹۵
- فلفل ۱۹۶
- مشک‌بید ۱۹۷
- چنار ۱۹۸
- سفیدار ۱۹۹
- یاسمین ۱۹۹
- خطمی خطائی ۲۰۰
- سنبل استرآبادی ۲۰۱
- گل سرخ ۲۰۲
- گلاب ۲۰۳
- نسترن ۲۰۶
- بنفشه ۲۰۷
- زعفران ۲۱۰
- نرگس ۲۱۲
- لاله ۲۱۳
- سوسن ۲۱۵
- همیشه بهار ۲۱۶

- خشخاش ۲۱۶
زنیق ۲۱۷
ارشاد الزراعه، متن، ص: ۳۲۷
موضوع صفحه
قرنقل ۲۱۸
شب بوی ۲۲۱
گل کاسنی ۲۲۳
گل گاوزبان ۲۲۳
روضه هفتم ۲۲۵
پیوند ۲۲۵
توت ۲۲۸
زردآلو ۲۲۹
گیلاس ۲۳۱
سیب ۲۳۲
تاک ۲۳۶
چیدن انگور ۲۳۹
چیدن زیتون ۲۴۱
گرفتن روغن زیتون ۲۴۲
محافظت میوه ۲۴۳
تخمین زدن حاصل ۲۴۶
طرق محافظت گل سرخ ۲۴۹
گلاب ۲۵۰
عرق بیدمشک ۲۵۲
شیره کشمش ۲۵۳
حلوای ارده ۲۶۳
موضوع صفحه
حلواهای دیگر ۲۶۴
سرکه انداختن ۲۶۶
ترشی‌ها ۲۶۸
آب غوره ۲۷۲
پنیر ساختن ۲۷۳
پيله ابریشم ۲۷۳
محافظت بیوت نحل ۲۷۶

- روضه هشتم ۲۸۰
 طرح چهار باغ و عمارت ۲۸۰
 فهرست‌ها ۲۸۵
 فهرست نام کسان ۲۸۷
 فهرست نام جاها ۲۹۰
 فهرست اصطلاحات نجومی ۲۹۳
 فهرست نام پرندگان ۲۹۷
 فهرست نام دد و دام ۲۹۸
 فهرست نام گیاهان ۲۹۹
 فهرست لغات و اصطلاحات ۳۱۴
 فهرست خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۳۲۰
 فهرست مقیاسات ۳۲۲
 فهرست نام آلات و ابزارها [۲۵]۳۲۳

- [۱] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.
- [۲] (۱) حاج میرزا عبد الغفار نجم الدوله (متولد سال ۱۲۱۸ و متوفی بسال ۱۲۸۷ هجری شمسی) یکی از اساتید ریاضی عصر اخیر و معلم دار الفنون عهد ناصری و مؤلف کتب عدیده در علوم ریاضی و نجوم و هیئت قدیم و جدید و جغرافیا و علوم طبیعی و از رجال علمی قرن چهاردهم هجری است. مقبره آن مرحوم در تکیه صفائیه واقع در شهر ری نزدیک چشمه علی است.
- [۳] (۱) مراجعه شود به صفحات ۳۸ و ۳۹ کتاب (کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران در عهد مغول) ترجمه آقای کریم کشاورز (چاپ دانشگاه تهران).
- [۴] (۱) این رسائل در فرهنگ ایران زمین جلد سیزدهم بکوشش آقای ایرج افشار چاپ شده است
- [۵] (۱) ابو سعید گورکانی (میرزا...) (سلطان...) این محمد بن میرانشاه بن تیمور گورکانی، آخرین پادشاه خاندان تیموری است، تولد او بسال ۸۳۰ و مرگش ۸۷۳ بدست نوه بایسنقر بوده است.
- [۶] (۲) علاء الدوله سمنانی ۶۵۹-۷۳۶- رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد بیابانکی از عرفای عهد ابو سعید بهادر خان است که در ابتدای جوانی در مشاغل دیوانی داخل بوده بعد به مسافرت و حج پرداخت و در سال ۶۸۷ لباس اهل تصوف اختیار نمود و از ۷۲۰ به بعد در خانقاه منزوی گردید و بارشاد مردم مشغول شد علاء الدوله سمنانی را بیانات عالی و رباعیاتی شیرین بزبان فارسی است. (تاریخ مغول مرحوم اقبال ص ۵۰۹).
- [۷] (۳) سلطان ابراهیم (ابو الفتح) یکی از هفت پسران شاهرخ پسر تیمور است در ۸۱۷ از طرف پدر بحکومت فارس و در سال ۸۲۵ بمقابله سلطان محمود برادر اویس ثانی که بر خوزستان استیلا یافت مامور گردید، شوشتر را محاصره کرده و فتح نمود. سلطان ابراهیم خط ثلث را بسیار نیکو می‌نوشت و بعضی از خطوط او در شیراز روی بناها و مساجد دیده می‌شود، بسال ۸۳۸ هجری درگذشت.

[۸] (۴) شاهرخ بهادر خان فرزند تیمور گورکانی و پس از او به سلطنت رسید. در تمام دوران حکومت خود به ترمیم خرابیها و آباد کردن ویرانه‌ها و نشر دانش و تشویق علماء و ادبا صرف عمر کرد. او خود شعر می‌گفت و خوش می‌نوشت و مردی پرهیزکار و عادل و صلحجو بود. از زمان شاهرخ آثار خیر زیاد بجا مانده، مشهورترین آنها مسجد گوهرشاد مشهد است.

[۹] (۵) ابن یمین، فخر الدین محمود بن یمین الدین محمد طغرانی شاعر شیعی فارسی، مولد او به فریومد خراسان است، پدر او طغرانی نیز شاعر بوده است. مورد عنایت خواجه علاء الدین محمد وزیر سلطان محمد خدا بنده در خراسان بود، سپس بخدمت سریداران پیوست و ظاهراً بیش از هشتاد سال بزیست ابن یمین در جنگ زاوه در جزء اتباع امیر وجیه الدین مسعود با ملک معز الدین حسین کرت شرکت داشتند و در ۱۳ صفر سال ۷۴۳ دیوان او در همین جنگ بغارت رفته و مفقود شده و مجدداً اشعار خود را گرد آورده و به تدوین دیوان دیگری پرداخت و فاتش در ۷۶۹ در قصبه فریومد اتفاق افتاد و او را جنب قبر پدر در آنجا به خاک سپردند. متأسفانه در لغت‌نامه دهخدا تولد او را بسال ۸۶۳ نوشته‌اند که غلط بسیار فاحش است.

[۱۰] (۶) سلطنت سلطان حسین بایقرا بسال ۹۱۲ منقرض شد.

[۱۱] (۱) خ. ل ابا ناصر

[۱۲] (۲) خ. ل: فوشخ

[۱۳] (۱) - (خوافی)

[۱۴] (۱) از رباعی تا افزود مقتبس از نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی است

[۱۵] (۱) پس از جمله (که آب) یک سطر جاافتاده:

نزدیک است و اگر آن پشم و دیک کمی نمناک بود دلیل آن است که

[۱۶] (۱) خ. ل. پشه‌خوان

[۱۷] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۱۸] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۱۹] (۱) زمه بلور بمعنی زاج سفید

[۲۰] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۲۱] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۲۲] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۲۳] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۲۴] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

[۲۵] ابو نصری هروی، قاسم بن یوسف، إرشاد الزراعة، ۱ جلد، امیر کبیر - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۵۶ ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

